سلسله مباحث
امامت و مهدویت

نوید امن و امان

پیرامون شخصیت، زندگانی، غیبت و ظهور
حضرت ولی عصر عج

آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی

بسم الله الرحمن الرحیم

سلسله مباحث امامت و مهدویت (۱)

نوید امن و امان

پیرامون شخصیت، زندگانی، غیبت وظهور
حضرت ولی‌عصر (عج)

حضرت آیت الله العظمی
آقای حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی

سرشناسه	: صافی گلپایگانی، لطف الله، ۱۲۹۷ .
عنوان و نام پدیدآور	: نوید امن و امان پیرامون شخصیت، زندگانی، غیبت و ظهور حرت ولی عصر (عج) / لطف الله صافی گلپایگانی .
مشخصات نشر	: قم: مسجد مقدّس جمکران، ۱۳۸۹ .
مشخصات ظاهری	: ۲۸۴ ص
فروست	: سلسله مباحث امامت و مهدویت ۱.
شابک	: ۴ـ۲۹۵ـ۹۷۳ـ۹۶۴ـ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
موضوع	: محمّد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق.
موضوع	: مهدویت
شناسه افزوده	: مسجد جمکران (قم)
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۹ ۹ن ۲ص /BP۲۲۴/۴
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۴۶۲
شماره کتابشناسی ملّی	: ۲۱۹۳۲۹۸

سلسله مباحث امامت ومهدویت

◀ نام کتاب: نوید امن و امان
◀ مؤلف: آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی
◀ صفحه‌آرا: امیرسعید سعیدی
◀ ناشر: انتشارات مسجد مقدّس جمکران
◀ چاپخانه و شمارگان: وفا / ۳۰۰۰ جلد
◀ نوبت و تاریخ چاپ: دوم / تابستان ۱۳۹۰
◀ قیمت: ۳۰۰۰ تومان
◀ شابک: ۴ـ۲۹۵ـ۹۷۳ـ۹۶۴ـ۹۷۸
◀ مرکز پخش: انتشارات مسجد مقدّس جمکران
◀ تلفن و نمابر: ۷۲۵۳۷۰۰، ۷۲۵۳۳۴۰ـ۰۲۵۱
◀ قم ـ صندوق پستی: ۶۱۷

فهرست مطالب

مقدمه مؤلف ۹
مقدمه ۱۰
بامداد میلاد ۱۱

بشارت‌های قرآن و احادیث به ظهور حضرت صاحب الزمان علیه‌السلام

بخش نخست: پیرامون بشارت‌های قرآن مجید و احادیث به ظهور حضرت علیه‌السلام ۲۱
ایمان به غیب ۲۱
آیا چند خبر معتبر برای باور شما کافی است؟ ۳۲
مصلح جهان ۳۴
۱ـ آیات قرآن مجید ۳۵
۲ـ اجماع مسلمین ۴۰
۳ـ احادیث اهل سنّت ۴۲
۴ـ روایت و اخبار شیعه ۴۳
ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام (دوازده امام) ۴۸
تعیین زمامدار صالح ۴۹
انتخاب بشر مقرون به صواب نیست ۵۰
احادیث ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام ۵۶
راویان احادیث دوازده امام از صحابه ۵۷
کتاب‌هایی که این احادیث در آنها تخریج شده ۵۹

اوصاف و مشخصات حضرت مهدی علیه‌السلام ۷۰
اَلسَّلامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللهُ بِهِ الْأُمَمَ ۷۸
۱ـ قرآن شریف و حضرت مهدی منتظر علیه‌السلام ۷۹
۲ـ احادیث وارده در موضوع ظهور ۷۹
۳ـ تواتر احادیث ۸۰
۴ـ نام جمعی از صحابه که این احادیث را اهل سنّت از آنها روایت کرده‌اند ۸۱
۵ـ نام مشاهیر علمای بزرگ اهل سنّت، و کتاب‌های آنها که... ..... ۸۳
۶ـ کتاب‌هایی که علمای اهل سنّت در این موضوع و مسایل مربوط به... ..... ۸۹
۷ـ اتفاق مسلمین بر ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام ۹۲
۸ـ بعضی از صفات و علایم حضرت مهدی علیه‌السلام در کتب اهل سنّت ۹۴
۹ـ اسامی جمعی از علمای عامه که به ولادت آن حضرت اعتراف کرده‌اند ۹۶
۱۰ـ کفر منکر مهدی علیه‌السلام ۹۶
در انتظار یک آینده درخشان ۱۰۰
مصلحی که جهان در انتظار اوست ۱۰۹
جامعه جهانی اسلامی ۱۱۴
دعوت همگانی ۱۱۴
توحید حقیقی ۱۱۵
حکومت الهی ۱۱۶
اعلامیه آزادی بشر ۱۱۷
پیشرفت سریع ۱۱۸
پرچم اسلام ۱۱۹
حکومت متّحد جهانی ۱۲۰
برادری ایمانی ۱۲۱
نقش ایمان ۱۲۲
فراهم شدن زمینه وحدت ۱۲۳

آیات قرآن مجید ۱۲۵
احادیث شریفه ۱۲۶

اسرار و فلسفه غیبت

بخش دوم: پیرامون اسرار و فلسفه غیبت ۱۳۱
سرّ غیبت ۱۳۱
سخنی در فواید غیبت ۱۳۵
حکمت و فلسفه غیبت ۱۳۸
بیم از کشته شدن ۱۵۰
به گردن نداشتن بیعت ۱۵۳
تخلیص و امتحان ۱۵۵
آماده شدن اوضاع جهان ۱۶۰
پیدایش مؤمنان از پشت کفار ۱۶۳
کلام محقق طوسی ۱۶۵
علّت تولد امام قرن‌ها قبل از ظهور چه بوده و فایده امام غایب چیست؟ ۱۶۸
چرا غیبت صغری امتداد نیافت؟ ۱۷۴
سرداب سامرای مشرّفه ۱۷۸

طول عمر حضرت ولی عصر ارواحنا فداه

بخش سوم: پیرامون طول عمر حضرت ولی عصر علیه‌السلام ۱۸۳
عمر بسیار طولانی ۱۸۳
طول عمر از نظر دانش و علم ۱۸۴
هشتصد سال زندگی ۱۸۴
هفتاد هزار سال عمر ۱۸۶
طول عمر از نظر ادیان ۱۹۰

دین مقدّس اسلام ۱۹۰
نتیجه ۱۹۲
امّا طول عمر حضرت ولی عصر علیه‌السلام ۱۹۲
تفاوت و اختلاف مخلوقات در عمر و طول عمر بشر و قیاس آن به استثنائات .. ۱۹۵
استثنا در کرات ۱۹۶
استثنا و اختلاف عمر در دنیای اتم ۱۹۸
استثنا و اختلاف در عالم گیاه و درخت ۱۹۸
تفاوت و اختلاف در عالم حیوانات ۲۰۱
استثنا در جهان انسان‌ها ۲۰۲
عمر جاودان ۲۰۵
و امّا در خصوص نتایج تحقیق و مطالعات علمی ۲۰۸
نیروی جوانی پایدار ۲۱۵
بقای نیروی جوانی معمّرین ۲۲۲
امّا اخبار ۲۲۴
سخنی با برادران اهل سنّت ۲۲۵
سرگذشت معمّرین در تاریخ ۲۳۲
اسامی برخی از معمّرین ۲۳۳

شرح و چگونگی ولادت حضرت ولی عصر علیه‌السلام

بخش چهارم: شرح و چگونگی ولادت حضرت ولی عصر علیه‌السلام ۲۵۱
ولادت و امامت امام علیه‌السلام از نظر علما و مورخین اهل سنّت ۲۵۸
عقیده به ظهور مهدی علیه‌السلام عقیده‌ای اسلامی است ۲۶۳
عقیده به ظهور مهدی و قیام مدعیان مهدویّت ۲۷۱
تأثیر عقیده به ظهور مهدی در اخلاق ۲۷۸

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه مؤلف

با استعانت از خداوند متعال و در ظل عنایات خاصه حضرت مولی الوری بقیّة الله في الارضین ارواح العالمین له الفداء، تعدادی از مقالات و تألیفات حقیر که پیش از این مکرر چاپ شده، برحسب درخواست علاقمندان تجدید طبع می‌شود که باز هم ران ملخی از این مور ریزه‌خوار سفره گسترده احسان آن حضرت به ملازمان درگاه و چاکران پیشگاه سلیمان پناهی آن قطب عالم امکان و صاحب زمان علیه افضل التحیة و السلام باشد.

إنّ الهدایا علی مقدار مهدیها

اللّهمّ عجل فرجه و سهل مخرجه و قرب زمانه و اهلك اعدائه و اجعلنا من مقویة سلطانه و انصاره و من المستشهدین بین یدیه بحق محمّد و آله الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین.

رجب المرجب ۱۴۱۷

لطف الله صافی گلپایگانی

مقدمه

این مجموعه، مطالب و مقالاتی است پیرامون شخصیّت و غیبت و ظهور حضرت ولی عصر الحجة بن الحسن ـ ارواح العالمین له الفداء ـ که این کمترین خدّام بندگان درگاه آن ولیّ اعظم براساس مآخذ و مصادر معتبر شیعه و اهل سنّت در فرصت‌هایی نگاشته‌ام.

برای اینکه یک جا در دسترس علاقمندان قرار بگیرد پس از تجدید نظر در این کتاب جمع آوری کردم.

امید است منظور نظر کیمیا اثر چاکران آستان ولایت مدار و عاکفان عتبه مقدّس آن غوث زمان و قطب جهان ـ عجل الله تعالی فرجه الشریف ـ واقع شده و این بضاعت مزجاة و ران ملخ را از این بنده حقیر قبول فرمایند.

فان الهدایا علی مقدار مهدیها

لطف الله صافی گلپایگانی

۱۵ محرم الحرام ۱۳۸۹ ه.ق

بامداد میلاد

قال الله تعالی:

﴿وَنُرِيدُ أَن نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾[1]

بامداد مبارک و فرخنده و پر میمنت روز پانزدهم شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری طلوع می‌کرد، در امامت سرای حضرت امام حسن عسکری ﷺ شور و هیجان و شوق و انتظار شدت می‌یافت. ملائکه در آنجا بیش از هر وقت دیگر آمد و رفت داشتند. انوار رحمت الهی در تابش و لُمعان و فروغ فرّ و شکوه ایزدی درخشان بود.

در ملأ اعلی فرشتگان و کروبیان عالم بالا از نوزادی که هم اکنون در خاندان نبوّت و شمائل محمدی خود را به عالمیان نشان خواهد داد، در سخن بودند.

بهشت را زینت می‌کردند تا محافل جشن و مجالس انس و ذوق

---

۱. سوره قصص، آیه ۵.

ملکوتی برپا کنند. غریو شادی، نغمه‌های روح‌بخش و طرب‌انگیز حورالعین، بهشتیان را غرق در حظوظ روحانی کرده بود.

از شب نیمه شعبان دقایقی چند بیشتر باقی نمانده بود؛ دقایقی که آرام آرام می‌گذشت و برای آنها که منتظر بودند، به قدر سال‌ها بود.

سرانجام شب به دقیقهٔ آخرین رسید و ثانیه شماری شروع شد، ثانیه‌ها هم با کندی، یکی پس از دیگری گذشتند. ناگاه نورانیت و روشنی فوق العاده‌ای که بر نور چراغ‌ها غالب شد، همه را از تولد نوزاد بشارت داد. نوزاد به دنیا آمد و آخرین رهبر عالم بشریت ـ ولی الله الاعظم ـ با جمال جهان آرای خود گیتی را مزین و روشن ساخت.

نرجس غرق در افتخار و مباهات گشت، بانگ تکبیر و تحمید و تسبیح توأم با فریادهای شادی و تهنیت و هلهله طنین انداز گشت.

نوزاد سر به سجده گذاشت و به یگانگی خدا و رسالت پیغمبر ﷺ و امامت پدران بزرگوارش شهادت داد و با صدایی خوش و روح‌افزا این آیه مبارکه را تلاوت فرمود:

﴿بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ﴾

﴿وَنُرِيدُ أَن نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ﴾

نوزاد به دنیا آمد و عنایات الهی بر خاندان رسالت تکمیل شد. آری این افتخار، مخصوص دودمان نبوّت است که موعود نجات دهنده بشر از تجاوز و ستم و آن کس که برای تأسیس سازمان جهانی اسلامی و اجرای نظام قرآنی قیام فرماید، از آن خاندان باعظمت است.

پیامبر اسلام ﷺ خوشدل بود که فرزندش مهدی به هدف‌های رسالت و دعوت او جامه عمل می‌پوشاند، و به خاندان خود؛ مخصوصاً علی و فاطمه و حسنین علیهم‌السلام مژده می‌داد که: مهدی؛ همان کسی است که با نهضت بی‌مانند خود، بنیان شرک را ویران و اساس توحید و یکتاپرستی را محکم و استوار می‌سازد و فرمانروای کل جهان می‌گردد، از فرزندان آنها است. اوست همان نابغه بی‌نظیری که انبیا و اولیا ظهورش را مژده دادند و جهان بشریت را به قیام آن حضرت، برای تشکیل حکومت حقّ و عدالت اسلام و صلح پایدار و برچیدن بساط بیدادگران نوید دادند و همه را به آینده گیتی امیدوار ساختند.

جهان با همه تحرکی که در ناحیه علوم مادّی و پیشرفت صناعی دارد و با اینکه بشر دست به کار تسخیر فضا شده و به قدرت فکر خود می‌بالد، با کمال تأسف! در جنبه انسانیت قدم به جلو نگذاشته و در مدنیت اخلاقی و وجدانی سیر قهقرایی دارد.

ترس، هراس و وحشت همه را ناراحت و در فشار گذارده و قسمت عمدهٔ بودجه کشورها، صرف افزایش تسلیحات و قوای هدّامه و ویران کننده می‌شود.

فساد اخلاق و بی‌عفتی، فحشا و طغیان شهوت و غضب، زن و مرد را به ستوه آورده و به جهنم نکبت‌ها و انحطاط سوق می‌دهد. مطبوعات و مجلات هم بیشتر به این آتش‌ها دامن می‌زنند.

التزام به آداب دینی و شعائر مذهبی ضعیف می‌شود و بدترین

مظاهر شرک، که استبعاد بشر و ملل و سلب آزادی انسان‌ها باشد، به صورت‌های گوناگون رایج و ارکان آن محکم و استوار می‌گردد. انسان این عصرِ به اصطلاح پیشرفته، در برابر پیکره‌های بی‌جان و بی‌روح افرادی مثل خود، نیایش و تواضع می‌کند و پستی و انحطاط فکری و ضعف قوای عقلی خود را آشکار می‌سازد، به بانگ ملکوتی:

﴿ما هٰذِهِ التَّماثِيلُ الَّتِي أَنتُمْ لَها عاكِفُونَ﴾؛[1]

«این مجسمه‌های بی‌روح چیست که عمری بر آن معتکف شده‌اید».

گوش فرا نمی‌دهد. بزرگ‌ترین رهبران دنیای مادّی ما، شکستن عهد و پیمان و نقض تمام قوانین بین المللی و هر تجاوز و ستم را ننگ و عار نمی‌شمارد. و خلاصه: مدنیت منهای انسانیت روز به روز توسعه یافته و گسترش می‌یابد.

در این جهان، تنها نوری که نشاط بشر را نگاه می‌دارد و او را امیدوار می‌سازد که سرانجام محکوم به انقراض و فنا، سقوط دائم در ظلمات حیوانیت، تجاوز زورمندان، و جهنم بی‌ایمانی و بدبختی نیست، همان بشارات انبیا و پیشوایان دینی است که همه را به آینده جهان، خوش‌بین نموده و نور امید را در دل‌ها روشن ساخته است.

همه با اعتماد تمام و قلبی سرشار از نشاط انتظار دارند؛ انتظار کسی

---

۱. سوره انبیا، آیه ۵۲.

را دارند که این ابرهای تیره ظلم و ستم و فساد را، از افق عالم بـرطرف کرده و در عالم، برادری و آزادی واقعی را برقرار، و احکام عالی آسمانی را اجرا نماید و بشر را به سوی هدف شریف انسانی رهنمایی فرماید.

شیعیان و مؤمنان به این ظـهور، شب و روز نـیمه شـعبان را جشـن می‌گیرند و چراغانی می‌کنند و خـیابان و بـازار و مـغازه‌ها و خـانه‌ها را زینت می‌نمایند و غرق در شادمانی می‌شوند و به مـلل جـهان، عـلاقه خـود را بـه عـدل و داد، صـلح و بـرادری جـهانی اعـلام و روح شکست‌ناپذیر و امیدوار خود را آشکار می‌سازند.

ای ولیّ عصر! ای مهدی موعود!

همه شیعیان و دوستانت آرزومند و منتظرند که بامداد سعادت آنها و همه مردم جهان طالع شود و با قیام تو، تمام دردهایشان درمان گردد و عوامل محرومیت، ناکامی و بیچارگی در همه جا از میان برود و پرچم توحید و عدل و صلح اسلام در سراسر گیتی به اهتزاز درآید.

﴿وَما ذٰلِكَ عَلَى اللهِ بِعَزِيزٍ﴾؛[1]

«و این کار اصلاً بر خدا دشوار نیست».

شـاد بـاش ای عـارف نـیکو سـیر
کاین شب هجران سحر گـردد سـحر

---

۱. سوره ابراهیم، آیه ۲۰.

شـــاد بـــاش ای خســـتهٔ بـــار فـــراق
شـــاد بـــاش ای غـــرق بـحر اشـتیاق
مـی‌دمد از لطـف حـقّ، صـبح ظـهور
مـی‌شود گـیتی پـر از وجـد و سـرور
افکـــــند البـــته از رخ، ایـــن نـــقاب
فـاش سـازد امـر حـقّ را، بـی‌حجاب
مـــی‌کشد از دشـــمن حـــقّ، انـــتقام
مـــی‌برد از شـــرک و از اصـــنام، نـــام
اولیـــا گـــردند گـردش جـمله جـمع
هـــمچو پـروانـه بـه گـرد نـور شـمع
مـــی‌نشیند بـــر ســریر احـــتشام
مـــی‌دهد دنـــیا ســـراســـر انـــتظام
از خـــداونـــد قـــدیر بـــی‌نظیر
هست ایـــن وعـــده تـــخلف نـاپذیر
تـــا کـنی از صـدق دل، تـصدیق ایـن
«إِنَّـــهُ لا یُـــخْلِفُ الْـــمِیعاد» بـــین
البشـــارة! ای کـــه داری انـــتظار
مـی‌شود آخـر سـحر، ایـن شـام تـار
البشـــارة! مـــصلح نـیکو ســرشت
آیـــد و گـــیتی کـــند رشک بـــهشت

صبر کن صبر، ای بـه هـجران مـبتلا
کـه رسـد دوران وصـلش بـر مـلا
شـاد زی کـآید دگـر ره نـوبهار
وز گـل سـوری شـود یک سـو غـبار
البشـارة! "صـافی" صـافی ضـمیر
که جوان گردد دگر، ایـن چـرخ پـیر[1]

۱. اشعار از مرحوم آیت الله والد نویسنده ـ اعلی الله مقامه ـ است.

بشارت‌های قرآن واحادیث

به ظهور حضرت صاحب الزمان ارواحنا فداه

بخش نخست

پیرامون بشارت‌های قرآن مجید واحادیث

به ظهور حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه)

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾[1]

ایمان به غیب

هسته مرکزی نبوات و ادیان حقّه و مابه الامتیاز عمده مکتب انبیا و پیامبران از مکتب‌های دیگر، ایمان به غیب است.

انبیا ربط عالم محسوس و شهادت را به عالم معقول و غیب بیان کرده و بشر را با عوالم غیب آشنا می‌سازند.

ایمان به غیب؛ یعنی ایمان به امور و چیزهایی که از حواسّ ظاهری پنهان است. خواه ادراک آن با حواس باطنی و قوّه عاقله ممکن باشد، مثل وجود خدا و صفات ثبوتیه و سلبیهٔ او، و معاد و بهشت و دوزخ و فرشتگان؛ و خواه ممکن نباشد، مثل حقیقت ذات و صفات خدا و حقیقت ملائکه و روح. خواه راجع به امور و حوادث گذشته؛ و خواه مربوط به امور آینده باشد.

---

۱. سوره بقره، آیه ۳.

ایمان به خدا، ایمان به ملائکه، ایمان به عالم برزخ، ایمان به بهشت و جهنم و ایمان به وحی و آنچه پیغمبران از عوالم غیب و گذشته و آینده خبر داده‌اند، همه ایمان به غیب است.

ایمان به غیب؛ یا مستند به دلیل عقلی است، یا به دلیل نقلی. و اگر مستند آن، دلیل نقلی باشد، باید آن غیب، چیزی باشد که امتناع وجود یا وقوع آن از راه‌های خردپسند معلوم نشده و عقل وجود و وقوع آن را احتمال بدهد.

وقتی عقل امکان وجود چیزی را تصدیق کرد یا بر اثبات امتناع آن راهی نیافت، با دلیل نقلی معتبر، باور آن جایز؛ بلکه به حکم عقل لازم است.

ادیان آسمانی شرط قبول اعمال صالح را ایمان به غیب می‌دانند و تعدیل اخلاق و تکمیل و تکامل فضایل انسانی را وابسته به آن می‌شمارند. و اصولاً دعوت پیغمبران و رهبران آسمانی در نفوسی تأثیر شایسته دارد که احتمال وجود عالم غیب و امور ماورای این عالم محسوس را بدهند.

ایمان به ظهور مهدی و مصلح آخرالزمان نیز، از جمله مطالب غیبی است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ از آن خبر داده و تصدیق او واجب است.

همان‌گونه وقتی پیغمبر ﷺ خبر می‌داد، احدی از مسلمانان در راستی گفتار و درستی اخبار آن حضرت شکّ و تردید نمی‌کرد و همه،

آن را می‌پذیرفتند. اکنون هم مسلمانان و مؤمنان به نبوّت آن حضرت، همین باور و ایمان را دارند.

پیغمبر از حوادث عظیم‌تر و شگفت‌انگیزتر از ظهور حضرت مهدی ﷺ خبر داد؛ مثل تکویر شمس، تفجیر دریاها، انکدار، انتثار ستارگان، تسییر کوه‌ها، انشقاق و انفطار آسمان، خروج دابّة الارض و معاد و قیامت.

اینها همه خبر از غیب است و در قرآن مجید، پیشگویی و اخبار از حوادث آینده و چیزهای غیب بسیار است و ایمان به نزول وحی بر پیغمبر، با ایمان به این امور ـ اگرچه به طور اجمال باشد ـ انفکاک ندارد.

روزی خواهد آمد که این حوادث و انقلابات عجیبی که پیغمبر و قرآن مجید از آن خبر داده‌اند، واقع می‌شود و روزی هم ـ چنانچه قرآن مجید خبر داده و پیامبر و اوصیای آن حضرت در ضمن صدها روایات مژده داده‌اند ـ مصلح آخرالزمان ظهور می‌کند و اسلام جهانگیر خواهد شد.

خبرهای غیبی پیغمبر و ائمه طاهرین ﷺ از آینده، از حدّ تواتر گذشته و معتبرترین مدارک و اسناد تاریخی بر آن دلالت دارد.

امروز از آغاز بعثت پیغمبر اعظم ﷺ، باور کردن خبرهای غیبی آن حضرت آسان‌تر و منطقی‌تر است؛ زیرا در آن موقع، هنوز گذشت زمان، صحّت و درستی آن اخبار را تأیید نکرده بود و هرچه ما به سوی عصر پیغمبر برگردیم و تاریخ را به سوی گذشته ورق بزنیم، زمینه این

باور کمتر می‌شود. به عکس هرچه جلو بیاییم و تاریخ اسلام را از آغاز به سوی آیندهٔ آن ورق بزنیم، فکر و وجدان ما برای پذیرفتن این اخبار، آماده‌تر و ایمان ما کامل‌تر می‌گردد.

گذشت زمان و حوادث آینده روشن کرد که پیامبر اسلام، آینده را در روشنایی وحی پیش بینی کرده و می‌دیده و هرچه جلوتر آمدیم، این روشنایی بیشتر شد.

آن‌گاه که این آیه را تلاوت می‌کرد:

﴿وَإِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِمّا نَزَّلْنا عَلىٰ عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِن مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدآءَكُم مِن دُونِ اللهِ إِن كُنتُمْ صادِقِينَ * فَإِن لَمْ تَفْعَلُوا وَلَن تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكافِرِينَ﴾؛[1]

«اگر شما شک دارید در قرآنی که ما بر بنده خود (محمّد) فرستادیم، پس یک سوره مثل آن را بیاورید، و گواهان خود را به جز خدا بخوانید، اگر راست می‌گویید. و اگر این کار را نکردید که هرگز نمی‌توانید بکنید، طعن به قرآن نزنید و از آتشی که هیزمش مردم بدکار و سنگ‌های خارا و مهیا شدهٔ برای کافران است، بترسید».

و آن زمان که می‌خواند:

﴿لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنسُ وَالْجِنُّ عَلىٰ أَن يَأْتُوا بِمِثْلِ هٰذَا

---

۱. سوره بقره، آیه ۲۳ و ۲۴.

الْقُرْآنِ لا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً»؛[۱]

«اگر جنّ و انس متفق شوند و با پشتیبانی یکدیگر، کتابی مانند این قرآن بیاورند، هرگز نخواهند توانست».

آن روز که یکصد و چهارده سوره قرآن را یکصد و چهارده معجزه جاودان اعلام می‌کرد و خبر می‌داد: هرگز مانند یکی از این سوره‌ها هم نتوانید بیاورید و جنّ و انس از آوردن به مانند قرآن ناتوانند.

آن روز که پیغمبر به مسلمانان می‌فرمود: شما کلمه توحید را بگویید و خدای یگانه را بپرستید تا عرب تسلیم شما شود و گنج‌های کسریٰ و قیصر به دست شما افتد و کشورها را فتح کنید.

آن روز که می‌فرمود: زمین برای من جمع شد و خاور تا باخترش را به من نشان دادند و ملک امّت من به آنچه برایم جمع گردید، خواهد رسید.

آن روز که از فتح مکّه، بیت المقدس، یمن، شام، عراق، مصر و ایران سخن می‌گفت، و آن روز که در مکّه به مشرکین می‌فرمود: اجساد شما در «قلیب» افکنده می‌شود و از حال ابوسفیان خبر می‌داد که جنگ احزاب را برپا می‌نماید.

در آن وقتی که از فتح خیبر به دست علی ﷺ خبر می‌داد و ابوذر را از آینده‌اش باخبر می‌ساخت که تنها زندگی خواهی کرد و تنها از دنیا خواهی رفت.

---

۱. سوره اسراء، آیه ۸۸

آن زمان که پیش از جنگ بدر، افرادی از سپاه کفار را که در بدر کشته می‌شوند، اطّلاع می‌داد و می‌فرمود: در اینجا فلانی کشته می‌شود و در این زمین فلانی، و یکایک کفّاری را که در جنگ بدر کشته شدند، نام برد.

در آن زمان که به عمّار می‌فرمود: تو را گروه باغی می‌کشند. و به دختر عزیز و گرامی‌اش فاطمه علیها السلام می‌فرمود: تو اوّل کسی هستی از اهل بیت من که به من ملحق خواهی شد. و به زنان خود می‌گفت: کدام یک از شما است که سگان حوأب بر او بانگ زنند و سوار بر شتر گردد و در اطراف او خلق بسیار کشته شوند، و به عایشه فرمود: نگاه کن تو آن زن نباشی. و طبق روایت بیهقی[1] به او فرمود: چگونه‌ای ای حمیرا! آن‌گاه که سگان حوأب بر تو بانگ زنند و تو چیزی را طلب می‌کنی که از آن برکناری.

و به زبیر از جنگ جمل و طرفیت او با علی علیه السلام خبر داد.

آن روز که شهادت یافتن علی و حسن و حسین علیهم السلام را صریحاً اعلام می‌فرمود. و در آن زمان که از جنگ علی با ناکثین و قاسطین و مارقین خبر می‌داد و قتل ذوالثدیه خارجی را در جنگ نهروان و خصوصیات و نشانی‌هایش را پیش‌بینی می‌کرد و از فتنه‌های بنی امیه و بنی الحکم و حکومت آنان، شهادت اهل عذرا (حجر و اصحاب او) مردم را مسبوق می‌ساخت.[2]

---

۱. المحاسن و المساوی، ج ۱، ص ۷۶.

۲. یکی از خبرهای مسلّم پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله از غیب، که در کتاب‌هایی که دو سه قرن پیش

↔

آن روزها مسلمانان همه این خبرهای غیبی را باور می‌کردند؛ چون پیغمبر خدا از آن خبر داده بود و چون ایمان به رسالت خبر دهنده داشتند و چون معنی قبول رسالت و نبوّت، ایمان به صحّت و درستی خبرهای پیامبر از غیب است؛ ولی هرچه اسلام جلوتر آمد و صفحات تاریخ ورق می‌خورد، این خبرهای غیبی بیشتر توجّه مردم را جلب کرد و آنهایی هم که کم‌باور بودند، باورشان زیاد و ایمانشان محکم و استوار گردید.

خطبا و بلغای عصر رسالت، از آوردن سوره‌ای مثل سوره‌های قرآن عاجز شدند و تا زمان ما؛ که بیش از یک هزار و چهارصد سال از آغاز نزول قرآن گذشته و این همه دانشمندان سخنور و اُدبا و بُلغا

↔ از وقوع آن تألیف و منتشر شده، ضبط و ثبت گردیده، خبر آن حضرت است از ظهور آتشی در سرزمین حجاز، به‌طوری که پرتو آن به شهرهای دور، مانند بصری شام برسد. پیغمبر اکرم ﷺ از این واقعه خبر داد و جمعی از صحابه آن را روایت کرده‌اند و در کتاب‌هایی که در قرن سوم تألیف و انتشار یافت، ضبط گردید؛ مثل "صحیح بخاری" (متوفی ۲۵۶)، "صحیح مسلم" (متوفی ۲۶۱)، "مسند احمد" (متوفی ۲۴۱)، "مسند حاکم" (متوفی ۴۰۵) و "طبرانی" (متوفی ۳۶۰).

و این آتش با نشانی‌هایی که از پیامبر ﷺ روایت شده بود، در شب سوم جمادی الآخر سال ۶۵۴ در نزدیکی شهر مدینه آشکار شد و از مسافت دور و چند روز راه دیده می‌شد و مدت پنجاه و دو روز باقی ماند و در ۲۷ رجب آن سال پایان پذیرفت. (یعنی نزدیک چهار قرن بعد از مرگ بخاری و مسلم) که شرح آن در کتب تواریخ مذکور است؛ مانند "السیرة النبویة" در حاشیه "السیرة الحلبیة" تألیف سید احمد زینی، ج ۳، ص ۲۲۲؛ "التذکرة" قرطبی، ص ۲۵۰؛ «"لإذاعة"، ص ۸۴؛ "الإشاعة"، ص ۳۷؛ "تاریخ الخلفاء"، ص ۳۰۹؛ "صحیح مسلم"، ج ۸، ص ۱۸۰؛ "صحیح بخاری"، کتاب فتن، ج ۴، ص ۱۴۲؛ "وفاء الوفاء" تألیف سمهودی، ج ۱، فصل ۱۶، ص ۱۳۹ ـ ۱۵۲؛ "الفتوحات الاسلامیة"، ج ۲، ص ۶۲ ـ ۶۷؛ "عمدة الأخبار في تاریخ مدینة المختار"، ص ۱۲۵ ـ ۱۲۷؛ و "فصل في ظهور نار الحجار".

و سخندانان مشهور که در این چهارده قرن دنیا به خود دیده و اکنون در جهان از مسیحی‌ها و دشمنان اسلام، از عرب‌های مسیحی و دیگران، سخن‌شناسان و سخنوران و فصحا بسیار هستند، کسی نیست که بتواند حتی یک سوره مانند یکی از سوره‌های سه آیه‌ای قرآن را بیاورد. اعجاز قرآن مجید و صدق این خبر غیبی از زمان پیغمبر ﷺ آشکارتر گشته؛ زیرا اگر امکان داشت با شدت دشمنی و خصومتی که با اسلام دارند، تاکنون صدها کتاب مانند قرآن مجید تألیف شده بود. اگر امکان داشت دستگاه‌های استعماری مسیحی شرق و غرب و مؤسسات تبلیغی آنها و سایر دشمنان اسلام، چنین موضوعی را در مسابقه گذارده و با تعیین میلیاردها جایزه، آن را عملی می‌ساختند.

غزوه بدر پیش آمد و کسانی را که پیغمبر ﷺ نام برده بود، کشته شدند و اجسادشان را در "قلیب" افکندند، جنگ احزاب را ابوسفیان برپا کرد. پیغمبر اکرم ﷺ مکّه را فتح کرد و به زودی مسلمانان بیت المقدس، شام، عراق، مصر، ایران و کشورهای دیگر را فتح نمودند. خیبر به دست علی ؑ فتح شد. ابوذر در ربذه تنها از دنیا رفت. عمّار را سپاه معاویه، که همان فئه باغیه بودند، کشتند. حجر و اصحابش را به امر معاویه در عذرای دمشق شهید کردند. بعد از پیغمبر، اوّل کس که از خاندان آن حضرت از دنیا رفت و به او ملحق شد، فاطمه زهرا ؑ بود. امیرالمؤمنین و حسن و حسین ؑ، به همان تفصیلی که پیغمبر ﷺ خبر داده بود، شهید شدند. علی ؑ با ناکثین و قاسطین و مارقین جهاد کرد.

و ذوالثدیه در جنگ نهروان کشته شد. عایشه جنگ جمل را برپا کرد و در حوأب، سگان بر او بانگ کردند و خلق بسیاری را به کشتن داد. بنی امیه بر مردم تسلط و بنی الحکم سلطنت یافتند و اسلام روز سرخی را، که پیغمبر اعظم خبر داده بود، از ستم آنها دید.

این خبرهای غیبی و اخبار غیبی بسیار دیگر، به تدریج و مرور زمان واقع شد و علاوه بر اینها، صدها خبر که وصی و جانشین و باب علم آن حضرت، حضرت علی و سایر ائمه علیهم‌السلام از غیب دادند، مطابق واقع از آب درآمد.

بعد از این مقدّمه می‌گوییم: ما می‌بینیم ده‌ها؛ بلکه صدها مورد از مواردی که پیغمبر از غیب خبر داده، به شهادت معتبرترین مدارک و شواهد تاریخی، یکی پس از دیگری واقع شد که اگر یک شخص عادی هم فرضاً یک دهم یا یک صدم این خبرها را داده بود، در صحّت سایر اخبار او تردید نمی‌کردیم و باور می‌نمودیم؛ پس چگونه ممکن است در صحّت اخبار آن حضرت از حوادث آخرالزمان و امتحانات شدید و آزمایش‌هایی که این امّت در پیش دارد و به ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام منتهی می‌شود، تردید داشته باشیم.

باز هم به خاطر توجّه بیشتر خواننده عزیز تکرار می‌کنیم: تعداد خبرهای غیبی آن حضرت به قدری زیاد است که راه یافتن شک در آنها، برای کسی که از عقل و فکر مستقیم بابهره باشد، عادةً محال است و هرکس تواریخ اسلام را، که مضبوط و محفوظ است، مطالعه کند، این ادّعا را تصدیق خواهد کرد.

با این وصف، چرا ما در ظهور حضرت مهدی ﷺ، که پیغمبر اکرم و اوصیای محترم ـ صلوات الله علیهم ـ با تأکیدات بلیغ و در ضمن اخبار متواتر از آن خبر داده‌اند، شک و تردید داشته باشیم؟!

ایمان به این ظهور، لازمه ایمان به نبوّت پیغمبر و صحّت و درستی خبرهای غیبی آن حضرت است و از آن جدا نیست.

آن مسلمانانی که در آغاز بعثت، هنوز وقوع این خبرها را ندیده بودند، در صحّت خبرهای پیغمبر از غیب تردید نمی‌کردند، چگونه ما با اینکه وقوع بسیاری از آنها را دیده و یا به نقل یقین‌آور شنیده‌ایم، تردید کنیم؟!

حتی افرادی مانند معاویه و عمرو عاص، درستی این اخبار را نمی‌توانستند انکار کنند، چرا ما، که امروز علاوه بر اخبار پیغمبر صادق مصدّق و اوصیای او، این شواهد قطع‌آور را نیز داریم، ایمان نداشته باشیم؟!

مسلمانان صدر اوّل اسلام در خبر پیغمبر از نزول عیسی و ظهور مهدی ﷺ و فتنه‌های آخرالزمان شک نداشتند، و همه معتقد بودند و ایمان داشتند که این اخبار صد در صد مطابق واقع و حقیقت است. و با مرور زمان و گذشت اعصار، آنچه را پیامبر اعظم خبر داده بود، به موقع و در وقت خود نشان داد. در صحّت آن قسمتی که باید در آینده‌های دیگر واقع شود، شک و تردید هرگز راه نخواهد یافت.

اگر یک نفر به شما اطّلاع بدهد که: فردا شخصی از فلان شهر با این

علامات و نشانی‌ها خواهد آمد و یک ماه دیگر، ده نفر به این علامات وارد می‌شوند و پنج ماه دیگر، پانصد نفر می‌آیند و یک سال دیگر، هزار نفر می‌رسند و دو سال دیگر، در آن شهر انقلاب می‌شود و حکومت تغییر می‌کند و بیست سال دیگر، در آنجا جنگ روی می‌دهد و پنجاه سال دیگر، زمامدار آنجا را می‌کشند و صد سال بعد... و دویست سال بعد...

شما این خبرها را هرچند تصدیق نمی‌کنید، ردّ هم نمی‌نمایید؛ چون راه نفی احتمال صحّت آن بر شما بسته است، تا فردا صبر می‌کنید. اگر آن شخص اوّل با آن نشانی‌ها و علامات آمد، تعجب می‌کنید و احتمال صحّت خبرهای دیگر نزد شما قوّت می‌گیرد.

یک ماه بعد که آن ده نفر آمدند، احتمال شما تقریباً مبدّل به قطع و یقین به درستی خبرهای او می‌شود.

خبر سوّم که واقع شد، دیگر یقین شما ثابت می‌شود.

و بعد از خبر چهارم و پنجم، اگر کسی صحّت این اخبار را انکار نماید و وقوع آن را بعید شمارد، او را غیر متعارف و شکّاک می‌شناسید.

پس هرچه خبرها بیشتر با واقع منطبق شود، در خبر ششم و هفتم و هشتم و نهم و ... یقین و ایمان شما قوّت و ثباتش بیشتر می‌گردد.

اکنون می‌گوییم: پیغمبری که صادق و مصدّق است و پیامبری او به معجزات و دلایل علمی و عقلی ثابت شده است، پیغمبری که ده‌ها و صدها خبر او از غیب، صورت وقوع یافته و همچنین اوصیای او به

خصوص علی بن ابی‌طالب ﷺ به نقل کتب معتبر شیعه و اهل سنّت، خبرهای بسیاری از غیب دادند و واقع شد. خبر داده‌اند که: اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز، خدا آن روز را آن‌قدر طولانی سازد تا مهدی ظهور کند و جهان را پر از عدل و داد سازد، پس از آنکه از جور و ستم پر شده باشد. و خصوصیات و نشانه‌های این ظهور را نیز شرح دادند.

حال اگر کسی (پناه بر خدا) بگوید: خبر پیغمبر و اوصیای او با واقع مطابق نیست، یا تردید داشته باشد! چه می‌کند با اقرار و اعتراف به نبوّت و پیغمبری او و این همه معجزات و براهین علمی که نبوّت آن حضرت را ثابت و محرز ساخته است؟!

چه می‌کند با ایمانی که به نبوّت پیامبر خاتم و نبوّت سایر انبیا دارد (چون پیغمبران دیگر نیز ظهور مصلح آخرالزمان را بشارت داده‌اند)؟

چه می‌کند با این همه خبرهایی که رسول اکرم ﷺ از غیب داده و به مرور زمان در این چهارده قرن واقع و صحّت آن تأیید شده است؟

و اگر بگوید: پیغمبر چنین خبری نداده، دستش را می‌گیریم و به کتابخانه‌های اهل سنّت و شیعه می‌بریم و می‌گوییم: مراجعه کنید به این کتاب‌ها و مصادری که از هزار سال پیش تاکنون تألیف شده! ببینید در چند مورد، اخبار و روایات به قدر این مورد رسیده است؟!

آیا چند خبر معتبر برای باور شما کافی است؟

شما که مطالب عمده تاریخی را به نقل یک نفر مورخ قبول می‌کنید و حوادث مهم جهانی را به گفته یک خبرنگار، که صدگونه غرض

و مرض دارد، می‌پذیرید. در این مورد، چند خبر صحیح و معتبر می‌خواهید تا باور کنید؟

اگر شخص منصفی باشید، خواهید گفت: یک حدیث معتبر هم کفایت می‌کند و اگر قدری شکّاک و دیرباور باشید، می‌گویید: اگر دو سه حدیث باشد، بیشتر اسباب اطمینان می‌شود.

می‌گوییم: حدیث معتبر از یک و دو و ده و پنجاه و صد، و بلکه هزار هم بیشتر است و در صدها کتاب معتبر حدیث و جوامع اخبار و تاریخ و رجال، ضبط و ثبت است.

پس با توجّه و دقت و تأمّل در آنچه گفته شد، هیچ‌گونه شبهه و تردیدی باقی نمی‌ماند که در آخرالزمان، برحسب این احادیث و بشارات پیامبر اکرم و اوصیای مکرم او، ظهور مصلح منتظر و مهدی موعود و کسی که دنیا را پر از عدل و داد کند، بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد، حتمی و واقع شدنی است.

مصلح جهان[1]

یکی از مسایل و اموری که فِرَق اسلام بر آن اجتماع و اتفاق نموده‌اند، ظهور مهدی اهل بیت حضرت قائم آل محمّد ـ صلوات الله علیهم اجمعین ـ در آخرالزمان است که همه متفق الکلمه، انتظار یک قیام روحانی جهانی و ظهور مصلحی[2] را می‌کشند که عدالت اجتماعی و نظام جهان را بر اساس ایمان به خدا و احکام دین اسلام برقرار سازد و دنیا را از چنگال ستمکاران و جباران نجات بخشد و پرچم عزیز اسلام را در تمام نقاط به اهتزاز درآورد.

همه چشم به راهند و انتظار دارند که شایسته‌ترین فرزندان پیغمبر

---

۱. این مقاله در سالنامه معارف جعفری سال ۸۱ـ ۱۳۸۰، ص ۶۰ـ ۷۳، چاپ شده است. لازم به تذکّر است که قسمتی از این مقاله و بعضی مقالات دیگر، برای اینکه مطالب در این مجموعه تکرار نگردد، حذف شد. مع ذلک چون این مقالات به طور مستقل و در مناسبت‌های مختلف نگارش یافته و تصرف و حذف بیشتر باعث کوتاهی و نارسایی؛ بلکه تغییر اساس مقاله می‌شد از حذف بعضی مطالب مکرر خودداری کردیم.

۲. مخفی نماند ملل دیگر و معتقدین به ادیان معروف هم در اصل انتظار ظهور یک شخصیت روحانی برای اصلاح جهان و خاتمه دادن به ظلم و جنگ و فساد و خرابکاری و نجات ضعفا و مظلومین، با مسلمانان همراه و متّفق‌اند و بشاراتی که در کتاب‌های آنها است، به حضرت صاحب الزمان علیه‌السلام منطبق می‌شود که بعضی از فضلای معاصر آنها را استقصا و استخراج نموده‌اند.

قیام کرده، آیین توحید و رسم برادری و مساوات اسلامی را زنده نموده بشر را از نعمت آسایش بهره‌مند سازد و موجبات تفرقه و محرومیت و ناکامی را از میان بردارد.

این وعده الهی است و تخلف‌پذیر نیست. دنیا به طرف آن عصر درخشان در حرکت است. سیر زمان، گردش دوران هر دم بشر را به چنین روزگاری نزدیک‌تر می‌سازد.

ایمان به ظهور حضرت مهدی ـ علیه الصلاة و السلام ـ و جهانگیر شدن دین اسلام، به آیات متعددی از قرآن مجید و متواترترین روایات و قوی‌ترین اجماعات اتّکا و استناد دارد، که هر مسلمان معتقد به قرآن و رسالت پیغمبر اسلام ﷺ باید به این ظهور، ایمان راسخ و ثابت داشته باشد.

اگرچه در این مقاله تفصیل و شرح این مطالب ممکن نیست؛ ولی برای توجّه خوانندگان محترم تحت چهار عنوان: ۱ـ آیات قرآن مجید ۲ـ اجماع و اتفاق مسلمین ۳ـ روایات اهل سنّت ۴ـ روایات شیعه، به طور اختصار توضیحاتی می‌دهیم.

۱ـ آیات قرآن مجید

خداوند در قرآن مجید در آیات کریمه متعددی، تشکیل یک حکومت جهانی اسلامی، بسط دین اسلام، غلبه آن بر کلیه ادیان، زمامداری صلحا و ارباب لیاقت را وعده فرموده است، که از آن جمله این آیات است:

﴿وَقاتِلُوهُمْ حَتّىٰ لا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلّهِ﴾؛[۱]

«با کافران جهاد کنید تا در زمین فتنه و فسادی نماند و آیین همه دین خدا گردد».

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾؛[۲]

«او است خدایی که رسول خود را با دین حقّ به هدایت خلق فرستاد تا او را بر همه ادیان عالم او را تسلط و برتری دهد».

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللهِ بِأَفْواهِهِمْ وَيَأْبَى اللهُ إِلاّ أَن يُتِمَّ نُورَهُ﴾؛[۳]

«کافران می‌خواهند نور خدا را با نفس تیره و گفتار جاهلانه خود خاموش کنند؛ ولی خدا نمی‌گذارد، تا آنکه نور خود را به منتهای ظهور و حدّ اعلای کمال برساند».

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللهِ بِأَفْواهِهِمْ وَاللهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾؛[۴]

«کافران می‌خواهند تا نور خدا را با گفتار باطل و طعن مسخره، خاموش کنند؛ البته خدا نور خود را تمام و کامل می‌کند».

﴿وَيُرِيدُ اللهُ أَن يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِماتِهِ وَيَقْطَعَ دابِرَ الْكافِرِينَ﴾؛[۵]

«و خدا می‌خواست که صدق سخنان حقّ را ثابت گردانده و ریشه کافران را از بیخ و بُن برکند».

---

۱. سوره انفال، آیه ۳۹.
۲. سوره توبه، آیه ۳۳ و سوره فتح، آیه ۲۸.
۳. سوره توبه، آیه ۳۲.
۴. سوره صف، آیه ۸
۵. سوره انفال، آیه ۷.

﴿وَقُلْ جآءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقاً﴾؛[1]

«بگو حقّ آمد و باطل را نابود ساخت؛ که باطل خود لایق محو و نابودی است».

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصّالِحُونَ﴾؛[2]

«ما بعد از تورات در زبور نوشتیم: البته بندگان نیکوکار من ملک زمین را وارث و متصرف خواهند شد».

﴿وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾؛[3]

«خداوند وعده فرموده: به کسانی از شما که نیکوکار گردد، در زمین خلافت دهد».

﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنا لِعِبادِنا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنصُورُونَ * وَإِنَّ جُندَنا لَهُمُ الْغالِبُونَ﴾؛[4]

«همانا عهد ما دربارهٔ بندگانی که به رسالت فرستادیم سبقت گرفته است. البته آنها بر کافران فتح و پیروزی یابند و سپاهیان ما بر آنها غالب و پیروزند».

﴿إِنّا لَنَنصُرُ رُسُلَنا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَياةِ الدُّنْيا﴾؛[5]

«ما البته رسولان خود و کسانی را که ایمان آورند، در حیات دنیا نصرت و ظفر می‌دهیم».

---

۱. سوره اسراء، آیه ۸۱.
۲. سوره انبیا، آیه ۱۰۵.
۳. سوره نور، آیه ۵۵.
۴. سوره صافات، آیه ۱۷۱ـ۱۷۳.
۵. سوره غافر، آیه ۵۱.

﴿كَتَبَ اللهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِيَ إِنَّ اللهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾؛[1]

«خدا حتم گردانیده؛ البته من و رسولانم غالب می‌شویم، که خداوند قوی و مقتدر است».

و آیات دیگری که تأویل آنها هنگام ظهور حضرت ولی عصر ـ عجل الله فرجه الشریف ـ آشکار شود، دلالت دارند بر غلبه اسلام بر سایر ادیان و غلبه اهل حقّ بر اهل باطل و حتمی بودن غلبه انبیا و اتمام نور خدا، که این معانی به طور مطلق تا حال ظاهر نشده و این آیات، تحقق آن را در آخرالزمان بشارت می‌دهد.

خداوند وعده داده که البته پیغمبران را غالب سازد و یاری کند و معلوم است این نصرت و غلبه، فقط نصرت و غلبه در آخرت نیست؛ برای اینکه می‌فرماید: ﴿فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾[2]. و نصرت و غلبه انبیا بر قوم خودشان و پیشرفت کار آنها در عصر خودشان هم نیست؛ زیرا دعوت بسیاری از پیغمبران در قومشان اثر نبخشید؛ بلکه بعضی از آنها کشته شدند.

این نصرت و غلبه، نصرت و غلبه مقصد و هدف و دعوت آنها است که بر طبق ظاهر آیات، مقیّد به مرتبه‌ای نیست؛ بلکه نصرت و غلبه مطلق است.

همچنین است اتمام نور؛ معنی اینکه خدا نور خود را در مقابل آنهایی که می‌خواهند نور او را خاموش کنند و مانع از پیشرفت اسلام

---

۱. سوره مجادله، آیه ۲۱.

۲. سوره غافر، آیه ۵۱.

شوند، تمام می‌گرداند. این است که: دین را جلو می‌برد و بر قلمرو اسلام می‌افزاید و اتمام آن، وقتی است که اسلام تمام جهان را بگیرد.

چنان‌که معنی استخلاف و جانشینی مؤمنین در زمین و وارث شدن آنها زمین را نیز، استخلاف در تمام زمین و وارث شدن کره ارض است که برای امام زمان و یاران و اصحاب آن حضرت حاصل می‌شود.

معنای غلبه حقّ بر باطل به طور اطلاق هم غیر از این نیست که به تمام معنی حقّ بر باطل پیروز شود و اگر از جهت حجت و برهان غالب باشد (با اینکه به این معنی همیشه غالب است)؛ ولی در ظاهر غالب نباشد، غلبه مطلق نیست و ظاهر این آیات غلبه مطلق است.

و امّا آیه: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾[1] که دلالتش بر غلبه اسلام واضح است.

و مؤید مستفاد از این آیات است روایاتی که در این خصوص از حضرت رسول ﷺ منقول است، مثل:

«لَيَدْخُلَنَّ هٰذَا الدِّينُ عَلىٰ ما دَخَلَ عَلَيْهِ اللَّيْلُ»؛

«البته این دین در هر کجا که شب داخل شده باشد، داخل می‌شود».

و شاید نکته اینکه فرمود: «عَلىٰ مَا دَخَلَ عَلَيْهِ اللَّيْلُ» و نفرمود: «عَلىٰ ما دَخَلَ عَلَيْهِ الْيَوْمُ أَوِ الشَّمْسُ»، تشبیه دین به آفتاب باشد؛ همان‌طور که روز آفتاب در هر کجا که شب رفته باشد، وارد می‌شود، خورشید

---

۱. سوره توبه، آیه ۳۳ و سوره فتح، آیه ۲۸.

عالمتاب اسلام نیز، به تمام اماکن پرتوافکن خواهد شد و تاریکی کفر و شرک و ضلالت را نابود خواهد ساخت، همان طور که آفتاب، تاریکی شب را از میان می‌برد.

۲ـ اجماع مسلمین

اگر مقصود از اجماع و اتفاق، شیعه باشد که محتاج به ذکر نیست و همه می‌دانند یکی از ضروریات مذهب امامیه، ظهور قائم آل محمّد فرزند امام حسن عسکری ﷺ است. و اگر مقصود اتفاق عامّه مسلمین (از شیعه و سنی) باشد، برای اثبات آن، عبارت یکی از متتبع‌ترین علمای اهل سنّت، علّامه معتزله ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه[1]، کافی است که می‌گوید:

«قَدْ وَقَعَ اتِّفاقُ الْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَجْمَعِينَ عَلىٰ أَنَّ الدُّنْيا وَالتَّكْلِيفَ لا يَنْقَضِي إِلّا عَلَيْهِ»؛

«اتّفاق سنّی و شیعه بر این است که دنیا و تکلیف، منقضی و تمام نشود مگر بر آن حضرت (یعنی بعد از ظهور آن حضرت)».[2]

کسانی که در تاریخ تتبع دارند، می‌دانند ظهور مصلح منتظر و مهدی آل محمّد ـ علیه الصلاة و السلام ـ آن‌چنان مورد اتفاق و مسلّم نزد تمام مسلمین بوده، که از همان قرن اوّل هجری تا حال در مقام ردّ ادعای افرادی بوده که ادّعای مهدویّت کردند، یا این ادّعا را به آنها نسبت دادند.

---

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۵۳۵ (طبع مصر).
۲. سخنان چهار نفر دیگر از علمای معروف اهل سنّت را چون در یکی از فصل‌ها و مقالات آینده نیز ذکر شده حذف کردیم، به آن مقاله مراجعه شود.

اصل ظهور قائم آل محمّد ﷺ را کسی انکار نکرد؛ زیرا برخلاف اجماع مسلمین و انکار اخبار قطعی صادر از پیغمبر ﷺ بود؛ بلکه در مقام ردّ آنها، به فاقد بودن اوصاف و علاماتی که برای مهدی موعود در اخبار و احادیث مذکور است، استناد می‌جستند.

چنانچه چهار نفر از بزرگان علمای مذاهب چهارگانه اهل سنّت: ابن حجر شافعی مؤلف "**القول المختصر**" و ابوالسرور احمد بن ضیاء حنفی و محمّد بن احمد مالکی و یحیی بن محمّد حنبلی در جواب استفتایی که از ایشان شده، و در باب سیزدهم از کتاب "**البرهان في علامات مهدی آخرالزمان**" عین فتاوای آنها را نقل کرده، همین روش را انتخاب نموده و به صحّت اصل ظهور مهدی در آخرالزمان و اینکه عالم را پر از عدل و داد کند و عیسی به آن حضرت اقتدا نماید و اوصاف دیگر آن حضرت، رسماً فتوای محکم و مستدل و قاطع داده‌اند.

حتی شاعر بنی امیه، "حکیم بن عیاش کلبی"[1] نیز، در ردّ نسبتی که به جناب زید بن علی، بدون رضایت آن جناب داده شده بود (و او را مهدی خوانده بودند) گفته: «**وَلَمْ أَرَ مَهْدِيّاً عَلَى الْجِذَعِ يَصْلِبُ**».

مقصودش این است: آن مهدی که ظهور می‌کند، مستولی بر ممالک و فاتح کشورها می‌گردد و عدل و داد را بسط می‌دهد، پس چگونه ممکن است جناب زید که مصلوب شد، مهدی باشد؟!

---

۱. طبق روایاتی که ابن حجر عسقلانی شافعی در «الاصابه»، ج ۱، ص ۳۹۵ از «فوائد کواکبی» روایت کرده، حکیم بن عیاش به سبب نفرین حضرت صادق ﷺ به وضع عجیبی هلاک شد.

۳ـ احادیث اهل سنّت

محدّثین بزرگ اهل سنّت، که ذکر اسامی و کتب و مصنفات ایشان در این مقال سخن را طولانی می‌سازد، احادیث راجع به ظهور حضرت مهدی را تخریج نموده‌اند و از جماعتی صحابه[1] و جمع کثیری از تابعین راجع به ظهور آن حضرت روایات بسیاری نقل کرده‌اند و بعضی از ایشان در تخریج این احادیث کتاب خاص نوشته‌اند و گروه بسیاری از آنان تواتر[2] این روایات را صریحاً تصدیق کرده‌اند و به آنچه در کلمات بسیاری از ایشان تصریح شده، این است که: اصل ظهور مهدی ﷺ نه فقط به روایات متواتر از پیغمبر اکرم ﷺ ثابت و قطعی است؛ بلکه به تواتر ثابت است که: آن حضرت زمین را پر از عدل و داد کند و عیسی از آسمان نزول کرده، به آن حضرت اقتدا نماید و تمام جهان را فتح کرده و احکام قرآن را نشر دهد.

علاوه بر این، بسیاری از محققین علمای عامّه در اشعار و قصاید یا کتب و تصنیفاتشان، ایمان خود را به اینکه حضرت مهدی ﷺ همان یگانه فرزند امام حسن عسکری ﷺ است، اظهار داشته‌اند. ما در کتاب "**منتخب الاثر**"[3] تصریحات بیش از شصت نفر علمای اهل سنّت راجع

---

۱. قسمت‌هایی از این مقاله مانند اسامی صحابه و کتاب‌هایی که علمای اهل سنّت در این باب تألیف کرده‌اند و نام کسانی که به تواتر این روایات تصریح نموده‌اند، چون در فصل‌های آینده این کتاب مذکور می‌شود، حذف گردید.

۲. حدیث متواتر: حدیثی را گویند که راویان و کسانی که آن را نقل می‌کنن،د جمعی باشند که عادةً اتّفاق و تبانی آنها بر کذب ممکن نباشد.

۳. منتخب الاثر، فصل سوم، باب اوّل

به ولادت یا غیبت و امامت آن حضرت را ضبط کرده‌ایم و هر منصفی مجموع این اعترافات را ملاحظه کند، برایش جای شبهه باقی نخواهد ماند.

۴ـ روایت و اخبار شیعه

به طور کلّی، احادیثی که از طرق شیعه روایت شده، معتبرترین روایات است؛ زیرا عصر حضرت رسول اکرم ﷺ تا به حال کتابت حدیث، ضبط و حفظ روایات در بین ایشان منقطع نشده و هم اکنون بعضی از کتبی که در نیمهٔ اوّل و دوم هجرت نوشته‌اند، موجود و محل مراجعه است و اولین کتاب ایشان، همان کتابی است که به املای رسول الله ﷺ و خط امیرالمؤمنین علی ؑ می‌باشد. و در اخبار مکرر دیده می‌شود که ائمه ؑ در نقل احادیث و بیان احکام، به آن استناد می‌جستند.

روایات شیعه با روایات دیگران، فرق دیگر نیز دارد و آن این است که روایات شیعه از ائمه اهل بیت ؑ، که علم و زهد و تقوی و فضیلت ایشان نزد فریقین مسلّم است، اخذ شده و به مقتضای «**أَهْلُ الْبَيْتِ أَدْرىٰ بِما فِي الْبَيْتِ**» طبعاً نقل آنها محکم‌تر و به دور از اشتباه است.

و بالاخره سومین جهتی که روایات شیعه را در بالاترین درجهٔ اعتبار قرار داده و در حقیقت پشتوانه این روایات است، احادیث متواتر ثقلین و احادیث سفینه و احادیث امان و روایات دیگری است که امّت را به ائمه معصومین از اهل بیت، که اعدال قرآن مجید هستند، ارجاع

نموده و قول ایشان را حجت و اخذ از ایشان را امان از ضلالت معرفی کرده و دلالت بر خالی نبودن زمان از وجود امام معصوم از اهل بیت دارد.

بنابراین احادیثی که از ائمّه طاهرین صادر شده، از راه بنای عُقلا بر احتجاج و عمل به خبر واحد در اعلیٰ درجه اعتبار است؛ زیرا اختصاص و ارتباطی راکه ائمه طاهرین ﷺ با پیغمبر اکرم ﷺ داشته‌اند، احدی از صحابه و تابعین نداشتند. و از طریق حدیث متواتر ثقلین، از ناحیه شرع، نفس اقوال و گفته‌های ایشان مأخذ و مستند است و مراجعه و اخذ از ایشان، که از قرآن جدا نمی‌شوند و معصومند، بر امّت فرض و واجب می‌باشد.

پس از بیان این مقدّمه کوتاه (در کتابی که در بیان وجوب پیروی از اهل بیت و اخذ علم از ائمه ﷺ نگاشته‌ایم، شرح و تفصیل آن را داده‌ایم) می‌گوییم: از طرق شیعه، راجع به ظهور حضرت ولی عصر قائم آل محمّد ـ عجل الله تعالی فرجه ـ معتبرترین روایات در کتب مشایخ و محدّثین ایشان، که از همان قرن اوّل هجرت تا به حال تألیف شده، موجود است مانند روایات کتب اصولی که پیش از ولادت حضرت قائم تألیف شده، و مثل کتاب مشیخه حسن بن محبوب (متوفی ۲۲۴) و کتاب سُلیم بن قیس (متوفی ۷۰ یا ۹۰).

روایاتی که بسیاری از آنها به تنهایی برای اثبات امامت امام زمان، یگانه فرزند عزیز و گرامی امام حسن عسکری ﷺ کافی و قطع آور

است. روایاتی که از لحاظ پیشگویی‌هایی که در آنها شده و وقوع یافته، از معجزات اولیای دین، و اخبار آنان از مغیّبات شمرده می‌شود. روایاتی که در آنها، خصوصیات ظهور و شرایط و علامت آن به طور واضح بیان شده است. این روایات، فوق تواتر بوده و احصای آن جز برای اشخاصی که تتبع و احاطهٔ کامل داشته باشند، ممکن نیست.

خوانندگان عزیز! این سخنان حرف و ادّعا نیست؛ بلکه بیان حقیقت و روح واقع است، علاوه بر تمام جوامع حدیث، صدها کتاب و مصنفات محدثین بزرگ ایشان در خصوص موضوع، دلیل و برهان این سخنان است.

مانند کتاب "المهدی" تألیف عیسی بن مهران مستعطف از بزرگان قرن سوم؛ کتاب "قائم" و "غیبت فضل بن شاذان" و "غیبت عبدالله بن جعفر حمیری" از اکابر قرن سوم؛ کتاب "غیبت و ذکر القائم" تألیف ابن ابی طاهر (متوفی ۳۵۸)؛ کتاب "غیبت" محمّد بن قاسم بغدادی، معاصر ابن همّام (متوفی ۳۳۳)؛ "اخبار القائم" علّان رازی کلینی، دایی کلینی معروف (متوفّی ۳۳۹)؛ "اخبار المهدی" تألیف جلودی (متوفی ۳۳۲)؛ "غیبت نعمانی" از اعلام قرن چهارم؛ "غیبت" حسن بن حمزه مرعشی (متوفی ۳۵۸)؛ "دلائل خروج القائم" تألیف ابی علی حسن بن محمّد صفاری بصری از اعلام قرن سوم؛ کتاب "ذکر القائم من آل محمّد ﷺ" تألیف احمد بن رمیح مروزی؛ "اخبار القائم" تألیف ابی علی احمد بن محمّد جرجانی از قدمای محدّثین؛ "الشفاء و الجلاء" احمد بن علی

رازی؛ "ترتیب الدولة" تألیف احمد بن حسین مهرانی؛ "کمال الدین" وکتاب "غیبت کبیر" تألیف صدوق (متوفی ۳۸۱)؛ "غیبت" ابن جنید (متوفی ۳۸۱)؛ "غیبت" مفید (متوفی ۴۱۳)؛ "غیبت سیّد مرتضی" (متوفی ۴۳۶)"؛ "غیبت شیخ طوسی" (متوفی ۴۶۰)؛ "التاج الشرفی" تألیف اسعدآبادی معاصر سیّد مرتضی؛ کتاب "ما نزل من القرآن في صاحب الزمان" تألیف عبدالله بن عیاش (متوفی ۴۰۱)؛ "فرج کبیر" تألیف محمّد بن هبة الله طرابلسی، شاگرد شیخ طوسی؛ "برکات القائم"؛ "تکمیل الایمان"؛ "بغیة الطالب"؛ "تبصرة الاولیاء"؛ "کفایة المهدی"؛ "اخبار القائم"؛ "اخبار ظهور المهدی"؛ "الحجّة البالغة"؛ "تثبیت الاقران"؛ "حجّة الخصام"؛ "الدرّ المقصود و اثبات الحجّة"؛ "إتمام الحجّة"؛ إثبات وجود القائم"؛ "مولد القائم"؛ "الحجّة فیما نزل في الحجّة"؛ "الذخیرة في المحشر"؛ "السلطان المفرّج عن الإیمان"؛ "سرور أهل الإیمان"؛ "جنی الجنتین"؛ "سیزدهم بحار"؛ "غیبت عوالم" و صدها کتاب دیگر که ذکر نام آنها و اسمای مؤلفین موجب کمال تطویل خواهد شد.

و فقط بعضی مواردی را که این روایات به تواتر قطعی راجع به اوصاف حضرت مهدی ﷺ و علایم ظهور آن جناب بر آن دلالت دارد، فهرست وار یادآور می‌شویم و بحث و توضیحات لازم در اطراف هر یک از این موارد را به موقع و فرصت دیگر موکول می‌کنیم.[1]

---

۱. چون این خصایص در فصل "مشخصات و اوصاف مهدی ﷺ" بیان شده، برای اینکه تکرار نشود، از این مقاله حذف کردیم و خواننده عزیز را به فصل مذکور رجوع می‌دهیم.

در خاتمه یادآور می‌شویم: دلایل دیگری از عقل و نقل بر وجود امام عصر ـ عجل الله تعالی فرجه ـ نیز اقامه شده که ما در این مقاله درصدد بیان آن نبوده‌ایم و اجمالاً همهٔ آن ادلهٔ عقلی و نقلی که در امامت عامّه، بر لزوم وجود امام معصوم در تمام اعصار و وجوب معرفت امام دلالت دارند و اینکه زمین خالی از وجود حجت نمی‌ماند:

«لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ لَساخَتْ بِأَهْلِها»؛

«اگر زمین بدون حجت بماند اهل خود را فرو خواهد برد».

بر وجود حضرت صاحب الزمان ﷺ و امامت آن حضرت نیز دلالت دارند و اگر در مقام استدلال، فقط همان براهین امامت عامّه را مستند قرار دهیم، در اثبات امام عصر ـ ارواحنا فداه ـ و بقای آن حضرت در پشت پرده غیبت کافی خواهد بود.

ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام (دوازده امام)

چنانچه می‌دانیم، شیعه و زمامداری دینی و سیاسی را بعد از پیغمبر اعظم، یک مقام الهی و منصب خلیفة اللهی می‌داند که به امر خداوند متعال، پیغمبر کسی را که شایسته باشد، معرفی و منصوب می‌نماید و همان‌گونه که پیغمبر رهبری دینی، روحانی، سیاسی و انتظامی جامعه را عهده‌دار است، امام که قائم مقام پیامبر و جانشین او است، نیز رهبر جامعه است. با این فرق که بر پیغمبر وحی نازل می‌شود و بی‌واسطهٔ احدی از بشر، دین و شریعت را از عالم غیب فرا می‌گیرد و به امّت و جامعه می‌رساند؛ ولی امام آورنده شریعت و کتاب نیست و مقام نبوّت ندارد و از مجرای کتاب و سنّت و به واسطه پیغمبر، رهبری اجتماع را انجام می‌دهد.

معلوم است این روش موافق با عدل و عقل و منطق و صواب بوده و از هر ترتیب دیگر برای اداره امور اجتماع، بیشتر مورد اعتماد و اطمینان است؛ زیرا یقیناً کسی را که پیغمبر از جانب خدا معرفی کند، واجد همه شرایط رهبری و شایسته زعامت و امامت است، چنانچه

فیلسوف بزرگ و مفخر حکمای شرق و غرب، شیخ الرئیس ابوعلی سینا گفته است:

«وَالْاسْتِخْلافُ بِالنَّصِّ أَصْوَبُ؛ فَإِنَّ ذٰلِكَ لايُؤَدِّي إِلَى التَّشَعُّبِ وَالتَّشاعُبِ وَالْاخْتِلافِ»؛

«تعیین جانشین و انتخاب خلیفه به نصّ و نصب (که مذهب شیعه است) صواب‌تر است، برای آنکه منجر به تفرقه و اختلاف و شرّ و فتنه نمی‌شود».

زمامداری و رهبری، آن هم رهبری روحانی و دینی و سیاسی که عهده دار آن سخن و کارش برای همه حجت و میزان و حاکم بر امور دین و دنیای مردم باشد، بسیار مقام باعظمت و حساسی است و مقامی از آن بالاتر نیست. اگر در این انتخاب، اندکی اشتباه رخ دهد، فسادهای بزرگ از آن برخواهد خاست و نقض غرض از بعثت انبیا لازم می‌آید.

تعیین زمامدار صالح

شناختن کسی که دارای این صلاحیت است، بالاتر از افق ادراک انسان‌ها و یا بالاتر از حدّ درک اشخاص عادی است.

دارنده این پست و مقام باید از جهت صلاحیت و ملکات عالی انسانی و صفات شریف نفسانی از قبیل: علم، حلم، عفو، اغماض، رحم، عدل، تواضع، احترام به آزادی حقوق انسان‌ها، نوع دوستی، عقل، کفایت، تدبیر، اطّلاع بر دقایق امور دینی و روحانی و شرایط دیگر...، لایق و برجسته و ممتاز باشد و شناختن واجد این صفات، فقط با هدایت و راهنمایی خداوند متعال امکان دارد.

به این دلیل و دیگر ادلّهٔ عقلی و نقلی، که در کتاب‌های کلام و عقاید ذکر شده است، شیعه عقیده دارد نصب و تعیین امام، مانند پیغمبر با خداوند است و همان‌طور که در آیه شریفه تصریح شده، تعیین امام اکمال دین و اتمام نعمت است و ترک آن، نقض غرض و سهل‌انگاری به امور مهم جامعه و تقریباً اتلاف زحمات انبیا است.

انتخاب بشر مقرون به صواب نیست

شیعه می‌گوید: انتخاب آن کس که کار و گفتار و تقریر و سکوتش میزان کار همه است و حافظ ناموس شرع و مبیّن احکام است، هرگز به انتخاب بشر به طور صحیح انجام نمی‌شود. انتخاب ولیّ امر، که به حکم: ﴿أَطِيعُوا اللهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ﴾[1]، اطاعتش واجب است، فقط از جانب خدای تعالی به جا و صحیح است؛ زیرا علمش به جمیع جهات و از مراتب صلاحیت‌های ظاهری، باطنی، روحی، و فکری جمیع افراد آگاه است. نه اغفال می‌شود و نه غفلت در ساحت قدس او راه می‌یابد و نه فریب ریاکاری و سالوسی و ظواهر بی‌حقیقت و عوام فریبی کسی را می‌خورد و نه تحت تأثیر احساسات و عواطف، یا وحشت و رعب و بیم قرار می‌گیرد و نه به اغراض شخصی و ملاحظه منافع خودکسان و فامیل و همشهریانش آلوده می‌شود.

و اگر بنا باشد مردم در این انتخاب مداخله نمایند؛

اوّلاً: اگر بخواهند صالح را انتخاب کنند، نمی‌توانند او را بشناسند.

---

۱. سوره نساء، آیه ۵۹.

ثانیاً: اعمال نفوذ و اشتباه کاری و جار و جنجال و ارعاب و تطمیع، آنها را از آزادی تفکّر و اظهار رأی مانع می‌شود.

ثالثاً: منافع و اغراض شخصی را ملاحظه می‌کنند، چنانچه در انتخابات عرفی دیده و می‌بینیم در هر انتخاب آزاد و به اصطلاح صحیح و دور از اعمال نفوذ، این اغراض و علل و موانع دخالت دارد و مردم اغراض شخصی را بر مصالح نوعی بیشتر ترجیح می‌دهند؛ لذا تاکنون انتخاب بشر در تعیین زمامداران از همه جهت کامل نبوده و افرادی را که انتخاب کرده‌اند، لایق‌تر از همه نبوده و اشخاصی که صلاحیت بیشتر داشتند، انتخاب نشده‌اند و اگر در بعضی موارد، زمامدار نسبتاً صالحی انتخاب شده، نه به جهت واقع‌بینی و تشخیص و پاکی و طهارت نظر مردم بوده؛ بلکه تصادف و اتفاق و اوضاع و احوال یا یک نوع اضطرارهای سیاسی موجب آن شده است.

و اگر تشخیص مردم، صحیح و پاک و بی‌غل و غش و بر اساس حقیقت‌بینی و شناخت صلاحیت واقعی بود، باید همیشه انتخاب شوندگان آنها واجد صلاحیت و شایستگی باشند.

پس اینکه می‌بینیم گاهی انتخاب بشر غلط و گاهی بالنسبه و به ندرت صحیح واقع شده، دلیل ناتوانی او از تشخیص صالح و شایسته واقعی است. چنانچه حضرت ولی عصر ـ عجل الله تعالی فرجه ـ در جواب سعد بن عبدالله اشعری قمی که از امام پرسید: چرا مردم نمی‌توانند برای خود امام انتخاب نمایند؟

فرمود: پیشوای مصلح یا مفسد؟

گفت: مصلح.

فرمود: با اینکه هر یک از آنان از باطن دیگری و نیت او ناآگاه است آیا ممکن است مفسد را انتخاب کنند؟

گفت: بله (ممکن است).

فرمود: «**فَهِيَ الْعِلَّةُ**»؛[1] «این است علّت آنکه مردم نمی‌توانند امام را خودشان انتخاب کنند».

پس معلوم شد تعیین و برگزیدن امام که قائم مقام پیغمبر است، باید از سوی خدا و به نصّ و تعیین پیغمبر باشد، وگرنه مردم از عهده برنخواهند آمد و مدینه فاضله انسانی و نظامی که هدف دین و انبیا است، تشکیل نخواهد شد.

لذا دیدیم در موضوع خلافت، چون بعد از رحلت پیغمبر، از این اصل عدول کردند، نخست عدّه‌ای گفتند: خلافت هم مثل ریاست جمهوری به انتخاب و اجماع آرا است (که آن هم عملی نشد)؛ چون ابوبکر عمر را به جانشینی خود معین کرد و حق انتخابی را که به قول خودشان حقّ عموم امّت بود، از آنها سلب نمود و مستبدّانه عمر را معین کرد، گفتند: خلیفه می‌تواند خلیفه بعد از خود را معین نماید.

جلوتر که آمدند، به عمل و تعیین شورای شش نفری برای انتخاب

---

۱. منتخب الاثر، ص ۱۵۱.

خلیفه برخوردند که با هیچ روشی از روش‌های حکومتی دنیا منطبق نبود، گفتند: به این شکل هم تعیین خلیفه ممکن است.

پیش‌تر که آمدند، به پادشاهی بنی امیه و شرابخوارها و زناکاران رسیدند، دیدند اگر بخواهند برای اولوالامر یک شرط کوچک هم قائل باشند، باید غیر شرعی بودن آن حکومت‌ها را رسماً اعلان کنند و صاف و پوست کنده عقیده شیعه را ترویج نمایند، گفتند: زمامداری اسلامی هم مثل زمامداری‌های دوران ارتجاع و اعصار جاهلیت است و هیچ شرطی ندارد. هر کس با زور سرنیزه به اسم ارث یا هر اسم دیگر سلطنت یافت، اطاعتش واجب و فرمانش بر اموال و نفوس نافذ است.

این سبک فکر و عقیده در انحطاط اخلاق و تشویق ستمگران و جباران و آماده شدن محیط برای پیدایش و ادامه حکومت‌های زور و قلدری بسیار مؤثّر شد و باید آن را از علل مهم؛ بلکه علّت عمده تسلط بنی امیه و بنی عباس و سایر سلاطین و زمامداران جبار و ستمگر در تاریخ اسلام تا این زمان دانست، که شرح مفاسد و جنایات این حکومات و صدماتی که از ناحیه آنان بر اسلام وارد شد، خارج از وضع این مقاله است و خوشبختانه در عصر ما، بعضی از متفکرین نامی اهل سنّت نیز به علات مفاسدی که این روش عقیده دارد، از آن به شدّت انتقاد نموده‌اند.

امّا عقیده شیعه در تعیین امام بر اساس اصول عقلی و نقلی، در نهایت استحکام است و از آغاز تاکنون، آن عقیده هسته و مایه تفکرات

آزادی‌خواهانه و عدالت منشی و مبارزه با ظلم و ستم و قیام برای اقامه حقّ بوده و هست؛ و فقط یکی از علمای شیعه (علّامه حلّی) در کتاب *"الفین"*، هزار دلیل بر لزوم تعیین و نصب امام از جانب خدا اقامه کرده است.

از نظر شیعه، تصدّی کوچک‌ترین مقامات اجتماعی و مناصب دولتی و دینی بدون صلاحیت علمی و عملی جایز نیست و حکومت باید مظهر عدالت اسلام و تحقق بخش هدف‌ها و مقاصد اسلام و مجری احکام اسلام باشد.

زمامدارانی که در دوران خلافت بنی عباس و بنی امیه و دوران‌های دیگر روی کار آمدند، از نظر مذهب شیعه، بیشتر واجد شرط کدخدایی یک ده؛ بلکه رُفتگری یک کوچه هم نبوده‌اند.

هر کس تعالیم اسلام، روش پیغمبر و امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین و وضع معاش و معاشرت آنها را با مردم ملاحظه کند و پس از آن، به تاریخ زمامداران خودسری که در جوامع مسلمین روی کار آمدند، رجوع نماید که چگونه با زور، حکومت مسلمین را قبضه کردند و خود را بر مردم تحمیل نمودند و بیت‌المال مسلمین را صرف عیاشی‌ها و شهوت‌رانی‌ها و تجملات و کاخ‌نشینی خود و خویشاوندان و درباریان خود کرده و با سربازان و سواران مخصوص که موکب آنها را اسکورت می‌کردند، به مردم جاه فروشی کرده و مقام و قدرت خود را به رخ آنان می‌کشیدند، تصدیق می‌کند که روش زمامدارای آنها با

برنامه‌ها و تعالیم آزادی بخش و عدالت گستر اسلام سازش و ارتباطی نداشت[1] و همان‌طور که بعضی از بزرگان می‌گفتند، مراسمی که معمول می‌داشتند، مراسم خلافت و زمامداری اسلامی نبود؛ بلکه بدترین رسوم دیکتاتوری و استبداد و بازگشت به عصر جاهلیّت و دوران قبل از اسلام بود.

ما اگر در این موضوع وارد شویم، از مقصد خود در این مقاله دور می‌شویم. غرض این است که عقیده به زمامدار عادل و خداپرست، روحیه شیعه را از ستم و تجاوز، گریزان و او را از کرنش و احترام و تعظیم در برابر ستمگران متنفر ساخته است.

بنابر آنچه گفته شد، حتماً و قطعاً موضوع جانشینی و رهبری امّت مورد توجّه پیغمبر اعظم اسلام بوده و امکان ندارد پیغمبری که حتی در بیان مستحبّات و مکروهات و مسایلی که دخالت جزئی در سعادت امّت داشته، مسامحه نفرموده؛ در موضوع خطیر خلافت که فوق‌العاده اهمّیت دارد برنامه و تربیتی نداده باشد.

پس از این مقدّمات، این پرسش پیش می‌آید:

پرسش: پیامبر اعظم چه اشخاصی را به جانشینی خود معرفی فرمود و آیا همان‌طور که سایر برنامه‌ها و احکام اسلام از کتاب یا سنّت استنباط و استفاده می‌شود، می‌توانیم با مراجعه به قرآن مجید و احادیث شریف، رهبران واقعی امّت را پس از پیغمبر بشناسیم؟ آیا

---

۱. رجوع فرمایید به کتاب "پرتوی از عظمت حسین علیه‌السلام" تألیف مؤلف، ص ۳۴۹ تا ۳۵۸.

احادیث و نصوص معتبری که ما را در این موضوع راهنمایی کند، در مآخذ و مصادر اسلامی مورد اعتماد وجود دارد؟

پاسخ: این موضوع، هم در قرآن مجید و هم در احادیث شریفه ذکر شده است و با اینکه سیاست‌های حکّام وقت، نقل و بیان این مدارک و اخبار را ممنوع و به شدّت مؤاخذه می‌نمودند، به قدری که در این موضوع، احادیث و اخبار در مصادر معتبر ضبط است، در کمتر مسأله‌ای از مسایل اسلامی حدیث و خبر داریم.

ما از حدیث غدیر خم که تنها در اسناد آن، یک نفر از علما ۲۸ جلد کتاب نوشته و عبقات و الغدیر در مجلّدات متعدد پیرامون آن نگاشته شده و حفاظی مانند ابن عقده، کتاب مخصوصی راجع به آن تألیف نموده، و مفسران و متکلمان و محدّثان و لغت‌شناسان، همه آن را نقل کرده‌اند، سخنی به میان نمی‌آوریم.

احادیث ثقلین که متواتر و در معتبرترین کتاب اهل سنّت با سندهای صحیح و مورد اعتماد نقل شده؛ احادیث امان؛ احادیث سفینه و صدها احادیثی را که همه بر نصّ و تعیین امیرالمؤمنین و ائمه علیهم‌السلام دلالت دارد، در اینجا یادآور نمی‌شویم؛ چون بیشتر این احادیث را شنیده و می‌دانند.

احادیث ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام

فقط در اینجا به یک سلسله احادیث از کتب اهل سنّت که دلالت بر عدد امامان و اشخاص و نام‌های ایشان دارد، و همان‌طور که علما

و شارحان این احادیث بیان کرده‌اند، از اخبار مبشّر به حضرت مهدی علیه‌السلام نیز هست، اشاره می‌کنیم.

این احادیث با هیچ یک از مذاهب مسلمین در گذشته و حال جز مذهب شیعه اثنا عشری انطباق ندارد.

راویان احادیث دوازده امام از صحابه

جمعی از صحابه پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، احادیثی را که دلالت بر ائمه اثنی عشر (دوازده امام) دارد، روایت کرده‌اند. مانند:

۱ـ جابر بن سمره.

۲ـ عبدالله بن مسعود.

۳ـ ابوجحیفه.

۴ـ ابوسعید خدری.

۵ـ سلمان فارسی.

۶ـ انس بن مالک.

۷ـ ابوهریره.

۸ـ واثلة بن اسقع.

۹ـ عمر بن خطاب.

۱۰ـ ابوقتاده.

۱۱ـ ابوالطفیل.

۱۲ـ حضرت علی علیه‌السلام.

۱۳ـ امام حسن علیه‌السلام.

۱۴ـ امام حسین علیه‌السلام.

۱۵ـ شفی اصبحی.

۱۶ـ عبدالله بن عمر.

۱۷ـ عبدالله بن ابی اوفی.

۱۸ـ عمار بن یاسر.

۱۹ـ ابوذر.

۲۰ـ حذیفة بن یمان.

۲۱ـ جابر بن عبدالله انصاری.

۲۲ـ عبدالله بن عباس.

۲۳ـ حذیفة بن اسید.

۲۴ـ زید بن ارقم.

۲۵ـ سعد بن مالک.

۲۶ـ اسعد بن زراره.

۲۷ـ عمران بن حصین.

۲۸ـ زید بن ثابت.

۲۹ـ عایشه.

۳۰ـ امّ سلمه.

۳۱ـ ابوایوب انصاری.

۳۲ـ فاطمه زهرا علیهاالسلام.

۳۳ـ ابوامامه.

۳۴ـ عثمان بن عفان.

کتاب‌هایی که این احادیث در آنها تخریج شده

احصا و شمارش کتب و جوامع و اصولی که این احادیث در آنها روایت شده، در نهایت صعوبت است؛ امّا آنچه اکنون از کتب شیعه و اهل سنّت در نظر است، چند کتاب را نام می‌بریم.

از کتب شیعه

۱ـ الصراط المستقیم إلی مستحقی القدیم، در سه جلد.

۲ـ اثبات الهداة شیخ حرّ عاملی، اخیراً در هفت جلد چاپ شده.

۳ـ کفایة الاثر.

۴ـ مقتضب الاثر.

۵ـ مناقب ابن شهرآشوب.[1]

۶ـ بحارالانوار.

۷ـ عوالم.

۸ـ منتخب الاثر تألیف نگارنده.

از کتب اهل سنّت

۱ـ صحیح بخاری.

۲ـ صحیح مسلم.

۳ـ سنن ترمذی.

۴ـ سنن ابی داود.

۵ـ مسند احمد.

---

۱. ابن شهرآشوب در "متشابه القرآن و مختلفه" ج ۲، ص ۵۵، نیز اسامی جمعی صحابه را که از راویان این حدیث می‌باشند، ذکر کرده است.

۶ـ مسند ابی داود طیالسی.

۷ـ تاریخ بغداد.

۸ـ تاریخ ابن عساکر.

۹ـ مستدرک حاکم.

۱۰ـ تیسیر الوصول.

۱۱ـ منتخب کنزالعمال.

۱۲ـ کنزالعمال.

۱۳ـ الجامع الصغیر.

۱۴ـ تاریخ الخلفاء.

۱۵ـ مصابیح السنة.

۱۶ـ الصواعق المحرقة.

۱۷ـ الجمع بین الصحیحین.

۱۸ـ المعجم طبرانی.

۱۹ـ التاج الجامع للأصول.

متن احادیث

ما فقط متن چند حدیث از این روایات را در اینجا ذکر می‌کنیم تا معلوم شود که بنیان مذهب شیعه اثنی عشری بر استوارترین مآخذ و مدارک معتبر مورد قبول فِرَق مسلمین قرار دارد و نام «اثنی عشری»، نامی است که از زبان وحی و رسالت؛ یعنی کلام معجز نظام، حضرت خاتم الانبیا ﷺ گرفته شده است.

۱ـ احمد حنبل در مسند؛ که از معتبرترین کتب مسانید و جوامع اهل سنّت و معروف‌ترین کتب حدیث مسلمین است، سی و پنج حدیث با سندهایی عالی، از پیغمبر روایت کرده است که همه دلالت دارند بر اینکه جانشینان و رهبران امّت بعد از آن حضرت، دوازده نفرند. از جمله سند را به جابر بن سمره، صحابی معروف می‌رساند که گفت: شنیدم پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«يَكُونُ لِهٰذِهِ الْأُمَّةِ اثْناعَشَرَ خَلِيفَةً»؛[1]

«برای این امّت دوازده نفر خلیفه است».

و چنانچه همه می‌دانند، فقط شیعه اثنی عشری این مذهب را دارند.

۲ـ ابن عدی در کامل و ابن عساکر از ابن مسعود، از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده‌اند که فرمود:

«إِنَّ عِدَّةَ الْخُلَفاءِ بَعْدِي عِدَّةُ نُقَبآءِ مُوسىٰ»؛[2]

«شماره جانشینان من به شماره نقبای موسی علیه‌السلام است، (که به اتّفاق دوازده تن بوده‌اند)».

۳ـ طبرانی از ابن مسعود روایت کرده که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«يَكُونُ مِنْ بَعْدِي اثْنآعَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»؛[3]

«بعد از من دوازده نفر خلیفه‌اند که همه از قریش می‌باشند».

۴ـ ابن النجار از انس بن مالک روایت کرده که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

---

۱. منتخب الاثر، تألیف نگارنده، ص ۱۲. ۲. الجامع الصغیر، ج ۱، ط ۴، ص ۹۱.
۳. کنزالعمال، ج ۱، ص ۳۳۸، ج ۶، ص ۲۰۱.

«لَنْ يَزالَ هٰذَا الدِّينُ قائِماً إلىٰ اثْنَيْ عَشَرَ مِنْ قُرَيْشٍ، فَإِذا هَلَكُوا ماجَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِها»؛[1]

«این دین همواره بر سر پا است تا دوازده نفر از قریش، پس وقتی آنها مردند، زمین به اهلش مضطرب می‌شود».

۵ـ دیلمی در "فردوس الاخبار" از ابوسعید خدری روایت کرده: پیامبر اعظم ﷺ نماز اولی را با ما به جا آورد، سپس به طرف ما برگشت و فرمود: ای گروه اصحابم! به درستی که مَثَل اهل بیت من در بین شما، مَثَل کشتی نوح و باب حطّه بنی اسرائیل است. پس متمسک شوید به اهل بیت من بعد از من، که پیشوایان راشدین از ذرّیه من هستند. پس به درستی که شما هرگز گمراه نشوید.

«فَقِيلَ: يا رَسُولَ اللهِ! كَمِ الْأَئِمَّةُ بَعْدَكَ؟ قالَ: اثْناعَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي (أَوْ قالَ) مِنْ عِتْرَتِي»؛[2]

«پرسیده شد: یا رسول الله! امامان بعد از شما چند نفرند؟ فرمود: دوازده تن از اهل بیت من یا فرمود: از عترت من می‌باشند».

۶ـ شارح "**غاية الاحكام**" به سند خود از ابوقتاده حدیث نموده که گفت: شنیدم پیغمبر خدا ﷺ فرمود:

«اَلْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْناعَشَرَ عَدَدُ نُقَباءِ بَنِي إِسْرائِيلَ وَحَوارِيِّ عِيسىٰ عليه السلام».[3]

---

۱. کنزالعمال، ج ۶، ص ۲۰۱، ح ۳۴۸۳. ۲. عبقات الانوار، ص ۲۴۶، ج ۲، ص ۱۲.
۳. کشف الاستار، ص ۷۴.

از این قسم اخبار در کتب اهل سنّت بسیار است، برای نمونه همین مقدار کافی است.

۷ـ فاضل قندوزی از ابوالفضیل عامر بن واثله، از علی علیه‌السلام، از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده که فرمود: یا علی تو وصی منی، جنگ تو جنگ من و سازش تو سازش من است، و تو امام و پدر امام و پدر یازده امامی که پاک و معصومند و از ایشان است مهدی که زمین را از قسط و داد پر کند.[1]

۸ـ و نیز قندوزی روایت کرده که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند. یا علی! اوّل ایشان تویی و آخر ایشان قائم است که خدا به دستش مشارق و مغارب زمین را می‌گشاید.[2]

۹ـ حمویی در "***فرائد السمطین***" و سید علی همدانی در "***مودة القربی***" از ابن عباس روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«**أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ، وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَأَنَّ أَوْصِيَائِي اثْناعَشَرَ أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمْ الْقَائِمُ**»؛[3]

«من سیّد پیامبرانم و علی سیّد اوصیا است و اوصیای من دوازده نفرند که اوّل آنها علی و آخرین ایشان قائم است».

۱۰ـ در "***روضة الاحباب***" و "***فرائد السمطین***" از ابن عباس روایت شده که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: جانشینان و اوصیای من و حجت‌های خدا بر خلق بعد از من دوازده نفرند که اوّل ایشان برادر من است و آخر ایشان فرزند من است.

---

۱. ینابیع المودة، ص ۵.
۲. ینابیع المودة، ص ۴۹۳.
۳. ینابیع المودة، ص ۲۵۸ و ۴۴۵؛ کشف الاستار، ص ۷۴.

پرسیده شد: یا رسول الله! برادرت کیست؟

فرمود: علی بن ابی طالب.

پرسیده شد: فرزندت کیست؟

فرمود: مهدی است که زمین را از قسط و عدل پر کند، همچنان‌که پر از ظلم و جور شده باشد. سوگند به آن کس که به حقّ مرا بشارت دهنده مبعوث کرد، اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز خدا آن روز را طولانی گرداند تا فرزندم مهدی در آن بیرون آید، پس عیسی بن مریم نزول کند و پشت سر او نماز بخواند و زمین به نورش روشن شود و سلطنتش به مشرق و مغرب برسد.[1]

۱۱ـ شارح "غایة الاحکام" از امام حسین علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: از ما است دوازده نفر مهدی اوّل ایشان علی بن ابی‌طالب و آخر ایشان قائم علیه‌السلام است.[2]

۱۲ـ حمویی و همدانی از ابن عباس روایت کرده‌اند که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«أَنَا وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَتِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ»؛[3]

«من و علی و حسن و حسین، و نُه تن از فرزندان حسین مطهّر و معصومیم».

---

۱. ینابیع المودة، ص ۴۴۷؛ عبقات، ج ۲، ص ۲۳۷.
۲. کشف الاستار، ص ۷۴؛ عبقات، ج ۲، ص ۲۴۰.
۳. ینابیع المودة، ص ۲۵۸ و ۴۵۵.

۱۳ـ خوارزمی در "**مقتل الحسین**" و "**مناقب**" و همدانی در "**مودة القربی**" از سلمان روایت کرده‌اند که گفت: وارد شدم بر پیغمبر صلی الله علیه و آله در حالی که حسین بر زانوی او بود، چشم‌هایش را می‌بوسید و دهانش را می‌بوسید و می‌فرمود: تو آقا، پسر آقایی. تو امام پسر امام، برادر امام، پدر امامانی، تو حجت خدا، پسر حجت خدایی و پدر نُه حجتی که از صُلب تو هستند و نهمین ایشان قائم آنها است.[1]

و مفصل‌تر از اخباری که نقل شد، روایاتی است که در آنها اسامی مبارک دوازده امام، از حضرت علی علیه السلام تا حضرت حجة بن الحسن العسکری، امام دوازدهم، مهدی منتظر ـ عجل الله تعالی فرجه ـ نام برده شده‌اند و شارح روایاتی می‌باشند که در آنها فقط عدد ائمه ذکر شده است.

این اخبار از طرق شیعه بسیار و متواتر است، و از طرق اهل سنّت نیز روایت شده است و اعتبار آنها به روش اهل سنّت با همان روایات مشتمل بر عدد ائمه که در کتب صحاح تخریج شده، تأیید و تضمین می‌شود.

۱۴ـ مانند روایت جابر، که در روضة الاحباب و مناقب روایت شده است.[2]

---

۱. مقتل الحسین، ج ۱، ص ۹۴؛ ینابیع المودة، ص ۲۵۸ و ۴۹۲.
۲. عبقات، ج ۲، ص ۲۳۸؛ ینابیع المودة، ص ۴۹۴.

۱۵ـ و مانند روایت ابوسلمیٰ (راعی ابل[1] حضرت رسول الله ﷺ) که خوارزمی و قندوزی روایت کرده‌اند.[2]

۱۶ـ و مثل روایت حضرت امیرالمؤمنین ؑ که خوارزمی روایت کرده است.[3]

۱۷ـ و روایتی که حافظ ابوالفتح محمّد بن احمد بن ابی الفوارس (متوفای س ۴۱۲) به سند خود در *"اربعین"* خود از پیغمبر اکرم ﷺ نقل کرده و این حدیث چهارم اربعین او است، پس از ذکر نام ائمّه، از حضرت امیرالمؤمنین تا امام هادی ؑ، می‌فرماید:

«وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللهَ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ مِنَ الْفائِزِينَ، فَلْيَتَوَلِ ابْنَهُ الْحَسَنَ الْعَسْكَرِيَّ. وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللهَ عَزَّوَجَلَّ وَقَدْ كَمُلَ إِيمانُهُ وَحَسُنَ إِسْلامُهُ، فَلْيَتَوَلِ ابْنَهُ الْمُنْتَظَرُ مُحَمَّداً صاحِبَ الزَّمانِ الْمَهْدِيَّ. فَهٰؤُلاءِ مَصابِيحُ الدُّجىٰ وَأَئِمَّةُ الْهُدىٰ وَأَعْلامُ التُّقىٰ. فَمَنْ أَحَبَّهُمْ وَتَوَلّاهُمْ، كُنْتُ ضامِناً لَهُ عَلَى الْجَنَّةِ».[4]

این احادیث و روایاتی که نقل کردیم اگر به نام‌های شریف دوازده امام هم تصریح نداشت و فقط به همان عدد دوازده امام اکتفا شده بود، جز بر ائمه اثنی عشر ؑ و مذهب شیعه، بر هیچ یک از مذاهب

---

۱. ساربان، شترچران.

۲. مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۹۵؛ ینابیع المودة، ص ۴۸۶؛ فرائد السمطین، ج ۲.

۳. مقتل الحسین، ج ۱، ص ۹۴، فصل ۶.

۴. عبقات، ج ۲، ص ۲۵۳ و ۲۵۴؛ کشف الاستار، ص ۲۷ ـ ۲۹، نسخه خطی اربعین، ح ۴.

و پیشوایان آنها انطباق ندارد؛ زیرا فقط شیعه امامیه است که قائل به امامت ائمه اثنی عشر است و این روایت در قوت و اعتبار و تواتر به پایه‌ای است که احدی از اهل سنّت در صحّت آنها تردید نکرده است، هرچند در تفسیر و توجیه آن، بی‌جهت دست و پا کرده و خود را به زحمت انداخته‌اند؛ ولی چنانچه در حواشی منتخب الاثر نگاشته‌ایم، نتوانسته‌اند هیچ‌گونه توجیه قابل قبولی برای این احادیث بنمایند. این احادیث مستقیماً اعلان صحّت مذهب شیعه است و با اخبار و روایاتی که نام‌های شریف امامان را دارد، مؤید و معاضد یکدیگرند.

از این جهت جمعی از علمای عامه مانند علّامه کبیر شیخ رحمه الله، مؤلف کتاب نفیس "***اظهار الحق***"[1] و کتب دیگر؛ قندوزی صاحب "***ینابیع المودة***"؛ علّامه محمّد معین بن محمّد امین سندی مؤلف "***دراسات اللبیب***" و "***مواهب سیّد البشر في حدیث الائمة الاثنی عشر***"؛ سیّد جمال الدین مؤلف "***روضة الاحباب***"؛ ابن الصباغ مالکی در "***الفصول المهمة***"؛ سبط ابن الجوزی در "***تذکرة الخواص***"؛ نور الدین عبدالرحمن جامی در "***شواهد النبوة***"؛ حافظ ابی عبدالله گنجی شافعی مؤلف "***کفایة الطالب***" و "***البیان***"؛ کمال الدین محمّد بن طلحه شافعی مؤلف "***مطالب السؤل***"؛ قاضی روزبهان مؤلف "***ابطال نهج الباطل***" شارح "***الشمائل***"؛ ابن خشاب مؤلف "***موالید الائمه***"؛ شیخ سعد الدین حموی؛ خواجه محمّد پارسا؛ حافظ ابی الفتح محمّد بن ابی الفوارس؛

---

۱. جزء ۲، ص ۹۴.

عبدالحق دهلوی؛ صلاح الدین صفدی؛ جلال الدین رومی؛ شیخ عبدالرحمن صاحب "**مرآة الاسرار**"؛ قاضی شهاب الدین دولت آبادی صاحب تفسیر "**البحر المواج**" و "**هدایة السعداء**"؛ عبدالله بن محمّد المطیری مدنی صاحب "**الریاض الزاهرة**"؛ محمّد بن ابراهیم حموینی شافعی صاحب "**فرائد السمطین**"؛ قاضی بهلول بهجت افندی؛ شمس الدین زرندی؛ شبراوی رئیس دانشگاه الأزهر مؤلف "**الاتحاف**"؛ شیخ ضیاء الدین احمد کشمخانوی مؤلف "**لوامع العقول**"؛ و جماعت دیگری که ذکر اسامی آنها موجب اطاله کلام است، صریحاً به امامت ائمه اثنی عشر اعتراف کرده و فضایل و مناقب آن بزرگواران را نوشته‌اند.[1]

بنابر آنچه گفته شد روایات و احادیث دوازده امام صحّت و حقّانیت مذهب شیعه اثنی عشری (دوازده امامی) را مانند آفتاب آشکار می‌سازد و بر هیچ یک از مذاهب جز مذهب شیعه اثنی عشری منطبق نیست و دلالت این احادیث بر امامت حضرت مهدی علیه‌السلام به طوری

---

۱. از حسن موافقات که دلیل بر امکان حصول تفاهم بیشتر بین شیعه و اهل سنّت است، این است که اسامی ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام در کتیبه‌های مسجد مقدّس پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مدینه طیبه، در قسمتی که در زمان ملک سعود بن عبدالعزیز و فیصل تجدید بنا شده، ثبت گردیده است و برحسب آنچه که زمانی در یکی از کتب تاریخی معتبر دیده‌ام، سابق بر این هم، این اسامی طیبه در کتیبه‌های مسجد ثبت بوده. با این تفاوت در کتیبه‌هایی که قبل از این تعمیر و تجدید بوده، اسامی ائمه متصل به هم بوده و در کتیبه‌های فعلی به تفریق و در بین اسامی صحابه و ائمه اربعه نوشته شده و نام حضرت مهدی علیه‌السلام به این عبارت «محمّد المهدی رضی الله عنه» رو به روی کسی است که از باب مجیدی به صحن مقدّس اوّل مشرف می‌شود، در وسط قرار گرفته است.

مورد قبول و مسلّم است که ابوداود احادیث دوازده امام را در جامع خود که از معتبرترین و معروف‌ترین کتب مورد اعتماد اهل سنّت و از «صحاح ستّه» به شمار می‌رود در کتاب *"المهدی"* تخریج کرده است.

و برای مزید بصیرت یادآور می‌شویم که طبق احصای ناقص ما، در کتاب منتخب الاثر، ۲۷۱ حدیث دلالت بر امامت دوازده امام دارد.

و ۹۴ حدیث دلالت دارد که حضرت مهدی علیه السلام دوازدهمین ایشان است.

و ۹۱ حدیث دلالت دارد بر اینکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام نخستین ایشان و مهدی ـ عجل الله تعالی فرجه ـ دوازدهمین آنها است.

و ۱۰۷ حدیث دلالت دارد بر اینکه امامان دوازده نفرند و نه تن ایشان از فرزندان حسین علیه السلام و نهمین آنها حضرت قائم ـ ارواحنا فداه ـ است.

و ۵۰ حدیث دلالت بر اسامی شریف دوازده امام دارد.

بدیهی است احادیث و اخبار در هر یک از موضوع‌های نامبرده بیش از اینها است و آنچه یادآور شدیم فقط بر حسب احصائی است که در این کتاب انجام داده‌ایم و به خواست خداوند متعال در کتابی که در آینده تقدیم جامعه شیعه و حقایق پژوهان خواهیم کرد، احصائیه‌های جامع‌تر و بیشتر عرضه خواهیم کرد.

وَما تَوْفِيقِي إِلّا بِاللهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

اوصاف ومشخصات حضرت مهدی علیه السلام

تمام مخلوقات و ممکنات و انواع و اجناس و اشخاص، مرکب می‌باشند از «ما به الاشتراک» و «ما به الامتیاز»؛ به عبارت دیگر: هریک از افراد و اشخاص و انواع، در عین حال که در بعضی اوصاف ذاتی یا عرضی یا اعتباری با افراد دیگر جهت اجتماع و اشتراک دارند، دارای اوصاف و مشخصاتی نیز می‌باشند که به آن اوصاف از دیگران ممتاز و مشخص می‌شوند و این مسأله ممیّزات و مشخّصات، یکی از بزرگ‌ترین حکمت‌های عالم آفرینش و از پایه‌های عمده بقای نظام جهان است.

ما به الاشتراک یا قدر مشترک، آن چیزی است که فرد یا افراد دیگر در آن شرکت دارند و ملاک صحّت اطلاق یک مفهوم کلی و لفظ عام بر افراد کثیر است؛ مانند انسان، مسلمان، ناطق، ضاحک....

ما به الافتراق و الامتیاز، اوصاف و مشخصات حقیقی و عرضی و اعتباری است که افراد به ملاحظه آن از یکدیگر ممیز و به طور استقلال تحت ملاحظه و تصوّر واقع می‌شوند.

بدیهی است مشخصات یک فرد بسیار و بلکه شاید قابل احصاء نباشد؛ ولی در مقام شناختن یک نوع یا یک فرد، باید طوری مشخصات او گفته شود که با توجّه به آن مشخصات، آن فرد با فرد دیگر اشتباه نشود؛ مثلاً در خصوصیات مسکن باید نام کشور، استان، شهرستان، بخش، نام خیابان، نام کوچه، شماره اتاق؛ و در خصوصیات اندام باید شکل، شمایل، قیافه، رنگ چهره، نشانه‌های مو، ابرو و قد و قامت؛ و در مشخصات نسبی و فامیلی، اسم پدر و مادر و اجداد (پدربزرگ‌ها) و جدّات (مادربزرگ‌ها)؛ و در مشخصات عملی، اقدامات اصلاحی، جنگ‌ها، غزوات، معاهدات، کار و پیشه، مقامات، مواقف تاریخی، سلوک و وضع معاشرت؛ و در مشخصات علمی، روش فکری، ایمان، عقیده، نظرات اجتماعی و سیاسی و آرای دیگر؛ و در اوصاف اخلاقی، چگونگی صفات و خُلق و خوی او از قبیل شجاعت، سخاوت، عفو، گذشت، تواضع و فروتنی، شکیبایی، عدل و سایر اوصاف و محامد اخلاقی و یا اضداد آنها باید ذکر شود.

هرچه این مشخصات روشن‌تر بیان شود، فردی که مقصود شناساندن او است، بهتر شناخته می‌شود.

راجع به حضرت مهدی ﷺ و اوصاف آن بزرگوار باید بدانیم شناختن مشخصات آن حضرت از دو جهت اهمّیت به خصوص دارد: یکی از نظر تکلیف؛ زیرا شناختن امام شرعاً و عقلاً واجب است و به حکم حدیث معروف:

«مَنْ ماتَ وَلَمْ یَعْرِفْ إمامَ زَمانِهِ ماتَ مِیتَةَ الْجاهِلِیَّةِ»؛

«هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، مرده است (همانند) مردن جاهلیّت».

و دیگر از جهت دروغ شناختن و باطل بودن دعاوی کسانی که به دروغ ادعای مهدویّت کرده یا بنمایند؛ زیرا با ملاحظه این مشخصات، کذب و بطلان دعوای این افراد روشن و واضح می‌شود؛ چون فاقد این صفات و خصایص بوده‌اند.

صفات و مشخصات حضرت مهدی ﷺ که در احادیث و روایات ذکر شده، مشخصاتی است که هرکس آن مشخصات را در نظر بگیرد، هرگز آن حضرت را با افراد دیگر اشتباه نخواهد کرد و اگر دیده می‌شود بعضی افراد، فریب خورده و دعوای مهدویت را از شیادانی پذیرفته‌اند، به دلیل غفلت یا بی‌اطلاعی از این مشخصات و خصائص بوده، و یا آنکه بعضی مشخصات را که تمام مشخّص نبوده و وصف عام آن حضرت و دیگران بوده، تمام مشخّص شمرده و صاحبان وصف عام را با صاحب وصف خاص اشتباه کرده‌اند. بسیاری هم دانسته و عمداً این دعاوی را برای یک سلسله اغراض مادّی و سیاسی و حبّ جاه و ریاست، به ظاهر پذیرفته و ترویج می‌نمایند.

وگرنه خصوصیات و اوصافی که برای آن حضرت بیان شده، مشخصاتی است که جز بر آن شخص خاص و موصوف به آن صفات خاص (یعنی امام دوازدهم، یگانه فرزند امام حسن عسکری ﷺ) بر

احدی از کسانی که ادعای مهدویت کرده‌اند، قابل انطباق نیست و بطلان دعاوی آنها با توجّه به نشانی‌ها و علامات، مانند آفتاب آشکار و هویدا است.

علما و دانشمندان متتبع و محیط به احادیث که وثاقت آنان مورد تأیید علم رجال و تراجم است، در کتاب‌های معتبر و مستند به نحو کافی و وافی این مشخصات را تعیین و توضیح داده‌اند که چون نقل آن احادیث در اینجا امکان‌پذیر نیست؛ لذا ما فقط بر طبق احصای ناقص خودمان در کتاب "**منتخب الاثر**"، قسمتی از این مشخصات را با ذکر عدد احادیثی که بر هر یک از آنها دلالت دارد، به عرض خوانندگان ارجمند می‌رسانیم.

۱ـ مهدی علیه‌السلام از خاندان و ذریه پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است. «طبق ۳۸۹ حدیث».

۲ـ همنام و هم‌کنیه پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و شبیه‌ترین مردم به آن حضرت است. «طبق ۴۸ حدیث».

۳ـ در صفت شمایل و قیافه آن حضرت. «طبق ۲۱ حدیث».

۴ـ از فرزندان امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. «طبق ۲۱۴ حدیث».

۵ـ از فرزندان حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام است. «طبق ۱۹۲ حدیث».

۶ـ از فرزندان حسن و حسین علیهماالسلام است. «طبق ۱۰۷ حدیث».[1]

---

۱. اینکه آن جناب از فرزندان حسن و حسین علیهماالسلام است، برای این است که مادر مکرّمه امام محمّد باقر، فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه‌السلام است، پس حضرت باقر و امامان بعد از ایشان تا حضرت ولی عصر ـ عجل الله تعالی فرجه ـ همه از نسل حسن و حسین علیهماالسلام می‌باشند.

۷ـ از فرزندان حسین علیه‌السلام است. «طبق ۱۸۵ حدیث».

۸ـ نهمین از فرزندان حسین علیه‌السلام است. «طبق ۱۴۸ حدیث».

۹ـ از فرزندان زین العابدین علیه‌السلام است. «طبق ۱۸۵ حدیث».

۱۰ـ هفتمین از فرزندان حضرت باقر علیه‌السلام است. «طبق ۱۰۳ حدیث».

۱۱ـ ششمین از فرزندان حضرت صادق علیه‌السلام است. «طبق ۹۹ حدیث».

۱۲ـ پنجمین از فرزندان موسی بن جعفر علیهما‌السلام است. «طبق ۹۸ حدیث».

۱۳ـ چهارمین از فرزندان حضرت رضا علیه‌السلام است. «طبق ۹۵ حدیث».

۱۴ـ سومین از فرزندان امام محمّد تقی علیه‌السلام است. «طبق ۶۰ حدیث».

۱۵ـ جانشین جانشین امام علی نقی و پسر امام حسن عسکری علیهما‌السلام است. «طبق ۱۴۶ حدیث».

۱۶ـ اسم پدرش حسن علیه‌السلام است. «طبق ۱۴۷ حدیث».

۱۷ـ مادرش سیدهٔ کنیزان و بهترین ایشان است. «طبق ۹ حدیث».

۱۸ـ دوازدهمین امام و خاتم ائمه علیهم‌السلام است. «طبق ۱۳۶ حدیث».

۱۹ـ دارای دو غیبت است (صغری و کبری). «طبق ۱۰ حدیث».

۲۰ـ غیبتش آن‌قدر طولانی خواهد شد که مردم ضعیف الایمان و کم معرفت، گرفتار شک و تردید می‌شوند. «طبق ۹۱ حدیث».

۲۱ـ بسیاری طویل العمر است. «طبق ۳۱۸ حدیث».

۲۲ـ زمین را پر از عدل و داد کند، بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد. «طبق ۱۲۳ حدیث».

۲۳ـ مرور روزگار او را پیر نسازد و به سیمای جوانان باشد. «طبق ۸ حدیث».

۲۴ـ ولادتش پنهان باشد. «طبق ۱۴ حدیث».

۲۵ـ دشمنان خدا را می‌کشد و زمین را از شرک و ظلم و ستم و حکومت دیکتاتوران پاک و به تأویل جهاد کند. «طبق ۱۴ حدیث».

۲۶ـ دین خدا را آشکار و اسلام را در تمام کره زمین گسترش دهد و فرمانروای روی زمین گردد و خدا به واسطه او زمین را زنده سازد. «طبق ۴۷ حدیث».

۲۷ـ مردم را به هدایت و قرآن و سنّت برگرداند. «طبق ۱۵ حدیث».

۲۸ـ دارای سنّت‌هایی از انبیا است که از آن جمله غیبت است. «طبق ۲۳ حدیث».

۲۹ـ با شمشیر قیام کند. «طبق احادیث بسیار».

۳۰ـ روش او روش پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد. «طبق ۳۰ حدیث».

۳۱ـ ظاهر نشود مگر بعد از آنکه مردم در امتحانات و آزمایش‌های سخت واقع شوند. «طبق ۲۴ حدیث».

۳۲ـ حضرت عیسی علیه‌السلام نازل شود و در نماز به آن حضرت اقتدا نماید. «طبق ۲۵ حدیث».

۳۳ـ پیش از ظهورش، بدعت‌ها و ظلم و گناه و تجاهر به فسق

و فجور، زنا، ربا، میگساری، قمار، رشوه، ترک امر به معروف و نهی از منکر و معاصی دیگر رایج شود، زنان مکشفه و در کارهای مردان شرکت کنند، طلاق بسیار و مجالس لهو و لعب و غنا و آوازهای مطرب علنی گردد. «طبق ۳۷ حدیث».

۳۴ـ هنگام ظهورش، منادی آسمانی به نام او و نام پدرش ندا کند که همه آن را بشنوند و ظهور آن حضرت را اعلام کند. «طبق ۲۷ حدیث».

۳۵ـ پیش از ظهورش، نرخ‌ها بالا رود و بیماری‌ها زیاد شود و قحطی ظاهر و جنگ‌های بزرگ برپا شود و خلق بسیار از میان بروند. «طبق ۲۳ حدیث».

۳۶ـ پیش از ظهورش، "نفس زکیّه" و "یمانی" کشته شوند و در "بیداء" (که مکانی بین مکّه و مدینه است) خسفی واقع شود و دجال و سفیانی خروج کنند و صاحب الزمان ﷺ آنها را بکشد. «طبق احادیث باب ۶ و ۷ از فصل ۶ و باب ۹ و ۱۰ از فصل ۷ کتاب منتخب الاثر».

۳۷ـ برکات آسمان و زمین بعد از ظهورش ظاهر شود و زمین معمور آباد گردد و غیر خدا پرستش نشود و کارها آسان و خردها تکامل یابد. «طبق احادیث باب ۲ و ۳ و ۴ و ۱۱ و ۱۲ از فصل ۷ کتاب منتخب الاثر».

۳۸ـ سیصد و سیزده نفر اصحاب او در یک ساعت به محضرش حاضر شوند. «طبق ۲۵ حدیث».

۳۹ـ ولادت و کیفیت و تاریخ آن و بعضی از احوال مادر جلیله آن حضرت. «طبق ۲۱۴ حدیث».

۴۰ـ شرح بعضی از معجزات او در زمان حیات پدر بزرگوارش و در غیبت صغری و غیبت کبری، و نام جمع کثیری از کسانی که مشرف به نعمت دیدار و لقای آن حجت خدا شده‌اند. «طبق احادیث باب ۲ و ۳ از فصل ۳ و باب ۱ و ۲ از فصل ۴ باب ۱ و ۲ از فصل ۵ کتاب منتخب الاثر».

بیش از این و به تفصیل، هرکس خواسته باشد از اوصاف حضرت مهدی ﷺ اطّلاع حاصل نماید، می‌تواند به کتاب منتخب الاثر نگارنده و یا کتاب‌های مبسوط و مفصل و جامع محدثین بزرگ؛ مانند شیخ صدوق، نعمانی، شیخ طوسی و علّامه مجلسی ـ رضوان الله علیهم اجمعین ـ رجوع نماید.

اَلسَّلامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللهُ بِهِ الْأُمَمَ[1]

شاید بعضی گمان کنند ایمان و عقیده به ظهور حضرت مهدی منتظر ـ علیه الصلاة و السلام ـ اختصاص به شیعه دارد و مصادر و مدارک احادیث آن، فقط کتاب‌های شیعه و روات آن، همه از شیعیان هستند و از کثرت احادیث وارده از طرق اهل سنّت و جماعت و تألیفات علما و محدّثین معروف ایشان در این موضوع بی‌اطّلاع باشند. پس ما در این مقاله به طور اختصار و بدون اینکه در مقام استقصا باشیم، بشارت‌های قرآن مجید و احادیث شریف و اسامی کسانی از اهل سنّت که آن احادیث را روایت کرده‌اند و کتاب‌های ایشان را که این احادیث در آن ضبط است و تألیفات بخصوصی را که علمای عامه در این باب دارند، با مطالب دیگر که مناسب این موضوعات است، در تحت چند عنوان می‌نگاریم.

---

۱. این مقاله در شماره ۹، سال ۲، مجله «نشریه مسجد اعظم»، ص ۲۲ ـ ۳۱ چاپ شده است.

۱ـ قرآن شریف و حضرت مهدی منتظر علیه السلام

در قرآن شریف، آیات متعددی[۱] به ظهور حضرت مهدی علیه السلام تفسیر و تأویل شده است؛ مانند آیه: ﴿لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾[۲] و آیه: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ که جمعی از مفسرین مثل ابن عباس و سعید بن جبیر و سدی گفته‌اند: این وعده در وقت ظهور حضرت مهدی علیه السلام عملی خواهد شد.[۳]

و آیه: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ...﴾[۴] و آیه: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾[۵] و آیه: ﴿وَنُرِيدُ أَن نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ...﴾[۶] و آیه: ﴿وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ﴾ که مقاتل بن سلیمان و اتباع او از مفسّرین همه گفته‌اند، در حقّ مهدی علیه السلام نازل شده است.[۷]

۲ـ احادیث وارده در موضوع ظهور

احادیث در موضوع ظهور حضرت مهدی ـ عجل الله تعالی فرجه ـ بسیار و در نهایت کثرت است، شاید در کمتر مسأله‌ای از مسایل اسلامی کثرت روایات به این حدّ باشد. بدیهی است ردّ یک دهم؛ بلکه یک صدم این روایات خلاف ایمان و خلاف طریق عقلا در قبول

---

۱. عالم متتبع سیّد هاشم بحرانی کتابی به نام «المحجة فیما نزل في القائم الحجة» نگاشته که در آن بیش از صد آیه از آیات مفسّر به آن حضرت را جمع آوری کرده است.
۲. ینابیع المودة، ص ۴۲۶ و تفسیر غرائب القرآن نیشابوری.
۳. تفسیر فخر و السراج المنیر شربینی و البیان، ص ۱۰۹؛ نور الابصار، ص ۱۵۳، ب ۲.
۴. ینابیع المودة، ص ۴۲۵.
۵. غرائب القرآن و تفسیر کبیر.
۶. شرح ابن الحدید، ج ۴، ص ۳۳۶.
۷. اسعاف الراغبین، ب ۲، ص ۱۴۱؛ نور الابصار، ب ۲، ص ۱۵۳؛ ینابیع المودة، ص ۱۵۳؛ البیان، ص ۱۰۹.

و اعتماد به اخبار ثقات است، خصوصاً که قراین و نشانه‌هایی در بعضی از این روایات است که قطع به صدور آنها حاصل می‌شود و شکّی باقی نمی‌ماند.

در بین این احادیث، احادیث "عالیة الاسناد" و احادیثی که روات آن موثّق و ممدوح باشند، زیاد است. چنانچه از تاریخ و تراجم و کتب حدیث استفاده می‌شود، این اخبار در بین روات مشهور و راجع به مضامین و مفاد آنها از صحابه و تابعین توضیحات می‌خواسته‌اند و مضمون آنها را مسلّم و حتمی الوقوع می‌دانستند و بعضی اصحاب مثل «حذیفة بن الیمان» در این‌گونه احادیث اطّلاع و تخصص بسیار داشته‌اند.

۳ـ تواتر احادیث

جمع کثیری از مشایخ و حفاظ اهل سنّت؛ مانند صبان در "اسعاف الراغبین"[۱]؛ شبلنجی در "نور الابصار"[۲]؛ شیخ عبدالحق در "لمعات" به نقلی که در "حاشیه سنن ترمذی"[۳] است؛ ابی الحسین آبری به نقل صواعق[۴]؛ ابن حجر؛ سید احمد بن سیّد زینی دحلان مفتی شافعیه در "الفتوحات الاسلامیة"[۵]؛ حافظ در "فتح الباری"؛ شوکانی در "التوضیح"

---

۱. اسعاف الراغبین، باب ۲، ص ۱۴۰، طبع مصر).
۲. نور الابصار: ص ۱۵۵، طبع مصر.
۳. حاشیه سنن ترمذی: ج ۲، ص ۴۶، طبع دهلی.
۴. الصواعق المحرقة، ص ۹۹، طبع مصر.
۵. الفتوحات الاسلامیة: ج ۲، ص ۲۱۱، طبع مصر.

به نقل "غاية المأمول"[1]؛ گنجی شافعی در "البیان"؛ شیخ منصور علی ناصف در "غاية المأمول"؛ استاد احمد محمّد صدیق در "ابراز الوهم المكنون"؛ ابوالطیب در "الاذاعة"؛ ابوالحسن سحری و عبدالوهاب عبداللطیف مدرس دانشکده شریعت در "حاشیه صواعق" به تواتر روایات وارده درباره مهدی ﷺ و صفات و علایم آن حضرت مثل اینکه زمین را پر از عدل و داد کند و از اهل بیت پیغمبر و اولاد فاطمه و فرزندان حسین است، تصریح نموده‌اند.

و علّامه شوکانی در خصوص تواتر این روایات، کتابی به نام "التوضيح في تواتر ما جاء في المنتظر و الدجال و المسيح" تألیف کرده، و محمّد بن جعفر الکتانی در "نظم المتناثر" می‌گوید: «الاحاديث الواردة في المهدى المنتظر متواترة» و شیخ محمّد زاهد کوثری در کتاب «نظرة عابرة» گفته است: «وأمّا تواتر أحاديث المهدى و الدجال و المسيح فليس بموضع ريبة عند أهل العلم بالحديث».

و اسنوی در مناقب شافعی گفته: اخبار در ظهور مهدی و اینکه از اهل بیت پیغمبر است، متواتر است.

۴ـ نام جمعی از صحابه که این احادیث را اهل سنّت از آنها روایت کرده‌اند

۱ـ حضرت علی ﷺ.

۲ـ حضرت امام حسن ﷺ.

---

۱. غاية المأمول: ج ۵، ص ۳۸۲.

۳ـ حضرت امام حسین علیه‌السلام.

۴ـ حضرت فاطمه علیهاالسلام.

۵ـ عایشه.

۶ـ عبدالله بن مسعود.

۷ـ عبدالله بن عباس.

۸ـ عبدالله بن عمر.

۹ـ عبدالله بن عمرو.

۱۰ـ سلمان فارسی.

۱۱ـ ابوایوب انصاری.

۱۲ـ ابوعلی هلالی.

۱۳ـ جابر بن عبدالله انصاری.

۱۴ـ جابر بن سمره.

۱۵ـ ثوبان.

۱۶ـ ابوسعید خدری.

۱۷ـ عبدالرحمن بن عوف.

۱۸ـ ابوسلمی.

۱۹ـ ابوهریره.

۲۰ـ انس بن مالک.

۲۱ـ عوف بن مالک.

۲۲ـ حذیفة بن یمان.

۲۳ـ ابولیلی انصاری.

۲۴ـ جابر بن ماجد صدفی.

۲۵ـ عدی بن حاتم.

۲۶ـ طلحة بن عبیدالله.

۲۷ـ قرة بن ایاس مزنی.

۲۸ـ عبدالله بن حارث بن جزء.

۲۹ـ ابوامامه.

۳۰ـ عمرو بن عاص.

۳۱ـ عمار بن یاسر.

۳۲ـ ابوالطفیل.

۳۳ـ امّ سلمه.

۳۴ـ اویس ثقفی.[1]

۵ـ نام مشاهیر علمای بزرگ اهل سنّت، وکتاب‌های آنها که احادیث ظهور در آن تخریج شده است

۱ـ مسند احمد.

۲ـ سنن ترمذی.

۳ و ۴ـ کنز العمال و منتخب کنز العمال متقی هندی.

---

۱. ظاهراً اوس است که نام چند تن از صحابه بوده، اوس بن حذیفه، اوس بن ابی اوس ثقفی یا اوس بن اوس ثقفی، اوس بن عوف ثقفی؛ ولی در بدایع الزهور راجع به نزول حضرت عیسی علیه‌السلام و اقتدای او به حضرت مهدی علیه‌السلام، اخراج حدیث به این لفظ کرده: قال اویس الثقفی: سمعت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله.

۵ـ سنن ابی داود.

۶ـ سنن ابن ماجه.

۷ـ صحیح مسلم.

۸ـ صحیح بخاری.

۹ـ ینابیع المودة قندوزی.

۱۰ـ مودة القربی همدانی.

۱۱ـ فراید السمطین حموینی شافعی.

۱۲ و ۱۳ـ مناقب و مقتل خوارزمی.

۱۴ـ اربعین حافظ ابی الفوارس.

۱۵ـ مصابیح السنة بغوی.

۱۶ـ التاج الجامع الاصول شیخ منصور علی ناصف.

۱۷ـ صواعق ابن حجر.

۱۸ـ جواهر العقدین شریف سمهودی.

۱۹ـ سنن بیهقی.

۲۰ـ الجامع الصغیر سیوطی.

۲۱ـ جامع الاصول ابن اثیر.

۲۲ـ تیسیر الوصول ابن الدیبع شیبانی.

۲۳ـ المستدرک حاکم.

۲۴ـ معجم کبیر طبرانی.

۲۵ـ معجم اوسط طبرانی.

۲۶ـ معجم صغیر طبرانی.

۲۷ـ الدر المنثور سیوطی.

۲۸ـ نور الابصار شبلنجی.

۲۹ـ اسعاف الراغبین صبان.

۳۰ـ مطالب السؤل محمّد بن طلحه شافعی.

۳۱ـ تاریخ اصفهان ابن منده.

۳۲ و ۳۳ـ تاریخ اصفهان و حلیة الاولیاء حافظ ابی نعیم.

۳۴ـ تفسیر ثعلبی.

۳۵ـ عرایس ثعلبی.

۳۶ـ فردوس الاخبار دیلمی.

۳۷ـ ذخائر العقبی محب الدین طبری.

۳۸ـ تذکرة الخواص سبط ابن الجوزی.

۳۹ـ فواید الاخبار ابی بکر الاسکاف.

۴۰ـ شرح ابن ابی الحدید.

۴۱ـ غرائب نیشابوری.

۴۲ـ تفسیر فخر رازی.

۴۳ـ نظرة عابرة کوثری.

۴۴ـ البیان و التبیین جاحظ.

۴۵ـ الفتن نعیم تابعی.

۴۶ـ عوالی ابن حاتم.

۴۷ـ تلخیص خطیب.

۴۸ـ بدایع الزهور محمّد بن احمد حنفی.

۴۹ـ الفصول المهمة ابن صباغ مالکی.

۵۰ـ تاریخ ابن عساکر.

۵۱ـ السیرة الحلبیة علی بن برهان الدین حلبی.

۵۲ـ سنن ابی عمرو الدانی.

۵۳ـ سنن نسائی.

۵۴ـ الجمع بین الصحیحین عبدری.

۵۵ـ فضایل الصحابه قرطبی.

۵۶ـ تهذیب الآثار طبری.

۵۷ـ المتفق و المفترق خطیب.

۵۸ـ تاریخ ابن الجوزی.

۵۹ـ الملاحم ابن منادی.

۶۰ـ فوائد ابی نعیم.

۶۱ـ اسد الغابة ابن اثیر.

۶۲ـ الاعلام بحکم عیسی علیه السلام سیوطی.

۶۳ـ الفتن ابی یحیی.

۶۴ـ کنوز الحقائق منادی.

۶۵ـ الفتن سلیلی.

۶۶ـ عقیدة اهل الاسلام غماری.

۶۷ـ صحیح ابن حبان.

۶۸ـ مسند رویانی.

۶۹ـ مناقب ابن المغازلی.

۷۰ـ مقاتل الطالبیین ابی الفرج اصبهانی.

۷۱ـ الاتحاف بحب الاشراف شبراوی شافعی.

۷۲ـ غایة المأمول منصور علی ناصف.

۷۳ـ شرح سیرة الرسول عبدالرحمن حنفی سهیلی.

۷۴ـ غریب الحدیث ابن قتیبه.

۷۵ـ سنن ابی عمرو المقری.

۷۶ـ التذکرة عبدالوهاب شعرانی.

۷۷ـ الاشاعة برزنجی مدنی.

۷۸ـ الاذاعة سیّد محمّد صدیق حسن.

۷۹ـ الاستیعاب ابن عبد البرّ.

۸۰ـ مسند ابی عوانه.

۸۱ـ مجمع الزواید هیثمی.

۸۲ـ لوامع الانوار البهیة سفارینی حنبلی.

۸۳ـ الهدایة الندیة سیّد مصطفی البکری.

۸۴ـ حجج الکرامة سیّد محمّد صدیق.

۸۵ـ ابراز الوهم المکنون سید محمّد صدیق.

۸۶ـ مسند ابی یعلی.

۸۷ـ افراد دارقطنی.

۸۸ـ المصنف بیهقی.

۸۹ـ الحربیات ابی الحسن الحربی.

۹۰ـ نظم المتناثر من الحدیث المتواتر محمّد بن جعفر الکتانی.

۹۱ـ التصریح بما تواتر في نزول المسیح شیخ محمّد انور کشمیری.

۹۲ـ اقامة البرهان غماری.

۹۳ـ المنار ابن القیم.

۹۴ـ معجم البلدان یاقوت حموی.

۹۵ـ مقالید الکنوز احمد محمّد شاکر.

۹۶ـ شرح الدیوان میبدی.

۹۷ـ مشکاة المصابیح خطیب تبریزی.

۹۸ـ مناقب الشافعی محمّد بن الحسن الاسنوی.

۹۹ـ مسند بزار.

۱۰۰ـ دلائل النبوة بیهقی.

۱۰۱ـ جمع الجوامع سیوطی.

۱۰۲ـ تلخیص المستدرک ذهبی.

۱۰۳ـ الفتوح ابن اعثم کوفی.

۱۰۴ـ تلخیص المتشابه خطیب.

۱۰۵ـ شرح ورد السحر ابی عبدالسلام عمر الشبراوی.

۱۰۶ـ لوامع العقول کشخانوی.

و تقریباً جمیع کتب و جوامع حدیث.

۶ـ کتاب‌هایی که علمای اهل سنّت در این موضوع و مسایل مربوط به آن تألیف کرده‌اند:

۱ـ البرهان في علامات مهدی آخرالزمان، تألیف عالم شهیر ملاعلی متقی (متوفای ۹۷۵).

۲ـ البیان في اخبار صاحب الزمان، تألیف علّامه گنجی شافعی (متوفای ۶۵۸).

۳ـ عقد الدرر في اخبار الامام المنتظر، تألیف شیخ جمال الدین یوسف الدمشقی، یکی از اعلام قرن هفتم.

۴ـ مناقب المهدی ﷺ تألیف حافظ ابی‌نعیم اصفهانی (متوفای قرن پنجم هجری).

۵ـ القول المختصر في علامات المهدی المنتظر، تألیف ابن حجر (متوفای ۹۷۴).

۶ـ العرف الوردی في اخبار المهدی، تألیف عالم شهیر سیوطی (متوفای ۹۱۱).

۷ـ مهدی آل الرسول، تألیف علی بن سلطان محمّد الهروی الحنفی نزیل مکّه معظمه.

۸ـ فوائد الفکر في ظهور المهدی المنتظر، تألیف شیخ مرعی.

۹ـ المشرب الوردی في مذهب المهدی، تألیف علی القاری العالم الشهیر.

۱۰ـ فرائد فوائد الفکر في الامام المهدی المنتظر، تألیف المقدسی.

۱۱ـ منظومة القطر الشهدی في اوصاف المهدی، نظم شهاب الدین احمد خلیجی حلوانی شافعی.

۱۲ـ العطر الوردی بشرح قطر الشهدی، تألیف بلیسی.

۱۳ـ تلخیص البیان في علامات مهدی آخرالزمان، تألیف ابن کمال پاشا حنفی (متوفای ۹۴۰).

۱۴ـ ارشاد المستهدی في نقل بعض الاحادیث و الآثار الواردة في شأن الامام المهدی، تألیف محمّد علی حسین البکری المدنی.

۱۵ـ احادیث المهدی و اخبار المهدی، تألیف ابی‌بکر بن خثیمه.

۱۶ـ الاحادیث القاضیه بخروج المهدی، تألیف محمّد بن اسماعیل امیر الیمانی (متوفای ۷۵۱).

۱۷ـ الهدیة الندیة فیما جاء في فضل الذات المهدیة، تألیف ابی المعارف قطب الدین مصطفی بن کمال الدین علی بن عبدالقادر البکری الدمشقی الحنفی (متوفای ۱۱۶۲).

۱۸ـ الجواب المقنع المحرر في الرد علی من طغی و تبحر بدعوی انه عیسی او المهدی المنتظر، تألیف شیخ محمّد حبیب الله بن مایابی الجکنی الشنقیطی المدنی.

۱۹ـ النظم الواضح المبین، تألیف شیخ عبدالقادر بن محمّد سالم.

۲۰ـ احوال صاحب الزمان، تألیف شیخ سعد الدین حموی.

۲۱ـ اربعین حدیث في المهدی، تألیف ابی العلاء همدانی (به نقل ذخائر العقبی، ص ۱۳۶).

۲۲ـ تحديق النظر في اخبار المهدى المنتظر، تأليف محمّد بن عبدالعزيز بن مانع (مقدمه ينابيع المودة).

۲۳ـ تلخيص البيان في اخبار مهدى آخر الزمان، تأليف على متقى (متوفاى ۹۷۵).

۲۴ـ الردّ على من حكم و قضى أنّ المهدى جاء و مضى، تأليف ملّا على قارى (متوفاى ۱۰۱۴).

۲۵ـ رسالة في المهدى؛ ضمن مجموعه‌اى تحت شماره ۳۷۵۸ در كتابخانه اسعد افندى سليمانيه تركيه.

۲۶ـ علامات المهدى تأليف سيوطى.

۲۷ـ كتاب المهدى تأليف ابى داود (اين كتاب از كتب سنن ابى داود است و مكرر طبع شده).

۲۸ـ المهدى تأليف شمس الدين ابن القيم الجوزية (متوفاى ۷۵۱).

۲۹ـ المهدى إلى ما ورد في المهدى، تأليف شمس الدين محمّد بن طولون.

۳۰ـ النجم الثاقب في بيان ان المهدى من اولاد على بن ابى‌طالب، در ۷۸ صفحه در مكتبة لاله لى سليمانيه به شماره ۶۷۹.

۳۱ـ الهدية المهدوية، تأليف ابوالرجاء محمّد هندى.

۳۲ـ الفواصم عن الفتن القواصم اين كتاب را مؤلف آن مخصوص شرح حال مهدى ﷺ تأليف كرده است. (السيرة الحلبية، ج ۱، ص ۲۲۷).

۷ـ اتفاق مسلمین بر ظهور حضرت مهدی ﷺ

راجع به ظهور مصلح آخر الزمان در میان اصحاب و تابعین در قرن اوّل هجرت و بعد از آن تا حال خلافی نبوده و همه بر ظهور آن حضرت اتفاق داشته و دارند و اگر کسی در صحّت احادیث آن و صدور این بشارات از پیغمبر اسلام ﷺ تردید می‌کرد، حمل بر عدم استقامت سلیقه یا بی‌اطلاعی می‌نمودند. و لذا تاکنون کسی مدعیان مهدویت را به انکار اصل ظهور حضرت مهدی ﷺ ردّ نکرده؛ بلکه در اثبات بطلان ادعای آنها به واجد نبودن اوصاف و علاماتی که برای آن حضرت در احادیث ذکر شده، استناد می‌نمایند.

سویدی می‌گوید:

«اَلَّذِي اتَّفَقَ عَلَيْهِ الْعُلَمَاءُ أَنَّ الْمَهْدِيَّ هُوَ الْقَائِمُ فِي آخِرِ الْوَقْتِ، وَأَنَّهُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلاً، وَالْأَحادِيثُ فِيهِ وَفِي ظُهُورِهِ كَثِيرَةٌ»؛[1]

«آنچه علما بر آن اتفاق دارند، این است که مهدی آن کسی است که در آخرالزمان قیام فرماید و زمین را از عدل و داد پر کند و احادیث راجع به مهدی ﷺ و ظهور او بسیار است».

ابن ابی الحدید نیز، در کلامی که پیش از این نگاشته شد، به این اتفاق تصریح کرده است.

ابن خلدون در مقدمه گوید:

«اعْلَمْ أَنَّ الْمَشْهُورَ بَيْنَ الْكَافَّةِ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلامِ عَلىٰ مَمَرِّ

---

۱. سوائک الذهب، ص ۷۸.

الْأَعْصارِ أَنَّهُ لابُدَّ فِي آخِرِ الزَّمانِ مِنْ ظُهُورِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يُؤَيِّدُ الدِّينَ وَيَظْهَرُ الْعَدْلَ وَيَتْبَعُهُ الْمُسْلِمُونَ وَيَسْتَوْلِي عَلَى الْمَمالِكِ الْإِسْلامِيَّةِ، وَيُسَمّىٰ بِالْمَهْدِيِّ»؛[1]

«مشهور بین تمام مسلمانان در مرور اعصار این است که چاره‌ای نیست که مردی از اهل بیت پیغمبر ﷺ در آخرالزمان ظهور نماید دین را تأیید و عدل را آشکار کند و مسلمانان از او پیروی نمایند و بر کشورهای اسلامی مسلّط شود و نامیده شود به مهدی».

شیخ علی ناصف گوید:

«فائِدَةٌ: اتَّضَحَ مِمّا سَبَقَ أَنَّ الْمَهْدِيَّ الْمُنْتَظَرَ مِنْ هٰذِهِ الْأُمَّةِ إِلىٰ أَنْ قالَ: وَعَلىٰ هٰذا أَهْلُ السُّنَّةِ سَلَفاً وَخَلَفاً»؛[2]

«از آنچه گذشت، روشن شد که مهدی منتظر از این امّت است... و اهل سنّت از گذشتگان و آیندگان همه بر این عقیده بوده و هستند».

علّامه ابوالطیب در کتاب **"الاذاعة لما کان و یکون بین یدی الساعة"** گفته است: مهدی در آخر الزمان ظاهر می‌شود، و انکار او گستاخی عظیم و لغزشی بزرگ است.

و همانند این سخنان را در کلمات دانشمندان متتبع و محقق اهل سنّت، فراوان می‌توان یافت.

---

۱. مقدمه ابن خلدون، ص ۳۶۷.

۲. غایة المأمول، ج ۵، ص ۳۶۲ و ۳۸۱.

۸ـ بعضی از صفات و علایم حضرت مهدی ﷺ در کتب اهل سنّت[1]

۱ـ مهدی موعود از عترت پیغمبر و از فرزندان فاطمه ﷺ است.

۲ـ مهدی موعود از فرزندان حسین ﷺ است.

۳ـ حضرت مهدی ﷺ جهان را پر از عدل و داد کند، پس از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد.

۴ـ حضرت مهدی ﷺ دارای دو غیبت است، یکی از آن دو غیبت طولانی می‌شود.

۵ـ حضرت مهدی ﷺ خلیفه و رهبر و امام دوازدهم از ائمه اثنی عشر است که پیغمبر، امّت را به امامت آنها بشارت داد. و بر طبق روایات کثیر مسند احمد، صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داود و کتاب‌های معتبر دیگر اهل سنّت، امامتشان ثابت است.

۶ـ حضرت مهدی ﷺ بر تمام کشورها و شهرها مستولی می‌شود و لشکرهای کفر را هزیمت می‌دهد.

۷ـ دین اسلام و توحید به وسیله آن حضرت عالمگیر خواهد شد و در زمین کسی نماند مگر اینکه به توحید خدا گواهی دهد.

۸ـ در زمان آن حضرت، مردم آن‌چنان در نعمت و وسعت خواهند بود که نظیر آن در هیچ عصری نبوده است.

۹ـ حضرت مهدی ﷺ همنام و هم‌کنیه حضرت رسول ﷺ است.

---

۱. در یکی از فصل‌های این کتاب، مشخصات و علایم به طور جامع‌تر از مآخذ شیعه و اهل سنّت نوشته، و آنچه در اینجا نوشته می‌شود، فقط قسمتی از علایم آن حضرت است که در کتاب اهل سنّت بیان شده است.

۱۰ـ حضرت مهدی علیه‌السلام شبیه‌ترین مردم است به پیغمبر در خلق و خُلق.

۱۱ـ مردم را به سنّت و شریعت و ملّت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برگرداند و کتاب و سنّت را زنده سازد.

۱۲ـ پوشاک و خوراک آن حضرت در نهایت سادگی باشد.

۱۳ـ برکات زمین و آسمان در عصرش فراوان شود.

۱۴ـ علم و دانایی او به حلال و حرام از همه کس بیشتر باشد.

۱۵ـ نسبت به فقرا مهربان و بر عمّال و مأمورین سخت گیر باشد که بر مردم ستم نکنند.

۱۶ـ عیسی بن مریم علیه‌السلام فرود آید و در نماز به حضرت مهدی علیه‌السلام اقتدا کند.

۱۷ـ پیش از ظهور آن حضرت، حوادث بزرگ و فتن عظیم و جنگ‌های عالمگیر اتفاق افتد که دو ثلث مردم تلف شوند.

۱۸ـ پیش از ظهور آن حضرت، معاصی رایج شود؛ فروش خمر و قمار علنی شود؛ عفّت و پاکدامنی در زن‌ها کم شود؛ اسباب لهو و طرب و غنا ظاهر شود؛ ربا جزء معاملات رایج گردد (مؤسسات ربوی آشکار شود). زن‌ها برهنه و نیم برهنه از خانه‌ها بیرون آیند و در امور و مشاغل مردها وارد شوند و مردها از آنها اطاعت کنند؛ احکام خدا و حدود معطل ماند و اجرا نشود؛ امر به معروف و نهی از منکر ترک شود؛ بلکه امر به منکر و نهی از معروف رایج گردد تا حدی که

مردم منکر را معروف و معروف را منکر بدانند. زن‌ها فاسد و جوانان بدکار شوند؛ کارها به نااهلان سپرده شود؛ و چیزهای دیگر از این قبیل که شرح آن فعلاً میسور نیست.

هرکس بخواهد از این علایم و نشانی‌ها (که خیلی بیش از اینها است) و همچنین راجع "خسف بیداء"، "خروج سفیانی"، "دجّال"، "یمانی"، "قتل نفس زکیه"، "کیفیت ظهور آن حضرت"، ندا و اعلامی که به ظهور می‌شود و سایر مطالب اطّلاع پیدا کند، باید به کتب مفصل رجوع نماید.

۹ـ اسامی جمعی از علمای عامه که به ولادت و حیات آن حضرت اعتراف کرده‌اند

در کتاب منتخب الاثر[1] جمع بسیاری از علمای اهل سنّت را که قائل به امامت و حیات آن حضرت بوده‌اند، ذکر کرده‌ایم که ـ با آنچه بعداً به آن ملحق شده ـ متجاوز از هفتاد نفر هستند.

۱۰ـ کفر منکر مهدی ﷺ

در کتاب "فراید السمطین" و کتاب "البرهان في علامات مهدی آخرالزمان" و کتاب "الاشاعه"[2] و کتاب الاذاعه[3] و کتاب التصریح[4] و کتاب "العرف الوردی في أخبار المهديّ"[5] و بعضی کتب دیگر از "فوائد الاخبار" ابی‌بکر اسکاف و از ابوبکر بن خیثمه در "اخبار

---

۱. منتخب الاثر، فصل سوم، باب اوّل.
۲. الإشاعة، ص ۱۱۲.
۳. الاذاعة، ص ۱۳۷.
۴. التصریح، ص ۴۴۲.
۵. العرف الوردي: ج ۲، ص ۸۳

المهدی" در حدیثی که سفارینی سند آن را مرضی دانسته و از سهیلی در "شرح سیر" از جابر بن عبد الله انصاری از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود:

«مَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ»؛

«هرکس خروج مهدی را انکار نماید، کافر گردیده».

و در لفظ دیگر است که فرمود:

«مَنْ كَذَّبَ بِالْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ»؛

«هرکس ظهور مهدی را دروغ بشمارد، کافر گردیده».

سفارینی در کتاب "**لوامع**" گفته است: ایمان به خروج مهدی ؑ واجب بوده و از عقاید اهل سنّت و جماعت است.

مؤلف کتاب "**ارشاد المستهدی**"[1] در صفحه ۵۳ می‌گوید: بپرهیز ای خردمند! از هر شبهه و شکی در ظهور حضرت مهدی ؑ؛ زیرا عقیده به ظهور آن حضرت، اتمام ایمان به خدا و رسول خدا ﷺ و آنچه پیغمبر آورده و از آن خبر داده است، می‌باشد و پیغمبر، صادق و مصدّق است. و همچنین شبهه‌ای نداشته باش در اینکه مهدی موعود تا حال ظاهر نشده و هرکس این ادّعا را کرد دروغگو و کذاب است؛ به جهت اینکه علامات و نشانه‌هایی که در روایات شریف ذکر شده، در آن اشخاص موجود نیست و ظهور مهدی و راه شناسایی او مشهور

---

۱. کتاب ارشاد المستهدی در حلب طبع شده. یکی از علمای حلب به نام شیخ عبدالمتعالی سرمینی، یک نسخه آن را به نویسنده اهدا کرده است.

و روشن است و ظهور او پیش از نزول عیسی ﷺ خواهد بود و اجتماع او با عیسی ﷺ (برحسب اخبار ثابت) امری ضروری و بدیهی است.

هرکس بخواهد به طور مبسوط اطّلاع پیدا کند، به کتاب‌هایی که در این موضوع تألیف شده، رجوع نماید. مقصود ما در این کتاب (ارشاد المستهدی)، اثبات تواتر روایات ظهور آن حضرت به اختصار است.

در صفحه ۵۲ می‌گوید: عموم محدثین و غیر محدّثین، این احادیث (احادیث ظهور) و آثار را در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند و ایمان به ظهور مهدی ـ ﷺ ـ (این تعبیر از ارشاد المستهدی است) مشهور و شایع در بین صحابه بوده و اصحاب این عقیده و ایمان را از پیغمبر ﷺ اخذ کرده‌اند. همچنین است آثار و مراسیلی که از تابعین رسیده؛ زیرا آنها در این‌گونه مسایل، به رأی خود چیزی نمی‌گفتند.

نتیجه می‌گیریم که مسأله ظهور حضرت مهدی منتظر موعود ـ ارواح العالمین له الفداء ـ که صاحب صفا و علامات مذکور در روایات است، مورد اتفاق و اجماع مسلمین است و احادیث وارد شده در این موضوع، از طرق عامه به حدّ تواتر و مسلّم و ثابت می‌باشد و با ایمان به صدق پیغمبر اکرم و تصدیق نبوّت آن حضرت و صحّت آنچه از آن خبر داده، از اخبار غیبی است و شک در آن راه ندارد. و ایمان به نبوّت، مستلزم ایمان به ظهور آن حضرت است و انفکاک این دو از یکدیگر جایز نیست.

آنچه توضیح داده شد، مبتنی بر اقوال علمای اهل سنّت است. و اگر

به کتب معتبر شیعه و روایات آنها از اهل بیت عصمت و طهارت، سندهایی که در نهایت اعتماد می‌باشد و کتاب‌هایی که از هزار سال پیش تا حال نوشته‌اند و احصای آنها دشوار؛ بلکه غیر ممکن است، رجوع شود، اطلاعات او در این موضوع جامع‌تر خواهد شد.

شیعه این روایات و احادیث را در کتبی، که از عصر حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام شروع به تصنیف آنها کرده‌اند و در اصولی که در عصر ائمه علیهم‌السلام و پیش از ولادت حضرت مهدی و ولادت پدر بزرگوارش امام حسن عسکری علیه‌السلام تألیف نموده‌اند، ضبط کرده‌اند که در واقع، یکی از معجزات و اخبار غیبی، همین احادیث و روایات است. امید است خداوند متعال چشم عموم مسلمین را به زیارت آن جمال عدیم المثال روشن و منوّر فرموده و به انتظار آنها پایان بخشیده، تزلزل و اضطرابی را که در همه شؤون بشر ظاهر شده، به ظهور آن یگانه مصلح حقیقی برطرف فرماید.

فإنّه علی کلّ شیء قدیر.

در انتظار یک آینده درخشان[1]

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصّالِحُونَ﴾[2]

دین اسلام، دعوتش ایمان به خداوند یگانه و توحید خالص است. چنانچه از اعتقادات و تعالیم اخلاقی، قوانین حقوقی و کیفری، آداب کشورداری و حکومت و کلّیه احکام و وظایفی که راجع به تمام نواحی فرد و جامعه مقرر نموده، معلوم و آشکار است، هدفش متّحد کردن جماعات و ملّت‌ها، برداشتن دیوارهای امتیازات و اعتبارات لغو و بی‌اثر، برقرار کردن توحید کلمه، همکاری و ارتباطی که ریشه و پایه آن کلمه توحید و ایمان و عقیده به آن است، می‌باشد.

اسلام می‌خواهد تمام اختلافات و جدایی‌هایی را که به نام‌های گوناگون پدید آمده، به وسیله عقیده توحید از میان بردارد؛ اختلافات نژادی، اختلافات طبقاتی، اختلافات ملّی و وطنی و جغرافیایی، اختلافات مسلکی و حزبی و زبانی همه باید از میان برود و سبب امتیاز

---

۱. این مقاله در مجله مکتب انبیا (دین در عصر دانش) شمارهٔ ۲، ص ۱۶ ـ ۲۳ چاپ شده است.

۲. سوره انبیا، آیه ۱۰۵.

و افتخار و اعتبار نباشد، حتی باید اختلافات دینی هم کنار گذاشته شود و همه تسلیم فرمان خدا (که همان است) باشند.

اسلام برای بشر، رسیدن به چنین روزی را پیش بینی کرده و در حدودی که وظیفه تشریع است، مقدّمات آن را فراهم ساخته و عملی شدن آن را به آماده شدن زمینه کامل آن موکول نموده است.

ما می‌بینیم جریان اوضاع جهانی و پیشرفت‌هایی که در ناحیه امور مادّی و صناعی نصیب بشر شده؛ و روابط نزدیکی که به واسطه وسایل ارتباط کنونی با هم پیدا کرده‌اند، همه را به یک اتّحاد واقعی و همکاری صمیمانه روحانی و برادری حقیقی بیشتر محتاج کرده، و هرچه جلوتر برویم، احساس این احتیاج بیشتر می‌شود.

امروزه تمام ملل جهان به صورت یک واحد درآمده و همه افراد بشر نسبت به یکدیگر، حکم همسایه؛ بلکه اعضای یک خانواده را دارند، همچنان‌که اگر دو همسایه یا اعضای یک خانواده با هم اختلاف داشته باشند و هرکدام مسلک یا دین یا وطن یا زبان یا عادات جداگانه داشته و بخواهند از حکومت بخصوص و روش و مکتب خاصی پیروی کنند، زندگی برای هر دو همسایه تلخ شده و همواره باید در جنگ و ستیز باشند.

مردم دنیای امروز نیز چنین شده‌اند؛ تا یک وحدت عقیده و وحدت رویه و هدف قوانین، عادات و آداب و نظامات برقرار نشود، آن هم به طوری که تمام جامعه‌های کوچک و بزرگ دنیا در آن برابر و مساوی

باشند، اروپایی بر آفریقایی و شرقی، و غربی بر شرقی آقایی نداشته باشد، امنیت و آسایش واقعی حاصل نمی‌شود. همواره یک دسته محروم ویک طبقه برخوردار، یک دسته غالب و یک جامعه مغلوب خواهد بود. باید این همه موجبات اختلاف و جدایی که در اثر ترقی فکر بشر، بی‌مایه بودن آنها معلوم شده، از میان برود و آن جامعه محکم و حقیقت‌پرست صالحی که قرآن مجید وعده داده است، وارث زمین بشود.

بدیهی است رسیدن بشر به چنین مقصد عالی آسایش بخش در گرو اسباب چندی است که از آن جمله: وجود قوانین عادلانه، تعالیم اجتماعی، نظامات جزایی و حقوقی، برنامه‌های وسیع تعلیم و تربیت صحیح و عمران است که از آلایش اغراض افراد و طبقات پاک باشد، و تنها دین مقدّس اسلام به حدّ اعلا این جهان را تأمین و تضمین نموده است، و از جمله: ترقّی فکر بشر و توجّه او به لزوم تشکیل چنان اجتماع عادل و درخشان در اثر فشار ظلم، طغیان، فراوانی نابکاری، فساد و عجز زمامداران از اصلاح امور است.

و از آن جمله است: وجود یک رهبر عالی مقام روحانی، یک رهبر پاک و منزه از احساسات حیوانی، خشم، شهوت، کبر و غرور و خودخواهی. یک رهبری که فقط وابسته به خدا باشد و به همه ملّت‌ها، جمعیت‌ها، نژادها با چشم مهربانی و تساوی و برابری کامل نگاه کند که:

«لا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلىٰ عَجَمِيٍّ»؛

«هیچ فضیلت و برتری برای عربی نسبت به عجمی نیست».

و

«النّاسُ كُلُّهُمْ سَواسِيَةٌ كَأَسْنانِ الْمُشْطِ»؛

«همه مردم همانند دندانه‌های شانه مساوی‌اند».

و

«اَلْخَلْقُ كُلُّهُمْ عَيالُ اللهِ؛ فَأَحَبُّهُمْ إِلَى اللهِ أَنْفَعُهُمْ لِعَيالِهِ»؛

«همه مردم عیال خدایند، پس محبوب‌ترین ایشان به خدا، سودمندترین‌شان بر عیال خدا است».

رهبران دیگر که به این صفات آراسته نیستند و به این تعالیم آشنایی ندارند، حتماً نخواهند توانست چنین دنیایی را که افرادش تشنه یک حکومت عادلانه هستند، اداره کنند و همه افراد بشر؛ اعم از سیاه، سفید، آسیایی، اروپایی، آفریقایی و آمریکایی را یکسان ببینند و همه را در حقوق عالی انسانی شریک قرار دهند.

اینها عالی‌ترین همّتشان، استثمار یک دسته برای دسته دیگر و هضم یک جامعه در جامعه قوی‌تر و کوشش برای مصالح یک ملّت است. این می‌خواهد آفریقایی بی‌نوا و الجزایری آزاده روح را، با کشتارهای مهیب و تعذیب‌های دلخراش، غلام حلقه به گوش ملّت دیگر کند و اگر یک لقمه نانی هم در دست او است، از او ربوده و ذخایر طبیعی او را مالک باشد تا عیاش‌ها و ثروتمندان کشورش را از خود راضی کند. آن

دیگری هم می‌خواهد به نام طرفداری از ضعفا و جنگ با استثمار و استعمار، آزادی فردی را در عالم نابود سازد و بشر را از ابتدایی‌ترین حقوقش محروم و جامعه را به صورت یک ماشین جاندار بی‌اراده که پشت فرمان آن، چند نفر بی‌وجدان خدانشناس نشسته باشند، درآورد. آن یکی دیگر هم تقویت اقلیت‌ها، جدایی انداختن میان ملل و تجزیه آنها را وسیله سلطه خود بر مردم ضعیف قرار می‌دهد.

این برنامهٔ کار رهبران دنیا است و در گذشته و حال، وضع به همین منوال بوده و خواهد بود. این اشخاص هرچه هم بی‌غرض و بی‌هوا باشند، فقط حفظ مصالح آن جامعه‌ای را که در آن وابسته هستند، در نظر می‌گیرند و به مصالح جمعیت‌ها و آزادی ملل دیگر چندان اهمّیتی نمی‌دهند؛ زیرا خود را برگزیدهٔ یک جامعه و منتسب به یک حزب و مسلک می‌شمارند. پس از آنها هم نباید انتظار دیگری داشت. امروز و فردا معرّف کاردانی و لیاقت زمامداران علاقه‌مند به مصالح جامعه است، و به همین علّت است که همواره اقویا، ضعفا را می‌بلعند و برای آنها حقوقی را، که برای یک ملّت قوی می‌شناسند، قائل نیستند و به حساب نمی‌آورند و برای حفظ مصالح خود، از روشن کردن آتش جنگ‌های وحشتناک پروایی ندارند.

امّا رهبران آسمانی چون وابسته به جمعیت خاصی نبوده و خود را وابسته به خدا، که خالق و رازق همه است، می‌دانند هدفشان یک آسایش عام و آزادی وسیع و یک سازمان عالی الهی است که در سایه آن

جامعه، بشر مانند افراد یک خانواده زندگی کنند و سیاه‌پوست و سفیدپوست با هم برادر شوند که البته پیروزی ایشان در این مقصد، به درجه حضور خود افراد و آمادگی و ترقی سطح معلومات و رشد علمی و فکری آنان بستگی دارد.

به طوری که در اخبار و احادیث پیش بینی شده و خبر داده‌اند، در آخرالزمان بر اثر ترقی علوم و فنون و توسعه روابط و نزدیک شدن ملل به یکدیگر و نیز در اثر جنگ‌های خانمان براندازی که دو ثلث بشر یا بیشتر نابود شوند و شیوع ظلم و بی‌اعتدالی و فساد و فحشا،[1] و عجز زمامداران از اصلاح امور دنیا برای قبول حکومت عادلانه الهی و پیروی از یک رهبر صالح دینی و مذهبی؛ یعنی حضرت مهدی موعود ـ علیه الصلاة و السلام ـ آماده می‌شود.

---

۱. راجع به فتن و حوادثی که در آخرالزمان اتفاق می‌افتد، محدّثین بزرگ شیعه و سنّی روایات کثیری ـ در کتبی که از تاریخ تألیف بعضی آنها یک هزار سال بیشتر گذشته و در دسترس ما است ـ نقل کرده‌اند که در حقیقت باید این روایات را در ردیف معجزات حتمی و اخبار غیبی قرار دهد. هر کسی تفصیل آنها را بخواهد، باید به آن کتاب‌ها مراجعه کند که از جمله: بی‌حجابی زنان، برهنه ظاهر شدن آنها، تسلط آنها بر مردها، طرف مشورت شدن آنها و مشارکت آنها با مردها در کارهای مردانه، مداخله آنها در اداره امور کشور، رواج و علنی شدن می‌خواری و می‌فروشی، ربا، زنا، قمار، استخفاف به نماز، ساختن آسمان خراش‌ها و کاخ‌های بلند، به کار گماردن نااهلان، تجاهر به معاصی، صرف اموال در راه‌های باطل (مثل پول‌هایی که در شب‌نشینی‌ها و کاباره‌ها در شب ژانویه یا شب‌های دیگر رسم شده خرج می‌کنند)، ستایش و تشویق از زنان بی‌عفّت و بدکاره و خواننده و نوازنده، پیش افتادن کسانی که زنان را به فساد ترغیب می‌کنند، تعطیل شدن احکام الهی و حدود و قوانین شرعی، حکم برخلاف حکم خدا دادن، زیادی طلاق، منع از امر به معروف، تزیین مردها به طلا مثل انگشتر طلا، کثرت اولاد زنا و از جمله این علامات مرکزیّت علمی شهر مذهبی قم و حجت شدن آن بر سایر بلاد و انتشار علوم دینی از این شهر، به سایر شهرستان‌ها است.

همچنان‌که شبه جزیره عربستان و وضع عمومی دنیا به علّت فساد و خرابی دستگاه‌ها و بی‌نظمی‌ها و پریشانی فوق العاده ضعفا برای ظهور حضرت خاتم الانبیاء ﷺ آماده شد، در آخرالزمان نیز، دنیا برای ظهور مصلح بزرگی که دوازدهمین جانشین آن حضرت و از فرزندان و اهل بیت او است، آماده خواهد شد. اگر آن روز به واسطه بُعد مسافت‌ها و نبودن وسایل ارتباط و انحطاط سطح فکر مردم، رساندن همه ملل به این هدف عالی میسّر نگشت؛ ولی حتماً ظهور دین اسلام دنیا را به این مقصد نزدیک ساخت و بشر، نمونه‌ای از آن وضع حکومت حقّ را در صدر اسلام مخصوصاً زمان پیغمبر اکرم ﷺ و زمان حضرت امیرالمؤمنین علی ؑ و در استان‌هایی که امثال سلمان، حذیفه، عمار و مقداد حکومت داشتند، مشاهده کرد.

چهارده قرن پیش اگر برای رساندن ندای آزادی‌بخش قرآن:

﴿قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ تَعالَوْا إِلىٰ كَلِمَةٍ سَواءٍ بَيْنَنا وَبَيْنَكُمْ أَلّا نَعْبُدَ إِلَّا اللهَ وَلا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلا يَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِن دُونِ اللهِ﴾؛[1]

«بیایید از کلمه حقّ که بین ما و شما یکسان است، پیروی کنیم که به جز خدای یکتا را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا تعظیم نکنیم».

به گوش تمام ملل، به زمان‌های طولانی و فرصت‌های زیاد احتیاج بود،

---

۱. سوره آل‌عمران، آیه ۶۴.

امروز فاصله زمان و مکان از بین رفته و صدای یک دعوت نجات دهندهٔ روحانی به گوش همه کس می‌رسد و به طور مسلّم در آینده، این وسایل کامل‌تر و بیشتر می‌شود.

پیغمبر اسلام ﷺ زمینه را برای تحقق وعده‌ای که در قرآن مجید داده شد تا حدّی که در عهده مقام تشریع و نبوّت است، فراهم ساخت و آماده شدن زمینه‌های دیگر را به گذشت زمان و تحولات شگرفی که اسلام برای جهان پیش‌بینی کرده، واگذار فرمود و در ضمن بشارات قرآنی و اخبار متواتر صریح، ظهور مصلح آخرالزمان حضرت ولی عصر حجة بن الحسن ـ ارواح العالمین له الفداء ـ و توسعه دین اسلام در شرق و غرب را، به طوری که احدی نماند مگر آنکه موحّد و زبانش به کلمه طیبه توحید گویا شود، وعده داد.

و به حدّی این اخبار و بشارات راجع به ظهور آن حضرت و علایم و خصوصیات و جزئیات آن در کتب بزرگان علما و مشایخ محدثین شیعه و سنی متواتر، قطعی، مشهور و معروف است که در امور اعتقادی و مذهبی جز چند مورد، کثرت اخبار و روایات به این مقدار نیست. و باید گفت: ایمان به رسالت پیغمبر اکرم ﷺ و سایر اخبار غیبی آن حضرت، با ایمان به وقوع این ظهور و عالم‌گیر شدن دین اسلام توسط حضرت مهدی ؑ ملازم و توأم است.

ما به بسیاری از امور مذهبی و خصوصیات بعضی مطالب اعتقادی معتقدیم (و باید هم معتقد باشیم)، در حالی که در آن موارد بیشتر از

چند حدیث صحیح نقل نشده است؛ پس به چنین مطلبی که عقل و شرع آن را تأیید و تصدیق کرده و از زمان پیغمبر ﷺ تا حال مورد توجّه علمای اسلام و مُخرجین احادیث بوده و علاوه بر علمای شیعه جمعی از علمای عامّه راجع به آن کتاب‌هایی نوشته‌اند و متجاوز از هزار حدیث بر آن دلالت دارد و آیاتی از قرآن مجید به آن تفسیر شده، باید ایمان قوی‌تر و باور بیشتر داشته باشیم.

آری ما معتقدیم و یقین داریم سرانجام اداره امور جهان در کف با کفایت صالح‌ترین افراد بشر قرار خواهد گرفت و بشریت از آسیب ظلم و ستم نجات یافته و از ترس فقر، پریشانی و ناامنی‌های گوناگون آزاد می‌شود. ما می‌دانیم عالم به سوی یک اینده درخشان و یک تکامل روحانی و عقلانی و نظام مستحکم دینی و الهی، و یک عصر صلح و صفا و برادری و همکاری پیش می‌رود. به امید آن عصر نورانی، با نشاط فراوان و دلی زنده پابرجا ایستاده و انجام وظیفه می‌کنیم و روز نیمه شعبان راکه روز تولّد آن مصلح بزرگ و نجات‌دهنده بشر است، از اعیاد بسیار بزرگ دینی شمرده و همه ساله در چنین روزی با تجدید مراسم معمول از جشن و چراغانی، تقدیم مدح و ثنا و اظهار چاکری به آستان فرشته پاسبانش، نشاط خود را تازه‌تر می‌سازیم و از خداوند متعال برای همه شیعیان و دوستان آن حضرت در تعظیم شعائر مذهبی و عمل به وظایف دینی، توفیق مسألت می‌نماییم.

«عَجَّلَ اللهُ تَعالیٰ فَرَجَهُ وَسَهَّلَ اللهُ مَخْرَجَهُ وَجَعَلَنا مِنْ أَنْصارِهِ وَأَعْوانِهِ».

مصلحی که جهان در انتظار اوست[1]

طبق مدارک قطعی و احادیث متواتر، هنگامی که دنیا گرفتار سخت‌ترین اضطرابات شود و آتش ظلم و بیدادگری در همه جا شعله‌ور گردد، امنیت و برادری از میان نوع بشر رخت بربندد و زمامداران کشورها از اداره امور و مبارزه با فساد عاجز شوند، جنگ و خونریزی و اختلاف، نسل بشر را تهدید به انقراض کند. اختراعات مهیب و سلاح‌های مرگبار، به حدّ اعلا ترقی نماید و صفات عالی انسان از جوامع بشری رخت بر بسته و مفاسد اخلاقی و اجتماعی جای آن را بگیرد. ملل ضعیف و افراد ستمدیده، از توسل به مجامع و مجالسی که به نام حفظ حقوق ضعفا و رعایت ملل کوچک تشکیل داده می‌شود، نتیجه نگیرند و خلاصه انواع جنایات و فحشا و منکرات رایج گردد. در این موقع، یک مصلح بزرگ الهی که بشارت ظهور او با تمام مشخصات و خصوصیات داده شده، قیام می‌کند و دست به یک اصلاح عمومی در تمام عالم می‌زند و به تمام این بدبختی‌ها خاتمه می‌دهد.

---

۱. این مقاله در شماره ۳ مجله مکتب اسلام (ص ۶ـ ۱۰) چاپ شده است.

او از دودمان پیامبر اسلام و از نسل علی و فاطمه زهرا علیهما السلام خواهد بود، به مقتضای حدیث معروف:

«**يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلاً كَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَجَوْراً**»؛[1]

که درباره او از طرق بی‌شماری روایت شده است. این مصلح عالی‌مقام، جهان را در لوای یک حکومت حقّ و عدالت خواهد آورد و نور اسلام را در همه شهرهای بزرگ و کوچک و قراء و قصبات روشن گرداند. در همه جا احکام آسمانی قرآن اجرا شود، مقررات و قوانین الهی (که از اغراض و منافع شخصی منزه است) بر همه حکومت کند و همه سازمان‌ها در راه رفاه و آسایش خلق و عمران و آبادی بکوشند و تکامل علمی و اخلاقی بشر با بهترین برنامه شروع شود و بالاخره از فرط بهبود و ترقی سطح زندگی، فقیری در تمام دنیا باقی نماند.

این مطالب یک به یک مورد روایات مسلّم از طرق عامه و خاصه بوده، که تفصیل آن را در کتاب "**منتخب الاثر**" بیان کرده‌ایم.

ضمناً مراجعه به این روایات، ما را به این پیشگوییِ عجیب و اعجازآمیز که پیشوایان مذهب در چند قرن پیش فرموده‌اند، آشنا می‌سازد و با حیرت مشاهده می‌شود آنچه امروز به ظهور می‌پیوندد؛ چه در تکامل صنعت و چه در انحطاط اخلاق، در اخبار آنان به عنوان علایم ظهور آمده است.

از جمله در قرآن کریم در آیات سوره توبه، سوره صف، و آیه ۱۰۵

---

۱. ترجمه و آدرس این حدیث قبلاً گذشت.

سوره انبیا و آیه ۵۵ سوره نور وعده فرموده که دین اسلام عالم‌گیر خواهد شد و ظهور این بزرگوار، این وعده را تحقّق خواهد بخشید.

و در اخبار مسلّم قطعی شیعه و سنّی، پیامبر اسلام این عید بزرگ را بشارت داده و فرموده است: روزها تمام نشود و دنیا به انتها نرسد تا مهدی موعود ظهور نماید و اگر بیش از یک روز از عمر عالم باقی نماند خداوند آن روز را به قدری طولانی خواهد کرد که این مصلح بزرگ بیاید و جهان را از عدالت و فضیلت پر کند، همچنان‌که از ظلم و جور پر شده باشد.

اوصاف، کمالات، سجایای این بزرگوار و برنامه دعوت و تشکیل حکومت او، در اخبار بی‌شماری وارد است، همان‌طور که مشخصات او از ولادت و خصوصیات رفتارش در بین مردم و طول عمر او، علّت غیبت و وظایف مردم در زمان غیبت او نیز در اخبار آمده و موضوع بحث کتاب‌های زیادی از محقّقین و متتبّعین هزار سال پیش به این طرف قرار گرفته است. و این مباحث به قدری توسعه یافته است که احاطه بر آنها برای هیچ متتبّعی امکان‌پذیر نیست.

نویسنده در کتاب "**منتخب الاثر**" درباره مسایل فوق بر روایات بسیار دست یافته و با آنکه در مقام استقصا نبوده، این موفقّیت حاصل شده، که تواتر روایات اغلب موضوعات و عناوینی را که اشاره شده اثبات نموده است. خوانندگان گرامی می‌توانند با مراجعه به کتاب مذکور آن را بررسی فرمایند.

مقصود این است بر هر کس که در کتاب‌ها و جوامع حدیث شیعه و سنّی تتبّع نماید، معلوم می‌شود که کثرت احادیث راجع به حضرت ولی عصر ـ ارواحنا فداه ـ به حدّی است که در کمتر موضوعی از مباحث دینی به این اندازه روایت وارد شده است و به طور مسلّم ایمان و اعتقاد به ظهور حضرتش، از ایمان به رسالت پیغمبر اسلام غیر قابل تفکیک است.

حتی محدّثین بزرگ ـ عامّه و خاصّه ـ قبل از ولادت آن حضرت، اخبار مربوط به او را در کتب خود نقل نموده‌اند، به طوری که جای هیچ اشتباهی برای مسلمانان باقی نمانده است.

تحوّلات جهان، شرایط زندگی بشر و تکامل مادّیات، تحقّق این بشارت بزرگ را، حتّی به کسانی که مسایل را از نظر علل و اسباب ظاهری مطالعه می‌کنند، نوید می‌دهد و ثابت می‌کند که بالاخره باید مردم جهان به یک حکومت الهی پناهنده شوند.

بشری که به این همه قوای طبیعت دست یافته است و مدعی است در ظرف مدتی کمتر از یک ساعت، می‌تواند موجودی در روی کره زمین زنده باقی نگذارد، با توجّه به اینکه از معنویات و اخلاق روی گردانده و در راه ارضای شهوات خود، از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند و برای دست یافتن به مقاصد جاه‌طلبانه و سیطره بر دیگران، به هر وسیله‌ای دست می‌زند، آیا آرام می‌نشیند و از جنگ پرهیز می‌کند؟!

آیا همین علل و موجبات سبب نمی‌شود که بشر پس از یک سلسله

انقلابات جهانی آن‌گاه که از کوشش‌ها و تلاش‌هایش جز محو مدنیت و اخلاق ثمری ندید، برای قبول یک حکومت عادل روحانی، که براساس ایمان به خدا و روز معاد تشکیل شود، آغوش خود را بگشاید.

ما و هر مسلمانی در انتظار چنین روزی برای بشر هستیم، و آینده را برای همه روشن و درخشان می‌بینیم و با روحی سرشار از نشاط و امید، به وظایف خود می‌پردازیم و جشن میلاد این آخرین نجات‌دهنده بشر را به جامعهٔ بشر، مخصوصاً کسانی که از ظلمت مادّیات و ظلم ستمگران، و از ظلمات فساد و تباهی به جان آمده‌اند، تبریک می‌گوییم.

«اَللّٰهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَاجْعَلْنا مِنْ أَنْصارِهِ وَأَعْوانِهِ»

جامعه جهانی اسلامی[1]

برحسب عقیده عموم مسلمین و صریح آیات کریمه قرآن مجید و احادیث شریفه، دعوت و رسالت حضرت خاتم الانبیا محمّد ﷺ یک دعوت خصوصی و رسالت منطقه‌ای و اقلیمی، که هدف آن فقط اصلاح یک مجتمع و هدایت یک قوم و ملّت و رهبری حکومت یک ناحیه باشد، نبوده است و قوانین اسلام و احکام قرآن، نظام یک جامعه و برنامه مردم یک کشور و وطن و یک نژاد نیست.

دعوت همگانی

بلکه دعوت اسلامی، دعوت جهانی[2] و تشریعات آن برای همه و هدایت جمیع زن و مرد، غنی و فقیر، سیاه و سفید، شهری و دهاتی و کلیه طبقات و اصناف است.

پیامبر اسلام، رحمت خدا برای جهانیان و مبعوث به عالمیان بود

---

۱. این مقاله در نشریه کتابخانهٔ مسجد اعظم، سال ۲، شماره ۱۱، (صفحات ۹ـ۱۵ و ۵۶ و ۵۷) چاپ شده است.

۲. رجوع شود به قرآن کریم، آیاتی چون: ﴿وَما أَرْسَلْناكَ إِلّا رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ﴾ و ﴿إِنْ هُوَ إِلّا ذِكْرٌ لِلْعالَمِينَ﴾ و ﴿قُلْ يا أَيُّهَا النّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً﴾ و ﴿وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلامِ دِيناً فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ﴾ که به رسالت عامّه آن حضرت دلالت و صراحت دارند.

و رسالتش، آزاد ساختن همه انسان‌ها از یوغ عادات زشت، و استثمار و استعباد، و دعوت به توحید، مکارم اخلاق و احترام به حقوق و شرف انسانیت می‌باشد.

دعوت به یکتاپرستی و راهنمایی عموم به بهترین روش عالی انسانی، که منتهی به اتّحاد و برداشتن فاصله‌ها و رفع تبعیضات گوناگون می‌شود و کوشش برای تأسیس یک جامعه جهانی و تشکیل مدینه فاضله واقعی از مختصات اسلام است. ریشه تمام اختلافات، شرک و انصراف از خدای یگانه و پرستش غیر خدا است.

تشکیل حکومت‌ها با سیستم‌های مختلف و برنامه‌های متضادّ و قوانین متخالف، همه ناشی از عدم درک معنای توحید، محدودیت وضع تربیت و دیدگاه بصیرت افراد است، توجّه به فلسفه رسالت جهانی اسلام و عقیده توحید، دیدگاه بصیرت را وسیع می‌سازد که همه نقاط و همه انسان‌ها را از پشت پرده‌های ضخیم مرزها، زبان‌ها و نژادها ببینیم و اطمینان داشته باشیم که در سایه تعالیم عالی اسلام، یک جامعه جهانی تأسیس گردد.

توحید حقیقی

یکی از ارکان مهم دعوت اسلام، که فلسفه نبوات هم مبتنی بر آن است، این است که مصدر تشریع و به وجود آمدن نظام‌ها و قوانین، فقط خداوند متعال است و جعل احکام و تشریع شرایع، مختص به ذات بی‌زوال عالم و حکیم بالذات او است و فقط مردم باید در برابر

احکام خدا خاضع و تسلیم باشند و خضوع در برابر احکام دیگران و تسلیم نظامات غیر اسلامی شدن، نشانه انحراف از راه اسلام و توجّه به شرک و عدم اهتدا به حقیقت توحید است.[۱]

خضوع در برابر احکام خدا، خضوع برای خدا و پرستش خدا است و خضوع در برابر نظام‌هایی که مصدر آن خدا نیست؛ پرستش غیر خدا و قبول استعباد است.

هرکس برای خودش حقّ قانون‌گذاری و جعل احکام قائل باشد، خود را شریک در افعال مخصوص به خدا دانسته است و هر بشری که برای بشر دیگر به چنین حقّی اعتراف کند، حقّ مقام الوهیت و خدایی را برای او اعتراف نموده و بندگی خود را نسبت به او پذیرفته است.

حکومت الهی

اسلام می‌خواهد حاکم بر مردم، خدا و احکام خدا باشد و با تمام مظاهر شرک، که در آن روزگار در ایران و روم و نقاط دیگر به صورت‌های متعدد و با اسم احترام از زمامداران انجام می‌شد، مبارزه کرد و اولیای اسلام مانند علی ﷺ به مردم نشان دادند: آن تشریفاتی که در دوران جاهلیت در دربارهای روم و ایران مرسوم بود، همه خلاف

---

۱. یکی از متفکّرین بزرگ معاصر در یکی از کتاب‌هایش، بعد از ذکر آیات چندی از قرآن مجید نتیجه گرفته که: دین عبارت است از قانون و حدود و شرع، و طریقه و نظام فکری و عملی. پس اگر انسان در پیروی از قانون و حدود، استناد به خدا داشته باشد، در دین خدا است. و اگر استناد به شخص و زمامداری داشته باشد، در دین آن زمامدار است. و اگر استناد به رئیس قبیله یا رأی عموم داشته باشد، ناچار در دین آنها است.

روح خداپرستی بوده و تحقیر مقام انسانیت افراد است. و زمامداری مثل علی ﷺ، که تمام نواحی وجودش عظمت واقعی بشری بود، شخصاً به کارها رسیدگی می‌کرد و برای فقرا آرد و نان و خرما می‌برد و از اینکه مردم برای او تشریفات قائل شوند و به رسم دوران جاهلیت رفتار کنند، به شدّت منع می‌کرد، و با لباس کهنه و وصله زده بین مردم آمد و شد داشت و خودش به بازار رفته و آنچه را لازم بود، می‌خرید و منزل می‌آورد.

این شدّت و اهتمام اولیای دین برای این بود که کسی خود را صاحب جامعه و حاکم بر تعیین سرنوشت کسی نشناسد و همه در حکومت خدا و منطقه نفوذ احکام خدا وارد باشند و صاحب مملکت و رهبر همه، خدا باشد.

اعلامیه آزادی بشر

مفاد آیه شریفه:

﴿قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ تَعالَوْا إِلىٰ كَلِمَةٍ سَواءٍ بَيْنَنا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللهَ وَلا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلا يَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِن دُونِ اللهِ﴾[1]

که اعلان آزادی و حرّیت تمام جز خدا، صاحب اختیار و مالک او نیست. نباید یک نفر جامعه را مال خودش بداند، باید همگان وارد مملکت خدا شوند و صاحب همه و صاحب اختیار همه است تا عدل،

---

۱. سوره آل‌عمران، آیه ۶۴.

احسان، مساوات و برادری جهانی همگانی گردد و تبعیض و جدایی مرتفع شود.

پیشرفت سریع

این اصول بود که موجب شد اسلام در مدت کمتر از یک قرن مانند برق پیشرفت کند و دل‌ها را روشن نماید و ملّت ایران و ملّت روم، که آن همه استعباد زمامداران را دیده بودند و آن تشریفات زاید و بی‌اساس و در واقع پرستش‌های جاهلانه از زمامداران آنها را خسته کرده و بشرپرستی آنها را در پست‌ترین درکات شقاوت انداخته بود، از این تعالیم بیدار شدند،[1] به حال آمدند و خود را شناختند. برادری زمامداران اسلامی را با سربازان و افراد دیگر جامعه می‌دیدند، لذّت می‌بردند، نفس راحت می‌کشیدند، طعم آزادی را چنان چشیدند که یک باره شیفته و دلباخته اسلام شدند.

اگر خلافت از مسیر خود تغییر نکرده بود، مخصوصاً حکومت امثال معاویه‌ها دوران اکاسره و قیاصره[2] و تشریفات آنها را تجدید نکرده بود، در دنیا اثری از بشرپرستی وجود نداشت.

---

۱. به نظر ما ضرر و فساد بشرپرستی از سنگ پرستی بیشتر است؛ زیرا بشر در اثر تعظیم، خضوع، تملّق و چاپلوسی دیگران به خود مغرور می‌شود و خودکام و دیکتاتور و متکبر می‌شود به طوری که از انتقاد و راهنمایی دیگران به خشم می‌آید و اظهار فرعونیّت می‌کند، و از اینکه مردم او را بپرستند و در برابر او تواضع نمایند لذّت می‌برد، امّا سنگ پرستی دیگر این مفاسد را ندارد، متأسفانه بشرپرستی هنوز در دنیا حتی دنیاهای به اصطلاح متمدن به صورت‌های تازه و کهنه باقی است.

۲. کسریٰ و قیصرها.

پس اسلام با این تعالیم، ناچار به یک حکومت عادلانه و جامعه جهانی انسانی منتهی خواهد شد، برای اینکه رسالتش دعوت عموم و شامل تمام ابنای بشر از سیاه و سفید و تساوی همه در برابر احکام خدا است.

پرچم اسلام

دین حقّ همه را در زیر یک پرچم که فقط به خدا تعلق دارد و به هیچ کشور، حکومت، نژاد و شخصی منتسب نیست، قرار می‌دهد و جامعه انسانی را مانند یک جسد می‌سازد که:

«إِذَا اشْتَكىٰ مِنْهُ عُضْوٌ، تَداعىٰ لَهُ سائِرُهُ بِالْحُمّىٰ وَالسَّهَرِ»؛

«وقتی عضوی از آن به درد آید، سایر اعضا در تب و بیداری با او همگام شوند».

اسم و رسم این پرچم «اسلام» این است که: همه کس و اهل هر قُطر مملکت بتوانند در زیر آن گرد آیند و کسی نتواند آن را به خود یا به جامعه خود منتسب سازد و در نتیجه عصبیت ایجاد گردد.

پرچم اسلام، پرچمی است که ـ چنانچه از اسمش معلوم است ـ به اسلام و اسلام‌آورندگان در هر کجا و در هر سرزمین باشند، تعلق دارد و در سایه آن، عصبیت‌های نژادی و وطنی و عصبیت‌های دیگر باید از میان برود؛ امّا پرچم‌هایی که به نام‌های دیگر است، رمز تفرق و اختصاص و عنوان جدایی و اختلاف‌اند.

تمام تشریعات اسلام شامل همه است. این تشریعات و تعالیم، اگر

اجرا شود، ملّت‌ها را خود به خود به سوی جامعه جهانی می‌برد و ملیت‌های مختلف را در ملیت تمام اسلامی هضم کرده و سعادت دو جهانی آنان راتأمین می‌نمایند.

حکومت متّحد جهانی

پس اسلام، آیین تمام مردم جهان و دین جامعه بشری است؛ امّا نه آن جامعه جهانی که "لاینس پالینک" و جمعی دیگر از متفکرین می‌گویند و از حکومت متّحد جهانی دم می‌زنند و مجلّه "طرفداران حکومت متّحد جهانی" افکار آنها را منتشر می‌سازد؛ زیرا اگر برفرض، روزی آن حکومت در جهان تأسیس شود، مثل این سازمان‌های بین المللی که بعد از جنگ اوّل و دوم جهنی تأسیس شد، همان‌طور که مخالفین آن مانند "استراوس" عقیده دارند، برای بشر موجب زحمت و سلب آزادی، و وسیله تسلط اقویا بر ضعفا می‌شود.

و به قول مخالفین حکومت متّحد جهانی، وسیله گسترش یک ظلم مدرن در عالم خواهد شد؛ چون این حکومتی که اینها عنوان کرده‌اند، مبتنی بر ایمان به خدا و توحید و عقایدی که برای همه یک قدر مشترک معنوی باشد، نیست و براساس ایمان واقعی افراد به حقوق و آزادی‌های دیگران به وجود نمی‌آید.

آن حکومتی که این آقایان می‌گویند، این است که: توسعه سلاح‌های مخرّب و اتمی که تمدّن و نسل بشر را به خطر انداخته، اگر یک جامعه جهانی و حکومت متّحد نباشد، سرانجام خواه ناخواه موجب انقراض

نسل بشر خواهد شد؛ پس باید برای جلوگیری از این خطرات، از هم اکنون ملل دنیا دست به کار تأسیس یک جامعه جهانی تحت لوای قانونی بشوند.

این حکومت نه به وجود خواهد آمد؛ و نه اگر به وجود آید، ضامن اجرایی خواهد داشت؛ و نه شهوات و غرایز آدمی را که محرک او به جنگ و فتنه است، مهار کرده و به طور صحیح راهنمایی می‌نماید؛ و نه می‌تواند یک برادری ایمانی و انسانی در عالم به وجود آورد.

برادری ایمانی

امّا آنکه اسلام می‌گوید، هم ضامن اجرایی دارد و هم عقیده و ایمان از آن پشتیبانی می‌کند و هم مردم را برادر می‌سازد و هم غرایز و امیال آنها را راهنمایی می‌نماید.

چنانچه در صدر اسلام، این موضوع عملی شد و امروز هم با موانعی که جلو آمده و مرزهایی که ممالک اسلامی را از هم جدا ساخته، مع ذلک صدها میلیون مسلمان جهان، خود را عضو یک جامعه دانسته و با هم احساس برادری می‌کنند، و مایلند در غم و شادی با هم شریک باشند.

امتیاز جامعه جهانی اسلام بر هر جامعه دیگر -کوچک یا بزرگ- جوامع فعلی دنیا و جوامع قبل از اسلام به این است که: محور تمام امور در این جامعه، خدا و احکام الهی است و تعالیم اسلام برای اداره جامعه جهانی وافی و کافی است.

نقش ایمان

سنگر اساسی و هسته مرکزی و حقیقی این جامعه، عقیده توحید و ایمان به خدای یگانه است که خالق و رازق کل است و هرکس تقوا و پرهیزکاری‌اش بیشتر باشد، به او نزدیک‌تر است. این جامعه جهانی اسلام دارای یک محور حقیقی است که به شخص خاص تعلق ندارد و همه به او تعلق دارند، در حالی که جامعه جهانی "لاینس پالینک" و رفقایش بر یک محور واقعی اتّکا ندارد و علّت تمایل به آن، ترس و وحشت از جنگ‌های جهان‌گیر و جهان‌سوز است.

اسلام با عقیده توحید، طرز تفکّر مردم را عوض می‌کند، و سطح افکار را بالا می‌برد و دیدگاه بینش افراد را وسیع می‌سازد که بدون بیم از جنگ، و وحشت از اسلحه‌های مخرّب، به هم نزدیک شوند و با هم تفاهم نمایند.

ما یقین داریم روزی می‌آید که این حکومت جهانی اسلام، عالم را اداره کند و وحدت ادیان، وحدت حکومت‌ها، وحدت نظام‌ها و قوانین عملی گردد و مادامی که دنیا به چنین وحدتی منتهی نشود، اسلام تمام رسالت خود را ادا نکرده است.

خوشبختانه طرفداران اصل این وحدت‌ها هر روز در میان جامعه بشر بیشتر می‌شود ـ چنان‌که گفته شد ـ فکر تشکیل حکومت و جامعه جهانی به میان آمده و سازمان‌ها و مجامع بین المللی، به اسم وحدت و برای ایجاد رابطه بین کلیه ملل جهان، تأسیس شده است، هرچند اکثر

این مجامع و سازمان‌ها به منظور اغفال و فریب دادن مردم و اغراض سیاسی باشد. مع ذلک کاشف از این است که یک اتّحاد عمومی و وحدت اجتماعی و دینی و سیاسی، خواسته روح و فطرت بشر است و همین حرکات مجازی، مقدّمه حرکات واقعی و آمادگی حقیقی بشر برای آن حکومت جهانی اسلام است.

فراهم شدن زمینه وحدت

سابق بر اینکه فکر تشکیل جامعه جهانی کمتر مطرح می‌شد و به تعالیم اسلام در این زمینه کمتر توجّه می‌کردند، برای این بود که با وسایل ارتباط سابق، تشکیل جامعه جهانی را بسیار دشوار و بلکه ناممکن می‌شمردند؛ ولی امروز که صنعت تلگراف، تلویزیون، رادیو، هواپیما و وسایل دیگر، شهرها را، همان‌طور که در اخبار و احادیث رسیده به هم نزدیک کرده و اهل عالم را مثل اهل یک محله و یک خانواده و فامیل قرار داده است، زمینه تشکیل یک حکومت جهانی در سایه تعالیم مترقّی و جامع اسلام را نیز فراهم کرده است و هرچه علم و صنعت جلو برود، زمینه اجرای احکام عالی اسلام نیز آماده‌تر و بشارت‌های اولیای دین به وقوع نزدیک‌تر می‌شود. به تدریج موقعیت‌ها و قدرت‌های محلّی و فردی در دنیا رو به ضعف گذارده و عموم ملل، به طور مستقیم یا غیر مستقیم در تعیین سرنوشت دنیا دخالت می‌نمایند[1] و نظامات و قوانین منطقه‌ای از بین می‌رود. یگانه

---

۱. فیلسوف آمریکایی "ویلیام لوکا اریسون" می‌گوید: ما به مملکت واحد و قانون واحد

↔

نظامی که می‌تواند جایگزین تمام این نظامات شود و همه را بـه طـور عادلانه اداره نماید، نظام اسلام است.

پس عالم خود به خود به سوی هدف‌های اسلام گام برمی‌دارد و این اختلاف نظامات، قوانین، سیستم‌های اجتماعی و سیاسی را پشت سر می‌گذارد و یک تفاهم عمومی اسلامی به وجود خـواهـد آمـد و ظـلم و ستم و تجاوز و افراط و تفریط پایان خواهد یافت.

اسلام از آغاز، این آینده درخشـان را بـرای دنـیا پـیش بـینی کـرده و صریحاً در آیات و روایات وعده قطعی داده است و بشر را به انتظار چنین روز و عصر و زمانی که همه در زیر پرچم اسلام درآیـند و اهـل یک دیـن و مـلّت و حکـومت شـوند، گـذارده و بـه ظـهور آن رهـبر عالی‌قدری که جهان آینده را باید اداره نماید و عالم را پر از عدل و داد کند بشارت داده و او را به همگان معرفی نموده است.

↔ و قاضی واحد و حاکم واحد برای بشر اعتراف می‌کنیم، تمام شهرهای دنیا، شهر مـا و هریک از جامعه بشر، ابنای شهر و ابنای وطن ما هستند، ما زمین شـهرهای خـود را دوست می‌داریم به مقداری که شـهرهای دیگـر را دوست مـی‌داریـم (البـته ایـنکه آیـا آمریکایی‌ها در این ادّعا صادق‌اند یا کاذب؟! قضاوت آن با مردم دنیا است).

"دانته" ادیب شهیر ایتالیایی می‌گوید: واجب است تمام زمین و جماعاتی که در آن زیست دارند، به فرمان یک امیر باشند که آنچه را مورد حاجت است، مالک باشد تا جنگ واقع نشود و صلح و آشتی برقرار شود.

"فولتیر" فرانسوی می‌گوید: هیچ کس برای شهرهای خودش عظمت آرزو نکرد مگر آنکه آرزومند بدبختی و نیستی دیگران شد.

متفکرین دیگر از قبیل "صموئیل جنسون" نیز از این‌گونه نظرات، که حاکی از میل آنها به تشکیل یک جامعه جهانی است، دارند.

آیات قرآن مجید

در سوره‌های شریف توبه (آیه ۳۳) و فتح (آیه ۲۸) و صف (آیه ۲۹) خداوند متعال می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِیَ أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدیٰ وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ﴾؛

«آن خدا کسی است که خود را با هدایت و راهنمایی و دین حقّ (دین اسلام) فرستاد، تا آن دین را بر همه دین‌ها غالب گرداند».

دلالت این آیات بر وعده غلبهٔ دین اسلام بر تمام ادیان، واضح است.

در سوره انبیا، آیه ۱۰۵ می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ کَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِيَ الصّالِحُونَ﴾

این آیه نیز دلالت دارد که زمین از آنِ خدا است و بندگان صالح او، آن را مالک خواهند شد.

در سوره نور، آیه ۵۵ می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾

در این دو آیه، ضمن تأکیدات آشکار و روشن، وعده داده شده است که مؤمنان و صاحبان اعمال شایسته، مالک امور و خلیفه روی زمین شده و دین اسلام با قوّت و تمکین گردد و ترس و بیم آنها مرتفع و به امنیت مبدّل شود.

در سوره قصص، آیه ۵ می‌فرماید:

﴿وَنُرِيدُ أَن نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾

این آیه نیز از آیاتی است که برحسب تفاسیر و احادیث، ظهور حضرت ولی عصر ـ ارواح العالمین له الفداء ـ و زمامداری جهانی آن حضرت را بشارت می‌دهد.[1]

و از حضرت امیرالمؤمنین ﷺ، در کتب بسیار معتبر و مآخذ معتمد مانند نهج البلاغه نقل شده که فرمود:

«لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيا عَلَيْنا بَعْدَ شِماسِها عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلىٰ وَلَدِها ـ وَتَلىٰ عَقِيبَ ذٰلِكَ ـ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ»؛[2]

«دنیا بر ما (آل محمّد) بازگردد و مهربانی نماید، مانند بازگشت شتر بدخو و گازگیر به بچه خویش و در پی آن خواند: ﴿وَنُرِيدُ أَن نَمُنَّ...﴾ یعنی می‌خواهیم بر آنان‌که در زمین ناتوان شمرده شده‌اند، منّت نهاده و آنها را پیشوایان و میراث برندگان قرار دهیم».

احادیث شریفه

احادیث و روایات به طور متواتر از طرق عامه و خاصه دلالت دارند بر اینکه دین اسلام عالم‌گیر خواهد شد و خانه‌ای نماند مگر اینکه جزء

---

۱. ترجمه سه آیه فوق قبلاً گذشت.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۹.

منطقه نفوذ تعالیم اسلام واقع شود، و شهر و دهی نماند مگر اینکه صبح و شام در آن صدای اذان و شهادت به توحید و رسالت بلند شود، در موقعی که انقلابات و فتن و فساد و هرج و مرج و جنگ‌های خانمان برانداز و قحط و غلا و امراق، ملل را به ستوه آورده باشد، خداوند متعال مصلح واقعی جهان، مهدی آل محمّد ﷺ را که نهمین از فرزندان حسین و فرزند گرامی امام حسن عسکری ؑ است، برانگیزد تا عالم را پر از عدل و داد کند پس از اینکه پر از ظلم و جور شده باشد، به واسطه ظهورش، اضطرابات و انقلابات مرتفع، صلح و امنیت عمومی برقرار، حکومت واحد جهانی تشکیل، و شرق و غرب جهان را خدا به دست آن حضرت و برای او بگشاید.

این روایات در مآخذ معتبر و مصادری که مورد اعتماد اهل سنّت و شیعه است، موجود است و در کتاب‌هایی که در قرن اوّل و پیش از ولادت حضرت مهدی ـ عجل الله تعالی فرجه ـ تألیف شده، ضبط است. کسانی که اهل اطّلاع هستند، می‌دانند در کمتر موضوعی مانند این موضوع، روایات و احادیث از رسول خدا ﷺ و ائمه طاهرین ؑ و صحابه و تابعین وارد شده است[1] که در حقیقت، ایمان به ظهور آن مصلح عالم و نجات دهنده بشر، جزء لاینفک ایمان به صدق پیغمبر اکرم ﷺ و تصدیق به نبوّت آن حضرت است؛ این وعده الهی است که تخلف‌ناپذیر است:

---

۱. رجوع شود به شماره نهم نشریه مقاله نگارنده (این مقاله نیز در این کتاب نقل شده است).

﴿إِنَّ اللهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعادَ﴾؛[1]

«هرگز خداوند نقض وعده نمی‌کند».

و با سنن الهی و نوامیس هستی و سیر تکاملی بشر موافق و به اسماء الله الحسنی مانند: "الحاکم"، "العادل"، "الظاهر" و "الغالب" مؤیّد است.

﴿فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللهِ تَبْدِيلاً وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللهِ تَحْوِيلاً﴾؛[2]

«و طریقه خدا هرگز مبدل نخواهد شد و طریقه حقّ هرگز تغییر نمی‌پذیرد».

---

۱. سوره آل‌عمران، آیه ۹.

۲. سوره فاطر، آیه ۴۳.

اسرار وفلسفه غیبت

بخش دوم

پیرامون اسرار وفلسفه غیبت

سرّ غیبت

پیش از آنکه از فواید و مصالح غیبت حضرت صاحب الزمان ـ ارواح العالمین له الفداء ـ سخن به میان آوریم، باید در نظر بگیریم که تاکنون علوم و دانش‌هایی که بشر از راه‌های عادی تحصیل کرده، به کشف تمام اسرار خلقت موجودات این عالم موفّق نشده و اگر علم، هزارها بلکه میلیون‌ها سال دیگر هم جلو برود، هنوز معلومات او در برابر مجهولاتش بسیار مختصر و ناچیز است.

و به گفته یکی از دانشمندان بزرگ، مثل "لا شیء" است در مقابل بی‌نهایت، و این در صورتی است که ما علم تمام انسان‌ها را به حساب آوریم. و امّا اگر علم یک عالِم، و دانش یک دانشمند را بخواهیم در نظر بگیریم، اصلاً قیاس آن با اسرار و رازهای کشف نشده، خنده‌آور و نشانه جهل و نادانی است.

جایی که مولی امیرالمؤمنین ﷺ می‌گوید:

«سُبْحانَكَ ما أَعْظَمَ ما نَرىٰ مِنْ خَلْقِكَ، وَما أَصْغَرَ عَظِيمَها فِي

جَنْبِ ما غابَ عَنّا مِنْ قُدْرَتِكَ»؛

«منزّهی تو! چه بزرگ است آنچه را ما از آفرینش تو می‌بینیم و چه کوچک است بزرگی آنچه راکه می‌بینیم در برابر آنچه از قدرت تو که از ما پنهان است».

حال دیگران معلوم است.

بنابراین کسی نمی‌تواند نسبت به وجود یکی از پدیده‌های این جهان بزرگ به علّت عدم کشف سرّ پیدایش و آفرینش آن اعتراض کند و یا پاره‌ای از نظامات و قوانین عالم تکوین را بی‌فایده و بی‌مصلحت بداند.

هیچ کس هم نمی‌تواند به طور یقین ادّعا کند که در کوچک‌ترین پدیده و حوادث جهان، سرّی و نکته‌ای نهفته نیست همچنان‌که کسی نمی‌تواند ادّعا کند به تمام اسرار عالم واقف و آگاه است. فلاسفه و حکما و دانشمندان قدیم و جدید همه این درک را برای خود افتخار دانسته و گفته‌اند:

هرگز دل من ز علم محروم نشد
کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد
هفتاد و دو سال جهد کردم شب و روز
معلومم شد که هیچ معلوم نشد
به جایی رسیده دانش من
که بدانم هنوز نادانم

و شاعر دانشمند و حکیم عرب گوید:

مـا لِـلتُّرابِ وَلِـلْعُلُومِ وَإِنَّـما　　يَسْـعىٰ لِـيَعْلَمَ أَنَّـهُ لا يَـعْلَمُ

معروف است: زنی از بزرگمهر ـ حکیم مشهور ایرانی ـ مسأله‌ای پرسید، حکیم در پاسخش گفت: نمی‌دانم.

زن گفت: ای حکیم! شاه به تو حقوق و ماهیانه می‌دهد که با سرانگشت علم و حکمت خویش، گره از مشکلات مردم بگشایی، شرم نمی‌داری که در جواب مسأله من، به جهل و نادانی خود اقرار می‌کنی؟

حکیم گفت: آنچه را شاه به من می‌دهد، در برابر معلومات و دانایی‌هایی است که دارم؛ ولی اگر بخواهد در مقابل مجهولات و نادانسته‌های من عطا کند، هرگاه تمام زر و سیم دنیا را به من بدهد، کم داده است.

پس بشر باید در راه کشف مجهولات و درک اسرار، همواره کوشا باشد و اگر در یک‌جا کنجکاوی و تجسّسات او در راه کشف سرّی به جایی منتهی نشد، آن را دلیل بر عدم آن نگیرد.

همان‌طور وقتی چشم‌های او به تلسکوپ‌های قوی و میکروسکوپ‌های ذره‌بین مسلّح نبود، حقّ نداشت منکر وجود موجودات ذره بینی و میلیون‌ها کرات غیرمکشوف آسمانی شود.

همان‌طور که کسی نمی‌تواند صداها و امواج صوتی تحت سمعی و امواج فوق سمعی را انکار کند.

و یا همانند حیواناتی که همه رنگ‌ها را نمی‌بینند، یا همه را بـه یک رنگ می‌بینند، نمی‌تواند رنگ‌هایی را که انسان با جلوه‌های گوناگـون می‌شناسد، انکار نماید.

این قاعده در عالم تکوین و عالم تشریع هر دو جاری است. در عالم تشریع، مواردی داریم که هنوز عقل ما بـه فـلسفهٔ آن بـالخصوص راه نیافته و تشریع با تکـوین مـطابق شـده است، هـمان‌طور کـه در عـالم تکوین، در این موارد حقّ اعتراض نداشتیم؛ در عالم تشریع هـم حـقّ ایراد و اعتراض نداریم.

بله! اگر در هریک از این دو ناحیه (تشریع و تکوین)، بـه مـوردی برخوردیم که عقل صحیح و برهان درست ما را به عدم مصلحت و شرّ آن راهنمایی کرد، می‌توانیم ناراحت شویم؛ ولی تا حال چنین موردی در عالم تکوین و تشریع پیدا نشده و بعد هم هرگز پیدا نخواهد شد.

بعد از این مقدمه می‌گوییم: ما در ایمان به غیبت امام زمان ـ عجل الله تعالی فرجه الشریف ـ به هیچ وجه محتاج به دانسـتن سـرّ آن نـیستیم و اگر فرضاً نتوانستیم به هیچ یک از اسرار آن برسیم، در ایـمان بـه آن جازم و آن را به طور قطع باور داریـم و اجـمالاً مـی‌دانـیم کـه مـصالح و فواید بزرگی در این غیبت است؛ امّا میان دانستن و ندانستن ما، با واقع شدن و واقع نشدن آن هیچ رابطه‌ای نیست، چنانچه اگر ما اصل غیبت را هم نشناسیم، به واقعیت آن صدمه‌ای وارد نمی‌شود.

غیبت آن حضرت امری است واقع شده که معتبرترین احـادیث از

آن خبر داده و جمع بسیاری از بزرگان در این مدّت، به درک حضور مقدّس آن حضرت نایل شده‌اند. پس میان این مطلب؛ یعنی ندانستن سرّ غیبت و صحّت امکان وقوع آن هیچ ارتباطی اصلاً و قطعاً وجود ندارد. می‌توانیم بگوییم: ما سرّ غیبت آن حضرت را نمی‌دانیم و با این‌حال به غیبت آن بزرگوار ایمان داریم، مثل اینکه فایده بسیاری از چیزها را نمی‌دانیم؛ ولی به وجود و هستی آنها عالِم و داناییم.

سخنی در فواید غیبت

باید دانست پرسش از سرّ غیبت در زمان ما آغاز نشده و اختصاص به این عصر ندارد. از زمانی که غیبت آن حضرت شروع شد؛ بلکه پیش از آن زمان و پیش از ولادت آن حضرت، از هنگامی که پیغمبر و امامان ـ صلوات الله علیهم اجمعین ـ از غیبت حضرت مهدی ﷺ خبر دادند، این سؤالات مطرح شده: چرا غیبت می‌نماید؟ و فایده غیبت چیست؟

و در زمان غیبت به چه نحو و چگونه از وجود شریف آن حضرت بهره‌مند می‌گردند؟

در پاسخ به این پرسش‌ها، راهنمایان بزرگ، که ما را به ظهور حضرت مهدی موعود ولی عصر ـ عجل الله تعالی فرجه ـ بشارت داده‌اند، پاسخ‌هایی فرموده‌اند. خلاصه بعضی از آن پاسخ‌ها این است:

۱ ـ علّت عمده و سرّ بزرگ و حقیقی غیبت معلوم نخواهد شد مگر پس از ظهور آن حضرت، همان‌طور که حکمت کارهای خضر، هنگامی که موسی ـ علی نبینا و آله و علیه السلام ـ با او مصاحبت داشت، معلوم نشد مگر در وقت مفارقت آنها.

همان‌طور که فایده و ثمرهٔ خلقت هر موجودی؛ اعمّ از جماد و نبات و حیوان و انسان، بعد از گذشتن ماه‌ها و سال‌ها ظاهر شده و می‌شود.

۲ـ حکمت‌ها و اسرار معلومی در این غیبت است که از آن جمله امتحان بندگان است؛ زیرا به واسطه غیبت، مخصوصاً اگر سرّ آن نامعلوم باشد، مرتبه ایمان و تسلیم افراد در برابر تقدیر الهی ظاهر می‌شود و قوت تدیّن و تصدیق آنان معلوم و آشکار می‌گردد. همچنین در زمان غیبت به واسطه حوادث و فتنه‌هایی که روی می‌دهد، شدیدترین امتحانات از مردم به عمل می‌آید، که شرح آن در اینجا میسّر نیست.

و از جمله آن اسرار، این است که: در دوره غیبت، ملل جهان به تدریج برای ظهور آن مصلح حقیقی و سامان دهنده وضع بشر، آمادگی علمی و اخلاقی و عملی پیدا کنند؛ زیرا ظهور آن حضرت مانند ظهور انبیا و سایر حجج نیست که مبتنی بر اسباب و علل عادی و ظاهری باشد؛ بلکه روش آن سرور در رهبری جهانیان مبنی بر حقایق و حکم به واقعیات و ترک تقیّه، شدت در امر به معروف و نهی از منکر و مؤاخذه سخت از عمّال و ارباب مناصب و رسیدگی به کارهای آنها است، که انجام این امور به تکامل علوم و و معارف، و ترقّی و رشد فکری و اخلاقی بشر نیاز دارد، به طوری که استعداد عالم‌گیر شدن تعالیم اسلام و جهانی شدن حکومت احکام قرآن فراهم باشد.

در خاتمه لازم است توجّه خوانندگان محترم را به کتاب‌های بسیار

پرارزشی که در موضوع غیبت تألیف شده؛ مانند کتاب "**غیبت نعمانی**"، "**غیبت شیخ طوسی**" و "**کمال الدین و تمام النعمة**" جلب کنم؛ زیرا مطالعه این کتاب‌ها برای درک قسمتی از اسرار غیبت بسیار مفید و سودمند است.

امید است خداوند متعال به فضل و کرم خود، فَرج حضرت ولی عصر ـ ارواحنا فداه ـ را نزدیک و چشم ما را به جمال عدیم المثال آن حضرت روشن و حکومت جهانی اسلامی را تشکیل، و دنیا را از ظلم و ستم و مفاسد سیاست‌های متضاد و جاه‌طلبی افراد نجات بخشد، به حقّ محمّد و آله الطاهرین علیهم‌السلام.

حکمت وفلسفه غیبت

﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِی عِلْماً﴾[1]

بیشتر مردم گمان می‌کنند حقایق اشیا را شناخته و آنچه را دیده و شنیده و پوشیده و چشیده و لمس کرده‌اند، به حقیقتش رسیده‌اند و شاید کمترین توجّه و عنایتی به مجهولات خود نداشته باشند.

آن کشاورز و باغداری که در صحرا و باغ به کشاورزی و باغداری مشغول است، تصور می‌کند هیچ چیز از اشیایی که با آنها سر و کار دارد، از زمین و خاک و خاشاک و آب و هسته و ریشه و ساقه و شاخ و برگ و شکوفه و میوه و دانه و سنگ و آفات نباتی بر او مجهول نیست. کارگر معدن، چوپان گوسفند چران، دامدار و ... تصور می‌کنند دست کم چیزهای زیر نظر خود را شناخته‌اند.

افرادی که کم و بیش درس خوانده‌اند، نیز گرفتار همین اشتباه شده و خود را عالم به حقایق اشیا می‌شمارند. مهندس برق، معدن، کشاورزی، پزشک متخصص در رشته پوست، اعصاب، خون،

---

۱. سوره طه، آیه ۱۱۴.

استخوان، مغز، جهاز هاضمه و ...، ریاضی‌دان، ستاره‌شناس، روان‌شناس، زیست‌شناس، فیزیک‌دان، شیمی‌دان و دیگران می‌خواهند همه پدیده‌هایی را که با کار و شغل و تخصص آنان ارتباط دارد، تعریف کنند و بشناسانند؛ امّا متأسفانه از شناساندن حقیقت آنها عاجزند و هرچه متبحّر باشند، جز خواص و آثار و ظواهر اشیا، حقیقتی را نشان نمی‌دهند و هرچه دانشمندتر شوند، به اشکال و دشواری و کوتاهی تعریفات (به اصطلاح) حقیقی داناتر می‌شوند.

جهان یک سلسله الغاز و رشته بسیار طولانی و درازی است که انتها و ابتدای آن بر بشر مجهول است و در هر حلقه از حلقه‌های این زنجیر، آن‌قدر معماها و الغاز نهفته است که تصوّر دورنمای آن بشر را غرق در تعجب و تحیّر می‌نماید.

«لیدی استور» می‌گوید: اگر هر انسانی سخن نگوید مگر از آنچه حقیقتش را شناخته است، سکوت و خاموشی عمیق بر سراسر جهان حکومت خواهد یافت.[1]

"وارین ویفر" نایب رئیس مؤسسه روکفلر می‌گوید: آیا علم در میدان نبرد با جهل و نادانی پیروز می‌شود؟ در حالی که علم به هر پرسشی که پاسخ می‌دهد، گرفتار پرسش‌های بیشتر می‌شود و هرچه در راه کشف مجهولات جلوتر می‌رود، ظلمات جهل را طولانی‌تر می‌بیند. علم بشر دائماً در ازدیاد است؛ امّا این احساس که تقدم

---

۱. مجله «المختار من ریدر زدایجست»، ص ۳۷، نوامبر ۱۹۵۹.

نمی‌یابد، به حال خود باقی است؛ زیرا روز به روز حجم چیزهایی که ادراک می‌کنیم و آنها را نمی‌فهمیم و نمی‌شناسیم، ضخیم‌تر می‌گردد.[۱]

آری بشری که توانسته است بر اساس علوم آزمایشی و حسی، برق، بخار، آهن، آب، خاک، هوا و اتم را مسخّر کند و به سوی کرات آسمان دست تصرف دراز نماید و عناصر را از هم بشکافد، این همه وسایل صناعی مانند تلفن، تلگراف، رادیو و تلویزیون و ... کارخانجات صنایع تحویل داده، هنوز هم که هنوز است، از فهم و درک این حقایقی که شب و روز با آنها دست و پنجه نرم می‌کند، عاجز و ناتوان است.

نه حقیقت برق، نه حقیقت خاک، نه حقیقت آب، نه حقیقت عناصر و نه اشجار و معادن و نه سلول و هورمون و اتم و الکترون و نه... و نه... را شناخته جز ظواهر و خواصی چند، چیزی کشف نکرده و تمام این اشیا برای او هنوز هم معما است.

به گفته یکی از متفکرین، آن کسانی که انسان را حیوان ناطق، و اسب را حیوان صاهل تعریف می‌کنند، در حالی این تعریف را می‌نمایند و غرور علمی، باد به دماغ آنها انداخته، که گمان می‌کنند حقیقت انسان و اسب را شناخته‌اند؛ ولی وقتی از مَرکب این غرور پیاده شوند، می‌فهمند نه خود به حقیقت انسان و حیوان رسیده‌اند و نه با این تعریف، کسی را به حقیقت انسان و حیوان آشنا کرده‌اند و بهتر این است که این تعریفات را به قصد شناساندن حقیقت اشیا نگویند.

---

۱. مجله «المختار من ریدر زدایجست»، ص ۱۱۳، اکتبر ۱۹۵۹.

بشر از شناختن نزدیک‌ترین چیزها به خودش هم عاجز است؛ زیرا از جانش به او چیزی نزدیک‌تر نیست. آیا حیات خود را شناخته؟ و آیا می‌تواند حقیقت روح و حیات را توصیف کند؟ آیا به حقیقت یک سلسله امور وجدانی خودش معرفت دارد؟ آیا عشق و حبّ، لذّت وصل، ذوق و شجاعت و سایر وجدانیات را شناخته است؟

امّا با این همه دشواری‌ها و مجهولات، آیا بشر می‌تواند وجود این حقایق را به علّت نارسایی فهم خودش از درک حقیقت آنها، منکر شود؟ آیا می‌تواند هزارها میلیارد و بیشتر مخلوقات و عجایب و غرایب و اشیایی را که حتی وجود آنها بر او مجهول است، انکار نماید؟ آیا می‌تواند اسرار و خواص و فواید و معانی کلمات این کتاب قطور آفرینش را منکر شود؟

آیا می‌تواند بگوید: چون من چیزی را ندیده‌ام، آن چیز نیست و چون سرّ و فایده چیزی را کشف نکرده‌ام، آن چیز بی‌فایده و بی‌سرّ است؟!

حاشا و کلاّ! بشر هرچه هم عالم و دانشمند باشد، هرگز چنین ادّعایی را نخواهد کرد؛ بلکه هرچه علمش بیشتر باشد، بیشتر خود را از این‌گونه دعاوی تبرئه می‌کند.

صاعقه که هزارها سال مورد خشم و سبب ترس و بیم بشر بود، در آن اعصاری که علم به خواص و منافع آن پی نبرده بود و به آیات قدرت خدا و معجزات آفرینش که در این قوّه رهیبه پنهان است و تأثیر آن در

زندگی نبات و حیوان آگاه نشده بود، آیا این خواص و منافع را نداشت و یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند متعال نبود؟ و آنهایی که آن را فقط مظهری از مظاهر نعمت و عذاب می‌شمردند، اشتباه نمی‌کردند؟![1]

عالم و دانشمند ساختمان جهان را براساس منطق و نظام صحیح می‌داند و این ظواهر را گنجینه حقایق می‌شناسد و عالم را مدرسه‌ای می‌بیند که باید در آن حکمت و علم بیاموزد و از بحث در خواص، لوازم و آثار اجزای این عالم لذّت می‌برد و همین الغاز و معمیات برایش لذت‌بخش است و تحیّر او که نتیجه یک عمر تحصیل و کاوش است، بهترین لذایذ زندگی دانشمندانه او است، که هیچ لذّتی با آن برابر نمی‌شود.

او جهان را مانند یک مسأله پیچیده ریاضی و هندسی می‌بیند که در ظاهر، حلّ آن آسان است؛ ولی وقتی وارد می‌شود، هرچه جلوتر می‌رود، غموضت و دشواری و پیچیدگی آن را بیشتر می‌فهمد.

این منظره برای شخص متفکر و فیلسوف بسیار نشاط بخش است و می‌خواهد حیرت بر حیرتش افزوده شود و به جایی برسد که ببیند عقل او مسلح به سلاحی نیست که بتواند به جنگ تمام این مجهولات برود و این آیه قرآن مجید را با معرفت و بصیرت تلاوت کند:

﴿وَلَوْ أَنَّما فِي الْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ

---

۱. راجع به فواید عجیب و بااهمّیت صاعقه مراجعه شود به مقاله: "الصواعق نعمة" تلخیص از مجله ماهیانه "بوبیلدر ساینس" و "المختار من ریدر زدایجست"، ص ۱۰۶، شماره اکتبر، ۱۹۵۹.

بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ كَلِماتُ اللهِ»؛[1]

«اگر هر درخت قلم بشود و آب دریا به اضافه هفت دریای دیگر مرکب گردد، باز نگارش کلمات خداوند تمام نگردد».

و بخواند:

مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر

ما همچنان در اوّل وصف تو مانده‌ایم

با این حال، در تمام کاوش‌های علمی و بررسی‌ها انسان به نظم و حکمت، منطق و غرض و اراده و قدرت و علم آفریننده این جهان آشنا می‌شود و می‌فهمد که در این عالم بی‌نظمی نیست و هیچ پدیده‌ای را نمی‌توان بی‌فایده و بیهوده شمرد.

این مختصر شبح و دریچه‌ای است از عجز بشر و چگونگی درک، فهم و شناخت و در عین حال قدرت عجیب عقل و خرد او.

با این وصف، اگر از درک فلسفه‌ای از فلسفه‌های پدیده‌های عالم تکوین یا تشریع درماند و نتوانست آن را توجیه و تفسیر کند، یا تعبیرات و الفاظش را در تعریف آن کوتاه دید، دیگر نمی‌تواند فایده آن را منکر شود.

مثال عالم معانی و حقایق با علوم و معلومات بشر، مثال الفاظ است با معانی و مسایل. علم الفاظ و لغات هر چه دامنه دار و وسیع باشد، قطعاً تمام معانی را شامل نیست؛ زیرا لغات، الفاظ و کلمات، محدود

---

۱. سوره لقمان، آیه ۲۷.

و متناهی است؛ ولی معانی و اشیا نامتناهی است و هیچ‌گاه محدود و متناهی، نامحدود و نامتناهی را فرا نخواهد گرفت، چنانچه شاعر عرب می‌گوید:

وَإِنَّ قَمِيصاً خِيطَ مِنْ نَسْجِ تِسْعَةٍ وَعِشْرِينَ حَرْفاً عَنْ مَعالِيهِ قاصِرٌ

کامل‌ترین و وافی‌ترین بیانی که این حقیقت را بیان کرده، قرآن مجید است که در یک آیه می‌فرماید:

﴿قُل لَوْ كانَ الْبَحْرُ مِداداً لِكَلِماتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَنفَدَ كَلِماتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَداً﴾؛[1]

«ای پیامبر! بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگار من مرکّب شود، قبل از آنکه کلمات الهی تمام شود، دریا خشک خواهد شد هرچند دریایی دیگر ضمیمه آن کنند».

قرآن مجید چهارده قرن پیش در این آیه، که هر روز اعجاز و قدرت علمی آن ظاهرتر می‌شود، با فصیح‌ترین بیان، عظمت و کثرت بی‌نهایت مخلوقات عالم کون را اعلام کرد و احادیث و اخبار اهل بیت نبوّت هم این حقیقت را تشریح و روشن ساخت. مثلاً در آن عصری که بشر تعدادکمی از ستارگان را بیشتر نمی‌شناخت، در مقام مبالغه بیان کثرت چیزی، آن را به عدد قطرات باران و ریگ بیابان و ستارگان آسمان قیاس می‌کردند.

---

۱. سوره کهف، آیه ۱۰۹.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت است که در مقام بیان قصور فهم بشر از درک حقایق می‌فرماید:

«یَابْنَ آدَمَ! لَوْ أَکَلَ قَلْبَکَ طَائِرٌ لَمْ یُشْبِعْهُ وَبَصَرَکَ لَوْ وُضِعَ عَلَیْهِ خَرْتُ إِبْرَةً لَغَطَّاهُ تُرِیدُ أَنْ تَعْرِفَ بِها مَلَکُوتَ السَّمٰواتِ وَالْأَرْضِ»؛[1]

پس از این مقدّمه، به کسانی که سرّ غیبت را می‌جویند و علّت و فلسفه استتار آن حضرت را می‌طلبند، می‌گوییم: بپرسید و کاوش و دقّت کنید و تحقیق و تجسّس نمایید. ما به جستن و پرسیدن شما هیچ اعتراضی نداریم. سؤال کنید و بجویید؛ زیرا اگر به علّت اصلی غیبت و واقع این سرّ دسترسی پیدا نکنید، بسا که به حواشی و حکمت‌هایی از آن آگاه شوید و بسا که این جستجو و کاوش شما را به یک سلسله دانستنی‌ها رهبری نماید؛ ولی اگر غرض شما از این سؤال و جستجو، اشکال و اعتراض باشد و می‌خواهید نرسیدن خود را به علّت غیبت و عجز درک خودتان از فهم آن را، دلیل نبودن آن بگیرید، از راه راست و خردپسند دور افتاده‌اید و نمی‌توانید جایی را خراب و ایمان و عقیده‌ای را متزلزل سازید.

هرگز نیافتن، دلیل نبودن نمی‌شود. آیا مجهولات شما همین یک موضوع است؟

آیا شما سرّ تمام پدیده‌های عالم آفرینش را کشف کرده‌اید؟

---

۱. حقّ الیقین شبّر، ج ۱، ص ۴۶، ترجمه این حدیث قبلاً گذشت.

آیا در برابر تمام استفهام‌هایی که بشر نسبت به اجزای این عالم و ظاهر و باطن آن دارد، جواب پیدا کرده‌اید؟

آیا چون سرّ آنها بر شما مجهول است، آن را بی‌فایده می‌دانید؟

و آیا میزان وجود فایده و عدم آن همان فهم بنده و شما است؟

یا آنکه نرسیدن خود را به این‌گونه علل و حکمت‌های دلیل بر ناتوانی فکر و استعداد خود می‌شمارید؟

و معتقد هستید: اگر عقل و خرد شما به سلاح‌های دیگر مسلح بود و غیر از این وسایل ارتباط با خارج، وسایل وسیع‌تر دیگر داشتید، حتماً به اسرار و خواص مسایل بسیار دیگر از این عالم آگاه می‌شدید؟

اگر یک دانشمند متفکر و آزموده به این سؤالات پاسخ دهد، یقیناً به قصور خود اعتراف می‌کند و با ملاحظه مجهولاتی که هر روز معلوم می‌شود، هیچ ندانستن را دلیل نبودن نمی‌گیرد و در همه چیز این جهان، به اسرار و شگفتی‌های بی‌شمار معتقد خواهد بود و می‌گوید:

پشه چون داند که این باغ از کی است
کو بهاران زاد و مرگش دودی است

خود چو باشد پیش نور مستقر
کرّ و فرّ و اختیار بوالبشر

پیه پاره آلت بینای او
گوشت پاره آلت گویای او

مســـــمع او از دو قــطعه اســتخوان
مدرکش دو قطره خون؛ یـعنی جـنان
کـــرمکی و از قـــذر آکـــنده‌ای
طـــمطراقـــی در جـــهان افکـــنده‌ای

پس این قدر دنبال فلسفهٔ غیبت و پرسش از آن نباشید، غیبت امری حاصل شده و واقع شده است. سرّ غیبت دانسته شود یا نشود، غـیبت واقع شده است و ندانستن شما هیچ‌گاه برهان نفی و رد آن نیست.

ما به قضا و قدر معتقدیم، و کم و بیش برحسب اطـلاعات فـلسفی و راهنمایی‌های قرآن و اهل بیت از آن چیزهایی می‌دانیم؛ امّا آیا کسـی می‌تواند از تمام تفاصیل قضا و قدر اظهار علم و اطّلاع کند. لذا از تفکّر در قضا و قدر نهی شده و فرمودند:

«وادٍ مُظْلَم فَلا تَسْلُکُوهُ»؛

«وادی تاریکی است در آن سلوک نکنید و اسب طلب را اینجا نرانید که خسته و مانده می‌شوید».

در این وادی مران زنهار زنهار — که در اوّل قدم گـردی گـرفتار
شکار کس نشد عنقا بـه دوران — چرا دام افکنی ای مرد نـادان[1]

امور تکوین و تشریع از همه جـهات تـحت احـاطه فکـر بشـر در نخواهد آمد و بشر نمی‌تواند تمام نواحی این امور را بررسی و به جمیع اطراف آن برسد.

---

۱. این دو بیت از گنج دانش یا صد پند مرحوم آیت الله والد نگارنده است.

کس ندانست کـه مـنزلگه مـعشوق کـجاست

ایـــن قـــدر هست کـه بـانگ جـرسی مـی‌آید

ز آتش وادی ایـــــمن، نـــه مـــنم خـــرم و بس

مـــــوسی ایـــنجا بـــه امـــید قـــبسی مـــی‌آید

این شرح وادی بی‌نهایت کز وصف یار گـفتند

حـــرفی است از هـــزاران کـاندر عـبارت آمـد

اینجا دیگر مقام، مقام تسلیم و ایمان است؛ امّا در عین حال نه ایمان بی‌دلیل و نه ایمان تعبدی خالص؛ بلکه ایـمانی کـه از راهـنمایی عـقل و وجدان آگاه بشر سرچشمه گرفته و زبان وحی و آیـات قـرآن مـجید و احادیث متواتر و معجزات و شرفیابی‌های جمعی از خواص، ما را به آن دلالت و راهنمایی کرده است.

پس آنچه بگوییم راجع به اسرار غیبت، بیشتر مربوط به فواید و آثار آن است، و الّا علّت اصلی آن بر ما مجهول است.

و این است معنای احادیث شریفه‌ای که در آن تصریح شده به اینکه سرّ غیبت آشکـار نشـود مگـر بـعد از ظـهور؛ چـنانچه سـرّ آفـرینش درخت‌ها ظاهر نمی‌شود مگر بعد از ظـهور ثـمره و مـیوه، و حکـمت باران آشکار نشود مگر بعد از زنده شدن زمین و سبز و خرم شدن باغ‌ها و بوستان‌ها و مزارع.

شیخ صدوق در کتاب "کمال الدین" و "علل الشرایع" به سند خود از عبد الله بن فضل هاشمی روایت کرده است که گفت: شنیدم امام جعفر

صادق ﷺ فرمود: البته برای صاحب این امر غیبتی است که چاره‌ای از آن نیست، در آن هر باطل جو، به ریب و شک می‌افتد.

عرض کردم: چرا؟ فدایت شوم.

فرمود: برای امری که در فاش کردن آن، به ما اذن داده نشده است.

گفتم: پس وجه حکمت در غیبت او چیست؟

فرمود: وجه حکمتی که در غیبت حجت‌های خدا پیش از آن حضرت بود.

به درستی که وجه حکمت غیبت کشف نمی‌شود مگر بعد از ظهور او، چنانچه وجه حکمت کارهای (حضرت خضر) از سوراخ کردن کشتی، کشتن غلام و به پا داشتن دیوار، برای حضرت موسی ـ علی نبینا و آله و علیه السلام ـ کشف نشد مگر در هنگام مفارقت آنها از یکدیگر.

ای پسر فضل! این "غیبت"، امری است از امر خدای تعالی و سرّی است از سرّ خدا و غیبی است از علوم غیبی خدا. و پس از آنکه ما دانستیم خداوند حکیم است، گواهی داده‌ایم به اینکه کار و گفتارهای او، همه موافق حکمت است، هرچند وجه آن بر ما روشن نشده باشد.[1]

مع ذلک ما برخی از فواید و منافع و اموری را که با غیبت آن حضرت ارتباط دارد و استناد غیبت به آن امور، عقلاً و عرفاً صحیح است، به طوری که از اخبار و کلمات دانشمندان و متفکرین اسلام

---

۱. منتخب الاثر نگارنده، باب ۲۸، فصل ۲، ح ۱.

استفاده می‌شود. در ضمن چند بحث آینده، مورد بررسی و توضیح قرار می‌دهیم. ان شاء الله تعالی.

بیم از کشته شدن

﴿وَأَوْحَيْنا إِلىٰ أُمِّ مُوسىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلا تَخَافِي وَلا تَحْزَنِي إِنَّا رَآدُّوهُ إِلَيْكِ وَجاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾؛[1]

«و ما به مادر موسی وحی کردیم که طفلت را شیر بده و چون ترسان شدی، او را به دریا افکن و هرگز بر او مترس و محزون مباش؛ ما او را به تو برمی‌گردانیم و او را پیامبر قرار می‌دهیم».

﴿فَفَرَرْتُ مِنكُمْ لَمّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْماً وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾؛[2]

«آن‌گاه که از ترس شما گریختم، خدای من، مرا علم و حکمت عطا فرمود و از پیامبران خود قرار داد».

شیخ کلینی و شیخ طوسی رحمهما الله در کتاب "**کافی**" و "**غیبت**"، به سند خود از زراره روایت کرده‌اند که گفت: شنیدم حضرت صادق علیه السلام فرمود: برای قائم علیه السلام پیش از آنکه قیام فرماید، غیبتی است.

عرض کردم: برای چه؟

فرمود: برای آنکه از کشته شدن بیم دارد.

چنانچه از این حدیث و بعضی احادیث دیگر استفاده می‌شود، یکی

---

۱. سوره قصص، آیه ۷.

۲. سوره شعراء، آیه ۲۱.

از موجبات غیبت، خوف قتل و بیم از کشته شدن است که هم با حدوث غیبت و هم با بقای آن ارتباط دارد.

امّا اینکه بیم از قتل و نداشتن تأمین جانی، سبب غیبت شده باشد؛ با مراجعه به کتاب‌های مورد اعتماد و تواریخ و احادیث معلوم می‌شود؛ زیرا بنی عباس به ملاحظه آنکه شنیده بودند و می‌دانستند در خاندان پیغمبر و از فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام، شخصیتی پیدا خواهد شد که حکومت جباران و مستبدان به دست او برچیده می‌شود و آن شخص، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است، در مقام کشتن او برآمدند و همان طور که فرعون نسبت به حضرت موسی علیه السلام رفتار کرد، برای آنکه از ولادت آن حضرت مطّلع شوند، نخست جاسوسان و کارآگاهان گماشتند، و بعد هم خواستند شخص او را بیابند و دستگیر سازند؛ ولی خدای تعالی آن حضرت را حفظ کرد و دشمنان او را ناامید ساخت. و برحسب ظاهر نیز جنگ‌های داخلی بزرگ و ابتلای بنی عباس به شورش و انقلاب "صاحب الزنج"، آنها را از تعقیب این موضوع بازداشت و چنانچه از درب منبت صفه ـ سرداب مقدّس ـ که از آثار گرانبهای باستانی و یادگار عهد الناصر لدین الله ـ خلیفه بزرگ و دانشمند بنی عباس است ـ معلوم می‌شود این خلیفه به وجود و ولادت و غیبت آن حضرت ایمان داشته و از حکایت "اسمعیل هرقلی"، که در "**کشف الغمه**" به نقل صحیح و قطع‌آور روایت شده، استفاده می‌شود که المستنصر بالله خلیفه و بانی مدرسه المستنصریه

بغداد نیز به آن حضرت ایمان داشته و با اعطای هزار دینار به اسمعیل می‌خواست به آستان امام عرض ارادت و ادبی بنماید و چون اسمعیل به دستور امام از قبول آن خودداری کرد، خلیفه از شدت ناراحتی و تأثّر گریست.

حاصل اینکه حدوث غیبت با خوف از قتل ارتباط داشته و دستگاه حکومتی عصر ولادت آن حضرت از این لحاظ ناراحت و در اندیشه بوده و ولادت و وجود امام ﷺ را به عنوان یک خطر جدّی برای خود تلقی می‌کرده، شکی نیست. و اگر می‌توانستند بی‌درنگ آن حضرت را شهید می‌کردند؛ لذا ولادت امام از آنان پنهان ماند، چنانچه ولادت موسی ـ علی نبینا و آله و علیه السلام ـ از فرعونیان مخفی ماند. پس از ولادت نیز، شخص آن حضرت از انظار آنان مخفی گشت و هرچه جهد و تلاش کردند، او را نیافتند.

امّا بیان ارتباط بقای غیبت با خوف از قتل این است که اگرچه خداوند متعال، قادر و توانا است که در هر زمان و هر ساعت آن حضرت را ظاهر و به طور قهر و غلبه بر تمام ملل و حکومت‌ها، پیش از فراهم شدن اسباب، غالب سازد؛ ولی چون خداوند جریان این جهان را بر مجرای اسباب و مسبّبات قرار داده، تا اسباب چنان ظهوری فراهم نشود، قیام آن حضرت به تأخیر خواهد افتاد و اگر پیش از فراهم شدن اسباب و مقدمات ظاهر شود، از خطر قتل مصون نخواهد ماند.

چنانچه اگر پیغمبر اکرم ﷺ در آغاز بعثت دست به کار جهاد و دفاع

می‌شد، بی‌موقع و نابهنگام بود؛ ولی وقتی موقعش رسید، فرمان دفاع و جهاد صادر و نصرت خدا نازل شد و اسلام پیشرفت کرد.

پرسش: چرا آن حضرت مانند نیاکان خود ظاهر نمی‌شود تا یا مظفر و پیروز شود و یا در راه خدا کشته و شهید گردد؟

پاسخ: ظهور آن حضرت برای اتمام نور الله و تحقق مطلق هدف دعوت انبیا و صلح و صفا و عدل و داد و امنیت عمومی در زیر پرچم اسلام و یکتاپرستی و اجرای احکام قرآن مجید در سراسر گیتی است.

و پرواضح است که مُجری این برنامه باید در شرایطی قیام کند که موفّقیت و پیروزی او صد در صد حتمی باشد، چنان‌که توضیح داده شد، مانعی از نزول امداد غیبی و نصرت آسمانی از نظر حکمت الهی در میان نباشد.

و اگر به صورت دیگر، که منتهی به تحقق این هدف نگردد، ظهور نماید، نقض غرض خواهد شد و باز هم باید بشر در انتظار حصول وعده‌های الهی بماند.

به گردن نداشتن بیعت

یکی از علایم و مشخصات امام منتظر و مهدی آخرالزمان ﷺ این است که بیعت هیچ کس و هیچ حکومت غاصب و ستمگری، حتی به عنوان تقیه بر گردن او نیست و ظاهر می‌شود در حالی که نسبت به احدی از جبابره و حکومت‌های مختلف تمکین و تسلیمی نداشته و از راه تقیه هم حکومت‌های غیر اسلامی و حکومت‌هایی را که تمام

اسلامی نیست در ظاهر امضا نکرده است. او اکمل مظاهر اسم "العادل" و "السلطان" و "الغالب" و "الحاکم" است و چنان شخصیت و مقامی، از اینکه تحت سلطنت غیر خدا واقع شود، یا به حکومتی از حکومت‌های جائر به تقیه رأی داه باشد، برحسب اخبار محفوظ و محروس است، چنانچه از اخبار کثیر استفاده می‌شود، آن حضرت به تقیه عمل نخواهد کرد و حق را آشکار و باطل را از صفحه روزگار برخواهد انداخت.

پس یکی از حِکَم و مصالح غیبت این است که آن حضرت پیش از رسیدن وقت ظهور و مأمور شدن به قیام مانند پدران بزرگوارش ناچار نمی‌شود از راه تقیه با خلفا و زمامداران و سیاستمداران وقت بیعت نماید و وقتی ظاهر می‌شود که هیچ بیعتی در گردن او نیست و هیچ حکومتی را بر خود، غیر از حکومت خدا و احکام و قوانین قرآن حتی به ظاهر و تقیّه هم، نپذیرفته است.

و این معنی از چند حدیث که در "***کمال الدین***" (باب ۴۸، باب علّت غیبت) و در "***عیون***" و "***علل***" و کتاب‌های دیگر روایت شده، استفاده می‌شود، از جمله در حدیث هشام بن سالم، حضرت صادق ﷺ می‌فرماید:

«يَقُومُ الْقَائِمُ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِأَحَدٍ»؛

«قائم ﷺ قیام می‌کند در حالی که در گردن او بیعت برای احدی نیست».

و نیز در روایت حسن بن علی بن فضّال است که وقتی آن حضرت

خبر از غیبت امام، پس از وفات امام حسن عسکری علیه‌السلام داد، پرسید: برای چه؟

حضرت رضا علیه‌السلام فرمود: برای آنکه در گردن او بیعت برای کسی نباشد چون به شمشیر قیام کند.

تخلیص و امتحان

یکی از مصالح غیبت، تخلیص و آزمایش مرتبهٔ تسلیم و معرفت و ایمان شیعیان است.

چنانچه می‌دانیم و عمل و شرع و آیات و احادیث بر آن دلالت دارد، یکی از سنن الهی که همواره جاری و برقرار بوده و هست، امتحان بندگان و انتخاب صُلحا و زبده‌گیری و برگزیدن است. زندگی و مرگ، بینوایی و توانگری، تندرستی و بیماری، جاه و مقام، داشتن و نداشتن هر نعمت و گردش هر حالت، مصایب و مکاره، خوشحالی‌ها و شادمانی‌ها، همه وسایل تخلیص و تربیت و امتحان و ارتیاض و برای ظهور کمالات و فعلیت استعدادات و نمایش شخصیت و ایمان و صبر و استقامت افراد و درجه حضور و تسلیم آنها در اطاعت از اوامر خداوند جهان است.

به طوری که از اخبار استفاده می‌شود؛ امتحان به غیبت حضرت مهدی علیه‌السلام از شدیدترین امتحانات است، به دو جهت:[1]

جهت اوّل: چون اصل غیبت که بسیار طولانی می‌شود، بیشتر مردم

---

۱. مراجعه شود به کتاب منتخب الاثر، تألیف نگارنده، فصل ۲، باب ۲۸ و ۴۷.

در ریب و شک می‌افتند، و برخی در اصل ولادت و بعضی در بقای آن حضرت شک می‌نمایند و جز اشخاص مخلص و بامعرفت و آزموده، کسی بر ایمان و عقیده به امامت آن حضرت باقی نخواهد ماند. چنانچه پیغمبر اعظم ﷺ در ضمن روایت معروفی که جابر روایت کرده است فرمود:

«ذٰلِكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَأَوْلِيائِهِ غَيْبَةً لا يَثْبُتُ فِيها عَلَى الْقَوْلِ بِإِمامَتِهِ إِلّا مَنْ اِمْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمانِ»[1]

و معلوم است که ایمان به بقا و حیات و عمر و غیبت طولانی و انتظار ظهور در دوران بسیار طولانی غیبت، ایمان به غیبت، دلیل حسن اعتقاد و اعتماد به خبرهای غیبی پیغمبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام و نشانهٔ ایمان به قدرت الهی، و علامت قوّت تسلیم و تمکین از برنامه‌های دینی است. برای اینکه ایمان کامل و صادق به امور غیبی حاصل نمی‌شود مگر برای اهل یقین و پرهیزکاران و کسانی که از تاریکی وساوس نجات یافته و به سر منزل اطمینان نفس و ثبات عقیده رسیده و دلشان از انوار هدایت منوّر و روشن شده باشد و به استبعادات و شبهات واهی اعتنا نکرده، در راه دینداری و ولایت، لغزش قدم و تزلزل نیابند.

جهت دوم: شدت‌ها و پیش آمدهای ناگوار و تغییرات و تحولاتی است که در دوره غیبت روی داده و مردم را زیر و رو می‌سازد، به

---

۱. منتخب الاثر، فصل ۱، باب ۸، ح ۴.

طوری که حفظ ایمان و استقامت بسیار دشوار می‌گردد و ایمان افراد در مخاطرات سخت واقع می‌شود، چنانچه از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: آن کس که بخواهد در عصر غیبت به دینش متمسک و ملتزم باشد، مثل کسی است که شاخهٔ درخت خار را با دست بزند تا خارهایش قطع گردد. سپس امام با دست خود به این کار اشاره کرده، آن‌گاه فرمود: به درستی که برای صاحب این امر غیبتی است، پس باید هر بنده خدای بپرهیزد و به دینش متمسک گردد.

اینک متن حدیث:

«إِنَّ لِصاحِبِ هٰذِهِ الْأَمْرِ غَيْبَةٌ، الْمُتَمَسِّكُ فِيها بِدَيْنِهِ كَالْخارِطِ لِلْقَتادِ. ثُمَّ قالَ: هٰكَذا بِيَدِهِ. ثُمَّ قالَ: إِنَّ لِصاحِبِ هٰذَا الْأَمْرِ غَيْبَةٌ فَلْيَتَّقِ اللهَ عَبْدُهُ وَلْيَتَمَسَّكْ بِدِينِهِ»[1]

در دوران غیبت، جمال ظاهر دنیا هر چه بیشتر و بهتر جلوه‌گر و دل‌فریب می‌شود. اسباب معاصی و گناهان و لذایذ حیوانی بیش از همه وقت فراهم و در دسترس عموم قرار می‌گیرد. بساط لهو و لعب و غنا و خوانندگی و طرب همه جا گسترده می‌شود. زن‌ها و مردهای بیگانه با هم امتزاج و اختلاط‌های نامشروع و خلاف عفّت و نجابت پیدا کنند. کسب‌های حرام متداول و رسمی و معاش اکثر مردم از راه‌های حرام باشد، و برای مؤمن ضربت شمشیر از به دست آوردن

---

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۱۶، ح ۳۴، ب ۳۴ و منتخب الاثر تألیف نگارنده، فصل ۲، ب ۲۷، حدیث ۱۰.

یک درهم حلال آسان‌تر باشد. مادیّات و دنیاپرستی بر مردم غالب، و مقامات و مناصب به دست کسانی افتد که به احکام خدا پای‌بند و ملتزم نباشند. زنان را در رتق و فتق امور عامه و کارهایی که به عهده مردها است، دخالت دهند. ربا و میگساری و فروش شراب و قمار و بی‌عفتی و فحشاء علنی گردد.

اهل دین و امانت و ایمان، ذلیل؛ و نابکاران و اراذل و بی‌دینان، به ظاهر عزیز گردند. امر به معروف و نهی از منکر ترک و عکس آن رایج شود. معروف را منکر و منکر را معروف شناسند. به معصیت و گناه و همکاری با ستمگران افتخار نمایند. امانت را غنیمت و صدقه را غرامت شمارند.

شعائر و آداب اسلام را ترک و آداب و شعائر کفار را رسمی کنند. اهل حقّ خانه‌نشین و ناپاکان و خدانشناسان مصدر امور گردند. زن‌ها با گستاخی تمام، آداب و سنن اسلامی را ترک و به وضع دوران جاهلیت برگردند. به واسطه تسلط و غلبه کفار و استبداد اشرار، آن چنان مؤمنان در فشار واقع و از آزادی محروم شوند که کسی را جرأت آن نباشد که نام خدا را ببرد مگر در پنهانی. و به طوری کار حفظ ایمان سخت شود که شخص صبح کند در حالی که در شمار مؤمنان و مسلمانان است و شب کند در حالی که از اسلام بیرون رفته و کافر شده باشد.

از حضرت صادق ﷺ روایت شده است که فرمود: این امر برای شما واقع نخواهد شد مگر پس از ناامیدی. نه به خدا نمی‌آید تا شما (مؤمن

و منافق) از هم جدا شوید. نه به خدا نخواهد آمد تا شقی شود هر کس شقی می‌گردد و سعید گردد هر کس سعید می‌گردد.[۱]

و در روایت ابن عباس است که پیامبر اعظم ﷺ فرمود: کسانی که در زمان غیبت او بر عقیده به امامت او ثابت باشند، از کبریت احمر کمیاب‌ترند.

پس جابر به پا خاست و عرض کرد: یا رسول الله! آیا برای قائم از فرزندان تو غیبت است؟

فرمود: آری سوگند به پروردگارم و باید خدا گروندگان را تخلیص کند و کفار را محو سازد. ای جابر! این امری است (کار بزرگی است) از کارهای خدا و سرّی است از اسرار خدا که از بندگان خدا پوشیده است. پس برحذر باش از شک در آن؛ پس به درستی که شک در کار خداوند عزّوجلّ کفر است.[۲]

و در حدیث عبدالرحمن بن سلیط، امام حسین ؑ می‌فرماید: از ما دوازده نفر مهدی (هدایت شده) باشند، که نخستین ایشان امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب و آخر ایشان نهمین از فرزندان من است، او است امام قائم به حقّ که خدا زمین را پس از مردگی به او زنده سازد و دین را به او ظاهر و بر هر دین پیروز گرداند اگرچه مشرکان کراهت داشته باشند، برای او غیبتی است که جمعی در آن از دین مرتد و بیگانه شوند

---

۱. کمالد الدین، ج ۲، ب ۳۴، ص ۱۵، ح ۳۱.
۲. کمال الدین، ج ۱، ب ۲۶، ص ۴۰۴ و ۴۰۵، ح ۷.

و دیگران بر دین خود ثابت مانده و اذیت شوند، به آنها گفته شود: چه زمان این وعده انجام شود (چه وقت قائم قیام کند) اگر راست گویانید؟ آگاه باش که صبر کننده در عصر غیبت او بر اذیت و تکذیب، مانند جهاد کننده با شمشیر در پیش روی پیغمبر خدا است.[1]

آماده شدن اوضاع جهان

یکی از مصالح غیبت، انتظار کمال استعداد بشر و آمادگی فکری او برای ظهور آن حضرت است؛ زیرا روش و سیره آن حضرت، مبنی بر رعایت امور ظاهری و حکم به ظواهر نیست؛ بلکه مبنی بر رعایت حقایق و حکم به واقعیات و ترک تقیه و مسامحه نکردن در امور دینی و احقاق حقوق و رد مظالم و برقرار عدالت واقعی و اجرای تمام احکام اسلامی است.

آنچه را که دشمنان اسلام و مخالفان اصلاحات و سیاستمداران ریاست طلب سازمان داده‌اند، باطل و خراب می‌کند و آنچه را که از احکام اسلام متروک و ضایع کرده‌اند، همه را اجرا و زنده می‌سازد و اسلامی را که جدّش پیغمبر اعظم ﷺ آورده و در اثر مظالم صاحبان نفوذ و زمامداران خودسر و دنیاطلبان، مهجور و از رسمیت افتاده، از نور رسمیت جهانی می‌دهد و خلق را به همان دعوت اسلام و قرآن باز می‌گرداند. از عمّال و صاحب منصبان و متصدیان و مصادر امور مردم

---

۱. کمال الدین، ج ۱، ب ۳۰، ص ۴۳۴، ح ۳. مخفی نماند اخبار راجع به شدت این امتحان بسیار است. مراجعه شود به: غیبت نعمانی و غیبت شیخ طوسی و کمال الدین صدوق ـ رضوان الله علیهم ـ و منتخب الاثر این حقیر.

به شدّت مؤاخذه می‌نماید و با اهل معصیت و ستم هیچ‌گونه سازش و مداهنه‌ای ننماید و حکومت جهانی اسلام را تشکیل دهد.

معلوم است که انجام این برنامه و این انقلاب همه‌جانبه، محتاج به ترقّی بشر در ناحیه علوم و معارف و فکر و اخلاق و آمادگی جامعه برای پذیرش و استقبال از این نهضت و لیاقت زمامداری آن رهبر عظیم الشأن می‌باشد. باید اصحاب خاص که در یاری آن حضرت ثابت قدم و در معرفت و بصیرت کامل باشند، به عدد معین در احادیث پیدا شوند و مزاج جهان آماده چنان ظهوری بشود و جامعه بشر و ملّت‌ها بفهمند که هیئت‌های حاکم در رژیم‌های گوناگون از عهده اداره امور برنمی‌آیند، و مکتب‌های سیاسی و اقتصادی مختلف دردی را درمان نمی‌کنند و اجتماعات و کنفرانس‌ها و سازمان‌های بین المللی و طرح‌ها و کوشش‌های آنها به عنوان حفظ حقوق بشر نقشی را ایفا نخواهند کرد و در اصلاحات از تمام این طرح‌ها که امروز و فردا مطرح می‌شود مأیوس شوند و فساد و طغیان شهوات و ظلم و ستم همه را در رنج و فشار گذارد، همان‌طور که در روایات است، بی‌عفتی و فحشا به قدری رواج پیدا کند که در کنار خیابان‌ها و ملأ عام، زن و مرد علناً مانند حیوانات از ارتکاب آن شرم نکنند و حیا و آزرم آنها از میان برود.

چنانچه می‌بینیم طرح‌هایی که داده می‌شود و پی‌ریزی‌هایی که می‌کنند، در مسیر مخالف تمدّن واقعی و مروّج ظلم و فساد و سبب اضطراب و نگرانی و عقده‌های روحی و ارتداد و ارتجاع است و بیشتر

به تأمین جنبه‌های حیوانی و جسمی توجّه می‌شود و به جنبه‌های انسانی و روحی اعتنا ندارند.

وقتی اوضاع و احوال این‌گونه شد و از تمدّن (منهای انسانیت) کنونی همه به ستوه آمدند و تاریکی جهان را فراگرفت، ظهور یک مرد الهی و پرتو عنایات غیبی با حسن استقبال مواجه می‌شود و تاریکی‌ها از هم شکافته و به تشنگان جام حقیقت و عدالت، آب زلال معرفت و سعادت می‌دهد و در کالبد این بشر دل مرده، روح نو می‌دمد که:

﴿اعْلَمُوٓا أَنَّ اللهَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها﴾؛[1]

«بدانید که خداوند زمین را بعد از مردن، زنده می‌گرداند».

در این شرایط، پذیرش جامعه از ندای روحانی یک منادی آسمانی بی‌نظیر خواهد بود؛ زیرا در شدت تاریکی درخشندگی نور ظاهرتر و ارج و اثر آن آشکارتر است؛ ولی اگر شرایط و اوضاع و احوال مساعد نباشد و تأخیری که در ظهور آن حضرت، حکمت الهی اقتضای آن را دارد، واقع نشود، نتایج و فوایدی که از این ظهور منظور است حاصل نمی‌گردد.

پس باید این ظهور تا وقت معلوم به تأخیر افتد و در هنگامی که شرایط آن حاصل و حکمت الهی مقتضی شد و منادی آسمانی آن را اعلام کرد، انجام شود و کسی از وقت آن اطّلاع ندارد و هر کس، وقتی برای آن معین کند، دروغ گفته است.

---

۱. سوره حدید، آیه ۱۷.

از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود: از برای ظهور، وقتی نیست برای آنکه مانند روز قیامت علم آن در نزد خدا است، تا اینکه فرمود: برای ظهور مهدی ما کسی وقتی معیّن نکند، مگر آن کس که خود را شریک در علم خدا بداند و مدعی باشد که خدا او را بر سرّ خودش آگاه کرده است.[1]

پیدایش مؤمنان از پشت کفار

چنانچه در اخبار و احادیث است، خداوند نطفه‌های بسیاری از مؤمنان را در اَصلاب کفار به ودیعه گذارده و این ودایع باید ظاهر شود و پیش از ظهور این ودایع، قیام امام با شمشیر و قتل کفار و رفع جزیه، عملی نخواهد شد؛ زیرا مانع از خروج این ودایع می‌شود.

آیا کسی پیش بینی می‌کرد از صلب حَجّاج خون‌خوار ستمکار که در بین دشمنان اهل بیت مانند او در شرارت کم یافت شده، مردی چون حسین بن احمد بن حجّاج، معروف به ابن الحجّاج، شاعر و سخنور معروف شیعه و دوستدار خاندان رسالت علیهم السلام پیدا شود که آن قصاید غرّا و اشعار شیوا در مدح و مناقب علی علیه السلام و اهل بیت آن حضرت و در نکوهش و سرزنش دشمنان آنها بگوید و مذهب شیعه را ترویج نماید؟

که از جمله قصاید او، قصیده معروفی است که مطلع آن این شعر است:

---

۱. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۵۶، ح ۴۰.

يا صاحِبَ الْقُبَّةِ الْبَيْضاءِ عَلَى النَّجَفِ

مَنْ زارَ قَبْرَكَ وَاسْتَشْفىٰ لَدَيْهِ شَفِيٌّ[1]

آیا کسی گمان می‌کرد از فرزندان سندی بن شاهک، قاتل حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام، یکی از مشاهیر شعرا و ستارگان جهان ادب "کشاجم" پیدا شود که تحت تأثیر جلوهٔ حقیقت و ولایت علی علیه السلام و خاندانش، عمرش را به مدیحه سرایی و نشر فضایل اهل بیت به پایان رساند.

پس این موضوع خروج نطفه‌های مؤمنان از اصلاب کفار، موضوع مهمی است که ظهور نباید مانع از آن شود و ظهور باید موقعی واقع شود که در اصلاب کفار ودیعه‌ای باقی نمانده باشد، چنانچه در سرگذشت نوح پیامبر ـ علی نبینا و آله و علیه السلام ـ قرآن مجید از سخن او در مقام دعا خبر داده:

﴿وَلا يَلِدُوا إِلّا فاجِراً كَفّاراً﴾؛[2]

«و فرزندی هم جز بدکار و کافر از آنان به ظهور نمی‌رسد».

ظهور جهانی حضرت ولی عصر ـ عجل الله تعالی فرجه ـ نیز در چنین موقعیتی واقع می‌شود.

و به همین معنی آیه شریفه:

﴿لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذاباً أَلِيماً﴾؛[3]

---

۱. ای صاحب قبّه درخشان بر مکان بلند، هر کس قبر تو را زیارت کرد و به آن طلب شفا نمود شفا یافت.

۲. سوره نوح، آیه ۲۷.

۳. سوره فتح، آیه ۲۵.

«اگر شما عناصر کفر و ایمان از یکدیگر جدا می‌گشتید، همانا آنان که کافرند به عذاب دردناک معذب می‌ساختیم».

در روایات متعددی، که در تفسیر برهان و صافی و بعضی تفاسیر دیگر و کتب حدیث روایت شده، تفسیر گردیده است.

و مضمون آن روایات این است که: قائم ﷺ هرگز ظاهر نشود تا ودایع خدا خارج شود، پس وقتی خارج شد، دشمنان خدا بر هر کس ظاهر شود و آنها را به قتل رساند.

کلام محقق طوسی

فیلسوف شهیر شرق و افتخار فلاسفه و حکمای اسلام، خواجه نصیرالدین طوسی در رساله فیلسوفانه و محققانه‌ای که در امامت تألیف فرموده، فصلی کامل راجع به غیبت امام دوازدهم و طول مدت و رفع استبعاد آن مرقوم داشته است و در پایان آن، راجع به "سبب غیبت" چنین فرموده است:

«وَأَمّا سَبَبُ غَيْبَتِهِ فَلا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ مِنَ اللهِ سُبْحانَهُ وَلا مِنْهُ كَما عَرَفْتَ، فَيَكُونُ مِنَ الْمُكَلَّفِينَ، وَهُوَ الْخَوْفُ الْغالِبُ وَعَدَمُ التَّمْكِينِ وَالظُّهورُ يَجِبُ عِنْدَ زَوالِ السَّبَبِ»؛[1]

«امّا سبب غیبت امام دوازدهم، پس جایز نیست که از جانب خدای سبحان و یا از جانب خود آن حضرت باشد؛ بلکه

---

۱. این رساله در سال ۱۳۳۵ شمسی در تهران طبع شده و این جمله در فصل سوم، ص ۲۵، آن نقل گردید.

همان‌گونه که شناختی از مردم و مکلفین است و آن خوف غالب و تمکین نداشتن مردم از امام است و هر موقع این سبب زایل شود؛ یعنی مردم تمکین و اطاعت از امام نمایند، ظهور واجب می‌شود».

چنانچه دقت و ملاحظه شود، کلام این استاد بزرگ که در روشنایی عقل و حکمت این موضوع را بررسی و مورد تحلیل قرار داده، مؤید بعضی وجوهی است، که در مقالات پیش به طور مفصل شرح دادیم، و آن بیم از قتل و تمکین نکردن مردم است و اگر این سبب برطرف شود، آن حضرت ظاهر می‌شود، پس سزاوار نیست بندگان با آنکه سبب غیبت خود آنها هستند، اشکال و ایراد نمایند. مع ذلک چنانچه آنها رفع سبب نکنند، اراده خدا بر آن تعلق گرفته که در زمان مقتضی او را به قهر و غلبه تمکین دهد و وعده‌ای را که در قرآن شریف در آیه کریمه:

﴿وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَما اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً﴾؛[1]

«خداوند به کسانی از شما بندگان که ایمان آورده و نیکوکار گردد، وعده فرموده که در زمین خلافت دهد چنان‌که

---

۱. سوره نور، آیه ۵۵.

امّت‌های صالح پیرامون گذشته، جانشین پیشینیان خود شدند و علاوه بر خلافت، دین پسندیده آنان را بر همه ادیان تمکین و تسلط عطا کند و به همه مؤمنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد».

به مؤمنین داده انجاز فرماید و آن حضرت ظاهر و آشکار شود و اگر یک روز از دنیا باقی نمانده باشد، آن روز را آن‌قدر طولانی سازد تا مهدی ﷺ ظاهر شود و زمین را پر از عدل و داد کند، پس از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد.

علّت تولد امام قرن‌ها قبل از ظهور چه بوده وفایده امام غایب چیست؟

پرسش: مصلحت اینکه امام قرن‌ها پیش از ظهور تولد یافته و پس از عمری طولانی ظاهر می‌شود، چیست؟ مگر خدا قدرت ندارد که مثلاً چهل سال پیش از ظهور، کسی را که صالح و شایسته این مقام باشد، بیافریند؟

و فایده اینکه آن حضرت صدها سال پیش از موعد قیام و ظهورش خلق شده چیست؟ و بالاخره فایده وجود امام ناپیدا و غایب چیست؟ آیا وجود و عدم او برابر نیست؟

پاسخ: این پرسش جز پرسش از فلسفه غیبت، چیز دیگری نیست و پاسخ آن، همان است که در مقالات گذشته گفته شد، مع ذلک بالخصوص در اینجا هم چند پاسخ به این سؤال می‌دهیم.

پاسخ نخست: فایده وجود امام، منحصر به ظهور و قیام او در آخر الزمان و اینکه ظاهراً هم در کارها تصرف و دخالت داشته باشد، نیست؛ بلکه یکی از فواید وجود امام، امان خلق از فنا و زوال به اذن خدا و همچنین بقای شرع و حفظ حجت‌ها و بیّنات خدا است، چنانچه

برخی اخبار معتبر و احادیث مشهور ائمه اثناعشر و احادیث دیگر که از طرق اهل سنّت و شیعه روایت شده، بر آن دلالت دارد و همچنین احادیث بسیاری که دلالت دارند بر آنکه زمین هیچ‌گاه خالی از حجت نمی‌شود. از جمله از حضرت امیرالمؤمنین ﷺ روایت است که فرمود:

«اللّٰهُمَّ بَلیٰ لا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قـائِمٍ لِلّٰهِ بِـحُجَّةٍ إِمّـا ظـاهِراً مَشْهُوراً وَإِمّا خائِفاً مَغْمُوراً لِئَلّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللهِ وَبَيِّنَاتُهُ»؛[1]

«خدایا! آری خالی نماند زمین از کسی که قائم باشد برای خدا به حجّت، یا ظاهر و آشکار یا بیمناک و پنهان، تا حجّت‌های خدا و بیّنات او از میان نرود».

مَثَل امام در این جهان، مَثَل قلب است نسبت به جسد انسان و مانند روح که به امر خدا، سبب ارتباط اعضا و جوارح با یکدیگر است و بقای جسد وابسته به تعلق و تصرف او است و ولیّ و انسان کامل، که همان شخص امام است، نیز به اذن خدای تعالی نسبت به سایر مخلوقات، صاحب چنین رتبه و منزلت است.

و فایده دیگر این است که: چنانچه از اخبار هم استفاده می‌شود، وجود مؤمن در بین مردم منشأ خیرات و برکات و سبب نزول رحمت و جلب عنایات خاص و دافع کثیری از بلیات است. پس وقتی مؤمن وجودش این فوائد و برکات را داشته باشد، معلوم است که وجود امام و ولیّ الله اعظم فواید و برکاتش بسیار عظیم و بااهمّیت است و به

---

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۴۹۷، کلام ۱۴۷.

عبارت دیگر: امام و حجّت، واسطه اخذ و ایصال فیوض و برکاتی است که دیگران استعداد و لیاقت آنکه مستقیماً آن برکات و افاضات را تلقی و اخذ نمایند، ندارند؛ لذا یکی از مصلحت‌های وجود و عمر طولانی و ولادت آن حضرت در قرن‌ها پیش همین است که فیوض ربانی در این مدت از عباد قطع نشود و خلق الله از برکاتی که بر اصل وجود امام مترتّب است، محروم نگردند.

پاسخ دوم: این است که مسؤول دخالت نکردن و تصرّف ننمودن امام در امور مردم، خود مردم هستند که حاضر به قبول رهبری آن حضرت نیستند و مخالفت می‌ورزند، چنانچه با نیاکان کرامش مخالفت کردند و از آن بزرگواران اطاعت ننمودند. و اگر مردم حاضر به اطاعت و فرمانبری بودند، آن حضرت ظاهر می‌شد، و در این جهت فرقی بین امام حاضر و غایب نیست و محقق طوسی در تجرید همین جواب را فرموده است:

«وُجُودُهُ لُطْفٌ وَتَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخَرُ وَعَدَمُهُ مِنّا»؛[1]

«اصل وجود امام، لطف (مقرّب به طاعت و نزدیک کننده به مصالح و مبعّد از معاصی و دور کننده از مفاسد) است و تصرف او لطف دیگر است و تصرف نکردن او، از جانب ما است».

حاصل آنکه وجود امام لطف و اتمام حجت بر عباد است و اگر در

---

۱. تجرید الاعتقاد، مبحث امامت.

این مدت طولانی، قطع رشته ولایت و هدایت شود، مردم را بر خدا حجت خواهد بود.

خدای تعالی به مقتضای صفات کمالی مانند رحمانیت و رحیمیت و منعمیت و ربوبیت، نعمت تربیت و هدایت بندگان را به واسطه خلق و نصب امام بر بندگان به مدلول آیه شریفه:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾[1]

اکمال و اتمام می‌فرماید و اگر مردم از این نعمت منتفع نشوند و مانع از اشراق شمس هدایت امام گردیدند، کسی حقّ اعتراض به وجود و تعیین امام ندارد، چنانچه اگر مردم از بسیاری نعمت‌ها استفاده نکنند و مانع از ظهور منافع آنها شوند؛ بلکه سوء استفاده کنند. این رفتار مردم سبب اشکال به اصل آفرینش آن نعمت‌ها نمی‌شود و کسی نباید بگوید: چون مردم انتفاع نمی‌برند، پس چه فایده دارد و وجود و عدم آنها فرقی نمی‌کند؛ بلکه در اینجا باید بگویند: چرا با اینکه خداوند فیاض فیض بخشی نموده و نعمت‌ها را در دسترس مردم گذارده از این نعمت‌ها انتفاق نمی‌برند و چرا کفران نعمت می‌نمایند؟

پاسخ سوم: ما قطع نداریم که آن حضرت از جمیع اولیا و دوستان خود پنهان باشد و در اموری که مصلحت باشد، توسط آنها و تأیید و ارشاد آنها دخالت ننماید.

پاسخ چهارم: آنچه مسلّم است این است که در عصر غیبت، آن

---

۱. سوره مائده، آیه ۳.

حضرت از نظرها پنهان است و این به آن معنا نیست که مردم نیز از آن حضرت پنهان می‌باشند؛ بلکه چنانچه از بعضی اخبار استفاده می‌شود، آن حضرت در ایام حج حاضر می‌شود و حج به جا می‌آورد و اجداد گرامش را زیارت می‌کند و با مردم مصاحب و در مجالس حاضر می‌شود و از بیچارگان فریادرسی می‌نماید و بیماران را عیادت می‌فرماید و بسا که شخصاً در قضای حوایج آنان سعی فرماید.

پاسخ پنجم: بر امام واجب نیست که شخصاً و بدون واسطه در امور دخالت نموده و راتق باشد؛ بلکه می‌تواند دیگران را به نحو خصوص یا به عنوان عموم از جانب خود بگمارد، همان‌طور که امیرالمؤمنین و ائمه علیهم‌السلام از طرف خود، در شهرهایی که حاضر نبودند، دیگران را منصوب می‌فرمودند، امام هم در زمان غیبت صغری کسانی را به مقام نیابت خاصّه نصب فرموده بود و در غیبت کبری به طور عموم، فقها و علمای عادل را که دانا به احکام هستند، برای قضای فصل خصومات و اجرای سیاسات و حفظ و نظر در مصالح عالی اسلامی نصب و تعیین کرده که مرجع امور خلق باشند، پس ایشان در عصر غیبت به نیابت از آن حضرت برحسب ظاهر عهده‌دار حفظ شریعت، و به شرحی که در کتاب‌های فقه مذکور است، دارای ولایت می‌باشند.

پاسخ ششم: اصل وجود امام موجب دلگرمی و قوّت روح بندگان خدا و اهل الله و کسانی که سالک سبیل هدایت هستند، می‌باشد و به عبارت دیگر: یک نقطه اتّکا برای سالکان سبیل الله است. اگرچه خدا نقطه اتّکای همه است و همه به خدا اتّکال و اعتماد دارند؛ ولی وجود

پیغمبر در جنگ‌ها و غزوات باعث یک دلگرمی و قوت قلب خاص برای مجاهدین اسلام بود و با نبودن ایشان تفاوت بسیار داشت که حتی شخصیتی مثل حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود:

«كُنّا إِذَا احْمَرَّ الْبَأْسُ اتَّقَيْنا بِرَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنّا أَقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ مِنْهُ»؛[1]

«ما هرگاه آتش جنگ سرخ می‌شد (جنگ شدت می‌یافت)، به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پناه می‌بردیم تا آن حضرت پیشاپیش همگان جهاد می‌کرد، احدی از ما نزدیک‌تر از او به دشمن نبود».

خود این موضوع که امام حیّ و زنده داریم و ملجأ و پناهگاه و حافظ شریعت است، موجب قوّت قلب و استحکام روح و مانع از تسلط یأس و نومیدی بر سالکان و مجاهدان است و همواره از او مدد می‌گیرند و همّت می‌طلبند و این مسأله از نظر علم النفس بسیار اساسی و مهم است.

در مَثَل مناقشه نیست. معروف است: نادرشاه افشار در جنگ مورچه‌خوار، سربازی را دید که دلاورانه جنگ می‌کند و سپاه دشمن را به هم می‌زند. نادر تعجب کرد، به او گفت: در هنگام حمله افغانی‌ها تو کجا بودی؟ گفت: من بودم؛ ولی تو نبودی.

پس وجود امام از جهت قدرت روح و قوت قلب و پناهگاه روانی و نقطه اتّکای مؤمنان لازم و واجب است و این یک فایده بزرگی است که برای آن هم نصب امام حتماً و قطعاً و عقلاً و شرعاً لازم است.

---

۱. نهج البلاغه، ص ۲۱۴، نهمین کلام از کلمات غریبه امام علیه‌السلام.

چرا غیبت صغری امتداد نیافت؟

بعضی می‌پرسند: به چه علّت دوران غیبت صغریٰ پایان یافت؟ و اگر برنامه غیبت صغریٰ ادامه پیدا می‌کرد و امام در تمام اعصار غیبت، نایب خاصی داشت که راتق و فاتق امور و راهنمای عموم باشد، چه اشکالی داشت؟!

پاسخ این است که: برنامه روش و کار امام را خداوند متعال تعیین فرموده است و امام باید همان برنامه را اجرا نماید و بعد از آنکه اصل امامت ثابت شد، نسبت به برنامه کار امام، پرسش از علّت به عنوان ایراد و اشکال، بیجا و بی‌مورد است و حتی خود امام نیز جز تسلیم و تمکین و اجرای برنامه وظیفه و تکلیفی ندارد. پرسش از علّت و سبب آن، خلاف روش بندگی و مقام عبودیّت خالص است. تمام پرسش‌ها و اشکالاتی که راجع به غیبت شده، در یک ردیف و از یک قماش است و هیچ یک ایراد اصولی و پرسشی نیست که اگر بی‌جواب بماند، جایی را خراب کند.

و اگر پرسش برای مزید معرفت و بصیرت و روشن شدن امر باشد، در مقام پاسخ به آن، بهتر است این دو پرسش را مطرح کنیم.

پرسش نخست: چرا برای امام ﷺ دو گونه غیبت معلوم شده و از همان اوّل غیبت کبریٰ آغاز نشده است؟

پرسش دوم: پس از آنکه غیبت صغریٰ پیش آمد و نایبان خاص تعیین شدند، چرا دوران غیبت صغریٰ پایان یافت؟ و اگر همان برنامه غیبت صغریٰ ادامه می‌یافت، چه اشکالی داشت؟

پاسخ پرسش نخست:

۱ـ غیبت صغریٰ مقدّمه غیبت کبریٰ و زمینه‌سازی برای آن بوده؛ چون ابتدای غیبت بود و اذهان، اُنس به غیبت نداشتند، اگرچه در زمان امام هادی و امام حسن عسکری ﷺ، آن دو امام برای آماده کردن اذهان، از نظرها احتجاب می‌کردند؛ با این حال، غیبت تامّه اگر دفعةً و ناگهانی واقع می‌گردید، مورد استغراب و استعجاب؛ بلکه استیحاش و استنکار و اسباب انحراف افکار می‌شد و قبول قطع ارتباط با امام، چنانچه در غیبت کبریٰ واقع شد، برای اکثر مردم دشوار و ناراحت کننده بود.

لذا قریب هفتاد سال، رابطه مردم با امام، چنانچه در غیبت کبری واقع شد، برای اکثر مردم دشوار و ناراحت کننده بود.

لذا قریب هفتاد سال، رابطه مردم با امام به وسیله نوّاب خاص حفظ شد و توسط آنان، عرایض و مشکلات و مسایل خود را عرض می‌کردند و جواب می‌گرفتند و توقیعات به وسیله آنها می‌رسید و بسیاری هم به شرف‌یابی حضور نایل می‌شدند تا در این مدت مردم آشنا و مأنوس شدند.

۲ـ این ارتباط توسط نوّاب خاص، که منحصر به همان چهار نفر نوّاب معروف نبودند و همچنین تشرف جمعی در آن زمان به زیارت آن حضرت، برای تثبیت ولادت و حیات آن حضرت مفید و لازم بود و اختفای کامل که احدی از حال و ولادت آن حضرت مطّلع نباشد، آن هم در ابتدای امر موجب تقض غرض می‌شد، لذا بسیاری از خواص هم در زمان حیات امام حسن عسکری ﷺ و هم در زمان غیبت به سعادت دیدار آن حضرت نایل شدند و با ظهور معجزات، ایمان آنها استوار و محکم گردید.

پاسخ پرسش دوم:

۱ـ علّت اینکه غیبت صغری ادامه نیافت، این بود که برنامه اصلی کار آن حضرت غیبت کبری بود و غیبت صغری مقدّمه آن بود و برای آماده کردن زمینه انجام شد.

۲ـ وقتی بنا باشد نایب خاص نافذ الحکم و صاحب قدرت ظاهری نباشد و نتواند رسماً در کارها مداخله کند؛ بلکه قدرت‌های ظاهری به واسطه تمرکز توّجهات در او، با او معارضه و مزاحمت داشته باشند، شیّادان و جاه‌طلبان هم ادّعای نیابت خاصّه می‌نمایند و اسباب تفرقه و گمراهی فراهم می‌سازند، چنانچه در همان مدت کوتاه غیبت صغری دیده شد که چه دعاوی باطلی آغاز گردید و این خود یک مفسده‌ای است که اهمّیت دفع آن از حفظ مصلحت تعیین نایب خاص، اگر بیشتر نباشد، کمتر نیست، و خلاصه آنکه: ادامه روش نیابت خاصّه با

صرف‌نظر از مصالحی که فقط در همان آغاز کار و ابتدای امر داشته با اینکه نوّاب مبسوط الید و نافذ الکلمه نباشند و تحت سیطره زمامداران وقت مأمور به تقیه باشند، از نظر عقل، مصلحت ملزمه‌ای ندارد؛ بلکه از آن مفاسدی هم ظاهر می‌گردید.

«وَاللهُ أَعْلَمُ بِمَصالِحِ الْأُمُورِ وَلا يُسْئَلُ عَمّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ وَلا يَفْعَلُ وُلاةُ أَمْرِهِ إِلّا بِما أَمَرَهُمُ اللهُ تَعالىٰ بِهِ؛ فَإِنَّهُمْ عِبادَهُ الْمُكْرَمُونَ لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ»

سرداب سامرای مشرّفه

یکی از افترائات و اتّهامات مغرضین و دشمنان شیعه و اعدای اهل بیت این است که می‌گویند: شیعه معتقد است امام در سرداب غیبت کرده و در سرداب باقی است و از سرداب ظاهر خواهد شد و هر شب بعد از نماز مغرب بر در سرداب می‌ایستد تا ستارگان نیک آشکار گردند، سپس متفرق می‌شود تا شب بعد.

ما در تکذیب و ردّ این افترا، محتاج به هیچ‌گونه توضیح نیستیم؛ چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است. همه می‌دانند این‌گونه افترائات از امثال ابن خلدون و ابن حجر، جعل و بر اساس انگیزه دشمنی با شیعه و انحراف از اهل بیت، و تمایل به بنی امیه و دشمنان خاندان رسالت است. این نویسندگان و کسانی که بعد از آنها آمدند تا زمان ما، به جای اینکه عقاید و آرای شیعه را از خود و کتاب‌هایشان به دست آورند، به جعل و افترا پرداخته یا جعلیات و افترائات پیشینیان خود را دست به دست گردانده و آنها را ملاک و میزان تحقیق درباره عقاید شیعه و معرفت آرای آنها قرار می‌دهند و خود و دیگران را گمراه می‌سازند.

خیلی عجیب و بسیار شگفت‌انگیز است به یک امّتی که هزاران نویسنده عالی‌قدر آنها آرا و عقایدشان را صریحاً در تألیفات خود نگاشته‌اند، نسبتی داده شود که در هیچ عصری احدی از آنها، احتمال آن را هم نداده است.

در مورد امامت و اصول اعتقادی دیگر در کتاب‌های کلام و اعتقادات، عقاید شیعه محفوظ و مضبوط است و در موضوع غیبت، در کتاب‌هایی که از عصر ائمه علیهم‌السلام و بعد از آن تألیف شده همه خصوصیات آن مذکور شده و در هیچ کتاب و نوشته‌ای، از این افترا اثر و نشانه‌ای نیست.

احدی نگفته امام در سرداب سامراء مخفی است؛ بلکه کتب و روایات شیعه و آن همه معجزات و کرامات که از آن حضرت در غیبت صغری و کبری نقل شده و حکایات آنان که به شرف درک حضورش در طول این دو غیبت مشرف شده‌اند، همه این نسبت را تکذیب می‌نمایند. بلی در سامرّای مشرّفه، سردابی است که شیعه در آنجا به دعا و نماز و عبادت خدا و زیارت حضرت ولی عصر ـ عجل الله تعالی فرجه ـ رفتار می‌کنند، نه برای اینکه امام در آنجا مختفی و پنهان است، یا کسی امام را مقیم در آنجا بداند؛ بلکه برای آنکه آن موضع معروف به سرداب و نواحی آن و حرم عسکریین، منازل و مساکن شریفه و خانه‌ها و محل ولادت آن حضرت و بُروز بعضی معجزات بوده است و تجدید خاطرات آن اعصار و یاد آن ازمنه که امام عصر

و پدرش و جدّش در آن بیوت شریف ـ که از آن جمله همین دار معروف به سرداب است ـ خدا را پرستش می‌کردند و محل آمد و شد شیعه و محبّان اهل بیت بوده، در همان مقامات و مواقف شریفه به مدلول:

﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللهُ أَن تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيها بِالْغُدُوِّ وَالْآصالِ﴾؛[1]

«خانه‌هایی را خدا اجازه داده که آنجا رفعت یابد و در آنجا ذکر نام خدا شود و صبح و شام تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند».

مناسب است، چنانچه منازل و مقامات دیگر نیز هست که مورد احترام شیعه است، برای آنکه معلوم شده آن حضرت آن اماکن را به قدوم خود مشرف فرموده است (مانند مسجد جمکران قم).[2]

---

۱. سوره نور، آیه ۳۶.

۲. ما در کتاب «منتخب الاثر» ص ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ نیز این موضوع را متعرض شده‌ایم و محدث نوری نیز در «کشف الاستار» و دیگران هم متعرض شده‌اند.

طول عمر حضرت ولی عصر ارواحنا فداه

بخش سوم

پیرامون طول عمر حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه)

عمر بسیار طولانی

یکی از مطالبی که همواره بشر در جستجو و تحصیل آن بوده، طول عمر و زندگی است؛ طول عمر توأم با سلامتی و توفیق از نعمت‌هایی است که ارزش آن را نمی‌توان تعیین کرد. غریزه حبّ به ذات، حبّ بقا و غرایز دیگر، انسان‌ها را عاشق و دلباخته طول عمر ساخته و آنها را وادار می‌سازد که در این راه، منتهای سعی و تلاش را انجام دهند تا برای مدّتی اگرچه کوتاه باشد، این ریسمان عمر را بلندتر سازند.

آنچه فحص و مطالعه در اطراف این موضوع نشان می‌دهد، این است که امکان عمر بسیار دراز همواره مورد قبول بوده و تاکنون کسی عدم امکان و امتناع آن را عنوان نکرده است.

ما نخست امکان طول عمر را از نظر علوم و دانش‌های عصری مانند علم پزشکی و علم زیست‌شناسی، و اطلاعاتی که از احوال سایر

مخلوقات داریم با مقایسه انسان به آنها مورد توجّه قرار می‌دهیم و سپس مراجعه به ادیان آسمانی نموده، در امکان و صحّت آن از نظر عقاید دینی سخن می‌گوییم.

طول عمر از نظر دانش و علم

از نظر علوم امروز باید دانست که علم، امکان طول عمر را کاملاً تأیید کرده و کوشش بشر را در این راه، کوشش نتیجه‌بخش و موفّقیت‌آمیز و لازم می‌شناسد و برای طول عمر حدّ و اندازه‌ای معلوم نمی‌کند.

علم می‌گوید: تقلیل متوفّیات و مرگ و میرها، و طولانی ساختن عمر وارد یک مرحله عملی شده و با کمال سرعت رو به تکامل است و حدّ متوسط عمر در کمی بیشتر از یک قرن، از ۴۷ به ۷۴ رسیده است.

دکتر "الکسیس کارل" در سال ۱۹۱۲ میلادی موفّق به نگهداری یک مرغ به مدت سی سال شد، در حالی که زندگی مرغ حداکثر از ده سال تجاوز نمی‌کند.[۱]

هشتصد سال زندگی

دکتر "هنری الحیس" می‌گوید: باید حدّ متوسط مرگ و میر عمومی را به حدّ مرگ و میر اطفال کمتر از ده سال رسانید و اگر این مسأله عملی شود، انسان آینده هشتصد سال زندگی خواهد کرد.[۲]

دانشمندان هنوز در تعیین مرز قاطع (زندگی طبیعی) بشر به

---

۱. اطلاعات شمارهٔ ۱۱۸۰۵.
۲. همان.

موفّقیتی نرسیده‌اند. مرز منطقی زندگی به نظر دانشمندان تفاوت دارد، "پاولوف" مرز طبیعی حیات انسان را یکصد سال می‌دانست. "مچنیکوف" آن را ۱۵۰ تا ۱۶۰ قلمداد می‌کرد. پزشک و دانشمند مشهور آلمانی موسوم به "گوفلاند" معتقد بود: مدت عادی زندگی بشر دویست سال است.

"فلوگر" فیزیولوژیست مشهور قرن نوزدهم آن را تا ششصد سال و "روجر بیکن" انگلیسی تا یکصد سال قلمداد کرده‌اند.[1] ولی هیچ یک دلیلی بر اینکه این مرزها مرز قاطع باشد که از آن تجاوز نکند، ارائه نمی‌دهند.

به عقیده دانشمند روسی "ایلیا مچنیکوف" پزشک و فیزیولوژیست، یاخته‌ها و سلول‌های بدن انسان که تقریباً شصت تریلیون می‌باشد از سموم ترشح شده توسط باکتری‌های سمی روده مخصوصاً رودهٔ بزرگ (که در آن روزانه ۱۳۰ تریلیون میکروب زاده می‌شود) مسموم می‌شوند.

بسیاری از این باکتری‌ها زیانی به بدن نمی‌رسانند؛ ولی بعضی از آنها سمّی هستند.

اینها بدن را از داخل توسط سم‌هایی که تولید می‌کنند (مانند گازهای فنل و اندل) مسموم می‌سازند، احتمالاً یاخته‌ها و بافت‌های سازندهٔ بدن در اثر این مسمومیّت به پیری زودرس دچار می‌شوند، وقتی یاخته

---

۱. مجله دانشمند، شمارهٔ مسلسل ۶۱.

پیر شد، به سختی می‌تواند نیازهای حیاتی را رفع نماید و در تکثیر آن اختلال پدید آمده و سپس می‌میرد.[۱]

پرفسور «اسمیس» استاد دانشگاه کلمبیا می‌گوید: حدّ و حصر سن، مثل دیوار صوتی است، همان طور که دیوار صوتی امروزه شکسته شده، این دیوار سن نیز روزی خواهد شکست.[۲]

هفتاد هزار سال عمر

آزمایشاتی که بر روی بعضی از حیوانات ریز آبی انجام شده عُلما را به امکان تغییر دوران حیات امیدوار نموده و همچنین دانشمندان در روی مگس‌های میوه‌ها آزمایش‌هایی نمودند که در نتیجه عمر آنها نهصد برابر عمر طبیعی گردید.[۳] بنابراین اگر این امتحان بر روی انسان با موفّقیت عملی شود و عمر طبیعی انسان را هشتاد سال فرض کنیم، امکان طولانی کردن عمر تا هفتاد و دو هزار سال ثابت می‌شود.

همچنین در روی نسوج بعضی حیوانات، مطالعاتی جریان دارد که کاملاً بشر را در این زمینه به آینده خوش‌بین نموده و انتظار می‌رود که در آینده طول عمر و بازگشت نیروی جوانی در دسترس همگان قرار بگیرد.

بسیاری از دانشمندان به مسأله اعاده نیروی جوانی بیشتر توجّه دارند تا به مسأله طول عمر؛ زیرا از مسأله طولانی ساختن و ادامه حیات

---

۱. مجلهٔ دانشمند، شماره مسلسل ۶۱. ۲. اطلاعات، شمارهٔ ۱۱۸۰۵.
۳. الهلال، شماره ۵، سال ۳۸، ص ۶۰۷؛ منتخب الاثر، ص ۲۷۸.

در شرایط مخصوصی به هر مقدار خود را فارغ می‌دانند و در حقیقت آن را حلّ شده و عملی می‌شمارند، فقط می‌گویند: باید فکری برای پیری کرد و سِرُمی تهیه نمود که از پیری جلوگیری کند؛ زیرا عمر هرچه طولانی شود، اگر با زحمت پیری توأم شود، لذّت‌بخش نیست.

بلکه بعضی پزشکان قدم را فراتر گذارده و مبالغه کرده می‌گویند: اصلاً مرگ از قواعد حتمی این عالم نیست[1] و مرگ نه مولود طول عمر و نه نتیجه پیری است؛ بلکه مرگ نتیجه بیماری و رعایت نکردن قواعد حفظ الصحه و بهداشت بدن و سلامت مزاج است که اگر انسان بتواند بر عواملی که مزاج را تحت تأثیر قرار می‌دهند مسلّط شود، می‌تواند مرگ را مهار نماید.

این عوامل عبارت است از صحّت مزاج پدر و مادر، و پدر و مادر آنها و اطّلاع آنان به قواعد صحّی و بهداشتی تولید مثل، آداب نکاح، اعتدال مزاج مادر در ایام حمل، رعایت دستورات بهداشتی در دوره بارداری و هنگام رضاع و شیر دادن، حسن تربیت فرزند، مساعدت محیط و هوا، رعایت اعتدال در خواب و استراحت، کار و معاشرت و انتخاب جامه و پای‌افزار، مصاحبت با مردمان صحیح الاخلاق و مستقیم، ایمان به خدا و امنیت، صفای باطن و تنزّه آن از عقاید خرافی و باطل، استفاده از غذاهای سالم و خودداری از صرف مسکرات

---

۱. البته برطبق آیات صریح قرآن مجید، مرگ از سنن عالم و قواعد حتمی است و این اظهار نظر پزشکان مبالغه و اغراق است.

و نوشابه‌های الکلی و شرایط دیگر از این قبیل که چون بیشتر این عوامل تحت کنترل انسان نیست، ناچار مغلوب شده و تسلیم مرگ می‌شود.

احصائیه‌ها و آمارهایی که راجع به تعداد متوفّیات و تفاوت آنها به حسب شغل و حرفه و محیط و مسکن از طرف شرکت‌های بیمه منتشر می‌شود، ثابت می‌کند اختلاف اعمار بشر مربوط به یک سلسله عوامل خارجی است که هرچه این عوامل کمتر شود، عمر طولانی‌تر می‌شود. چنانچه مکرّر دیده شده، اشخاصی متجاوز از صد و پنجاه، صد و شصت، صد و هفتاد و دویست و بیشتر زندگی کرده‌اند، و در همین عصر، ما اشخاصی را می‌شناسیم که سنّ آنها از صد و پنجاه متجاوز است، و این نیست مگر در اثر آنکه عوامل کشنده کمتر به سراغ آنها رفته است.

خلاصه سخن این است که: امکان عادی طول عمر در جهان علم صد در صد مورد قبول و غیر قابل انکار است.

برای اینکه معلوم شود تعجبی که ما از عمر بسیار طولانی می‌نماییم، معلول انس و عادل به عمرهای کوتاه است، در سخن یک پزشک انگلیسی دقت فرمایید، این پزشک می‌گوید: اگر منطقه کانال پاناما که مشهور به بیماری‌های فراوان است، از سایر نقاط جهان جدا شود و ما در آنجا زندگی کنیم و از سرگذشت مرگ و زندگی در سایر نقاط بی‌اطّلاع باشیم، خواهیم گفت: کثرت وفیات در این منطقه

و کوتاهی عمر از امور معیّن به حکم طبیعت است و تغییر آن از دسترس علم خارج است، پس معلوم می‌شود که جهل ما به اسباب بعضی از بیماری‌ها، مانع از تقلیل وفیات و طولانی شدن عمر است و هر کس در این نظر با من مباحثه کند (و کثرت میزان وفیات و عمرها را در حدّی ثابت بداند) از او می‌پرسیم:

کدام دوره از دوره‌های عمر ثابت است؟

دوره عمر در هند یا نیوزیلند یا آمریکا یا منطقه قنال؟

و کدام پیشه و شغل است که دوره عمر در آن ثابت است؟

آیا پیشه و شغل است که دورهٔ عمر در آن ثابت است؟

آیا پیشه فلکی و ستاره‌شناس که وفیات آن ۱۵ تا ۲۰ درصد زیر حدّ متوسط است؟ یا وکالت دادگستری که وفیات آن ۵ تا ۱۵ درصد فوق متوسط است؟ یا تنظیف شبکات که وفیات آن ۴۰ تا ۶۰ درصد فوق متوسط است؟

اینها مثال‌هایی از تفاوت بسیار در متوسط وفیات به حسب مشاغل و پیشه‌ها است. به علاوه ما ادلّه بسیار دیگر نیز داریم که دلالت دارد بر تغییرات مهم در دوران حیات به وسایل صناعی، سپس آزمایش‌هایی را که روح بعضی حیوانات شده و همه ناجح و موفّقیت‌آمیز بوده، شرح داده است.[1]

---

۱. الهلال، شماره ۵، سال ۳۸، مارس ۱۹۳۰؛ منتخب الاثر، ص ۲۷۷ و ۲۷۸.

طول عمر از نظر ادیان

همه ادیان به اتّفاق از عمر بسیار طولانی جمعی از افراد بشر خبر داده‌اند.

تورات کتابی که با همین وضع تحریف شده، مورد اعتماد یهود و نصاری است، در سفر تکوین اصحاح ۵، آیات ۵ و ۸ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۷ و ۲۰ و ۲۷ و ۳۱ و در اصحاح ۹، آیه ۲۹ و اصحاح ۱۱، آیه ۱۰ تا ۱۷ و در موارد دیگر، افرادی را از پیغمبران و دیگران نام برده و عمرهای طولانی هر یک را که متجاوز از چهارصد و ششصد و هفتصد و هشتصد و نهصد بوده، به صراحت بیان داشته است.[۱]

علاوه بر این معتقدند: "ایلیا" برای اینکه اَلم مرگ را نبیند، زنده به آسمان مرفوع شد. و "آدام کلارک" مفسّر می‌گوید: شکی نیست در اینکه ایلیا زنده به آسمان مرفوع شد.[۲]

ادیان باستانی دیگر (اگرچه صحّت بعضی از آنها در اصل معلوم نیست یا معلوم البطلان است) مثل زرتشتی و بودایی نیز از عمرهای طولانی جمعی از افراد بشر خبر داده‌اند و همه قائل به طول عمر، بلکه بقای حیات اشخاصی تا این زمان هستند.

دین مقدّس اسلام

در دین اسلام امکان عمر طولانی یکی از مسایل مورد اتفاق

---

۱. رجوع شود به ترجمهٔ تورات از لغت عبرانی و کلدانی و یونانی به لغت عربی، طبع بیروت، سال ۱۸۷۰ م.

۲. رجوع شود به کتاب اظهار الحق، ج ۲، ص ۱۲۴.

می‌باشد و قرآن مجید (سوره عنکبوت، آیه ۱۴) در نهایت صراحت از عمر طولانی نوح خبر می‌دهد:

﴿فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلّا خَمْسِينَ عاماً﴾

که فقط مدت اشتغال نوح پیغمبر ـ علی نبینا و آله و علیه السلام ـ به دعوت قوم پیش از طوفان، به صریح این آیه، نهصد و پنجاه سال بوده است و اگر سال‌های پیش از دعوت و سال‌های بعد از دعوت را به حساب بیاوریم، چه مقدار می‌شود، خدا عالم است.

عموم مسلمانان اتفاق دارند که عیسی بلکه خضر و ادریس و الیاس [ﷺ] زنده هستند و عیسی در آخرالزمان به زمین خواهد آمد و در نماز، به حضرت مهدی ﷺ اقتدا خواهد کرد.

از نظر تاریخ نیز عمر طولانی مورد تأیید است و تواریخی که در دست داریم، اشخاص بسیاری را نشان می‌دهند که از عمر طولانی و زندگی بلند برخوردار شده‌اند.

یکی از کتاب‌هایی که به خصوص در تاریخ زندگی و شرح احوال معمّرین نگاشته شده و یکی از مآخذ و مصادر و کتب مهم تراجم و رجال به شمار می‌رود، کتابی است که ابوحاتم سجستانی (متوفی ۳۵۰) به نام "المعمّرون" تألیف کرده است، این کتاب که اخیراً هم با فهرست و اسلوب عالی طبع شده، سوابق تاریخی طول عمر را به طور کامل و مبسوط روشن می‌سازد.

نتیجه

ما از هر نظر که ملاحظه کنیم، حتی تواریخ عهد باستان را هم اگر جلو بیاوریم، یا علم قدیم و فلسفه یونان را مستند قرار دهیم، یا آنکه به علوم جدید اعتماد نماییم و یا به اخبار انبیا و پیامبران اتکا و استناد نماییم، همه امکان طول عمر و وقوع آن را تصدیق و اثبات می‌نمایند و آن را خارق عادت و اعجاز؛ یعنی بیرون از قوانین و نوامیس طبیعی عالم نمی‌شمارند.

بله چون افرادی که عمر طولانی کرده‌اند، نادرند، قدری نامأنوس و جالب توجّه است. در صورتی که از نظر علمی باید گفت: این عمرهای کوتاه خلاف سنن خلقت و قواعد اصلی عالم طبیعت است و اگر عوارضی که گفته شد، مانع نبود، باید عمر کوتاه خلاف عادت شده باشد.

امّا طول عمر حضرت ولی عصر (ارواح العالمین له الفداء)

ما می‌گوییم: اصلاً طول عمر ایشان اگرچند هزار سال دیگر و بلکه بیشتر نیز بر آن افزوده شود، نباید مورد حرف و محل شبهه باشد؛ زیرا امکان ذاتی و امکان وقوعی طول عمر ثابت و مسلّم است، حال ما چه امکان طبیعی طول عمر و وقوع آن را ثابت کنیم (چنانچه ثابت است) و چه امکان آن را ثابت ندانیم و عمر طولانی را یک امر خارق العاده و معجزه بشماریم، در مورد طول عمر ایشان، اگر ایمان به خدا و قدرت و توانایی و صحّت نبوات داریم، نباید تردید کنیم.

مسأله طول عمر آن حضرت، مسأله‌ای است که صدها حدیث بر آن دلالت دارد و مشیّت ازلی الهی بر آن تعلق گرفته است.

هر کس خدا را قادر و توانا می‌شناسد، باید آن را باور کند و هر کس العیاذ بالله خدا را عاجز می‌شمارد و عجز را نقص، و از صفات سلبیه حقّ نمی‌داند، هرچه دلش می‌خواهد بگوید؛ امّا می‌گوییم: عجز، نقص است و ناقص، محتاج است و محتاج، واجب الوجود نمی‌باشد.

در دوران عمر طولانی حضرت صاحب الامر ـ عجل الله تعالی فرجه ـ مردمان بزرگ که از صفای باطن و استعداد خاص بهره‌مند بوده‌اند، به زیارت و ملاقات و نعمت دیدارش مشرّف شده‌اند.

در این موضوع، سخن از امکان طول عمر و عدم امکان بی‌مورد است و به نظر ما اصلاً جواب این سؤال را در مباحث راجع به طول عمر آن حضرت بی‌جهت وارد کرده‌اند.

آنکه فرضاً می‌گوید: طول عمر محال عقلی است و عقلاً امکان‌پذیر نیست، یا می‌گوید: محال طبیعی است، باید برهان و دلیل بیاورد، مع ذلک ما ثابت کردیم که عمر بسیار طولانی؛ نه محال عقلی و ذاتی است و نه استحاله وقوعی در آن فرض می‌شود و نه محال طبیعی است.

باز می‌گوییم: ما آنچه را از گفتار دانشمندان و نتایج کاوش‌ها و آزمایش‌های علمی علمای غرب نقل کردیم، برای روشن شدن ذهن بعضی از صاحبان افکار سطحی و افراد کم‌اطّلاع بود که بدانند امکان طبیعی طول عمر مورد قبول علمای بزرگ شرق و غرب است.

امّا در مورد طول عمر امام زمان ـ ارواحنا فداه ـ فرضاً هم امکان طبیعی طول عمر ثابت نباشد، تکیه ما بر قدرت خدا و اراده باری تعالی است و از اینکه طول عمر آن حضرت خارق العاده هم باشد، هیچ شبهه‌ای را وارد نمی‌دانیم؛ زیرا مسأله خارق عادات و ایمان به معجزه اساس قبول و پذیرش نبوات است.

تمام معجزات پیغمبران امور خارق العاده است و این کسانی که در این موضوع استبعاد می‌کنند، در مورد معجزات حرفی ندارند و تسلیم هستند. چه فرق می‌کند، احیاء موتی و زنده کردن مردگان و تبدیل عصا به ثعبان و پیدایش ناقه از دل سنگ و نزول مائده از آسمان و سخن گفتن کودک در گهواره و ولادت عیسی بدون پدر با عمر بسیار طولانی.

اگر علم امکان طبیعی طول عمر را تصدیق می‌کند، امکان طبیعی بعضی از معجزات را تصدیق نکرده است. پس چگونه در آن شک می‌کنیم با اینکه این را قبول داریم؟!

ما می‌گوییم: به هر حساب که باشد، ایراد یا استبعاد طول عمر حضرت قائم آل محمّد ـ عجل الله تعالی فرجه ـ بی‌وجه است و اگر تمام عُقلا جمع شوند و بخواهند در ایراد به طول عمر آن حضرت، یک سخن خردپسند و دلیل معقولی درست کنند، ممکن نیست.

خدا فرموده و پیغمبر خبر داده و ائمه طاهرین هم مژده داده‌اند که حضرت حجت عصر، فرزند امام حسن عسکری علیه‌السلام، همان کسی که در بامداد روز نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری عالم را به نور جمال خود منوّر

ساخت، بعد از غیبت بسیار طولانی؛ که مردم در امر آن حضرت در حیرت و سرگردانی واقع می‌شوند و اکثراً به شک و تردید می‌افتند و عالم پر از ظلم و جور و فشار و ناراحتی و فساد و انواع نگرانی‌ها می‌شود، ظهور می‌فرماید و جهان را پر از عدل و داد می‌کند و در دنیا یک حکومت جهانی تشکیل می‌دهد و قانون واحد اسلام را همه جا اجرا می‌سازد و در سراسر عالم عدالت اجتماع و بر اساس تعالیم قرآن برقرار می‌نماید.

با اینکه این بشارت‌ها قطعی و مسلّم و متواتر است، خداوند هم بر هر کار قادر و توانا است، دیگر جای شبهه و شک و تردید نیست.

این استبعادات طول عمر و سرّ غیبت، همه از وساوس شیطان است و چنانچه توضیح داده شد، به هر نحو که در طول عمر نظر بدهیم، استبعاد طول عمر حضرت صاحب الزمان ـ عجل الله تعالی فرجه ـ صحیح نیست. علم و عقل و نقل و قرآن و احادیث و کتاب‌های دینی ملل دیگر و آرا و نظر دانشمندان قدیم و جدید و تجربه، همه پشتیبان و مؤیّد عقیده ما می‌باشند.

تفاوت و اختلاف مخلوقات در عمر و طول عمر بشر و قیاس آن به استثنائات

باید در نظر داشت: در عالم آفرینش از مجرّدات و مادّیات و انواع و افراد آنها، مخلوقات استثنایی[1] و منفردی وجود دارد که بین آنها

---

۱. البته غرض از تعبیر استثنایی و منفرد در اینجا این نیست که استثنا بر اساس قاعده

↔

و موجوداتی که با آنها در یک رشته و تحت یک نوع یا فصل می‌باشند، فاصله و تفاوت بسیار دیده می‌شود و چون اُنس ما با همان موجودات یکنواخت و کم تفاوت است، در نظر ما وجود این افراد، آن هم در صورتی که فاصله و تفاوت زیاد باشد، استثنا و شگفت‌انگیز است.

خواه این فاصله و استثنا از جهت طول یا عرض یا حجم یا وزن یا خصوصیات معنوی و روحی و جهات دیگر باشد و خواه علّت آن استثنا بر ما معلوم باشد و آن را تحت یک قانون از قوانین ظاهری یا خفی بشناسیم، یا علّت آن بر ما معلوم نباشد.

از کرات آسمان و ستارگان گرفته تا ذرّه و اتم، هرکجا برویم یک عدّه استثنائاتی می‌بینیم؛ یعنی موجوداتی را می‌بینیم که نسبت به موجودات دیگر از نوع خود واجد یک خصوصیات استثنایی و جالب می‌باشند.

استثنا در کرات

شما از ستاره‌شناسان و علمای هیئت که از احوال میلیون‌ها ستاره و منظومه و کهکشان و فواصل ستارگان و ابعاد و حجم و قطر آنها کم و بیش اطلاعاتی دارند، بپرسید: آیا در این قوانینی که شما کرات و کواکب و نجوم را تحت سیطره آنها شناخته‌اید، موارد استثنایی که

↔ و قانونی نیست و مثل استثنائات عرف ما تبعیض بی‌جهت و بی‌مصلحت باشد؛ بلکه این استثنائات نیز طبق نوامیس خاصه و سنن الهی ظاهر می‌شود و اطلاق استثنا بر این‌گونه پدیده‌ها از جهت این است که به حسب معتاد و سابقه و اطلاعات ما به ندرت دیده می‌شوند. از نظر ما ظهور فلان ستاره یا حادثه جوّی یک امر استثنایی و بی‌سابقه است؛ امّا از نظر کسی که به اوضاع و احوال و حرکات ستارگان و منظومه عالم است، یک امر با سابقه است که مکرّر در دوران صدها هزار سال جهان روی داده است.

شما هنوز به کشف قانونی که بر آن حاکم است، نایل نشده باشید، هست یا نه؟

بپرسید تا جواب مثبت بشنوید.

آیا تفاوت‌هایی که در بین این مخلوقات عظیم از جهت حجم و قطر و وزن وجود دارد، حدّ و حصر معینی دارد یا نه؟

یقیناً جواب می‌دهند: حدّ و حصر معین ندارد.

مثلاً تفاوتی که زمین ما با "سدیم المرأة المسلسلة" دارد، از جهت حجم و قطر و وزن با حساب هیچ محاسبی (غیر از خدا) معلوم نمی‌شود و برای اینکه تا حدی این تفاوت نزدیک به ذهن شود، تفاوت بین آفتاب و "سدیم المرأة المسلسلة" را باید در نظر بگیریم. علمای هیئت حجم آفتاب را نسبت به حجم سدیم المرأة المسلسلة، مثل حجم یک ذره از ذرات نور آفتاب که از پنجره‌ای به داخل اطاقی بتابد، نسبت به خود آفتاب برآورد کرده‌اند؛ یعنی آن ذرّه چقدر از آفتاب کوچک‌تر است، آفتاب با آن عظمت به همین قدر از سدیم مرأة مسلسله کوچک‌تر است، آن وقت زمین ما که حجمش یک میلیون و سیصد هزار بار کمتر از آفتاب است در کنار سدیم چه خواهد بود؟! و اگر کسی بخواهد حجم سدیم مرأة مسلسله را نسبت به آفتاب بفهمد، طول قطر آفتاب را که یک میلیون و ۳۹۰ هزار کیلومتر است، با طول قطر سدیم که سی هزار میلیون سال نوری است، مقایسه نماید.

آیا این تفاوت بین زمین ما و سدیم‌ها و از آنها بزرگ‌تر از کجا است؟

آیا کسی می‌تواند بگوید: ما نمی‌توانیم این همه تفاوت و فاصله و اختلاف را در این دو کره قبول کنیم؟

چگونه است که در میان سیارات منظومه شمسی، فقط این زمین ما و به احتمالی هم مریخ برای پیدایش حیات مهیّا شد، در حالی که سیارات دیگر این صلاحیت را ندارند و شاید میلیون‌ها ستارهٔ دیگر نیز فاقد این صلاحیت باشند؟

استثنا و اختلاف عمر در دنیای اتم

می‌گویند: در جهان اتم مزون‌هایی یافت می‌شوند که یکی پس از رهایی از مرکز، عمرش یک هزارم ثانیه است و مزونی دیگر به نام "هایرون" عمرش ده میلیاردیُم ثانیه است؛ یعنی بی‌نهایت کمتر و کوتاه‌تر. آیا این اختلاف را اگر دیروز که بشر به دنیای اتم آشنا نبود، به شما می‌گفتند، باور می‌کردید؟ یقیناً نه؛ ولی امروز آن را یک موضوع مسلّم فیزیکی می‌دانند.[1]

استثنا و اختلاف در عالم گیاه و درخت

در عالم نبات نیز استثنائات عجیب و حیرت افزا، فراوان به چشم می‌خورد. در میان اشجار و درختان، درختانی دیده شده‌اند که از جهت طول یا تنومندی و قطر یا طول عمر فوق العاده اسباب تعجب گردیده‌اند، مثل درخت "ارز" لبنان و مثل درختی در آمریکا که به عربی آن را "امّ الاجمة"؛ یعنی مادر جنگل می‌نامند. این درخت از بزرگ‌ترین

---

۱. نور دانش، شماره ۶، دوره جدید، سال پنجم.

درخت‌هـــای آمـریکا است، درازی آن را بـیشتر از سـیصد قـدم ذکـر کرده‌اند، سیاحان تازه حـالا چـهارصد قـدم مـی‌گویند، قـطر سـاق آن نزدیک به زمین سیصد قدم و کلفتی پوستش به عرض هجده انگشت.

در کشور اسکاتلند، در عمر بعضی از درخت‌ها تأمّل کرده، دیده‌اند از سیصد سال بیشتر است. یکی از دانشمندان، محیط یکی از درختان را اندازه گرفته، تقریباً نود قدم بوده و از روی نسبت آن به کـوچک‌ترین درخت از همین نوع، عمر آن را پنج هزار سال معین کرد.

در کالیفرنیا درخت کاجی است به طول سیصد قدم که محیط آن سی قدم می‌باشد و عمرش شش هزار سال است.

غریب‌تر از اینها درخت "عندمی" است در شهر اورتاوا در جـزیره تنزیف یکی از جزایر کاناری، در دریای آتلانتیک (جـزایـر مـزبور بـه جزایر خالدات معروف است)[1] می‌باشد. محیط این درخت به قـدری است که اگر ده نفر دست‌های خود را دور آن باز کنند به طوری که سر انگشت‌های آنها به هم برسد، باز هم به تمام ساق آن احاطه نمی‌نماید.

و صاحب "**الآیات البینات**" می‌گوید: حال که سـال ۱۸۸۲ مـیلادی است (سال تألیف کتاب الآیات البینات) ۴۸۲ سال می‌باشد که جـزیره مزبور کشف شده و آن درخت عظیم در وقت کشف جزیره، به همین حال بوده که حالا هست و هیچ تفاوت و تغییری در منظر آن پیدا نشده

---

۱. درخت عندم را درخت «دم الاخوین» و «دم الثعبان» نیز گویند و فارسی «دم الاخـوین» و «دم الثعبان» «خون سیاوش» و «خون سیاوشان» است و ظاهراً عندم، به ضم باشد.

و جالب اینکه نموّ این‌گونه درخت‌ها بطیء و کُند است چنان‌که از نموّ درخت‌های کوچک از همین نوع معلوم می‌شود. در این صورت خدا می‌داند چقدر قرون و دهور گذشته تا درخت عندم اورتاوا به این عظمت و قطر رسیده است.

یکی از گیاه‌شناسان در تعیین عمر این درخت اظهار عجز کرده و می‌گوید: فهم و ادراک بشر از کشف این سرّ قاصر است و نمی‌تواند به تقریب هم بفهمد که عندم اورتاوا چند سال عمر کرده؟! همین قدر معلوم و مسلّم است که این نهال کهنسال قرن‌ها پیش از خلقت انسان در کار نشو و نما بوده و زندگانی درازی نموده تا به این قد و قواره رسیده است.

مؤلّف *"الآیات البینات"* می‌گوید: عجیب‌تر و غریب‌تر از این جمله آن است که علمای علم نبات و گیاه‌شناسی عندم را از صنف درخت نمی‌دانند؛ بلکه از جنس گیاه می‌شمارند و از نوع رستنی‌های زنبقی؛ که پیاز دارد، مثل سنبل و نرگس می‌دانند. در این صورت باید در عندم اورتاوا دید و از این زنبق، لا اقلّ شمیم قدرت آفریننده دانای توانا را شنید که دل هر روییده و درون هر پیاز زنبق، خزانه اسرار حکمت‌های محقق او است.[1]

آیا می‌دانید درخت‌هایی وجود دارند که گوشت‌خوارند، و طیور و حیوانات؛ بلکه انسان را شکار می‌کنند؟!

---

۱. پیک ایران، شماره ۱۱۵۲.

آیا می‌دانید در دریاها ذرّات ژلاتینی هستند که با جذب کلروفیل جزء عالم گیاهان محسوب می‌شوند و عمرشان از ثانیه هم کمتر است و درختانی در مناطق استوایی وجود دارند که می‌گویند اگر رطوبت پای آنها نخشکد، الی الابد جوانه و شاخه به اطراف می‌فرستند و برای همیشه زنده‌اند.[۱]

در "لامباردیا" درختی است که ارتفاع آن صد و بیست قدم و محیط آن بیست و سه قدم و عمرش متجاوز از دوهزار سال است و در "برابورن کنت" درختی است که عمر آن را در حدود سه هزار سال عمر تخمین زده‌اند. همچنین درختی است از نوع "تکسودیوم" و "سیتشیوم" که در حدود شش هزار سال عمر دارد.[۲]

بازده یک دانه گندم را تا بیشتر از هفتصد دانه نشنیده بودیم؛ ولی همه در روزنامه‌ها خواندیم که در مزرعه "کره‌بند" بوشهر، از یک دانه بیش از چهارهزار دانه به دست آمد و مورد تعجب تمام مهندسان کشاورزی گردید، با اینکه حدّ متوسط بازده یک دانه گندم در حدود چهل دانه است.

تفاوت و اختلاف در عالم حیوانات

امّا اختلاف حیوانات به حسب نوع در مقدار متوسط عمر، که امروز در آمارهایی از طرف علمای حیوان‌شناس داده شده، معلوم و فاصله

---

۱. نور دانش، شمارهٔ ۶، دورهٔ جدید، سال ۵.
۲. الله و العلم و الحدیث، ۹۶.

میان کمتر و بیشتر آنها عجیب است، همچنین اختلاف و استثنا در افراد هر نوع از انواع حیوان بسیار دیده و گه گاهی هم در جراید، این استثنائات و تفصیلات آن را می‌خواهیم که اگر کسی آنها را جمع آوری کند، یک کتاب جالب می‌شود.

دانشمندان شوروی در جمهوری «یاکوتسک» نزدیک قطب شمال، یک نوع حلزون پیدا کرده‌اند که از چندین هزار سال پیش؛ یعنی قبل از تاریخ تا حال زنده مانده است.[1]

ماهی‌هایی در اقیانوس اطلس شمال اروپا دیده شده که برای آنها عمر سه میلیون ساله برآورد کرده‌اند و مارهایی وجود دارند که عمر چندهزار ساله دارند، در حالی که جنبندگانی نیز هستند که عمرشان چند لحظه بیش نیست.[2] آیا می‌دانید که عمر ملکه زنبوران عسل چهارصد برابر عمر زنبوران دیگر است؟!

استثنا در جهان انسان‌ها

به طور کلّی، ناموس تفاوت و تمیّز در بین انسان‌ها نیز حاکم است و اگر این ناموس نبود، شناختن افراد غیر ممکن می‌شد و قرآن مجید این ناموس را از آیات خدا شمرده می‌فرماید:

﴿وَمِنْ آياتِهِ... اخْتِلافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ﴾؛[3]

«و از نشانه‌های خداوند... اختلاف زبان‌ها و رنگ‌های شما است».

---

۱. اطلاعات، شماره ۹۷۷.
۲. نور دانش، شماره ۶، دوره جدید، سال ۵.
۳. سوره روم، آیه ۲۲.

آن‌قدر افراد با هم امتیاز دارند که باید گفت: بیشتر امتیازات و تفاوت‌ها از نظر اکثر افراد مخفی است. آنچه برای عموم میسّر است، شناختن افراد به وسیله شکل و قیافه ظاهر است؛ ولی امروز با وسایلی که در دسترس بشر قرار گرفته، افراد را از اختلاف خون و استخوان و حتی از خطوط سر انگشتان می‌شناسند.

تفاوت در عمر، قد، رنگ، ساختمان بدن، قوای مغزی و فکری و احساسات، در همه این تفاوت‌ها اشخاص نادر و استثنایی دیده شده‌اند، مثلاً یک نفر قلبش در طرف راست واقع شده، یک نفر در طول قامت یا وزن میان سه میلیارد افراد بشر منحصر به فرد می‌شود. در خصایص و صفات روحی؛ یکی در سخاوت حاتم می‌شود و دیگری در بخل ضرب المثل می‌گردد. یک نفر در قوای فکری و دماغی نابغه می‌شود و یکی چنان باهوش است که حلّ مشکل‌ترین مسایل فلسفی و ریاضی برای او مثل یک عمل عادی دیگران آسان، و دیگری چنان ساده و کم هوش می‌گردد که فهم یک مسأله بدیهی یا ضرب یک عدد کوچک در همان عدد کوچک برایش دشوار است. مردان بزرگ و نوابغ و قهرمانان تاریخ همه شخصیت‌هایی هستند که مافوق افراد عادی قرار دارند.

پس این ناموس استثنا در عالم آفرینش هست، منتهی گاهی سبب آن بر ما معلوم است و گاهی مجهول و گاهی به طور ابداع واقع می‌شود.

حال به آن کسی که طول عمر امام زمان ﷺ را بعید می‌شمارد و یا

انکار می‌کند، می‌گوییم: چرا انکار می‌کنید؟! مگر این همه استثنائات را در مخلوقات عالم نمی‌نگرید؟! چرا این طول عمر هم یکی از آنها نباشد؟

و چگونه شد در عالم کرات و عالم اتم و نبات و حیوان طول عمر استثنایی و اقسام استثنائات دیگر را قبول داریم؛ امّا در مورد امام زمان که ولیّ خدا است، باور نمی‌کنید؟

فرضاً شخصی مؤمن و خداشناس نباشد، از روی همین وضعی که در عالم طبیعت می‌بیند، حقّ ندارد طول عمر یک فرد را انکار کند و آن را نپذیرد.

و اگر خداشناس هستید و به قدرت او و به اخبار پیامبران ایمان دارید، چطور می‌توانید طول عمر آن حضرت را نپذیرید؟

آیا از قدرت خدا به دور می‌دانید؟

آیا خدا نمی‌تواند یک نفر بشر را چند هزار سال عمر بدهد؟

شما که استثنائات عجیب‌تر از طول عمر را باور دارید؛ مثل تبدیل عصا به اژدها و تولد عیسی بدون پدر. چرا طول عمر پسر پیغمبر را قبول نمی‌کنید؟

مگر خدای کرات و اتم و درخت و گیاه و حیوانات و خدایی که عیسی ﷺ را بدون پدر آفرید، غیر از خدای حضرت صاحب الزمان ﷺ است؟ یقیناً، نه شما و نه هیچ کس دیگر نمی‌توانید به این پرسش‌ها پاسخ منفی بدهید و قدرت خدا را در این مورد محدود سازید.

عمر جاودان

امکان عمر جاودان مسأله‌ای است که همواره مورد توجّه بشر بوده و فحص و کنجکاوی و مطالعه در اطراف آن جریان داشته است.

در امکان عقلی عمر جاودان هیچ شبهه و شکی نیست و گمان نمی‌رود کسی تا حال امکان عقلی آن را ردّ کرده باشد؛ یعنی عمر جاوید را برای بشر محال دانسته باشد.

آنچه همواره تحت مطالعه قرار داشته، مسأله امکان علمی آن می‌باشد؛ یعنی علمای زیست‌شناس و دانشمندان دیگر با آزمایش‌ها و تحقیقات خود خواسته‌اند بدانند: آیا می‌توان عمر جاودان در دسترس بشر قرار داد و کاری کرد که هر کس بخواهد بتواند از آن برخوردار شود؟

آیا آزمایش‌هایی که تاکنون برای رسیدن به این مقصود شده موفّقیت‌آمیز بوده است؟

آیا تلاش‌های دانشمندان در این موضوع آنان را بیشتر امیدوار ساخته یا ناامید کرده است؟

و آیا باید فحص و مطالعه را در اطراف این موضوع دنبال کرد؟

و آیا همان طور که بشر توانست میکروب آبله و مالاریا و میکروب سل و بیماری‌های دیگر را کشف کند و با آنها مبارزه نماید، می‌تواند از بریده شدن طناب عمر هم جلوگیری نماید؟

و بالاخره جواب این پرسش‌ها از نظر علم مثبت است یا منفی؟

این مسأله‌ای است که هرکس فوق‌العاده به آن علاقه‌مند است و شاید مسأله‌ای مهم‌تر از آن در مسایل زندگی مادّی او نباشد و مسایل دیگر مانند مبارزه با بیماری‌ها و کوشش در کشف داروی سرطان و مرض‌های خطرناک دیگر، همه از جزئیات و فروع این مسأله است؛ یعنی عشق و علاقه به ادامه حیات و عمر زندگی بیشتر.

تا آنجا که اطّلاع داریم، در پاسخ این پرسش‌ها، علمای زیست‌شناسی و پزشکان و دانشمندان متخصص در رشته‌های مربوط به این موضوع اظهار نظر مثبت کرده‌اند و آزمایش‌های آنها امیدوار کننده از آب درآمده است. لذا تحقیقات و کوشش‌های خود را در این موضوع در عالم علم تعقیب و دنبال می‌کنند و اگرچه پاره‌ای از آنها با احتیاط اظهار نظر می‌نمایند و پای خود را از امکان طولانی کردن عمر فراتر نمی‌گذارند و از عمر جاودان سخن نمی‌گویند؛ ولی تصدیق دارند که مسأله طولانی ساختن عمر، گام نخست به سوی جاودانی ساختن آن است و اصولاً دانش پزشکی با تمام شُعب و رشته‌های متعدد که دارد، آنچه در درمان بیماری‌ها پیشرفت نماید، راه بشر را به این هدف نزدیک می‌سازد؛ زیرا غیر از این نیست که این بیماری‌ها قاطع رشته عمر و زندگی و مانع از جاودان زیستن هستند و وقتی راه مبارزه با این بیماری‌ها یکی پس از دیگری کشف شد، به تدریج عمر جاودان نیز تأمین خواهد شد.

پس اگرچه دانشمندان در دانشگاه‌ها و آزمایشگاه‌ها هر کدام در

رشته‌ای مخصوص و کشف راه مبارزه با یک نوع بیماری مشغول تحقیق و تجسّس می‌باشند؛ امّا ما می‌دانیم که هرچه این تجسّسات، موفّقیت‌آمیز باشد و هر روز با کشف تازه‌ای در مبارزه با یک نوع بیماری پیروز شوند، تا خطر قطع طناب عمر در میان است، این تجسّسات پایان نخواهد یافت.

پس اگر بگوییم: زحمات و کوشش‌های بشر همه به سوی این هدف و برای این نتیجه است و با وسایلی که برای مبارزه با بیماری‌های بسیار کشف کرده، همواره موفّقیت‌آمیز بوده و به سوی هدف پیش رفته است، اغراق نگفته‌ایم.

امّا در خصوص این موضوع؛ یعنی امکان عمر جاودان ظاهراً مطالعات و آزمایش‌ها از دو راه انجام می‌شود:

یکی از راه مطالعه حالات و وضع زندگی جسمی و روحی و اخلاقی و دینی و اقتصادی معمّرین. و دیگر از راه تحقیق و تجربه‌های علمی و فنّی که روی بعضی از حیوانات و جنین و نسوج و سلول و قطعات اعضا انجام می‌دهند.

این مطالعات در هر دو مرحله نتیجه بخش شده و ثابت می‌کند: بریده شدن طناب عمر لازم طبیعت یک موجود زنده نیست؛ بلکه به علّت عوارض و حوادث پیش می‌آید.

آنچه از طریق مطالعه احوال معمّرین به دست می‌آید، این است که: برای عمر، حدّ مخصوصی نیست و نمی‌توان بهره بشر را از نعمت

حیات و زندگی به این حدّی که به آن مأنوس شده‌ایم، محدود کرد و اگر شرایط و احوال اتّفاقاً برای کسی مساعد باشد، بشر خیلی خیلی بیشتر از اینها هم می‌تواند زیست کند.

و امّا در خصوص نتایج تحقیق و مطالعات علمی

دکتر "هنری الحیس" می‌گوید: زندگی جاودانی ممکن است و این کار با پرورش تولید مصنوعی انساج بدن و پیوند آن مقدور خواهد گردید.[1]

یکی از دانشمندان می‌گوید: مرگ از بیماری پیدا می‌شود نه از پیری، و بیماری‌ها از اسباب بسیار، که بعضی از آن اسباب در تحت اختیار انسان نیست، مثل جهل و نادانی والدین به قواعد بهداشت و رعایت نکردن آنها از آداب و قواعد صحّی و بهداشتی هنگام انتخاب همسر و زناشویی و اِعمال غریزه جنسی و دوران حمل و رضاع و همچنین سوء تربیت آنها و فساد محیط و چیزهای دیگر و بعضی از اسباب امراض، تحت اختیار بشر است و می‌تواند آن علل را برطرف سازد، مانند پرخوری و بی‌تربیتی در خوردن و آشامیدن و بی‌نظمی در شغل و کارهای روزانه و اِعمال قوا و غرایز و اخلاق رذیله و عقاید باطل که سبب اضطرابات و ناراحتی‌های روحی و ابتلا به یأس و تردید و فقدان آرامش و سکون می‌گردد.

پس اگر انسان بتواند این علل را برطرف سازد و در خوراک

---

۱. اطلاعات، شماره ۱۱۸۰۵.

و پوشاک و مسکن و شغل و کار و امور دیگر به اعتدال رفتار نماید، برای عمر و حیات او حدّی نیست و برحسب قواعد علمی، زندگی جاوید برای او محال نیست.

آری! به وسیله اخبار انبیا و آیات قرآن ثابت شده که هرکس باید مرگ را بچشد: «**کلّ شیء فانٍ**» و ﴿**أَيْنَما تَكُونُوا يُدْرِككُّمُ الْمَوْتُ**﴾. و لیکن این اخبار نیز عمر هزارها سال و بیشتر را برای بشر نفی نمی‌کند؛[1] بلکه بر ممنوع بودن همه از عمر جاودان تا پایان این جهان نیز دلالت ندارد.

مجله "***المقتطف***" (شماره ۳، سال ۵۹) که یکی از معروف‌ترین مجلات علمی عربی است، مقاله‌ای تحت عنوان "**هل يخلد الانسان في الدنيا**؛ آیا انسان جاودان در دنیا خواهد ماند؟" منتشر کرده است، در آن مقاله می‌گوید: حیات چیست؟ مرگ چیست؟ و آیا مرگ برای هر زنده مقدّر شده؟

سپس از روی تحقیق علمی، شرحی نگاشته و از آن استنتاج می‌کند که جراثیم و سلول‌های زنده‌ای که نسل از آن به جای می‌ماند و نوع انسان و حیوان از حشرات و ماهی‌ها، پرندگان و درندگان، اسب و استر، گاو و گوسفند و کلّیه جانداران و جنبندگان و بلکه کلّیه نباتات و درختان از آن جراثم و سلول‌ها محفوظ و باقی است، از چند هزار سال پیش؛ بلکه از صدها هزار سال پیش حیات داشته‌اند.

تا اینکه می‌گوید: دانشمندانی که به دانش آنها وثوق و اعتماد است،

---

۱. منتخب الاثر، ص ۲۸۰.

می‌گویند: تمام انساج رئیسی جسم حیوان به طور نامحدود قابلیت بقا دارند و ممکن است انسان نیز هزارها سال زندگی کند در صورتی که حوادث سبب قطع ریسمان حیات او نشود. و این اظهار نظر آنان یک اظهار نظر حدسی و ظنّی نیست؛ بلکه نتیجه عملیاتی است که با آزمایش تأیید شده است.

دکتر "الکسیس کارل" عضو آزمایشگاه روکفلر در نیویورک توانست جزیی از بدن حیوان را سال‌ها بیش از آنچه خود آن حیوان به حسب عادت زیست دارد، زنده نگاه دارد؛ یعنی زندگی این جزء مقطوع با غذایی که برای آن آماده شده بود، مرتبط بود که امکان بقای آن تا ابد در صورت رسیدن غذای لازم به آن، به این وسیله معلوم شد.

و همین آزمایش را در مورد قطعه‌ای از جنین مرغ خانگی انجام داد و بیش از هشت سال زنده ماند. همچنین او و دیگری روی قطعاتی از بدن انسان و عضلات و قلب و پوست و کلیه آزمایش کردند، معلوم شد مادامی که غذای لازم به آنها برسد، زنده می‌مانند و به نموّ خود ادامه می‌دهند.

حتی اینکه استاد "دیمند وبرل" از اساتید دانشگاه "جونس هبکنس" می‌گوید: زیست جاودان تمام اجزای سلولی رئیسی جسم انسان، بالقوّه یا امری است که به امتحان ثابت شده، یا آنکه احتمال زیست جاودان آن کاملاً ارجح است.

و ظاهراً اوّل کسی که این آزمایش را روی بعضی از اجزای حیوان با موفّقیت انجام داد، دکتر "جاک لوب" عضو آزمایشگاه "روکفلر" بود،

پس از او دکتر "ورن لویس" و همسرش ثابت کردند که ممکن است بعضی از سلول‌های جنین مرغ را در یک مایع نمکی زنده نگه داشت و اگر بعضی مواد آلی به آن افزوده شود، این سلول‌ها نموّ می‌کند و زیاد می‌شود.

بعد از این، آزمایش‌ها دنبال شد تا مشخص گردید که سلول‌های بدن هر حیوانی ممکن است زنده بماند و نموّ کند در مایعی که در آن غذای لازم برای آنها باشد، لیکن از این آزمایش‌ها ثابت نگردید که این اجزا وقتی پیر شدند، نمی‌میرند. تا آنکه با آزمایش‌هایی که "دکتر کارل" انجام داد، ثابت شد این سلول‌ها موجب پیری حیوان نیستند؛ بلکه بیش از حدّ عادی زیست می‌کنند، سپس این دانشمند آزمایش‌های خود را تعقیب کرد و خود و همکارانش زحمات بسیار متحمل شدند تا برای او ثابت گردید که:

اوّلاً: اجزای سلولی جسم زنده می‌مانند مگر آنکه کمی غذا یا دخول بعضی از میکروب‌ها سبب مرگ آنها بشود.

ثانیاً: این اجزا علاوه بر آنکه زنده می‌مانند، نموّ نیز می‌کنند و زیاد می‌شوند، همان‌طوری که در حال اتصال به جسم حیوان نموّ دارند و زیاد می‌شوند.

ثالثاً: نموّ و تولید مثل آنها با غذای آنها ارتباط دارد.

رابعاً: مرور زمان هیچ تأثیری در پیری و ضعف آنها ندارد و کوچک‌ترین اثر پیری در آنها ظاهر نمی‌شود؛ بلکه نموّ و تولید مثل آنها در هر سال مثل سال‌های پیش است و ظواهر کار نشان می‌داد که

همچنان زنده خواهند ماند مادامی که تحت مراقبت آزمایش کنندگان، غذای کافی به آنها برسد، پس پیری سبب نیست؛ بلکه نتیجه است.

سپس این سؤال را پیش می‌آورد: اگر این چنین است، چرا انسان می‌میرد؟ و چرا عمرش محدود است؟ و چرا به ندرت، سنّ انسان از صد تجاوز می‌کند؟

پاسخ: این است که اعضای جسم حیوان بسیار و مختلف هستند و در عین حال با یکدیگر در نهایت ارتباط می‌باشند، تا جایی که زندگی عضوی به زندگی عضو دیگر ارتباط و توقف دارد، پس وقتی یکی از آنها ضعیف شد و به سببی از اسباب مُرد، اعضای دیگر نیز به مرگ او می‌میرند، چنانچه در بیماری‌های میکروبی مشاهده می‌شود و از این جهت است که متوسط عمر از هفتاد و هشتاد کمتر است.

و آنچه از آزمایش‌های ذکر شده به دست آمده و ثابت است، این است که انسان نمی‌میرد برای آنکه شصت یا هفتاد یا هشتاد یا صد یا بیشتر عمر کرده؛ بلکه می‌میرد برای آنکه در اثر عوارضی بعضی از اجزای او تلف می‌شود و به علّت ارتباطی که اعضای دیگر با این عضو دارند، آنها نیز می‌میرند. پس زمانی که علم این عوارض را ریشه‌کن سازد یا مانع از تأثیر آنها بشود، هیچ مانعی از استمرار حیات تا صدها سال باقی نخواهد ماند، چنانچه بعضی از درخت‌ها هزار سال و دو هزار سال و بیشتر زندگی می‌کنند.[1]

---

۱. نقل به معنی از مجله «المقتطف»، شماره ۳، سال ۵۹، اصل مقاله را در «منتخب الاثر» صفحه ۲۸۰ تا ۲۸۳ نقل کرده‌ام.

چندی پیش مقاله یکی از مطبوعات خارجی در روزنامه اطلاعات ترجمه شده بود که در آن نظر چند تن از پزشکان مشهور جهان در مورد نتایج چندین سال تلاش علیه بیماری پیری و عمر جاودانی منعکس گردیده بود.

در این مقاله توضیح داده که: اگر نسجی از بدن یک فرد محتضر جدا کنیم و آن را در محیط مناسبی پرورش دهیم، این نسج به زندگی خود ادامه خواهد داد: بنابراین ایجاد محیط مناسب، راز زندگی جاودانی است.[1]

هم اکنون شرکت‌هایی در آمریکا تأسیس شده که مردگان را منجمد می‌کنند تا سال‌های بعد مجدداً آنها را زنده سازند، این شرکت‌ها اعلام می‌کنند عمر جاودانی هم‌اکنون در دسترس شما است. این شرکت‌ها و کسانی که از روش و هدف آنها طرفداری می‌نمایند، می‌گویند: از نظر پزشکی، عمر جاودانی دیگر تصوّر باطلی نیست، البته عمر ابدی هم بی‌انتها نیست؛ بلکه حدّاکثر آن از صد هزار سال تجاوز نمی‌کند، در ضمن برای دست‌یابی به عمر جاودانی باید موانع روانی هم از میان برداشته شود. ما اکنون آنقدر به مرگ عادت کرده‌ایم که نمی‌توانیم عمر جاودانی را قبول کنیم و باید این طرز فکر از بین برده شود.[2]

ما اگر بخواهیم آرا و سخنان دانشمندان را در اطراف طول عمر

---

۱. اطلاعات، شماره ۱۱۸۰۵.

۲. اطلاعات، شماره ۱۲۱۴۳، سال ۴۱؛ مجله دانشمند، شماره ۶۴ و ۶۵.

و عمر جاودان استقصا نماییم، مقالات بسیار طولانی دیگر هم اگر بنویسیم تمام نخواهد شد. اجمالاً هر کس با مجلات علمی دنیا و جرایدی که آخرین نظرات دانشمندان و نتایج تحقیقات آنان و تحولات و پیشرفت‌های روزافزون علم و صنعت را منتشر می‌سازند، سر و کار داشته باشد، خیلی بیش از اینها به آرای علمی و نتایج آزمایش‌ها و شرح حال معمّرین اطّلاع پیدا می‌کند و یکی از چیزهایی که امکان علمی طول عمر و عمر جاودان را اخیراً ثابت ساخت، پیوند عضوی است که همین امسال دکتر "بارنارد" انجام داد و در دنیا این همه سر و صدا برپا کرد.

این کار که پیوند اعضای فردی از انسان به فرد دیگر و در حقیقت تبدیل عضو فاسد و از کار افتاده به عضو دیگر ـ اگر تکمیل شود ـ امکان می‌دهد که با تعویضات مکرر از مرگ و میر جلوگیری شود و ممکن است در آینده طرق و وسایل آسان‌تری برای نیل به این هدف در اختیار بشر قرار بگیرد.

بعد از این توضیحات علمی می‌گوییم: می‌بینید عقیده شیعه در مورد طول عمر و امتداد دوران غیبت حضرت ولی عصر ـ ارواحنا فداه ـ عقیده‌ای است که از نظر ایمان و عقل و علم و سوابق، راهی برای انکار و ردّ آن نیست و با سُنن خلقت و نوامیس آفرینش موافق است.

جایی که عمر جاودان در امکان بشر باشد، آیا بعید است که خداوند ولیّ خودش را از عمر بسیار طولانی بهره‌مند سازد؟

آیا کاری که برای بشر مقدور شمرده می‌شود، برای آفریننده بشر مقدور نیست؟

آیا نمی‌شود شرایط عمر طولانی برای آن حضرت فراهم باشد؟

نیروی جوانی پایدار

یکی از خصوصیات و اوصاف امام عصر ﷺ این است که به مرور روزگار، پیری و کهولت در آن حضرت ظاهر نشود و باید هم این‌طور باشد؛ زیرا با سنّ زیاد اگر کهولت‌آور و پیری‌زا باشد، آن حضرت نخواهد توانست مصدر آن همه اصلاحات و اقدامات و فعالیت‌های بزرگ اصلاحی گردد.

پس همان‌طور که آن حضرت به امر خدا از یک عمر بسیار بلند برخوردار است، جوانی و نشاط و نیرومندی آن رهبر جهانیان نیز به امر خدا محفوظ خواهد ماند و چنانچه در مقالات طول عمر به طور تفصیل و مکرّر توضیح دادیم، این‌گونه موضوعات:

اوّلاً: در دایره قدرت خداوند متعال قرار دارد، و آن کسی که ایمان و قبول دارد که خدا مادّه را آفرید و مواد را به هم پیوست و این عالم با این نظام استوار را پدیدار ساخت؛ و خدایی که این همه عالم را آفریده، البته قادر است که جوانی و نشاط و نیروی یک فرد را نگاه دارد.

ثانیاً: امکان حفظ جوانی نیز مسأله‌ای است که در ضمن مسأله امکان طولانی ساختن عمر حلّ شده و آزمایش‌های علمی آن را تأیید نموده و دانشمندانی که در این موضوع تحقیقات و مطالعه دارند، رفع پیری

و خستگی و حفظ و اعاده جوانی و دیررس کردن پیری را ممکن: بلکه عملی شناخته‌اند.

مبارزه با پیری و بازگشت دادن نشاط و تجدید قوای جوانی اگرچه از عهد باستان مورد توجّه بوده و به قطع و یقین بسیاری از معمّرینی که ادیان و تاریخ معرفی کرده‌اند، از نیروی جوانی برخوردار بوده‌اند؛ ولی بحث در آن از نظر علوم جدید، از قرن هجده و نوزده شروع و مطالعات و بررسی‌های دانشمندان در اطراف آن همچنان ادامه دارد.

"براون اسکار" نخستین دانشمندی است که هنگام پیری درصدد تجدید جوانی خود با عصاره غدد تناسلی برآمد (۱۸۶۹ م) و دانشمندان دیگر از جمله "ورونوف" با استفاده از تجارب او آزمایش‌هایی کردند (۱۹۱۸) و از لحاظ تجربی آزمایش‌های "استیناش" حایز اهمّیت شد که توانست بر روی بعضی جانوران با انجام اعمال جراحی بر روی مجاری تناسلی، آثار جوانی را بازگرداند؛ ولی این‌گونه آزمایش‌ها و روش‌های جراحی و هورمونی ناقص و اغلب بی‌خطر نبود.[1]

بعضی از دانشمندان در اندیشه پیدا کردن وسیله مبارزه با علّت اصلی پیری که ـ به عقیده آنها ـ ضعف و فرسودگی سلولی است، افتادند.

یکی از مشاهیر پزشکان که راجع به امکان طولانی کردن عمر و تازه

---

۱. اطلاعات، شماره ۸۹۳۰

کردن جوانی در روی حیوانات آزمایش‌هایی کرده، دکتر "فورد نوف" است. این شخص می‌گوید: ششصد آزمایش موفّقیت‌آمیز انجام داده‌ام و اطمینان می‌دهد که در آینده نزدیک، تجدید قوای پیران و برطرف ساختن گرد و غبار سالخوردگی و خمیدگی قامت آنها عملی خواهد شد. چنانچه دیررس ساختن پیری و طولانی کردن عمر با حفظ صحّت قلب و دماغ تا آخر عمر؛ بلکه تغییر صفات و شخصیات و عادات ممکن خواهد شد.[1] در عصر حاضر نیز، کوشش و تلاش پزشکان در اطراف اکتشاف سبب پیری ادامه دارد.

روزنامه "الثورة" به مناسبت اطلاعیه سازمان ملل راجع به آمار جمعیت دنیا و اختلافات آنها در سن، مقاله‌ای به استناد اقوال پزشکان مشهور منتشر کرد که قسمت عمده آن، راجع به اسباب پیری و تلاش‌هایی است که در دانشگاه‌های بزرگ برای کشف علّت اصلی آن دنبال می‌شود.

در این مقاله به طور قطع اظهار نظر شده که پیری ارتباط به سن زیاد ندارد. از نظر روان‌شناسان پیری احساس از کار افتادن و بی‌اهمّیت شدن است با صرف نظر از سن زیاد. و از نظر دانش پزشکی، پیری عبارت است از اصابت انسجه حیاتی جسم به قصور از ادای وظیفه در حدود نشاط متعارف و معتاد. و به معنی دیگر: پیری، مفقود شدن قدرت تجدید سلول‌های حیاتی است. و به هر حال این احساس یا این

---

۱. مجله کل شیء؛ تفسیر طنطاوی، ج ۱۷، ص ۲۲۴.

پدیده جسمی، تحت تأثیر پیش رفتن سن نیست. گاهی در اشخاص چهل ساله عارض می‌شود و گاهی در شخص صدساله هم اثری از آن دیده نمی‌شود. گاهی پیری به واسطه بعضی امراض عارض یک قسمت بدن می‌شود در حالی که سایر اعضا جوانی و نشاط خود را دارا هستند.

در این مقاله اظهار نظر شده که: پیری بر حسب طب جدید معلول سه عامل است:

عامل نخست: بیماری‌های مزمنه؛ مانند بیماری‌های معدی، بیماری‌های سوء تغذیه و بیماری‌های دیگر.

عامل دوم: حالات روانی و انفعالات نفسانی که عامل پیری و مؤثر در فقدان نشاط و استهلاک سلول‌های حیاتی است.

عامل سوم: عوامل خارجی است؛ مانند محیط زندگی و آب و هوا و سردی و گرمی و رطوبت.[1]

"بوکومولتس" که در تاریخ مبارزه با پیری، به اسم او زیاد برمی‌خوریم، معتقد بود: باید به وسیله سرم مخصوص، نرمش اولیه را به انساج بازگرداند. این سرم از اسبی که قبلاً سرم ویژه‌ای به او تزریق شده بود، گرفته می‌شد و سال‌ها در غرب بازار سیاه داشت.

در غرب نیز، نظیر "بوکومولتس" روسی وجود دارد، این شخص دکتر "پنهانس" است که در سوئیس زندگی می‌کند و چند نفر از افراد سرشناس دنیا مشتری او بودند.

---

۱. روزنامه (الثوره) چاپ بغداد، شماره ۹۴، سال اوّل.

شیوه "پنهانس" عبارت از این است که در انساج پیر شده، انساج جوان که از حیوانات یا انسان گرفته شده، داخل کنند؛ ولی باید میان داخل کردن این نسج تازه در بدن شخص و گرفتن آن از موجود دیگر بیش از شصت دقیقه فاصله نباشد.

"پنهانس" می‌گوید: از ۲۰۰۰۰ آزمایشی که در این زمینه انجام داده، هیچ کدام مواجه با شکست نشده است.

چندی قبل دکتر "اصلان" در رومانی، ماده جدیدی برای مبارزه با پیری پیدا کرده و آن را (هاش ـ ۳) نامید. امروزه این ماده را تقریباً در سراسر جهان به کار می‌برند. پزشک مشهور دکتر "شرمن" از آن استفاده می‌کند و می‌گوید: این ماده به پوست نرمش مخصوصی می‌دهد و خستگی بدن را کاهش می‌دهد و حافظه را قوی می‌کند و خواب را منظم می‌سازد.

این پزشک می‌گوید: نتیجه‌ای که گرفته‌ام، به این ترتیب است: ۴۰ درصد موفّقیت کامل، ۳۵ درصد نتیجه مناسب و فقط ۲۵ درصد شکست.[1]

"بلوفر" زیست‌شناس معروف فرانسوی، در جریان مطالعات مشهور خود درباره زنبور عسل، به مسأله‌ای حیرت‌انگیز؛ یعنی زندگی دراز و توأم با نیرومندی و جوانی ملکه زنبوران برخورد و در خصوص علّت آن به تجسّس خستگی‌ناپذیری پرداخت.

---

۱. اطلاعات، شماره ۱۱۸۰۵.

وی در ضمن مطالعه دریافت: ملکه زنبوران از خوراکی مخصوصی که توسط کارگران فراهم می‌آید، در تمام عمر تغذیه می‌نماید، در صورتی که دیگر زنبوران فقط در سه روز نخستین زندگی، از این مائده اسرارآمیز برخوردارند. این غذای حیرت‌انگیز چیست و آیا رمز جوانی و زیبایی و عمر دراز ملکه (ملکه چهارصد برابر دیگر زنبوران زندگی می‌کند) در این ماده غذایی نهفته است؟

زیست‌شناس فرانسوی از سال ۱۹۳۸ به بعد، با مطالعات شبانه‌روزی در پی حلّ این مشکل برآمده و به موفّقیت‌های بزرگی نایل گشت.

ترکیب این مائده؛ یعنی شَهد شاهانه اسرارآمیز بوده و فقط معلوم گشته است که حاوی کربن، هیدروژن، ازُت، ارگوسترول، ویتامین‌های **B** و مخصوصاً به مقدار معتنابهی اسید بانتوتنیک می‌باشد.

"بلوفر" در تجارب چهارده ساله خود ثابت کرد که تحول و رشد اشکال جنینی زنبوران و عمر دراز و جوانی پایدار زنبور ملکه به واسطه تأثیر شگفت‌انگیز شهد شاهانه می‌باشد و همچنین توانست با استحصال این ماده، که به نام "آپی سرم" معروف است و تجویز آن در اشخاص فرسوده و پیران، نتایج حیرت‌آوری به دست آورد. "بلوفر" با اتّکا بر صدها تجربه اعلام داشته است که تأثیر شهد شاهانه در انسان، گو اینکه از پیری جلوگیری نمی‌کند؛ ولی دوران جوانی را طولانی و توأم با تندرستی و نیرومندی می‌سازد. و در حقیقت، "آپی سرم"

داروی بـه خـصوص نـبوده؛ بـلکه مـائده مـعجزه‌آسا و حـیات‌بخش می‌باشد.[۱]

روزنامه اطلاعات مقاله مفصلی از سرویس مخصوص خبرگزاری فرانسه، تحت عنوان: «بشر تا آخر عمر جوانی و شادابی خود را حـفظ خواهد کرد» انتشار داد. در این مقاله می‌نویسد: با توجّه به مذاکراتی که در آخرین کنفرانس بین‌المللی پزشکی که در "کبک" صورت گـرفت، می‌توان گفت: جواب این سؤال «امکان مبارزه با پیری، حفظ شادابـی، موازنه جوانی تا دم مرگ» مثبت است.

(و هم نوشته است:) دکتر "هوآرد کـورتیس" دانشـمند آمـریکایی وابسته به آزمایشگاه ملّی بـروکلین مـعتقد است: پـیری و فـرسودگی سلول‌ها معلول خرابی و فساد اسید "دزوکس ریبونوکلئیک"، "**DNA**" سلول‌های بدن است. می‌دانیم که "**DNA**" کار و تولید سلول‌ها کـاسته می‌شود و تنها راه جلوگیری از پیری، به وسیله یک عـمل دارویـی در سطح مولکول‌های "**DNA**" سلول‌های تمام اعضای بدن امکان‌پذیر است.

(و هم می‌نویسد:) در میان مراکز تجسساتی جهان که پیشرفت‌های قابل توجهی در زمینه جلوگیری از پیری بـه دست آورده‌انـد، مـراکـز پژوهشی بخارست، پاریس و بالتیمور در درجه اوّل اهمّیت قرار دارند. در بالتیمور هم‌اکنون نـتایج مـطالعات و آزمـایش‌های پـزشکی روی ششصد نفر از ۱۸ تا ۹۹ ساله مورد بررسی است.

(در پایان مقاله نوشته است:) پزشکان در حال حاضر می‌کوشند بـا

---

۱. اطلاعات، شماره ۸۹۳۰

استفاده از وسایل دارویی، از فساد "DNA" سلول‌ها جلوگیری کنند و در این راه، پیشرفت‌های قابل توجهی نیز به دست آورده‌اند. به این ترتیب می‌توان گفت: طولی نخواهد کشید که (بیماری پیری) از بین خواهد رفت.[۱]

بقای نیروی جوانی معمّرین

کسانی که با طول عمر از نیروی جوانی پایدار برخوردار شده‌اند بسیارند. از جمله مردی است ۱۶۷ ساله از اهالی کلمبیا به نام "پی یرارا" ـکه شرح حالش به طور مفصّل در روزنامه اطّلاعات شماره ۹۱۲۱ و ۹۲۳۶ درج شده است. ـاین مرد در این سن و سال، نیروی جوانی‌اش باقی مانده و استخوان‌ها و مفاصلش به قدری خوب است که اکثر جوانان باید آرزو کنند استخوان‌هایی به این خوبی داشته باشند. رگ‌های او پس از آزمایش‌های متعدد نشان داده است که کوچک‌ترین اثر کلسیم که معمولاً در نود درصد اشخاص مسن دیده می‌شود، در آن وجود ندارد.

در کنیا مردی ۱۵۸ ساله زندگی می‌کند که اخیراً آپاندیس او را عمل کردند. این مرد از جوان‌ترین جوانان نیز جوان‌تر است.[۲]

چند سال قبل در شوروی، شخصی به نام "عیوض‌اف" بود که تا سن ۱۴۷ سالگی فعالیت خود را حفظ کرده و گردش او با اسب هیچ‌گاه تعطیل نشد و شخصاً از مزرعه انگور خود سرکشی می‌کرد.[۳]

---

۱. اطلاعات شماره ۱۲۶۷۲.
۲. اطلاعات، شماره ۱۲۶۷۲.
۳. اطلاعات، شماره ۱۱۸۰۵.

فردی چینی ۲۵۳ ساله به نام "دلی چینگ" که ۲۳ زن در خانه او عمر خود را به پایان رسانیده‌اند، در این سنّ، مویش سیاه و قوا و نیروی جوانی‌اش باقی بود.[۱]

یک مرد اتریشی که صد و چهلمین سال زندگی خود را جشن گرفت، هنوز هم در مزرعه خودکار می‌کند و اظهار داشت: تا به حال یاد ندارم حتی یک بار هم بیمار شده باشم.[۲]

بانویی به نام "گوموگا" ساکن دهکده "گالون" واقع در شمال قفقاز، صد و چهل و هفتمین سال تولد خود را جشن گرفت. در حالی که هنوز نشاط خود را از دست نداده و در حسّ شنوایی و بینایی او هیچ‌گونه ضعفی حاصل نشده است.[۳]

از آنچه بیان شد، معلوم می‌گردد که مسأله امکان حفظ نیرو و نشاط جوانی با اینکه مشاهده شده، بسیاری از معمّرین این نیرو را تا آخرین قدم زندگی نگاه داشته‌اند، ثابت و غیر قابل انکار است. فقط کوشش دانشمندان برای اکتشاف علّت پیری و علّت بقای نیروی جوانی در نزد جمعی از معمّرین و کشف وسیله مبارزه با پیری و سالخوردگی است. و چنانچه بعضی از دانشمندان اظهار نظر می‌کنند، در آینده، بشر به موفّقیت‌های بزرگ در این زمین نایل خواهد شد، چنان‌که یکی از وسایل مبارزه با آن را همین پیوند عضوی باید شمرد.

---

۱. الامالی المنتخبه شیخ عبدالواحد مظفری، ص ۷۹، ط نجف، نقل از سالنامه پارس.
۲. اطلاعات، شماره ۸۷۳۹
۳. اطلاعات، شماره ۹۱۹۸.

به هر حال، مقصود ما از نقل این نظرات، اثبات امکان مطلق طول عمر بدون کهولت و پیری است، تا کسانی که در ایمان کم‌مایه‌اند، آن را بعید و غریب ندانند. وگرنه، ما در طول عمر امام و بقای نیروی جوانی آن حضرت، به قدرت و توانایی خدا و اخبار پیغمبر و اوصیای او علیهم‌السلام اعتماد و اتّکا داریم و آن را محکم‌ترین دلیل می‌دانیم و به این دلیل خردپسند که مقبول عقل مستقیم است، مؤمن هستیم. هرچند امام زمان علیه‌السلام، یگانه معمّر تاریخ بشر و یگانه کسی باشد که با طول عمر جوانی‌اش حفظ شده باشد؛ هرچند آزمایش‌های دانشمندان در این خصوص به جایی نرسیده باشد و آنها دست علم بشر را از طولانی کردن عمر و مبارزه با پیری کوتاه بدانند؛ زیرا مسأله طول عمر و بقای جوانی آن حضرت مسأله‌ای نیست که از نظر عقل احتیاج به این مؤیدات داشته باشد. مسأله، مسألهٔ عموم قدرت خدا و اعجاز و خرق عادت و نفوذ مشیّت الهی است و در این‌گونه امور، وجود این مؤیدات و عدم آن تأثیری ندارد.

امّا اخبار

شیخ صدوق در "**کمال الدین**" و علی بن محمّد خزاز رازی در "**کفایة الاثر**" از امام حسن مجتبی علیه‌السلام در ضمن حدیثی روایت کرده‌اند که فرمود: خدای تعالی عمر فرزند نهم از فرزندان برادرم حسین علیه‌السلام را در دوران غیبتش طولانی نماید، سپس به قدرت خود او را آشکار سازد، به صورت جوانی که کمتر از چهل سال داشته باشد:

«وَذٰلِكَ لِيَعْلَمَ أَنَّ اللهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»[۱]

و نیز شیخ صدوق از حضرت رضا ﷺ در ضمن حدیثی چنین روایت کرده است:

«الْقَائِمُ هُوَ الَّذِي إِذا خَرَجَ، كانَ فِي سِنِّ الشُّيُوخِ وَمَنْظَرِ الشُّبّانِ قَوِيٌّ فِي بَدَنِهِ»؛[۲]

«قائم آن کسی است که وقتی ظاهر شود در سن پیران و منظر و سیمای جوانان و با قوت بدن باشد».

و از ابی‌الصلت هروی منقول است که گفت: به حضرت رضا ﷺ عرض کردم: علامت قائم چیست هنگامی که ظاهر شود؟

فرمود: علامتش این است که در سنّ پیران و منظر و قیافه جوانان است، به طوری که اگر کسی او را ببیند، چهل ساله یا کمتر گمان می‌کند. و از علامات او این است که: به گذشت شب و روز پیر نمی‌شود تا آنکه از این دنیا رحلت کند.[۳]

سخنی با برادران اهل سنّت

چنانچه می‌دانیم جمعی از مشاهیر علمای اهل سنّت به وصایت و ولایت ائمه اثنی‌عشر ﷺ ایمان دارند و به مهدویت حضرت

---

۱. منتخب الاثر، ص ۲۰۶، ف ۲، ب ۱۰، ح ۶.
۲. منتخب الاثر، باب ۱۷، ف ۲، ح ۲، ص ۲۲۱.
۳. منتخب الاثر، الباب الحادی و الثلاثون في «انه شاب لا یهرم بمرور الایام»، ب ۳۱، ح ۲، فصل ۲.

ولی عصر ﷺ قائل و معترفند، حتّی بعضی از ایشان مدعی زیارت و دیدار آن حضرت شده و معجزات او را نقل کرده‌اند.

و بسیاری از آنها هم در تعیین مهدی موعود با شیعه موافقت ندارند؛ امّا در آن تعصب و لجاج نمی‌ورزند و آن را یک ماده اختلاف جوهری بین شیعه و سنی نمی‌دانند؛ بلکه یک اختلاف صغروی و مصداقی می‌شمارند و به این اختلاف، هرگز به نظر اهمّیت نگاه نمی‌کنند.

چون هر دو فرقه اصل ظهور مهدی را در آخرالزمان مسلّم و حتمی می‌دانند و می‌گویند: در هنگام ظهور با آن علایم و نشانی‌های آشکار مانند ندای آسمانی به همه معرفی می‌شود و آن‌گاه این خلاف موضوعی هم مرتفع خواهد شد.

پس این عقیده شیعه با آنچه بین فریقین در موضوع مهدی مسلّم و مقطوع است و روایات متواتر بر آن دلالت دارد، هیچ‌گونه مغایرت و منافاتی ندارد و اکنون اهل سنّت با شیعه چه معارضه‌ای در این مورد داشته باشد؟

و چرا آن را ماده اختلاف و بحث و جدال قرار دهند؟ و چرا در مقام ردّ شیعه برآیند؟ با اینکه در این موضوع برخلاف اجماع و اتفاق مسلمین سخن نگفته‌اند!

یکی از دانشمندان معاصر اهل سنّت به نام استاد محمّد زکی ابراهیم رائد در مقاله‌ای که به مناسبت نیمه شعبان و مهدی منتظر[ژ] نگاشته، در

ژ. در مجله "المسلم" و مجله "العشیرة المحمدیة"، طبع مصر، شماره اوّل، سال هجدهم، شعبان ۱۳۸۷.

فصلی تحت عنوان «موعود آخرالزمان في مختلف المذاهب و الادیان» می‌گوید: مهدی موعود در نزد برادران شیعی ما شرحی دارد که ما در وقت دیگر بیان می‌کنیم؛ ولی آنچه برادران شیعه ما بر آن رفته‌اند، با جمهور اهل سنّت در اصول و مبادی اساسی به هم می‌رسند و خلاصه آن اصول این است که: به طور حتم مهدی اهل بیت که آمال مسلمانان را تحقق می‌دهد و احوال بشر به او مستقیم می‌گردد، ظاهر خواهد شد.

چنانچه ملاحظه می‌شود، این دانشمند عقیده شیعه در مهدویت را با اصول و مبانی اساسی آنکه بین سنی و شیعه مورد اتفاق است، موافق شمرده و در نهایت ادب بدون اینکه عواطف شیعه را تهییج نماید و قلم را به دشنام و سخنان ناسزا آلوده کند، اظهار نظر نموده است.

امّا متأسفانه عدّه‌ای هم هستند که همواره مانع از اتّحاد مسلمانان و رفع سوء تفاهمات بوده و می‌خواهند به آتش اختلاف دامن زده و این دو فرقه بزرگ اسلامی را که می‌توانند با همکاری‌های صمیمانه در کنار هم زندگی کرده و در برابر دشمنان اسلام هم‌گام و هم‌صدا باشند، از هم جدا نمایند.

این افراد مغرض که شاید در عصر ما مزدوران استعمار و صهیونیسم بین‌المللی باشند، از آن همه قدر مشترک‌ها و پیوندهای ناگسستنی و موارد مورد اتّفاق شیعه و سنّی که آنها را به هم مربوط و متّصل ساخته و صاحب منافع مشترک قرار داده، چشم‌پوشی نموده و یک سلسله مسایلی را که مانع از هم‌فکری مسلمین و اتّحاد و اتفاق

آنها مخصوصاً در این زمان نیست پیش کشیده، و کاهی را کوهی نشان می‌دهند و عمداً آنچه را می‌گویند و می‌نویسند، (برای این است که کاملاً به ایجاد تفرقه‌ای که خدا در قرآن کریم از آن نهی کرده، نایل شوند) قلم را به فحش و دشنام و نسبت‌های ناسزا و افترا و بهتان به شیعه آلوده می‌سازند تا بلکه شیعه را تحریک و عصبانی کنند و آنها نیز معارضه به مثل نمایند.

در این میان، بیگانگان و استعمارگران که همه از مقاصد شوم و خواب‌های خطرناک آنها برای اسلام و مسلمین کم و بیش باخبریم، به مقاصد خود برسند و شوکت و آبروی هر دو فرقه را در معرض زوال قرار دهند و با جنگ داخلی میان مسلمانان و سوء تفاهم کفار را بر آنها مسلط سازند.

ما در اینجا در مقام توضیح زیان‌های این قلم‌های مسموم و سیاست‌هایی که مخصوصاً در عصر ما به عناوین متعدد از راه مذهب و ملّیت و وطن و نژاد و زبان، عامل تفرقه مسلمانان شده، نیستیم.

شرح این هجران و این خون جگر

این زمان بگذار تا وقت دگر

باری یکی از موضوعاتی که بیهوده و فقط برای زیاد کردن فاصله بین سنی و شیعه در گذشته و حال از طرف بعضی که خود را به نام اهل سنّت معرفی کرده‌اند، مانند "ابن حجر" و "محب الدین خطیب"

دستاویز حمله به شیعه و استهزا و فحش و دشنام و نسبت آنها به جهل و نادانی شده، مسأله طول عمر حضرت ولی عصر ـ ارواحنا فداه ـ است. این افراد برای جریحه‌دار کردن عواطف شیعه و منحرف ساختن افکار، شیعیان را در این ایمان و عقیده، به باد دشنام گرفته و مثل اینکه یک سخن نامعقول و بی‌سابقه‌ای را پذیرفته باشند، به آنها اعتراض می‌کنند.

ما به این آقایان می‌گوییم: شما که مسلمان و مؤمن به قدرت خدای تعالی هستید، چرا این اعتراض را به ما می‌نمایید؟

چرا شما کسانی را که خدای تعالی را قادر و توانا می‌دانند بر اینکه عمر یکی از بندگان خاص خود را هرچه مصلحت اقتضا کند طولانی نماید، مسخره می‌نمایید؟ مگر شما خدا را قادر مطلق نمی‌دانید؟

مگر در قرآن نخوانده‌اید که در شرح احوال نوح می‌فرماید:

﴿فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلّا خَمْسِينَ عاماً﴾[1]

مگر به صریح این آیه، حضرت نوح در میان قومش نهصد و پنجاه سال درنگ نکرده است؟

به چه جهت شما شیعه را در مسأله ایمان به طول عمر، این همه سرزنش می‌نمایید و به جهل نسبت می‌دهید؟ این اعتراض و دشنام‌های شما به شیعه لوازمی دارد که شما بر حسب عقاید خودتان نمی‌توانید آن لوازم را بپذیرید؟

---

۱. سوره عنکبوت، آیه ۱۴.

مگر در قرآن نخوانده‌اید که: خدا ابلیس را تا وقت معلوم مهلت داده است؟

مگر در کتاب‌های خودتان؛ "**صحیح مسلم**" قسم دوم از جزء دوم، در باب ابن صیاد؛ در "**سنن ترمذی**" جزء دوم؛ در "**سنن ابی داود**" باب خبر ابن صائد، از کتاب "**ملاحم**" آن روایات متعدد را راجع به ابن صیاد و ابن صائد ندیده‌اید که پیغمبر احتمال داد او همان دجال باشد که در آخرالزمان ظاهر می‌شود؟

مگر حدیث "تمیم داری" را که مسلم در باب خروج دجال و ابن ماجه در جزء دوم در ابواب "فتن" و ابوداود در جزء دوم "سنن" روایت کرده‌اند، نخوانده‌اید که صریح است بر اینکه دجال در زمان پیغمبر زنده بوده و در آخرالزمان ظاهر می‌شود؟!

چگونه شد درباره دشمنان خدا این عمر طولانی را باور کردید و روایت کنندگان این احادیث را که همه از بزرگان رجال خود شما هستند، به جهل نسبت ندادید؛ امّا در موضوع ولیّ خدا و فرزند پیغمبر این سر و صداها را راه انداخته‌اید و باور نمی‌دارید؟

چگونه شد عمر بسیار طولانی را برای خضر و ادریس و عیسی جایز می‌شمارید؛ امّا برای حضرت مهدی موعود با این همه شواهد و ادلّه و معجزات و کراماتی که در عصر غیبت صغری و کبری از او ظاهر شده و با اینکه افرادی که در راستی و صدق گفتارشان شکی نیست او را مکرر ملاقات کرده‌اند، جایز نمی‌شمارید؟

چرا خودتان و همه مسلمین را در ایمان به بقای عیسی ﷺ مسخره نمی‌نمایید؟

اگر بنا به استهزا باشد، شما در اصول دین، برخی عقاید دارید که با عقل مستقیم و نزاهت اسلام که دین توحید است، به هیچ وجه سازگار نیست.

شما نسبت به کسانی که آنها را به اصطلاح از اقطاب و اولیا می‌شناسید، کارهایی نسبت می‌دهید که هر کس از گفتارتان به خنده می‌افتد.

ولی چنانچه گفته شد، معارضه به مثل صحیح نیست و ما راضی نیستیم سخنی بگوییم یا کلامی بنویسیم که شما را در انظار بیگانگان خفیف و سبک سازد. ما می‌گوییم: وضع روزگار و فشارهایی که از طرف استعمارگران بر مسلمان‌ها وارد شده و می‌شود، به ما فرصت و اجازه نمی‌دهد که در این‌گونه خلافات، زبان به عیب‌جویی یکدیگر باز کنیم. در حالی که دشمنان اسلام با اساس اسلام و قرآن و احکام قرآن دشمنی می‌کنند. در حالی که احکام اسلام و اصول و شعائر مسلّم بین سنّی و شیعه در کشورهای اسلامی دستخوش سخت‌ترین تعرضات و آسیب شده و مسیحی‌ها و یهودی‌ها و کفار دیگر برای از رسمیت انداختن احکام اسلام، هر روز نقشه‌هایی طرح و توسط مسلمان نماهایی از شیعه و سنّی اجرا می‌نمایند؟

خوب است در افکار و آرای خود قدری مطالعه کنید و همچنین از

روی بی‌طرفی و با نظر خالی از تعصب، به عقاید پاک و مقدّس شیعه در اصول و فروع، که از مصادر محکم عقلی و قرآن و سنّت گرفته شده است؛ بنگرید و بیهوده به القای شبهات واهی و تهمت و افترا، عواطف شیعه را جریحه دار نساخته و برادران سنّی ما را گرفتار سوء تفاهم و بدبینی و بی‌خبری از عقاید و آرای اسلامی ما نسازید.

سرگذشت معمّرین در تاریخ

اگرچه راجع به امکان عمر بسیار طولانی در ضمن مطالب گذشته، توضیحات کافی داده شد؛ لیکن برای آنکه خوانندگان ارجمند بدانند این موضوع از نظر تاریخ همواره مورد قبول بشر بوده، خوانندگان را به کتاب‌های معتبر تاریخ و تراجم و اعلام ارجاع می‌دهیم و یادآور می‌شویم؛ علاوه بر اینکه در ضمن این کتب شرح احوال بسیاری از معمّرین درج شده، کتاب‌هایی نیز به خصوص در ترجمه معمّرین تألیف شده؛ مانند "المعمّرون"[1] ابی حاتم سجستانی (متوفای ۲۴۸ یا ۲۵۰) و در کتاب‌هایی نیز مانند کمال الدین و غیبت شیخ صدوق و امالی شریف مرتضی، یک باب یا فصل به این موضوع اختصاص داده شده است.

هرکس به این کتاب‌ها مراجعه نماید، می‌فهمد (بیهوده سخن به این درازی نبود) و برایش یقین حاصل می‌شود که این همه نقل‌های

---

۱. این کتاب نخست به ضمیمه ترجمه انگلیسی آن در ۱۸۹۹ میلادی در لندن طبع و اخیراً نیز طبع آن تجدید شده است.

تاریخی بی‌مأخذ و مجهول نمی‌باشد و برای عمر بشر حدّ و مرز معینی نیست و تاریخ طولانی و پر از عجایب زندگی بشر معمّرین بی‌شمار دیده و در روی این زمین، خیلی افرادی بیش از حضرت ولی عصر ـ ارواحنا فداه ـ عمر کرده‌اند.

و بدیهی است آنچه ما از تاریخ معمّرین می‌دانیم و در کتب تراجمی که در دسترس ما است، ضبط شده، تاریخ یک قسمت کوچک از این دنیای بزرگ است و اگر تواریخ ملل دیگر در دست ما بود و اگر از آغاز به حفظ سرگذشت معمّرین به اندازه سرگذشت پادشاهان اهمّیت داده شده بود، اکنون تواریخ سرگذشت معمّرین از تواریخ دیگر مفصل‌تر بود.

مع ذلک ما می‌خواستیم جدولی از اسامی معمّرین از روی کتب و مآخذی که در دسترس داریم به خوانندگان تقدیم نماییم؛ ولی چون ملاحظه شد، آمارگیری از عموم معمّرین در تاریخ، در گذشته و حال حتی در حدود همین تواریخ و مصادری که در دسترس است، وقت و فرصت زیاد لازم دارد، فقط به ذکر نام عدّه‌ای از آنها به عنوان نمونه و به حکم مثل معروف «حکم الأمثال فیما یجوز و فیما لا یجوز سواء» اکتفا کردیم.

اسامی برخی از معمّرین

۱ـ آدم؛ ۹۳۰ سال.

۲ـ شیث؛ ۹۱۲ سال.

۳ـ انوش؛ ۹۰۵ سال.

۴ـ قینان؛ ۹۱۰ سال.

۵ـ مهلائیل؛ ۸۹۵ سال.

۶ـ یارد؛ ۹۶۲ سال.

۷ـ اخنوخ؛ ۳۶۵ سال.

۸ـ متوشالح؛ ۹۶۹ سال.

۹ـ لامک؛ ۷۷۷ سال.

۱۰ـ نوح؛ ۹۵۰ سال.[1]

۱۱ـ سام؛ ۶۰۰ سال.

۱۲ـ ارفکشاد؛ ۴۳۸ سال.

۱۳ـ شالح؛ ۴۳۳ سال.

۱۴ـ عابر؛ ۴۶۴ سال.

۱۵ـ ابراهیم؛ ۱۷۵ سال.

۱۶ـ اسماعیل؛ ۱۳۷ سال.[2]

۱۷ـ ربیعة بن ضبیع فزاری؛ ۳۸۰ سال.[3]

---

۱. بنابر تواریخ و کتب حدیث مجموع مدت عمر او پیش از بعثت و پس از طوفان ۲۵۰۰ سال شد.

۲. مدت اعمار این افراد همه طبق تورات نوشته شده که علاوه بر این، جمعی دیگر را نیز مانند فالح و رعو و سروج و ناحور و غیره ذکر کرده. رجوع شود به ترجمه عربی تورات، طبع بیروت، ۱۸۷۰ میلادی و منتخب الاثر نگارنده، ص ۲۷۶ و ۲۷۷.
و ظاهراً اخنوخ همان ایلیا است که یهود و نصاری معتقدند: سه هزار و سیصد و هشتاد و دو سال پیش از میلاد زنده به آسمان برده شد و الم مرگ نچشید. رجوع شود به کتاب اظهار الحق، ج ۲، ص ۱۲۴).

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۲۳۳ـ ۲۳۵.

۱۸ـ اوس بن حارثه؛ ۲۲۰ سال.[۱]

۱۹ـ عبید بن شرید جرهمی؛ ۳۵۰ سال.[۲]

۲۰ـ برد؛ ۹۶۲ سال.[۳]

۲۱ـ ایوب بن حداد عبدی؛ ۲۰۰ سال.[۴]

۲۲ـ ثعلبة بن کعب؛ ۳۰۰ سال.[۵]

۲۳ـ تیم الله بن ثعلبه؛ ۵۰۰ سال.[۶]

۲۴ـ ثوب بن تلده اسدی؛ ۲۲۰ سال.[۷]

۲۵ـ جعفر بن قرط عامری؛ ۳۰۰ سال.[۸]

۲۶ـ جلهمة بن ادد بن زید؛ ۵۰۰ سال.[۹]

۲۷ـ یحابر بن مالک بن ادد؛ ۵۰۰ سال.[۱۰]

۲۸ـ زهیر بن عتاب کلبی؛ ۳۰۰ سال.[۱۱]

۲۹ـ جلیلة بن کعب؛ ۱۹۰ سال.[۱۲]

۳۰ـ حادثة بن صحر؛ ۱۸۰ سال.[۱۳]

۳۱ـ حادثة بن عبید کلبی؛ ۵۰۰ سال.[۱۴]

---

۱. المعمّرین، ص ۳۶.
۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۲۳۲.
۳. کنز الفوائد، ص ۲۴۵.
۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۱۴۲.
۵. المعمّرین، ص ۶۴.
۶. تذکرة الخواص، ص ۲۰۵؛ المعمّرین، ص ۳۱.
۷. المعمّرین، ص ۵۹.
۸. المعمّرین، ص ۴۳.
۹. غیبت شیخ طوسی، ص ۸۶
۱۰. غیبت شیخ طوسی، ص ۸۶
۱۱. کمال الدین، ص ۲۴۶.
۱۲. المعمّرین، ص ۶۵.
۱۳. المعمّرین، ص ۴۹.
۱۴. المعمّرین، ص ۶۷.

۳۲ـ حامل بن حادثه؛ ۲۳۰ سال.[۱]

۳۳ـ حبابه والبیه؛ از عصر خلافت علی علیه‌السلام تا زمان امامت حضرت رضا علیه‌السلام عمر کرد.

۳۴ـ حارث بن مضاض جرهمی؛ ۴۰۰ سال.[۲]

۳۵ـ ذوالاصبع العدوانی؛ ۳۰۰ سال.[۳]

۳۶ـ حنظلة بن شرقی؛ ۲۰۰ سال.[۴]

۳۷ـ درید بن زید؛ ۴۵۰ سال.[۵]

۳۸ـ ذوجدن حمیری؛ ۳۰۰ سال.[۶]

۳۹ـ درید بن صمت؛ ۲۰۰ سال.[۷]

۴۰ـ ذوالقرنین؛ ۳۰۰۰ سال.[۸]

۴۱ـ ربیعه بجلی؛ ۱۹۰ سال.[۹]

۴۲ـ رداد بن کعب نخعی؛ ۳۰۰ سال.[۱۰]

۴۳ـ زهیر بن خباب؛ ۴۲۰ سال.[۱۱]

۴۴ـ سطیع کاهن؛ ۳۰ قرن.[۱۲]

۴۵ـ سیف بن وهب؛ ۳۰۰ سال.[۱۳]

---

۱. المعمّرین، ص ۶۹.
۲. غیبت شیخ طوسی، ص ۸۱؛ المعمّرین، ص ۴۲.
۳. المعمّرین، ص ۸۲.
۴. المعمّرین، ص ۴۹.
۵. المعمّرین، ص ۲۰.
۶. المعمّرین، ص ۳۳.
۷. المعمّرین، ص ۲۲.
۸. تذکرة الخواص، ص ۳۷۷، نقل از تورات.
۹. المعمّرین، ص ۶۸.
۱۰. کمال الدین، ج ۲، ص ۲۴۲.
۱۱. المعمّرین، ص ۲۵.
۱۲. المعمّرین، ص ۵.
۱۳. المعمّرین، ص ۴۱.

۴۶ـ شریة بن عبدالله جعفی؛ ۳۰۰ سال.[۱]

۴۷ـ شق کاهن؛ ۳۰۰ سال.[۲]

۴۸ـ صیفی بن ریاح؛ ۲۷۰ سال.[۳]

۴۹ـ ضبیرة بن سعید؛ ۲۲۰ سال.[۴]

۵۰ـ عباد بن سعید؛ ۳۰۰ سال.[۵]

۵۱ـ عوف بن کنانه کلبی؛ ۳۰۰ سال.[۶]

۵۲ـ عبد المسیح بن عمرو غسانی؛ ۳۵۰ سال.[۷]

۵۳ـ اوس بن ربیعه اسلمی؛ ۲۱۴ سال.[۸]

۵۴ـ عبید بن شرید جرهمی؛ ۳۵۰ سال.[۹]

۵۵ـ عمرو بن حمة الدوسی؛ ۴۰۰ سال.[۱۰]

۵۶ـ عمرو بن لحی؛ ۳۴۵ سال.[۱۱]

۵۷ـ قس بن ساعده؛ ۶۰۰ سال.[۱۲]

۵۸ـ کعب بن حمة الدوسی؛ ۳۹۰ سال.[۱۳]

۵۹ـ کعب بن رادة نخعی؛ ۳۰۰ سال.[۱۴]

---

۱. المعمّرین، ص ۳۹.
۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۲۳۵.
۳. غیبت شیخ طوسی، ص ۸۰
۴. المعمّرین، ص ۲۰.
۵. المعمّرین، ص ۷۰.
۶. کمال الدین، ج ۲، ص ۲۵۵.
۷. المعمّرین، ص ۳۸.
۸ المعمّرین، ص ۶۶.
۹. کمال الدین، ج ۲، ص ۲۳۲.
۱۰. غیبت شیخ طوسی، ص ۸۱
۱۱. غیبت شیخ طوسی، ص ۸۶
۱۲. کنز الفوائد، ص ۲۵۴.
۱۳. تذکرة الخواص، ص ۲۰۵؛ المعمّرین، ص ۲۲.
۱۴. المعمّرین، ص ۶۶.

۶۰ـ محصن بن عتبان زبیدی؛ ۲۵۶ سال.[۱]

۶۱ـ مرداس بن صبیح؛ ۲۳۰ سال.[۲]

۶۲ـ مستوغر بن ربیعة بن کعب؛ ۳۳۰ سال.[۳]

۶۳ـ هبل بن عبدالله کلبی جدّ زهیر بن خباب؛ ۷۰۰ سال.[۴]

۶۴ـ نفیل بن عبدالله؛ ۷۰۰ سال.[۶۵]

۶۵ـ هنری جنکس؛ ۱۶۹ سال. این مرد در سن ۱۱۲ سالگی در جنگ فلورفید شرکت داشت.

۶۶ـ جون بافن بولندی؛ ۱۷۵ سال داشت و سه نفر از اولاد خود را که متجاوز از صد سال داشتند، دید.

۶۷ـ یوحنا سورتنغتون نروژی (متوفای ۱۷۹۷)؛ ۱۶۰ سال.

۶۸ـ طوز مابار؛ ۱۵۲ سال.

۶۹ـ کورتوال؛ ۱۴۴ سال.

۷۰ـ یک فرد زنگباری؛ ۲۰۰ سال.[۷]

---

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۲۵۵؛ المعمّرین، ص ۲۱.
۲. المعمّرین، ص ۳۵.
۳. المعمّرین، ص ۹؛ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳.
۴. المعمّرین، ص ۲۹.
۵. تذکرة الخواص، ص ۲۰۵.
۶. مخفی نماند یادداشت کردن نام معمّرینی که شرح حالاتشان در کتاب المعمّرین و غیبت شیخ طوسی و کمال الدین و کنز الفوائد و کتاب‌های تاریخ حفظ شده، سبب اطاله مقاله می‌گردد، لذا به همین قدر قناعت کردیم و بر آن اسامی معمّرین دیگر را از کتاب‌هایی که اخیراً تألیف شده، اضافه می‌نماییم و همچنین بعضی از معمّرین معاصر را که اتفاقاً و بدون اینکه در مقام فحص باشیم در روزنامه‌ها به شرح احوال آنها برخوردیم.
۷. نام این چند نفر در تفسیر الجواهر، ج ۱۷، ص ۲۲۶ ذکر شده است.

۷۱ـ ماتوسالم؛ ۹۶۹ سال.

۷۲ـ ملک جزیره «لوکمبانز»؛ ۸۰۲ سال.

۷۳ـ چند نفر پنجابی؛ ۲۰۰ سال.

۷۴ـ مارکوس ابونیوس؛ بیش از ۱۵۰ سال.

۷۵ـ اهالی جبل آتوس؛ هریک ۱۳۰ سال.

۷۶ـ دودون؛ ۵۰۰ سال.

۷۷ـ سنجرین پادشاه قبرس؛ ۱۶۰ سال.

۷۸ـ قدیس سیمون؛ ۱۰۷ سال.

۷۹ـ قدیس تاکریس؛ ۱۰۷ سال.

۸۰ـ قدیس انطوان؛ ۱۰۵ سال.

۸۱ـ البومامطران حبشه؛ ۱۵۰ سال.

۸۲ـ توماس بار؛ ۱۵۲ سال.

۸۳ـ معمّر دیگری که در هنگام مرگ فرزندش ۱۴۰ سال داشت.

۸۴ـ برنوکرتریم؛ ۱۵۰ سال.

۸۵ـ یک نفر معمّر اهل سربیان؛ ۱۳۵ سال.

۸۶ـ یک نفر دیگر از اهل سربیان؛ ۱۲۵ سال.

۸۷ـ معمّر دیگر از اهل سربیان؛ ۲۹۰ سال.

۸۸ـ یک نفر معمّر از اهل لیفونیا؛ ۱۶۸ سال.

۸۹ـ معمّر دیگر که در لوسرون مرد؛ ۱۸۶ سال.

۹۰ـ یک نفر کشاورز ایقاسی؛ ۱۸۵ سال.

۹۱ـ معمّر مصری؛ ۱۵۴ سال.

۹۲ـ زار و معمّر ترکی؛ ۱۵۶ سال.[۱]

۹۳ـ شیخ محمّد سمحان؛ ۱۷۰ سال.[۲]

۹۴ـ سیّد میرزا کاشانی؛ ۱۵۴ سال.[۳]

۹۵ـ جمعه؛ ۱۴۰ سال.[۴]

۹۶ـ محمود باقر عیوض‌اف؛ وی جشن صد و پنجاه سالگی خود را گرفت و وزارت پست و تلگراف شوروی تمبر یادبودی که عکس عیوض‌اف بر روی آن نقش شده، چاپ نمود.[۵]

۹۷ـ دهقان صربستانی از اهل یوگسلاوی به نام اوچکوویچ متولد ۱۷۹۸ میلادی که تا سال ۱۳۳۵ شمسی زنده بود.[۶]

۹۸ـ شیرعلی مسلم‌اف؛ ۱۶۴ ساله. وی در سال ۱۳۴۶ شمسی ۱۶۲ سالگی خود را جشن گرفت. این مرد در این سن سرزنده و شاداب است و در عمرش لب به مشروب و الکل نزده است؛ بارها جراید جهان از طول عمرش سخن گفته و شرح حالش را انتشار داده‌اند.[۷]

---

۱. نام این افراد در روزنامه الاهرام، شماره ۳، دسامبر ۱۹۳۰ طی مقاله‌ای با عنوان "الخلود و طول العمر حوادث مدهشة عن طول الاعمار" ضبط شده است. تفسیر الجواهر، ج ۲۴، ص ۸۶ـ۸۸.

۲. مجله صبا، شماره ۲۹، سال ۳، به نقل از مجله الاثنین قاهره.

۳. پرچم اسلام، شماره ۳، سال ۲.

۴. روزنامه کیهان، شماره ۷۲۵۳.

۵. روزنامه اطلاعات، شماره ۹۶۰۳.

۶. روزنامه اطلاعات، شماره ۹۲۱۵.

۷. روزنامه کیهان، شماره ۷۱۵۱ و شماره ۷۷۴۶؛ روزنامه اطلاعات، شماره‌های ۱۱۷۴۴، ۱۱۷۵۰، ۱۱۸۷۱، ۱۱۹۰۴، ۱۱۹۶۵، ۱۲۸۸۲، ۱۲۸۹۳.

۹۹ـ حاجی محمّد بدوئی ابوالشامات؛ ۱۲۵ سال.[۱]

۱۰۰ـ شیخ علی بن عبدالله، حکمران سابق قطر؛ ۱۵۰ سال.[۲]

۱۰۱ـ سیّد محمّد الفجال؛ ۱۳۶ سال. وی در حفر کانال سوئز شرکت داشت.[۳]

۱۰۲ـ نوذر باباتا مصطفی‌یف اهل آذربایجان شوروی، چندی پیش یکصد و چهلمین سال خود را جشن گرفت.[۴]

۱۰۳ـ محمّد انباتوف؛ ۱۴۹ سال، پیرترین کاندیدای انتخابات آذربایجان شوروی که بالغ بر یکصد اولاد و نوه و نتیجه و نبیره دارد.[۵]

۱۰۴ـ کدخدا قنبرعلی رستم‌آبادی؛ ۱۵۶ سال.[۶]

۱۰۵ـ یک زن اهل ترکیه به نام هاجر؛ ۱۶۹ سال که یک برادر ۱۱۳ ساله هم داشت.[۷]

۱۰۶ـ حسین پیرسلامی فارسی؛ ۱۴۶ سال.[۸]

۱۰۷ـ مردی که در زمان ناپلئون به دنیا آمده و در سال ۱۳۴۲ شمسی، ۱۶۳ سال داشت و دارای ۱۵۰ نوه و یک پسر ۱۱۰ ساله است و تا به حال لب به مشروب و سیگار نزده است. نام این مرد هادی محمّد است و اکنون در کازابلانکا زندگی می‌کند.[۹]

---

۱. روزنامه اطلاعات، شماره ۹۰۷۲.
۲. روزنامه اطلاعات، شماره ۹۳۰۳.
۳. روزنامه اطلاعات، شماره ۹۰۹۳.
۴. روزنامه اطلاعات، شماره ۱۱۶۲۲.
۵. روزنامه اطلاعات، شماره ۹۴۳۱.
۶. روزنامه اطلاعات، شماره ۹۷۶۳ و ۹۸۷۳.
۷. روزنامه اطلاعات، شماره ۱۱۳۴۷.
۸. روزنامه اطلاعات، شماره ۹۷۴۶ و ۹۷۴۸.
۹. روزنامه کیهان، شماره ۵۹۹۱.

۱۰۸ـ سیّد حسین قرانی؛ ۱۳۵ سال.[۱]

۱۰۹ـ محمّد ولی مسلمی مراغه‌ای؛ ۱۴۰ سال.[۲]

۱۱۰ـ ناوارز زن آرژانتینی؛ ۱۴۸ سال.[۳]

۱۱۱ـ پیرمرد اتریشی به نام فرانزوایسنر؛ وی یکصد و چهلمین سال ولادت خود را جشن گرفت و گفت: تاکنون به یاد ندارم حتی یک بار بیمار شده باشم و هنوز هم در مزرعه اجدادی خود کار می‌کنم.[۴]

۱۱۲ـ مردی به نام اشانکر اهل گرجستان، ۱۴۷ سال.[۵]

۱۱۳ـ عایشه دختر حاج اسماعیل تونسی، ۱۳۰ سال.[۶]

۱۱۴ـ بانو گوموکا ساکن دهکده گالون قفقاز، یکصد و چهل و هفتمین سال تولد خود را جشن گرفت و هنوز نشاط خود را از دست نداده و در خس شنوایی و بینایی او هیچ‌گونه ضعفی حاصل نشده است.[۷]

۱۱۵ـ دیوید فرباندز آمریکایی؛ ۱۳۳ سال.[۸]

۱۱۶ـ پیرمرد ۱۸۵ ساله؛ که وقت ولادت ناصرالدین شاه ۵۰ ساله و زمان آغامحمّد خان قاجار ۱۲ ساله بوده است.[۹]

۱۱۷ـ کردیف قفقازی؛ ۱۴۷ سال.[۱۰]

۱۱۸ـ یک فرد چینی؛ ۱۵۵ سال.[۱۱]

---

۱. روزنامه اطلاعات، شماره ۱۱۹۲۴.
۲. روزنامه اطلاعات، شماره ۱۰۰۰۰.
۳. روزنامه اطلاعات، شماره ۸۷۳۱
۴. روزنامه اطلاعات، شماره ۸۷۳۹
۵. روزنامه اطلاعات، شماره ۱۱۱۸۷.
۶. روزنامه اطلاعات، شماره ۸۶۴۶
۷. روزنامه اطلاعات، شماره ۸۹۷۲
۸. روزنامه اطلاعات، شماره ۸۹۷۲
۹. روزنامه کیهان، شماره ۶۰۶۳.
۱۰. روزنامه اطلاعات، شماره ۹۰۲۳.
۱۱. روزنامه اطلاعات، شماره ۱۱، آبان ماه ۱۳۳۳.

۱۱۹ـ یک نفر از اهالی آلبانی به نام "خوده"؛ ۱۷۰ سال.[۱]

۱۲۰ـ خدیجه ننه اهل ترکیه؛ ۱۶۸ سال، که پزشکان هم این سن و سال او را تصدیق کرده‌اند. این زن در دوران ناپلئون و فتحعلی شاه حیات داشته و پس از مرگ روبسپیر (۱۷۹۴ میلادی) به دنیا آمده.[۲]

۱۲۱ـ شخصی به نام راسیا رام اهل پنجاب هند؛ ۱۴۰ سال.[۳]

۱۲۲ـ بانو کومروبمیرنین اهل ترکیه؛ ۱۷۳ سال.[۴]

۱۲۳ـ سیّد حبیب بن معاطی مراکشی؛ ۱۴۷ سال. وی در این سن و سال به تمام مشاغل خود اشتغال داشت و سن پسرش سالهاست که از یکصد تجاوز کرده است.[۵]

۱۲۴ـ یک فرد چینی موسوم به دلی چینک؛ ۲۵۳ سال.[۶]

۱۲۵ـ احمد آداموف؛ ۱۶۱ سال. وی با همسرش یکصدمین سال ازدواج خود را جشن گرفت.[۷]

۱۲۶ـ محمود باقر اوغلو؛ یکصد و هشتاد و چهارمین سال ولادت خود را جشن گرفت.[۸]

۱۲۷ـ پی‌ریرارا یاجاویر پیریراپیر، از سرخ پوستان آمریکای جنوبی؛ ۱۶۷ ساله.[۹]

---

۱. مجله دانشمند، شماره ۶۱.
۲. روزنامه اطلاعات، شماره ۱۱۱۰۵.
۳. روزنامه اطلاعات، شماره ۸۹۲۸.
۴. روزنامه اطلاعات، شماره ۸۷۴۵.
۵. الامالی المنتخبة، ج ۱، ص ۷۹، طبع نجف؛ نقل از روزنامه الاخاء بغداد، شماره ۷۵۷، سال ۴.
۶. الامالی المنتخبة، ج ۱، ص ۷۹، طبع نجف، به نقل از سالنامه پارس.
۷. روزنامه اطلاعات، شماره ۸۹۶۳.
۸. روزنامه اطلاعات، شماره ۸۹۶۳.
۹. شرح احوالش به طور مفصل در روزنامه اطلاعات، شماره ۹۲۳۶ و به طور مختصر در روزنامه اطلاعات، شماره‌های ۱۹۲۱ و ۹۵۷۴ و ۹۵۷۵ درج شده است.

۱۲۸ـ سیّد ابوطالب موسوی فارسی معروف به ذی القرنین؛ ۱۹۱ ساله. ریاست یک ایل چند صد نفری را که همه فرزندان و نوه و نتیجه وی هستند، دارد و آخرین همسرش ۱۰۵ ساله است و مدعی است که پیش از ناصرالدین شاه زن گرفته و دو مرتبه دندان درآورده است.[۱]

۱۲۹ـ شیرسوار؛ مرد ۱۴۰ ساله فومنی.[۲]

۱۳۰ـ کربلایی آقا باطنی کرمانشاهی؛ ۱۴۰ سال.[۳]

۱۳۱ـ سیّد علی فریدنی؛ ۱۸۵ سال. دو فرزند او که بیش از یکصد سال عمر کرده، سی سال قبل یعنی در سن ۱۵۵ سالگی دندان درآورده و هیأت پزشکی رسمی دولتی او را معاینه کرده و شرح حالش و گزارش هیأت پزشکی و نامه وزیر بهداری ایران در روزنامه اطلاعات درج شد.[۴]

۱۳۲ـ ایکورکرویف؛ ۱۵۷ سال. در جنگ‌های ناپلئون اوّل علیه ژنرال الکسی میرمولف روسی، آشپز این ژنرال بود. وی از استعمال مشروبات الکی و دخانیات سخت احتراز داشت.[۵]

۱۳۳ـ مردی که در ۱۵۸ سالگی، آپاندیس او را در یکی از

---

۱. روزنامه اطلاعات، شماره ۱۱۱۷۹ و ۱۱۱۸۰.
۲. روزنامه اطلاعات، شماره ۹۷۴۱ و ۹۷۴۲.
۳. روزنامه اطلاعات، شماره ۹۷۸۰.
۴. روزنامه اطلاعات، شماره‌های ۹۷۴۱ و ۹۷۴۴ و ۹۷۶۵ و شماره ۲۶ مهر ۱۳۳۷.
۵. روزنامه اطلاعات، شماره ۹۳۳۷.

بیمارستان‌های "نایروبی پایتخت کنیا" عمل کردند. این پیرمرد که به ظاهر از جوان‌ترین جوانان جوان‌تر است، بین ۱۲۰ ـ ۱۳۰ سالگی از زن جوانش صاحب پنج فرزند شد و بزرگ‌ترین فرزند وی هم‌اکنون ۱۲۵ سال دارد و پیر و خموده است در حالی‌که خود پدر پیل‌افکن است و به مانند پهلوانان اساطیری ستبر و نیرومند. این پیرمرد، فرزند ارشد رئیس قبیله‌ای است که به هنگام حیات ۳۹ زن گرفت و صاحب ۱۷۳ فرزند شد و آگاهی به احوال این خانواده طویل العمر و کثیر الاولاد ضرب المثل شیرین خودمان را یادآور است که: "دود از کنده برخیزد".[1]

۱۳۴ـ به موجب یک آمار رسمی در گرجستان، بیش از ۲۱۰۰ نفر متجاوز از یکصد سال سن دارند.[2]

۱۳۵ـ طبق یک آمار در شوروی، حدود ۲۰۰ نفر زن و مرد که سن آنها از ۱۱۰ تا ۱۵۰ سال است، زندگی دارند و پس از رسیدگی معلوم شد که اغلب آنها به تربیت زنبور عسل اشتغال داشته و قسمت مهمی از غذایشان عسل بوده است. بدین جهت نتیجه گرفته شد که عسل در طول عمر اثر بسزایی دارد.[3]

۱۳۶ـ تعداد اشخاصی که در آمریکا عمرشان متجاوز از یکصد سال است، به ۳۵۰۰ نفر تخمین زده شده است.[4]

---

۱. روزنامه اطلاعات، شماره ۱۲۶۷۲.
۲. روزنامه اطلاعات، شماره ۱۱۱۷۸.
۳. روزنامه اطلاعات، شماره ۸۹۰۴
۴. روزنامه اطلاعات، شماره ۹۴۳۷.

۱۳۷ـ در کشور چین، ۳۳۸۴ نفر بیش از یکصد سال عمر دارند که افراد متجاوز از ۱۵۰ سال هم در بین آنها هست.[۱]

۱۳۸ـ در اتّحاد جماهیر شوروی، تعداد افرادی که دومین قرن زندگی خود را می‌گذرانند، تقریباً ۳۰۰۰۰ نفرند.[۲]

۱۳۹ـ یک نفر دهقان مجاری، سال ۱۷۲۴ در سن ۱۸۵ سالگی درگذشت،.نامبرده تا روزهای آخر عمرش مانند جوانان کار می‌کرد.[۳]

۱۴۰ـ شخص دیگری به نام "جان راول"، به هنگام مرگ ۱۷۰ سال داشت و همسرش در آن هنگام ۱۶۴ ساله بود، آنها ۱۳۰ سال با هم زندگی کرده بودند.[۴]

۱۴۱ـ زنی به نام آشرا اوماروا؛ ۱۵۹ ساله.[۵]

۱۴۲ـ چند سال پیش روزنامه‌ها خبر دادند که یک مرد ۲۰۷ ساله در آمریکای جنوبی فوت شده است.[۶]

در اینجا این مقاله را پایان می‌دهیم و متذکّر می‌شویم که اگر کسی تواریخ ملل و جراید و مجلات تمام کشورهای دنیا را در اختیار داشته باشد، به آمارهای جالب و اطلاعات مهمی دست خواهد یافت.

و از همین مختصر که نگارش یافت، معلوم می‌شود از نظر تاریخ

---

۱. روزنامه اطلاعات، شماره ۱۱، آبان ۱۳۳۳.

۲. مجله دانشمند، شماره ۶۱.

۳. مجله دانشمند، شماره ۶۱.

۴. مجله دانشمند، شماره ۶۱.

۵. روزنامه اطلاعات، شماره ۱۲۸۸۲.

۶. مجله دانشمند، شماره ۶۱.

و بررسی احوال معمّرین قدما و معاصرین، برای عمر بشر حدّ و اندازه‌ای که از آن تجاوز ننماید، معلوم نیست و همان‌طور که سیّد بن طاووس رحمه الله ضمن آن مثال معروف توضیح داده،[1] نباید از عمر بسیار طولانی تعجب کرد و آن را بعید شمرد؛ زیرا با تکرار و کثرت وقوع آن وجهی برای تعجّب باقی نمی‌ماند.

در پایان این مقالات، یک‌بار دیگر نیز یادآور می‌شویم: آنچه ما پیرامون موضوع طول عمر و نواحی مختلف آن شرح دادیم، برای این است که معلوم شود استبعاد عمر بسیار طولانی ناشی از قلّت اطّلاع از تاریخ و احوال معمّرین و جهل به علوم طبیعی و ضعف ایمان به خدا و یا عناد و لجاج و سرپیچی از پذیرفتن حقّ است.

و اگر این شواهد و دلایل هم در بین نبود، و مسأله عمر طولانی بی‌سابقه بود و علوم طبیعی هم امکان طبیعی طول عمر را تأیید نمی‌کرد، طول عمر حضرت ولی عصر ـ عجل الله تعالی فرجه ـ یک موضوع خردپسند و باورکردنی و ثابت بود؛ زیرا با این همه اخبار و بشارات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام و با آن همه معجزات و خوارق عاداتی که از آن حضرت در عصر حیات پدر بزرگوارش امام حسن عسکری علیه السلام و در غیبت صغری و غیبت کبری صادر شده و با اینکه جمع بسیاری از بزرگان، که در صداقت و تقوا و ورع آنها هیچ شبهه‌ای نیست، از شرف‌یابی خود به حضور ولی عصر علیه السلام خبر داده‌اند

---

۱. کشف المحجّة، فصل ۷۹.

و گروه‌هایی که بیش از حدّ تواتر است، به سعادت دیدار ایشان نایل شده‌اند، طول عمر و زندگی آن رهبر عدالت‌گستر جهان ثابت و محرز است، همان‌طور که معجزات انبیا با اینکه خارق عادات است، با اتّکا به تواتر خبردهندگان و قدرت مطلق الهی ثابت و مسلّم است.

«اَللّٰهُمَّ إِنّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ، تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلامَ وَأَهْلَهُ، وَتُذِلُّ بِهَا النِّفاقَ وَأَهْلَهُ، وَتَجْعَلُنا فِيها مِنَ الدُّعاةِ إِلىٰ طاعَتِكَ وَالْقادَةِ إِلىٰ سَبِيلِكَ، وَتَرْزُقُنا بِها كَرامَةَ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ».

شرح وچگونگی ولادت

حضرت ولی عصر ارواحنا فداه

بخش چهارم

شرح وچگونگی ولادت

حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه)

(به طور اختصار)

بـــاید دانست روایـات و احـادیثی کـه دلالت بـر ولادت و وجـود حضرت ولی عصر ﷺ دارد، بسیار است و ما در باب اوّل از فصل سوم منتخب الاثر بیش از دویست روایت را در این موضوع نقل کرده‌ایم.

سـید عـلّامه میر مـحمّدصادق خـاتون‌آبادی در کـتاب اربـعین می‌فرماید: در کتب معتبر شیعه بیش از هـزار حـدیث روایت شـده در ولادت حضرت مهدی ﷺ و غیبت او و آنکه امام دوازدهم است و نسل امام حسن عسکری ﷺ است و اکثر آن احادیث مقرون به اعجاز است.

گزارش و تفصیلات ولادت سراسـر بـرکت امـام، در کـتب مـعتبر و اخبار، مشروحاً بیان شده است، از جمله این اخبار، روایتی است که فاضل قندوزی از علمای اهل سنّت[1] و شیخ طـوسی در کـتاب غـیبت

---

۱. ینابیع الموده، ص ۴۴۹ و ۴۵۱.

و شیوخ دیگر روایت کرده‌اند و سبح صدوق در کتاب کمال الدین به سند صحیح و معتبر از جناب موسی بن محمّد بن قاسم بن حمزة بن موسی بن جعفر علیهما السلام از حضرت حکیمه خاتون دختر والامقام امام محمّدتقی علیه السلام که از بانوان باعظمت و شخصیت و فضیلت خاندان رسالت است، حدیث کرده است.

حکیمه فرمود: امام حسن عسکری علیه السلام فرستاد (فردی را. نزد من که عمه امشب نزد ما افطار کن که شب نیمه شعبان است و خداوند حجّت را در این شب ظاهر فرماید و او حجت خدا در زمین است.

من عرض کردم: مادرش کیست؟

فرمود: نرجس.

گفتم: فدایت شوم! به خدا سوگند در او اثری نیست.

فرمود: همین است که برای تو می‌گویم.

حکیمه گفت: پس آمدم چون سلام کردم و نشستم، نرجس خواست پای‌افزارم را بیرون آورد، گفت: ای سیده من و سیده خاندان من، چگونه شب کردی؟

گفتم: بلکه تو سیده من و سیده خاندان منی.

گفت: ای عمه! این چه سخن است؟!

گفتم: ای دخترم! خدا امشب به تو پسری کرامت فرماید که در دنیا و آخرت آقا است، پس او خجالت کشید و حیا کرد. وقتی از نماز عشا فارغ شدم، افطار کردم و در بستر خوابیدم، چون نیمه شب رسید،

برخاستم برای نماز شب، نماز را خواندم و فارغ شدم و نرجس همچنان در خواب و راحت بود. من نشستم برای تعقیب و سپس خوابیدم و هراسان بیدار شدم، او همچنان خواب بود، پس برخاست نماز شب را خواند و خوابید.

حکیمه فرمود: برای فحص از صبح بیرون آمدم، فجر اوّل ظاهر شده بود، هنوز نرجس در خواب بود. در شک افتادم، امام مرا صدا زد و فرمود: عمه! شتاب مکن که مطلب نزدیک گردیده. نشستم و سوره الم سجده و یس خواندم که ناگاه نرجس هراسناک بیدار شد، من به بالینش شتافتم و گفتم: "بسم الله علیك" آیا چیزی احساس می‌کنی؟

گفت: بله! ای عمه.

گفتم: آسوده‌خاطر باش، همان است که به تو گفتم.

حکیمه گفت: پس مرا سستی و از خود بی‌خودی فراگرفت و او نیز چنین شد، وقتی به حس آقایم بیدار شدم، جامه را از روی نرجس به یک سو زدم و آقای خود را دیدم که در حال سجده است و مواضع سجودش را بر زمین گذارده، او را دربر گرفتم، دیدم نظیف و پاکیزه است، امام حسن عسکری علیه‌السلام مرا صدا زد: ای عمه! پسرم را نزد من بیاور.

او را نزد امام بردم، امام دست‌هایش را زیر دو ران و پشت او گذارد و پاهایش را در سینه خود قرار داد و زبانش را در دهان او نهاد و دست بر چشم‌ها و گوش و مفاصلش کشید.

پس فرمود: سخن بگو ای پسرم!

فرمود: «**أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ**»

سپس بر امیرالمؤمنین و امامان تا پدرش صلوات فرستاد و سکوت فرمود.

امام فرمود: او را نزد مادرش ببر تا به او سلام کند و سپس نزد من آور. پس او را نزد مادرش بردم، به مادرش سلام کرد، سپس او را برگرداندم و در مجلس امام گذاردم. فرمود: ای عمه! روز هفتم که شد، نزد ما بیا. حکیمه فرمود: بامدادان رفتم که به امام سلام عرض کنم، پرده را بالا زدم تا از آقای خود تفقد کنم، او را ندیدم. گفتم: فدایت شوم! چه شد آقای من؟ فرمود: ای عمه! او را به آن کس سپردم که مادر موسی او را به او سپرد.

حکیمه گفت: روز هفتم که شد، نزد آن حضرت رفتم و سلام کردم و نشستم.

امام فرمود: پسرم را نزد من بیاور! پس من آقایم را در حالی که در پارچه‌ای بود، نزد آن حضرت بردم، با او مانند روز اوّل رفتار کرد، پس زبان در دهانش گذارد؛ مثل آنکه شیر و عسل به او می‌دهد. سپس فرمود: سخن بگو.

گفت: «**أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ**» و بر محمّد و امیرالمؤمنین و امامان تا پدرش ـ صلوات الله علیهم اجمعین ـ صلوات فرستاد و این آیه را تلاوت کرد:

﴿وَنُرِيدُ أَن نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ * وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهامانَ وَجُنُودَهُما مِنْهُم ما كانُوا يَحْذَرُونَ﴾[1]

موسی بن محمّد بن قاسم، راوی حدیث گفت: این سرگذشت را از عقید خادم پرسیدم، گفت: حکیمه راست فرموده است.[2]

شیخ صدوق در حدیثی که در نهایت اعتبار و اعتماد است، به واسطه احمد بن حسن بن عبد الله بن مهران امی عروضی ازدی از احمد بن حسین قمی روایت کرده: چون خلف صالح متولد شد، از ناحیه امام حسن عسکری علیه السلام برای جدّم احمد بن اسحاق نامه‌ای به دست‌خطّ آن حضرت رسید که توقیعات به همان خط وارد می‌شد. در آن مکتوب بود: برای ما مولودی ولادت یافت، باید نزد تو مستور و از مردم پنهان بماند؛ زیرا آن را بر کسی ظاهر نمی‌کنیم مگر نزدیکان را به واسطه نزدیکی او و به جهت ولایتش. دوست داشتیم آن را به تو اعلام کنیم تا خدا تو را به آن مسرور سازد؛ مانند آنکه ما را به آن مسرور ساخت.[3]

و در روایت مسعودی است: احمد بن اسحاق به امام حسن عسکری علیه السلام عرض کرد: وقتی نامه بشارت شما به ولادت آقای ما رسید، باقی نماند از مرد و زنی و نه پسری که به مرتبه فهم رسیده باشد، مگر آنکه قائل به حقّ شد. حضرت فرمود: آیا نمی‌دانید زمین از حجّة الله خالی نمی‌ماند؟[4]

---

۱. سوره قصص، آیه ۵ و ۶.
۲. منتخب الاثر نگارنده، ص ۳۲۱ تا ۳۴۱.
۳. منتخب الاثر نگارنده، ص ۲۴۳ و ۲۴۴.
۴. منتخب الاثر، ص ۲۴۵ و ۲۴۶.

و در حدیث دیگر، شیخ ثقه جلیل فضل بن شاذان که پس از ولادت حضرت ولی عصر و پیش از وفات امام حسن عسکری ﷺ (بین ۲۵۵ تا ۲۶۰) وفات کرده، در کتاب غیبت خود به واسطه محمّد بن علی بن حمزة بن حسین بن عبیدالله بن عباس بن امیرالمؤمنین ﷺ، از امام حسن عسکری ﷺ روایت کرده است که فرمود: متولد شد ولیّ خدا و حجت خدا بر بندگان خدا و جانشین من بعد از من، ختنه کرده شده، در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هنگام طلوع فجر و نخستین کسی که او را شست، رضوان خازن بهشت بود که با جمعی از ملائکه مقربین او را به آب کوثر و سلسبیل غسل دادند.[1]

و در احادیث دیگر روایت است: وقتی امام عصر ﷺ متولد شد، امام حسن عسکری ﷺ دستور فرمود: ده هزار رطل نان و ده هزار رطل گوشت بین فقرای بنی هاشم تقسیم کنند و سیصد گوسفند عقیقه نمایند.[2]

و نیز روایت است: در روز سوم ولادت، پدر بزرگوارش او را به اصحاب خود نشان داد و فرمود: این است جانشین من و امام شما بعد از من، و او است همان قائمی که گردن‌ها به انتظار او کشیده می‌شود. پس وقتی زمین پر از جور و ستم شد، ظاهر می‌شود و پر می‌کند آن را از عدل و داد.[3]

---

۱. منتخب الاثر. ص ۳۲۰؛ اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۳۹، ح ۶۸۳؛ اربعین خاتون آبادی، ص ۲۴ و کتاب‌های دیگر.
۲. منتخب الاثر، ص ۳۴۱ و ۳۴۳.
۳. ینابیع المودة، ص ۴۶۰؛ منتخب الاثر نگارنده، ص ۳۴۲.

نصر بن علی جهضمی که از ثقات رجال اهل سنّت است، در کتاب موالید الائمّه نقل کرده: امام حسن عسکری علیه‌السلام هنگام ولادت فرزندش «م ح م د» فرمود: گمان کردند ستمکاران که مرا می‌کشند و این نسل را مقطوع می‌سازند. پس چگونه یافتند قدرت قادر را، و او را «مؤمل» نام گذارد.[1]

احمد بن اسحاق اشعری از امام حسن عسکری علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي لَمْ يَخْرُجْنِي مِنَ الدُّنْيا حَتّىٰ أَرانِيَ الْخَلَفَ مِنْ بَعْدِي أَشْبَهَ النّاسِ بِرَسُولِ اللهِ خَلْقاً وَخُلْقاً، يَحْفِظُهُ اللهُ فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يَظْهَرُ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلاً كَما مُلِئَتْ جَوْراً وَظُلْماً»؛[2]

«سپاس مختص خدایی است که مرا از دنیا خارج نساخت تا جانشین مرا بعد از من به من نمایاند که شبیه‌ترین مردم به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از جهت خلق و خُلق می‌باشد. خدا او را در غیبتش حفظ می‌فرماید، سپس ظاهر می‌شود، پس پُر می‌کند زمین را از قسط و عدل، چنانچه پر شده از ظلم و جور».[3]

---

۱. اثبات الهداة، ج ۶، ص ۳۴۲، ب ۳۱، ف ۱۰، ح ۱۱۶.
۲. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۳۸، ح ۶۸۲، ب ۳۲، ف ۴۴؛ کفایة الاثر و کمال الدین و منتخب‌الاثر.
۳. برای اطّلاع بیشتر از این، به کتاب‌های حدیث مانند غیبت نعمانی و غیبت طوسی و کمال الدین و بحارالانوار و اثبات الهداة و اربعین خاتون‌آبادی و منتخب الاثر حقیر مراجعه شود.

ولادت و امامت امام علیه السلام از نظر علما و مورخین اهل سنّت

علاوه بر آنکه عموم علمای حدیث و تاریخ نگاران و صاحبان کتاب‌های تراجم شیعه اثنی عشری، واقعه ولادت آن حضرت را بر اساس مدارک و مصادر صحیح ثبت و ضبط کرده‌اند و در عصر پدر بزرگوارش و عصر غیبت صغری و کبری، صدها اشخاص مورد وثوق و اعتماد را می‌شناسیم که به سعادت دیدار آن ولیّ اعظم خدا نایل شده و معجزات و خوارق عادات کثیری از آن رهبر جهانیان دیده‌اند؛ گروه بسیاری از مشاهیر علمای اهل سنّت نیز، ولادت آن حضرت و شرح و تفصیلات آن را در کتب ذکر نموده و بعضی به امامت و مهدویت آن سرور اقرار و اشعار بلند به زبان عربی و فارسی در مدح او سروده‌اند و حتّی مدّعی شرف‌یابی به آن حضور اقدس و استماع حدیث از حضرتش شده‌اند، که ما عین عبارات و کلمات عدّه‌ای از آنان را در کتاب منتخب الاثر نگاشته‌ایم و با رعایت اختصار، در اینجا فقط به ذکر نام آنها قناعت می‌نماییم:

۱ـ ابن حجر هیثمی مکی شافعی (متوفّی ۹۷۴).

۲ـ مؤلف روضة الاحباب سیّد جمال الدین (متوفّی ۱۰۰۰).

۳ـ ابن الصباغ علی بن محمّد مالکی مکی (متوفّی ۸۵۵).

۴ـ شمس الدین ابوالمظفر یوسف؛ مؤلّف التاریخ الکبیر و تذکرة الخواص (متوفّی ۶۵۴).

۵ـ نورالدین عبدالرحمن جامی؛ صاحب کتاب شواهد النبوة.

۶ـ شیخ حافظ ابوعبدالله محمّد بن یوسف گنجی؛ صاحب کتاب البیان في أخبار صاحب الزمان و کتاب‌های دیگر، (متوفّی ۶۵۸).

۷ـ ابوبکر احمد بن حسین بیهقی (متوفّی سال ۴۵۸).

۸ـ کمال الدین محمّد بن طلحة شافعی (متوفّی ۶۵۲).

۹ـ حافظ بلاذری ابومحمّد احمد بن ابراهیم طوسی (متوفّی ۳۳۹).

۱۰ـ قاضی فضل بن روزبهان؛ شارح کتاب الشمائل ترندی.

۱۱ـ ابن الخشاب ابومحمّد عبدالله بن احمد (متوفّی ۵۶۷).

۱۲ـ شیخ و عارف شهیر محی الدین؛ صاحب کتاب الفتوحات (متوفّی ۶۳۸).

۱۳ـ شیخ سعد الدین حموی.

۱۴ـ شیخ عبدالوهاب شعرانی؛ مؤلف الیواقیت و الجواهر (متوفّی ۹۷۳).

۱۵ـ شیخ حسن عراقی.

۱۶ـ شیخ علی الخواص.

۱۷ـ ابن اثیر، مؤلف تاریخ کامل.

۱۸ـ حسین بن معین الدین میبدی، صاحب شرح دیوان.

۱۹ـ خواجه پارسا محمّد بن محمّد بن محمود بخاری (متوفّی ۸۲۲).

۲۰ـ حافظ ابوالفتح محمّد بن ابی الفوارس؛ صاحب کتاب الاربعین.

۲۱ـ ابوالمجد عبدالحق دهلوی؛ که صد کتاب تألیف دارد (متوفّی ۱۰۵۲).

۲۲ـ شیخ احمد جامی نامقی.

۲۳ـ شیخ فرید الدین عطار نیشابوری.

۲۴ـ جلال الدین محمّد رومی؛ صاحب مثنوی (متوفّی ۶۷۲).

۲۵ـ شیخ صلاح الدین صفدی، (متوفّی در سال ۷۶۴).

۲۶ـ مولوی علی اکبر بن اسد الله هندی؛ صاحب کتاب مکاشفات.

۲۷ـ شیخ عبدالرحمن؛ صاحب کتاب مرآة الاسرار.

۲۸ـ بعضی از مشایخ شعرانی.

۲۹ـ یکی از مشایخ مصر، به نقل شیخ ابراهیم حلبی.

۳۰ـ قاضی شهاب الدین دولت‌آبادی؛ صاحب تفسیر البحر المواج و کتاب هدایة السعداء.

۳۱ـ شیخ سلیمان قندوزی بلخی (متوفّی ۱۲۹۴).

۳۲ـ شیخ عامر بن عامر البصری؛ صاحب قصیده تائیه "ذات‌الانوار".

۳۳ـ قاضی جواد سابطی.

۳۴ـ صدر الدین قونوی؛ صاحب تفسیر الفاتحه و مفتاح الغیب.

۳۵ـ عبدالله بن محمّد مطیری مدنی؛ مؤلف کتاب الریاض الزاهرة.

۳۶ـ شیخ محمّد سراج الدین رفاعی؛ مؤلف صحاح الاخبار.

۳۷ـ میرخواند محمّد بن خاوند شاه؛ مؤلف تاریخ روضة الصفا، (متوفّی ۹۰۳).

۳۸ـ نضر بن علی جهضمی؛ عالم و محدث معروف.

۳۹ـ قاضی بهلول بهجت افندی؛ مؤلف کتاب محاکمه در تاریخ آل محمّد ﷺ.

۴۰ـ شیخ محمّد ابراهیم جوینی (متوفّی ۱۱۷۶).

۴۱ـ شیخ شمس‌الدین محمّد بن یوسف زرندی؛ مؤلف معراج الوصول.

۴۲ـ شمس الدین تبریزی، شیخ جلال الدین رومی.

۴۳ـ ابن خلکان؛ در وفیات الاعیان

۴۴ـ ابن ارزق؛ در تاریخ میافارقین.

۴۵ـ مولی علی قاری؛ صاحب کتاب مرقاة در شرح مشکاة.

۴۶ـ قطب مدار.

۴۷ـ ابن وردی (مورخ).

۴۸ـ شبلنجی؛ مؤلف نور الابصار.

۴۹ـ سویدی؛ صاحب کتاب سبائک الذهب.

۵۰ـ شیخ الاسلام ابراهیم بن سعدالدین.

۵۱ـ صدر الائمّة موفّق بن احمد مالکی خوارزمی.

۵۲ـ مولی حسین بن علی کاشفی؛ مؤلف جواهر التفسیر (متوفّی ۹۰۶).

۵۳ـ سیّد علی بن شهاب همدانی؛ مؤلف کتاب "المودة في القربی".

۵۴ـ شیخ محمّد صبان مصری (متوفّی ۱۲۰۶).

۵۵ـ الناصر لدین الله؛ خلیفه عباسی.

۵۶ـ عبدالحی بن عمار حنبلی؛ مؤلف شذرات الذهب (متوفّی ۱۰۸۹).

۵۷ـ شیخ عبدالرحمن بسطامی؛ در کتاب درة المعارف.

۵۸ـ شیخ عبدالکریم یمانی.

۵۹ـ سیّد نسیمی.

۶۰ـ عماد الدین حنفی.

۶۱ـ جلال الدین سیوطی.

۶۲ـ رشید الدین دهلوی هندی.

۶۳ـ شاه ولی الله دهلوی.

۶۴ـ شیخ احمد فاروقی نقشبندی.

۶۵ـ ابوالولید محمّد بن شحنه حنفی؛ در تاریخ روضة المناظر.

۶۶ـ شمس الدین محمّد بن طولون (مورخ شهیر)؛ در کتاب الشذرات الذهبیه (متوفّی ۹۵۳).

۶۷ـ شبراوی شافعی؛ رئیس اسبق جامع ازهر و مؤلف کتاب الاتحاف.

۶۸ـ یافعی؛ مؤلف تاریخ مرآة المعارف.

۶۹ـ محمّد فرید وجدی؛ در دائرة المعارف.

۷۰ـ عالم محقق شیخ رحمة الله هندی؛ مؤلف اظهار الحق.

۷۱ـ علاء الدین احمد بن محمّد السمانی.

۷۲ـ خیر الدین زرکلی؛ در کتاب الاعلام

۷۳ـ عبدالملک عصامی مکی.

۷۴ـ محمود بن وهیب القراغولی بغدادی حنفی.

۷۵ـ یاقوت حموی؛ در معجم البلدان

۷۶ـ مؤلف تاریخ گزیده

۷۷ـ ابوالعباس قرمانی احمد بن یوسف دمشقی؛ در اخبار الدول و آثار الدول.

عقیده به ظهور مهدی علیه السلام عقیده‌ای اسلامی است

برخی از کسانی که با تعصب کورکورانه و دشمنی شیعه حقایق دینی و علمی را مطالعه کرده و یا افکار مسموم و آلوده به غرض‌های سیاسی دشمنان اسلام را ترویج می‌نمایند، از راه راست و حقیقت‌پژوهی منحرف شده و در ضمن سخنان و مقالات خود، گاهی عقیده به ظهور مهدی را یک عقیده شیعی معرفی کرده و از اینکه آن را عقیده‌ای اسلامی که مورد قبول سایر فِرق اسلام بدانند، خودداری می‌کنند.

پاره‌ای هم علاوه بر تعصّب و نفاق، در اثر کم‌اطّلاعی از تاریخ و حدیث و تفسیر و رجال، و عدم تبحّر و تحقیق در مسایل اسلامی و آشنایی مختصر با علوم مادّی عصری، می‌خواهند به تمام مسایل دینی از دریچه علل و اسباب مادّی نگریسته و آنچه را نتوانستند به علل مادّی مستند سازند و از درک راز و فلسفه آن عاجز شدند، تأویل و تحریف می‌نمایند و یا از اساس انکار می‌کنند.

از این رو در کُنج اتاق در بسته خود می‌نشینند و قلم به دست می‌گیرند و در مسایل اسلامی و دینی که از حدود مطالعاتشان خارج است، گستاخانه اظهار نظر نموده و حقایق مورد اتفاق مسلمین را که از

آیات و احادیث گرفته شده، انکار می‌نمایند، مثلاً مایلند بیشتر از معجزات علمی قرآن و تشریعات اسلام و برنامه‌های عالی و مترقی آن سخن بگویند؛ ولی از معجزات دیگر پیامبر و سایر انبیا و تصرفات خارق العادهٔ آنها در امور مادی حرفی به میان نیاورند، چون شاید به ذائقه یک بچه تازه دانشجو شده خوب مزه نکند، یا یک نفر بی‌اطّلاع آن را مستبعد شمارد.

اینها گمان می‌کنند صحّت و واقعیت هر موضوع وابسته به این است که همه کس بتواند آن را درک کند، یا هر دانشمندی آن را تصدیق نماید و با تلسکوپ و میکروسکوپ و لابراتوار و وسایل فنی و صناعی وجود آن ثابت شود.

اینها می‌گویند: بهتر این است که هرچه بتوانیم انبیا را افرادی عادی معرفی نماییم و از نسبت دادن معجزات به آنها تا حدّ امکان خودداری نماییم؛ بلکه بهتر می‌دانند حوادث عالم را هم به خداوند متعال نسبت ندهند و از قدرت و حکمت و علم و قضا و قدر او هم صریحاً سخنی به میان نیاورند و هرچه بگویند، از طبیعت و ماده بگویند و به جای سپاس و ستایش خدا، سپاس ماده را به جا آورند تا با برخی از آنان که چند کلمه از علوم مادی یاد گرفته و چند اصطلاح و فرمول و فرضیه فیزیکی و شیمیایی و ریاضی را خصوصاً به زبان انگلیسی و فرانسوی شنیده‌اند، هم‌زبان باشند.

این روحیه متأسفانه کم و بیش به همه سرایت کرده و آثارش در همه

جای زندگی بسیاری از آنان نمایان است و بیشتر کسانی که تحت تأثیر این روحیه هستند، افراد خام و ناپخته و اشخاصی هستند که در علوم قدیم و جدید اهل تحقیق و کنجکاوی نیستند و یک فرضیه یا اظهار نظر یک نفر غربی را هرچند آلوده به اغراض سیاسی و استعماری باشد، صد در صد صحیح می‌شمارند. بعضی از روزنامه‌ها و مجلات و مطبوعات هم تحت تأثیر این عوامل، دانسته یا نادانسته، به مقاصد استعماری خدمت می‌کنند.[1]

---

۱. یکی از دانشمندان مصری می‌گوید: هنگامی که در فرانسه تحصیل می‌کردم، ماه رمضان در مجلسی شرکت داشتم، رئیس مدرسه (دانشکده) به من سیگار تعارف کرد، من عذر خواستم، علّت را پرسید، گفتم: ماه رمضان است و روزه‌ام. گفت: گمان نمی‌کردم تو دیگر به این خرافات پای بند باشی. پس از پایان مجلس، یک پروفسور هندی که در آن مجلس بود، گفت: مایلم فردا شما را در فلان محل ملاقات کنم. فردا به ملاقات او رفتم، مرا به کلیسا برد و از دور رئیس دانشکده را به من نشان داد، گفت: آن کیست؟ گفتم: فلانی است. گفت: چه کار می‌کند؟ گفتم: نماز می‌خواند. گفت: اینها ما را به ترک عادات و سنن و وظایف دینی خود می‌خوانند و خودشان این‌گونه مواظب انجام برنامه‌های مذهبی خود هستند.

به نظر ما باید با این بیماری خطرناک، که در اثر تلقین بیگانگان و استعمارگران و احساس ضعف در جنبه‌های صناعی و میکانیکی پیدا شده و مثل خوره شخصیت و استقلال فکر مردم شرق و ملل اسلامی را می‌خورد و بعضی را چنان در منجلاب تقلید از عادات زشت غربی‌ها غرق کرده که از خود آنها نیز داغ‌تر شده‌اند، باید یک مبارزه دامنه دار و پیگیر براساس عقل و منطق و احترام به سنن و تعالیم عالی اسلام شروع شود.

آری بعضی از شرقی‌ها چون خود را ضعیف می‌بینند، در برابر مظاهر تمدن مادی غرب خودباخته شده، عادات و اخلاق و لباس و روش‌های ملّی و دینی خود را ترک نموده و به عادات و روش‌های ناپسند غربی‌ها افتخار می‌نمایند و در مجامع و مجالس خودمان مانند آنها رفتار می‌نمایند؛ امّا غربی چون باد به بینی‌اش افتاده و به ثروت و صنایع و قوه مادی خود مغرور شده، در برابر شرقی‌ها عادات خود را هرچه هم سخیف و حیوانی و خرافی باشد، با افتخار و با شکوه و تشریفات انجام می‌دهد.

↔

فکر نمی‌کنند بیشتر مردم آمریکا و اروپا و زمامداران آنها در مسایل علمی و عقلی و فلسفی و دینی، عوام و بی‌اطّلاع و مغرض هستند (بلکه برطبق یک آمار رسمی، ۸۱ درصد آنان ناقص العقل و مبتلا به ضعف مشاعر قوای دماغی و روانی می‌باشند) و بر اساس هدف‌های سیاسی پست و دور از شرافت انسانیت، در هر نقطه‌ای از نقاط دنیا مطابق مصالح سیاسی خود حرفی می‌زنند و حساب علما و دانشمندان آنها با حساب اکثریت غرق در فساد و شهوات جدا است.

↔ بسیاری از شرقی‌های غرب زده به جای آنکه از غرب، صنایع و علوم را فرا بگیرند و خود را از آنها بی‌نیاز سازند تا خودشان مالک دریا و زمین و هوا و معدن خود شوند، تقلید کورکورانه از بیگانگان را شعار خود قرار داده و قدرت آنکه در مجامع آنها با لباس ملّی خود، مثلاً بدون کراوات حضور یابند، ندارند، جز افرادی مانند زمامداران هند مثل دکتر ذاکر حسین رئیس جمهور سابق هند و سران حجاز و مراکش و برخی دیگر که در مجامع بین المللی و محافل رسمی با همان لباس و روش ملّی خود شرکت می‌کنند، اکثر در مجامع و محافل غربی‌ها از آداب آنان تقلید می‌کنند.

چقدر محبوب و زیبا است استقلال روح! و چقدر محترم است آن زمامدار مسلمان که در مجالس و ضیافت‌هایی که غربی‌ها به افتخارش می‌دهند، مشروبات الکلی مصرف نمی‌شود. چقدر باافتخار است آن زمامداری که در مسکو میهمان رسمی حکومت کمونیسم است و برای ادای نماز به مسجد می‌رود. چقدر شرافتمند و خودساخته است زمامداری که در آمریکا از رفتن به کلیسا برای تماشا و از گرفتن قرض ربوی خودداری می‌کند. چقدر عظیم و بااراده است آن مسلمان که وقتی در جامعه ملل سخنرانی می‌کند، «بسم الله الرحمن الرحیم» می‌گوید. و چقدر موهن است یک ملّت مسلمان که به قرآن افتخار می‌کند و در نمازش روزی بیست مرتبه «بسم الله الرحمن الرحیم» می‌گوید، این جمله نورانی را که وحی آسمانی است، از آغاز کتاب‌هایش حذف کند. چقدر ذلیل و خوارند آنها که از عادات و روش بیگانه تقلید می‌کنند. چقدر کوچک و فرومایه و حقیر است آن ملتی که لباس و روش‌های دینی و ملّی خود را ترک کرده و در مجالس و محافل، لباس‌های دیگران را بپوشد و زن و مردش از شخصیت و اعتماد به نفس محروم گردیده باشد.

اینها در حالی که میان خودشان هزار جور خرافات رواج دارد، شرقی‌ها را به عادات و اخلاقی که مبنی بر مبانی عقلی و اجتماعی و اخلاقی و دینی صحیح است، استهزا می‌کنند.

این حالت را که در شرق پیدا شده، غرب‌زدگی می‌گویند و مظاهر و نمایش‌های آن بسیار است و اجمالاً همه چیز را تهدید کرده و جامعه‌ها و خانواده‌های اسلامی را در بعضی از کشورها، مسخ و عفّت و حیا و اخلاق فاضله را چنان در معرض زوال قرار داده که در آینده باید همان سرنوشت کشور اسلامی اندلس (اسپانیا) را استقبال نمایند.[1]

متأسفانه در زمان ما غرب‌زدگی و خودباختگی در برابر عادات و اخلاق غربی‌ها و اظهار اشتهای کاذب به تجددی که عین ارتجاع است، پیش مردمی که سطح معلوماتشان از حدود روزنامه و مجلات

---

۱. حکومت به اصطلاح اسلامی اندلس با کفار و بیگانگان قراردادها و معاهداتی برخلاف اصول و احکام اسلام بست که در نتیجه پای نفوذ مسیحیت در کشور باز شد و فحشا و فروش مشروبات آزاد و زنان و مردان مسلمان مانند مسیحی‌ها با هم آمیزش یافتند و مجالس شب نشینی‌ها و اجتماعات دسته جمعی زن و مرد و رقص و ساز و آواز، غیرت و حمیّت و اخلاق اسلامی را از میان برد و مستشاران بیگانه در شؤون مملکت اسلامی دخالت پیدا کردند، تا حالتی پیدا شد که اندلس اسلامی به یک کشور مسیحی تبدیل و آفتاب علم و تمدن معارف اسلام در آنجا چنان غروب کرد که امروز جز آثار عصر طلایی حکومت مسلمین، از ابنیه و مساجد و کاخ‌ها که یادگار علم و صنعت و تاریخ طلایی آن کشور است، چیزی از اسلام در آنجا باقی نمانده است. نفرین بر فحشا و فساد و جاه‌طلبی و نفاق و اختلاف. نفرین بر زمامداران مزدور و بیگانه‌پرست.

و یکی دو سفر به اروپا و آمریکا بیشتر نیست، روشنفکری شمرده می‌شود و بیگانگان نیز به وسایلی که دارند، حتی به وسیله افرادی به نام مستشرق و خاورشناس برای غرض‌های سیاسی خود، این اشخاص را تشویق می‌کنند.

در موضوع ظهور مهدی موعود نیز، اخیراً چند تن از برادران غرب‌زده اهل سنّت مانند احمد امین و عبدالحسیب طه حمیده در حالی که احادیث حضرت مهدی را نقل کرده‌اند، به شیعه حمله کرده و مثل آنکه شیعه را در این عقیده تنها یافته باشند، یا مأخذ و مدرکی برای این عقیده در کتاب و سنّت و اقوال صحابه و تابعین و علمای امّت نباشد، ایرادات غیر وارده نموده‌اند و خود را روشنفکر و متفکر و صاحب آرای جدیده می‌شمارند.

شاید نخستین کسی که درصدد برآمد احادیث ظهور مهدی را تضعیف کند و از عهده‌اش برنیامد، ابن خلدون مغربی باشد که در محیط افکار اموی و بغض اهل بیت در اطراف مسایل اسلامی بحث نمود.

به قول عقاد، دولت اموی اندلس برای شرق اسلامی تواریخی ایجاد کرد که نه مورخان آنها نوشته‌اند و نه اگر می‌نوشتند، آن‌چنان می‌نگاشتند. محیط اندلس مورخانی تربیت کرد که توانایی نقد و ردّ افکار اموی را نداشتند و ابن خلدون از همان افراد است که تحت نفوذ و تربیت و تفکّر سیاسی خاصّ از واقع‌بینی در این مسایل محروم بود.

او مایل است که فضایل اهل بیت را انکار یا به نحوی از انحا توهین و تضعیف نماید و از بنی امیه دفاع کند و مطاعن آنها را ردّ نماید، تا آنجا که معاویه را بقیه خلفای راشدین می‌شمرد.

ظهور مهدی آل بیت علیهم‌السلام را هم چون از اولاد فاطمه و از بزرگ‌ترین مفاخر دودمان رسالت است، با همین روحیه بغض و عداوت اهل بیت مطرح نموده و با آنکه احادیث آن را تخریج نموده و از عهده نقد و تضعیف آنها برنیامده، دست به دامان استبعاد زده است.

جمعی از ارباب تحقیق و دانشمندان اهل سنّت به سخنان ابن خلدون و امثال او پاسخ‌های دندان شکن داده و خطا و لغزش او اشخاصی چون او به اصطلاح روشنفکر را روشن ساخته‌اند.

استاد احمد محمّد شاکر، عالم معروف و معاصر مصری در "**مقالید الکنوز**" می‌گوید: ابن خلدون از چیزی که به آن علم ندارد، پیروی کرده و خود را در مهلکه انداخته، مشاغل سیاسی و امور دولتی و خدمت امیران و پادشاهان بر او غلبه یافته و گمان کرده: عقیده به ظهور مهدی، عقیده‌ای شیعی است. در مقدمه فصل طویلی نگاشته و در تناقض گویی‌های عجیب افتاده و غلط‌های روشن کرده است.

سپس استاد شاکر، بعضی از غلط‌های او را نقل کرده و می‌گوید: او احادیث مهدی را تضعیف کرده، برای کفر و روش سیاسی خاصی که داشته ـ تا اینکه می‌گوید: ـ این فصل از مقدّمه ابن خلدون پر است از غلط‌های بسیار در نام‌های رجال و علل احادیث، البته نباید احدی به آن اعتماد کند.

استاد احمد بن محمّد صدیق، کتابی در ردّ ابن خلدون در این موضوع به نام "***ابراز الوهم المکنون عن کلام ابن خلدون***" نوشته و به طور مشروح به او پاسخ داده و او را مبتدع شمرده است.

هرچند آقایان علمای اهل سنّت به این سخنان یاوه، جواب داده و ثابت کرده‌اند: عقیده به ظهور مهدی، عقیده اسلامی خالص و مورد اجماع و اتّفاق امّت است، در مقام توضیح می‌گوییم:

۱ـ هر فکر و عقیده‌ای که از شیعه باشد، فکر و عقیده اسلام است و شیعه جز عقاید اسلامی، فکر و عقیدهٔ دیگری ندارد. مدرک و مستند عقاید شیعه کتاب و سنّت پیغمبر ﷺ است. بنابراین امکان ندارد که عقیده‌ای عقیدهٔ شیعه باشد و عقیده اسلامی نباشد.

۲ـ عقیده به ظهور مهدی، اختصاص به شیعه ندارد و چنانچه علمای اهل سنّت نیز بر آن اتّفاق دارند، عقیده اسلامی خالص است.

۳ـ شما اسلامی بودن عقیده را از چه راه تشخیص می‌دهید؟! آیا اگر آیاتی از قرآن مجید به آن تفسیر شده باشد، آن عقیده، عقیده اسلامی نیست؟

اگر احادیث صحیح و معتبر و متواتر که در کتاب‌های اهل سنّت روایت شده، آن را ثابت سازد، آن عقیده، عقیده اسلامی نیست؟

اگر صحابه و تابعین و تابعینِ تابعین به آن معتقد باشند، آن عقیده اسلامی نیست؟

اگر شواهد و حوادث تاریخی همه صحّت آن عقیده را تأیید کرده

و برساند که آن عقیده، عقیده مقبول عموم ملّت اسلام بوده است، باز هم آن عقیده را اسلامی نمی‌دانید؟

اگر در موضوع مهدی، محدثینی مانند ابی داود صاحب سنن، یک کتاب به نام "کتاب المهدی" و عالمی مانند شوکانی کتابی به نام "التوضیح" و دیگران از مشهورترین علما کتاب‌های دیگر نوشته باشند و در کتاب‌های اسلامی که در قرن اوّل هجرت تألیف شده، این عقیده مذکور باشد، باز هم این عقیده اسلامی نیست؟

پس شما بگویید: ملاک و میزان یک عقیده اسلامی چیست؟ تا ما با آن میزان به شما جواب بدهیم؛ ولی شما می‌دانید و همه مسلمانان می‌دانند که غیر از آنچه برشمردیم، راه دیگر برای شناخت عقاید اسلامی نیست و از همه این راه‌ها، اسلامی بودن عقیده به ظهور مهدی ثابت و مسلّم است، خواه شما بخواهید و خواه نخواهید.

عقیده به ظهور مهدی و قیام مدعیان مهدویّت

بعضی مانند احمد امین مصری و طنطاوی، انقلابات و شورش‌هایی راکه متمهدیان برپاکرده و سبب ضعف مسلمانان و جنگ و خون‌ریزی شده، پیش کشیده و عقیده به ظهور مهدی را علّت بروز این حوادث و اختلاف و تفرقه شمرده و از این راه می‌خواهند سم‌پاشی کرده و افکار را از این عقیده که سبب ثبات و استحکام جامعه و اطمینان به آینده است، منصرف سازند، درحالی که میان دعوای کسانی که به دروغ مُدعی مقام مهدویت شده یا بشوند و صحّت و عدم صحّت عقیده به

ظهور مهدی هیچ‌گونه ارتباطی نیست و با این‌گونه سخنان، انکار یک واقعیت دینی و مذهبی از یک نفر به اصطلاح دانشمند تعجب آور است.

آقای احمد امین! کدام یک از حقایق عالی و کدام یک از نعمت‌های عامه این‌گونه مورد سوء استفاده و دست آویز مقاصد افراد جاه پرست و ریاست خواه نشده است.

حقّ، صلح، عدالت، امانت و صداقت، فرهنگ و تعلیم و تربیت، ترقی و تجدد، دین و مذهب، آزادی، دموکراسی، برقراری نظم و حکومت قانون و صدها مفاهیم دیگر از این رقم مورد سوء استفاده و دستبرد سودپرستان و سیاست‌مداران بوده و هست و بیشتر این الفاظ در معانی اضداد آنها استعمال می‌شود؛ یعنی جنگ‌جو و توسعه‌طلب از صلح و دموکراسی، ستمگر از عدالت، مفسد از اصلاح، مرتجع از تجدد و ترقی، خائن از امین و دشمنان آزادی از آزادی دم می‌زنند و در زیر این الفاظ مقاصد خود را می‌جویند و بر روی کارها و خیانت و جنایت‌های خود با این الفاظ پرده‌پوشی نموده و به ملّت‌های ستمکش آنچه را می‌خواهند تحمیل می‌کنند. به نام تعمیم تربیت و تعلیم، مردم را از مبانی صحیح اخلاقی منحرف می‌سازند و از ترقی علمی افراد مانع می‌شوند.

جنگ‌هایی که به نام آزادی بشر و نجات ملل محروم و دفاع از حقوق ملّت‌ها برپا می‌شود، چنانچه دیده و شنیده شده، برای پایمال کردن حقوق و غارت ثروت کشورها و استعمار آنها است.

به نام رهبری معنوی و به نام رسالت آسمانی بیشتر شورش و انقلاب شده، یا به نام مهدویت؟ کسانی که به دروغ ادّعای پیغمبری کرده‌اند بیشتر بوده‌اند یا آنهایی که به دروغ ادعای مهدویت کرده‌اند؟

کودتاها و انقلاباتی که پی در پی در کشورها واقع می‌شود، به نام اصلاح و نجات ملّت و آزادی و حکومت قانون انجام می‌شود یا به نام‌های دیگر؟ آیا رهبران این انقلابات بیشتر خودساخته و شیفته آزادی، برای اصلاح قیام می‌کنند یا برای مقاصد دیگر؟

آیات قرآن مجید هم وقتی به دست نااهل و صاحبان اغراض شخصی و سیاسی افتاد، به عکس مقصود و مراد، تفسیر و معنی می‌شود یا در غیر مورد تطبیق می‌کنند تا حدی که معاویه و یزید هم در برابر علی و حسین علیهما‌السلام آیات قرآن را می‌نوشتند و می‌خواندند.

آیا برای اینکه بعضی آیاتی از قرآن مجید را برحسب رأی و نظر خود و در جهت تأمین منافع شخصی تأویل و تفسیر کردند و سبب ضلالت و گمراهی شدند، شما می‌توانید پیشنهاد بدهید که آن آیات (العیاذ بالله) از قرآن حذف شود تا این افراد به رأی فاسد خود، آنها را تفسیر نکنند؟

حتی افرادی پا را فراتر گذاشته قولاً یا عملاً ادعای خدایی کرده و مردم را استعباد کردند. میلیون‌ها مردم گاوپرست و بت‌پرست و آتش‌پرست و ستاره‌پرست شدند. میلیون‌ها نفر در برابر کاخ فرعون‌ها و نمرودها و دیکتاتوران دیگر تاریخ به خاک ذلّت افتادند

و خود را غلام جان نثار و چاکر بی‌اختیار آنها گفتند و بشرهایی مانند خود بلکه بی‌علم‌تر و نالایق‌تر از خود را پرستیدند و به جای آنکه نام خدای یگانه را برند، نام سلاطین را بردند و کارها را به نام پرننگ ستمگران آغاز کردند. اگر اسلام نیامده بود و عقیده توحید، قلوب مردم را روشن نکرده و افکار را آزاد نساخته بود و بشر خود را نشناخته بود و ملّت‌ها رابطه خود را با زمامداران درک نکرده بودند و بسم الله و الله اکبر شعار آدم‌های آزاد نشده بود، هرگز یوغ ذلّت بشر پرستی از گردن انسان‌ها برداشته نمی‌شد.

آیا برای اینکه علم و صنعت و خدا پرستی و نبوّت و صلح و عدالت در طول تاریخ زندگی بشر، وسیله و دستاویز مقاصد افرادی جاه‌طلب و سیاست‌مدار شده، شما می‌توانید این حقایق را محکوم سازید؟

آیا برای اینکه جمعی به عنوان عدالت پروری و آزادی خواهی و حکومت قانون، ستمگری و قانون‌شکنی کرده و دیکتاتوری پیشه ساخته، شما می‌توانید بگویید: مفاهیم عدل و داد و حرّیت و قانون و مساوات و فضیلت حقیقت ندارد و برای بشر اسباب دردسر و مزاحمت است و باید این الفاظ از قاموس انسانیت حذف شود؟

آیا می‌خواهید با این اندیشه‌های نارسا و منطق غلط در یک موضوعی که صدها حدیث و روایت بر آن دلالت دارد و صدها میلیون مسلمان در مرور اعصار به آن معتقد بوده و هستند، اظهار نظر کنید؟

نه آقای احمد امین! این دروغ از راست بگرفته فروغ.

شما هم می‌توانید که اکثر اختلافات بشر بر سر موضوعات و صغریات و مصادیق است و اگر به غلط و خطا یا به عمد یک چیزی را موضوع و مصداق و صغرای یک کلی خواندند، یا به باطلی لباس حقّ پوشانیدند، بر دامن پاک حقّ گردی نمی‌نشیند. همان طور که افراد نادانی، خود را با جعل دانشنامه و شیطنت‌های دیگر عالم معرفی می‌کنند، افرادی هم به دروغ خود را مصلح و عدالت طلب و مهدی موعود و امام و پیغمبر می‌نامند.

بلکه یکی از مدعیان مهدویت (علی محمّد شیرازی) چون دید بازارش گرم نشد و حنایش رنگی نگرفت، یا تنی چند را که به او گرویدند، بسیار ابله و نادان یافت، دعاوی دیگر هم کرد.[1]

---

۱. علی محمّد شیرازی نخست خود را سیّد می‌خواند و بعد ادعای بابیت نمود و سپس با آنکه صریحاً به امامت و مهدویت حضرت ولی عصر، مهدی موعود، فرزند امام حسن عسکری علیه‌السلام اعتراف کرده بود، دعوای مهدویت و بعد ادعای پیغمبری کرد، عاقبت چنانچه در بعضی از الواح او نقل شده، ادعای خدایی نمود و در پایان کار صریحاً به خط خودش از دعاوی خود برگشت و توبه‌نامه خود را برای ناصرالدین شاه فرستاد و ظاهراً در میان مدعیان مهدویت در این اختلاف دعاوی، علی محمّد کم‌نظیر باشد و همین اختلاف‌گویی‌ها و سخنان ناهنجار و عبارات رکیک هذیان‌آمیز او را به خبط دماغ مشهور ساخت.

و پوشیده نماند حزب و دسته بابی و بهایی یکی از دسته‌جات سیاسی مزدوری است که طی قرن اخیر در هند و ترکیه و ایران و مخصوصاً فلسطین و سایر کشورهای اسلامی و خاورمیانه، آلت اجرای سیاسات و جاسوسی برای دول استعمارگر شده و همواره تحت الحمایه آن دول مشغول خیانت به شرق عموماً و ملّت و دین اسلام خصوصاً بوده و هستند.

در آغاز، نقشه‌های ماهرانه اجانب، علی محمّد را به دعوت و ایجاد اختلاف بین ملّت ایران

↔

↔ و قیام به ضد حکومت تشویق و تحریک نمود و به او قول کمک و مساعدت داد. وقتی علی محمّد به ایران آمد، دولت روسیه که در آن موقع در ایران نفوذ کامل داشت، از او نگاهداری کرد و به امید آنکه بابی‌گری وسیله‌ای برای اجرای سیاست‌های حکومت تزاری و تضعیف نفوذ کلمه اسلام و علما بشود، از اعدام او در فارس مانع شدند و او را از ایالت فارس تحویل گرفته و توسط سواران منوچهر خان گرجی حاکم اصفهان که ارمنی نژاد و از دست نشانده‌های حکومت روسیه بود، به اصفهان آوردند و تا منوچهر خان زنده بود، به امر حکومت روس در اصفهان از او محرمانه نگهداری کرد و تا مدتی سفارت روس و کنسول‌گری‌هایش از بابی‌ها حمایت می‌کردد که در همین اصفهان آزادانه علیه دین و استقلال مملکت تحریک و به نفع سیاست روس‌ها فتنه انگیزی می‌کردند، هر وقت هم در اثر فشار علماء و ملّت، حکومت ناچار می‌شد از آنها تعقیب و بازجویی کند، در کنسولگری روس متحصن می‌شدند و کنسول از آنها جانب‌داری می‌کرد و علناً در امور داخلی کشور ما مداخله می‌نمود و از آنها حمایت کردند.

وقتی فهمیدند آنها نمک به حرامی کرده و با انگلیس‌ها مربوط شده و برای آنها کار می‌کنند، ناچار آنها را ترک گفتند و محصول زحمات و مصارف مخارج هنگفت خود را به انگلیسی‌ها سپردند. اداره جاسوسی انگلیس آنها را به کار گماشت و بهتر اداره کرد و در ایران و ترکیه و بعضی کشورهای عربی از آنها استفاده‌های بسیار کرد، پول و حقوق و وسایل دیگر در اختیارشان گذاشت و به پاس خدماتی که عباس افندی در جنگ جهانی اوّل به آنها کرد تا انگلیس‌ها فلسطین را متصرف شدند و نقشه تجزیه کشورهای اسلامی را عملی کردند، توسط ژنرال النبی انگلیسی رسماً به لقب سری او را مفتخر ساختند که عکس و تفصیلات آن مراسم و اعطای نشان در کتاب‌ها طبع و گراور است که در حقیقت تمام این جریان‌ها و جاسوسی‌های این فرقه به نفع صهیونیسم بین المللی بود، سپس آمریکایی‌ها نیز آنان را زیر کار کشیده و مزدور سازمان سیا و صهیونیسم شدند تا پس از مرگ شوقی افندی که برخلاف وصیت نامهٔ منتسب به عباس افندی مقطوع النسل درآمد ـ به نقل استاد دکتر شلبی در کتاب "مقارنة الادیان"، ج ۱، ص ۳۰۹ ـ بهائیت چنانچه نویسندگان و اهل قلم آن را می‌نامند، رسماً یک حرکت صهیونیسمی گردید و از چهره صهیونیسمی خود علناً پرده برداری کرد و در مجلس بزرگی که در اسرائیل تشکیل دادند، یک نفر صهیونیسم آمریکایی به نام "میسون" برای رهبری بهائیان در تمام جهان انتخاب شد. البته شخص دیگر به نام «میسن ریمی» که با شوقی رفاقت داشت نیز ادعای جانشینی او را کرد و یک نفر نیز خود را «سماء الله» نامید.

↔

پس این سخن که چون ایمان به ظهور مهدی دستاویز جمعی از شیّادان جاه طلب تاریخ شده، ما باید آن را از اصل رها کنیم و از یک واقعیت مسلم چشم بپوشیم، به هیچ وجه نه قابل قبول و مورد اعتنا است و نه با عقل و منطق سازگار است.

لذا از قرن اوّل هجرت که بعضی ادّعای مهدویت کردند یا دیگران به آنها این مقام را نسبت دادند، از کسی حتی بنی امیّه و بنی عباس شنیده

↔ بالجمله دسته بابی و بهایی یک بازی و ماجرای سیاسی و بر ضدّ تمامیت استقلال کشور ایران بود و مزدور صهیونیسم بوده و هست که یک جاسوس روسی آن را به وجود آورد، سپس آلت اغراض ضد اسلامی و استعماری دو دولت بزرگ دیگر در ایران و کشورهای دیگر شد و اگر زور و اعمال نفوذ دول بزرگ و مؤسسات و سازمان‌های صهیونیسمی آمریکایی و کمپانی‌های یهودی‌های آنجا تا حال از آنها حمایت نکرده بود، همان روزهای اوّل از میان رفته بودند و ریشه نفوذ این تحریکات مربوط به ضعف حکومت مرکزی و دخالت اجانب در مملکت و غفلت مسموم باز گذاردند و مشاغل و پست‌های حساس را به تشویق و دستور اجانب به بعضی افراد این حزب خائن سپردند.

کسانی که بخواهند به طور تفصیل از تاریخ این ماجرای سیاسی و رسوایی‌های رفتار سران مزدور این طایفه و خیانت‌ها و فتنه‌ها و آشوب‌ها و ترورهای آنها باخبر شوند، می‌توانند به تواریخ عصر فتنه علی محمّد باب مثل ناسخ و روضة الصفا و به کتاب‌هایی مانند کشف الحیل و فلسفه نیکو و ساخته‌های بهائیت در صحنه دین و سیاست و مهازل البهائیة، محاکمه و بررسی، بهائیت دین نیست و بهایی چه می‌گوید، دزدبگیر شرح بزبگیر و مفتاح باب الابواب و یادداشت‌های کینیاز دالگورکی یا کتاب دانستنی‌هایی درباره تاریخ و نقش سیاسی رهبرای بهایی که پرنس دالگورکی نیز در آن کاملاً معرفی شده و حتی به کتاب‌های خود این فرقه خیانت‌پیشه رجوع نمایند.

به عقیده ما یکی از نشانه‌های بقای استعمار و ایادی بیگانه، بودن افراد این فرقه جاسوس و مزدور در رأس بعضی از مقامات و واگذاری امتیازات به آنها و دخالت آنها در شعب تبلیغاتی و بازرگانی است که وظیفه هر مسلمان استقلال دوست، پایان دادن به این ردّپای استعمار و بستن و تخته کردن این دکان جاسوسی صهیونیسم است.

نشد که در مقام ردّ آنها انکار اصل ظهور مهدی را بنماید؛ بلکه آنـها را برای آنکه واجد صفات مهدی نیستند، ردّ می‌کردند و هیچ کس نگفت چون اینها به دروغ ادّعا می‌کنند، پس ما اصـل ظـهور مـهدی را قـبول نداریم؛ زیرا در میان مسلمانان که به کـتاب و سـنّت پـیغمبر و اجـماع صحابه و تابعین ایمان داشتند، این فکر یعنی انکار اصل ظهور مهدی با ردّ گفته پیغمبر و مخالفت کتاب و سنّت برابر بود و هـرگز قـابل قـبول نبود؛ بلکه چون در احادیث راجـع بـه ظـهور مـهدی از پـیدایش ایـن متمهدیان خبر داده شده، ایمان آنـها بـه صـحّت روایـات و ظـهور آن حضرت بیشتر می‌شد که کسانی که در اثر دعوای مدعیان دروغ‌گـوی مقام مهدویّت گمراه شدند، ضلالتشان مربوط به جهالت و نادانی و عدم معرفت و بی‌اطلاعی از اوصاف و علایم مهدی ـ علیه الصلاة و السلام ـ می‌باشد؛ ولی اگر کسی مهدی منتظر ـ عجل الله تعالی فرجه ـ را به همان اوصاف و نشانی‌ها که در اخبار و احادیث معرفی شده بشناسد، هـرگز گمراه نمی‌شود و دعاوی باطل سبب تزلزل ایمان و عقیدهٔ او نمی‌گردد و آن‌چنان که صفات و خصوصیات مهدی ﷺ مشروح و روشن و رافع ابهامات بیان شده، در مورد هیچ دعوت دیگر و احدی از انبیا و اولیا که منصوص به تنصیص نبیّ یا ولیّ سابق بودند، بیان نشده است.

تأثیر عقیده به ظهور مهدی در اخلاق

طنطاوی مصری در تفسیر خود راجع بـه قـرب سـاعت «قـیامت» و ظهور مهدی، سـخنان ابـن خـلدون مـغربی را نـقل کـرده و ایـن دو

موضوع را سبب ضعف عزایم و ایراث سستی و تفرقه و اختلاف پنداشته و به علمای اسلام، نسبت غفلت؛ بلکه تلویحاً آنها را به جهل و ضلالت نسبت داده است.

راجع به تفرقه و اختلاف در مقالهٔ «عقیده به ظهور مهدی و قیام مدعیان مهدویت» توضیح داده شد که تمام عناوین و حقایق مورد دستبرد و سوء تعبیر صاحبان اغراض فاسد گردیده و حتی مفهوم یگانگی و وحدت ملّی و دینی هم وسیله تفرقه شده و به نام تحصیل اتّحاد، بسا اختلاف به وجود آمده و به اسم حفظ وحدت، تفرقه ایجاد و مرتکب تجاوزات ننگین می‌گردند؛ امّا این سوء استفاده‌ها زیانی به حسن اتّحاد و لزوم آن نمی‌زند.

ایمان به ظهور مهدی علیه‌السلام هم مثل سایر عقاید اسلامی باید قدر مشترک و وسیله اتّحاد باشد. شما مقصّر هستید؛ زیرا موضوعی را که امّت بر آن اتّحاد و اتفاق دارند و اعتبار مدارک و مآخذ آن از بسیاری عقاید و مسایل اسلامی قوی‌تر است، انکار می‌کنید و اختلاف و تفرقه ایجاد می‌نمایید.

امّا راجع به قرب ساعت؛

اوّلاً: ایمان به اقتراب و نزدیکی قیامت مدلول و منطوق آیات محکم و صریح قرآن مجید است.

ثانیاً: این ایمان به هیچ وجه علّت ضعف و سستی نمی‌شود؛ بلکه سبب قوّت تصمیم و اهتمام در انجام تکلیف و خلوص نیت و تهذیب اخلاق و وسیله انذار و ترغیب به کارهای خیر و اعمال صالح است.

شما چون در ردّ و قبول حقایق، به غلط نتایج مادی را میزان قرار داده‌اید، می‌خواهید خبر اقتراب ساعت هم مستقیماً سبب فتح کشورها و دعوت به اختراع و پیشرفت امور صناعی و مادی باشد و از تأثیر معنوی و اخلاقی و رابطه آن با سازمان صحیح اجتماعی و مدینه فاضله‌ای که منظور اسلام است، غفلت دارید و فراموش کرده‌اید که دعوت انبیا و تعلیم و تربیت آنها بر اساس ایمان به مبدأ و معاد است.

مسلمانان با این ایمان به مبدأ و معاد و اقتراب ساعت، کشورهای بزرگ را فتح کردند و پرچم اسلام را در دورترین نقاط به اهتزاز درآوردند و اعلان آزادی انسان‌ها را در جهان انتشار دادند.

با این ایمان، جهانیان را به علم و دانش و تفکّر و تحقیق و کنجکاوی و ترقی علمی و صناعی دعوت کردند، علمدار علم و تمدن شدند و در هر رشته از علوم تجربی بزرگ‌ترین دانشمندان را به دنیا تحویل دادند.

راجع به تعیین وقت قیام و قیامت هم که می‌گویید: سبب انحراف و گمراهی شده و فلان صوفی حُقّه‌باز سنّی، وقتی برای آن معین کرده و گِله از برادران صوفی سنی خود کرده‌اید. البته حقّ دارید؛ ولی اگر کسی این سخنان را باور کرد، گناهش به گردن شما رهبران اهل سنّت است که افکار را روشن نمی‌کنید و مسلمانان را به معارف قرآن راجع به مبدأ و معاد آشنا نساخته‌اید.

قرآن مجید صریحاً علم قیام ساعت را مخصوص خدا دانسته و ما معتقدیم کسی از آن آگاه نیست و هر کس برای آن وقتی معین کند،

دروغگو و راهزن است و اکثریت بلکه قاطبه عوام مسلمان از سنی و شیعه تا چه رسد خواص و علما می‌دانند: کسی از تاریخ قیام ساعت خبر نداده و علم آن نزد خداوند متعال است:

﴿إِنَّ اللهَ عِندَهُ عِلْمُ السّاعَةِ﴾[1]

حال اگر نادانی در این موضوع اظهار علم کند، نه پذیرفته می‌شود و نه کسی به آن اعتنا می‌کند. اینها سبب ضعف و سستی مسلمانان نیست؛ بلکه سبب ضعف، کتمان حقایق و سیاست‌های سوء زمامداران و منحرف کردن جامعه از برنامه‌های روشن اسلامی است.

ایمان به ظهور مهدی علیه السلام نیز مانند قیام ساعت و اقتراب قیامت سبب ضعف و شکست روحیه و سستی در انجام تکالیف نیست. هیچ کس نگفته: چون مهدی ظهور می‌کند، تکالیف ساقط و مسلمانان در برابر کفار و حملات آنها تکلیفی ندارند و باید دست روی دست بگذارند.

هیچ کس نگفته:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ ما اسْتَطَعْتُمْ مِن قُوَّةٍ...﴾[2]

و آیات راجع به امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به خیر و دفاع از اسلام و وظایف اجتماعی و سیاسی را نباید اجرا کرد.

کسی نگفته است: ایمان به ظهور مهدی برای افراد سست‌عنصر و ضعیف اراده و بهانه‌جو و کسانی که ظلم و استعمار اجانب را در بلاد اسلام و خانه و وطن خود تحمل کرده‌اند عذر است.

---

۱. سوره لقمان، آیه ۳۴.
۲. سوره انفال، آیه ۶۰.

هرگز در یک خبر و روایت نرسیده که کارها را به آینده و ظهور مهدی واگذارید؛ بلکه به عکس مسلمانان در اخبار و احادیث به صبر و ثبات و کوشش و استقامت و شدت تمسک به تعلیمات و برنامه‌های قرآن تشویق شده‌اند.

همان‌طور که پیغمبر اعظم و مجاهد اوّل اسلام؛ علی علیه‌السلام و صحابه والامقام به انتظار ظهور مهدی، خانه نشینی و کناره گیری اختیار نکردند و برای اِعلای کلمهٔ اسلام آنی فارغ نبودند و از هیچ فداکاری و جان بازی خودداری نکردند، امروز هم مسلمانان همان وظایف را عهده دار و همان مسؤولیت‌ها را دارند.

ایمان به ظهور مهدی و امام وقت نیز مؤید همین احساس مسؤولیت است.

ایمان به ظهور مهدی، موجب تهذیب اخلاق و ورع و پارسایی و بیداری ضمیر است.

ایمان به ظهور مهدی، با واگذاری امور به آینده و گوشه گیری و انزوا و امروز و فردا کردن و قبول تسلط کفار و اشرار و خودداری از ترقی صناعی و علمی و ترک اصلاحات اجتماعی سازگار نیست.

ایمان به ظهور مهدی، سبب رشد فکر و مانع از ضعف و ناامیدی و بدبینی به آینده است.

ایمان به ظهور مهدی، همان نتیجه و فایده را دارد که این آیات شریفه دارند، آیاتی مثل:

﴿إِنّا نَحْنُ نَزَّلْنا الذِّكْرَ وَإِنّا لَهُ لَحافِظُونَ﴾؛[1]

«البته ما قرآن را بر تو نازل کردیم و خود نیز آن را محفوظ خواهیم داشت».

و آیه:

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللهِ بِأَفْواهِهِمْ...﴾؛[2]

«کافران می‌خواهند نور خدا را با گفتار باطل و طعن مسخره خاموش کنند...».

و آیه:

﴿وَلا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِن كُنتُم مُؤْمِنِينَ﴾؛[3]

«شما مسلمانان نه هرگز در کار دین سستی کنید و نه از فوت غنیمت و متاع دنیا اندوهناک باشید؛ زیرا شما فاتح و پیروزمندترین و بلندترین ملل دنیا هستید، اگر در ایمان ثابت و استوار باشید».

همان‌طور که مفاد این آیات، فتور و سستی و شانه از زیر بار مسؤولیت خالی کردن نیست، ظهور مهدی و غلبه آن حضرت و حکومت جهانی او نیز سبب سستی و جواز مسامحه در انجام تکالیف نیست.

همان‌طور که مسلمانان صدر اسلام از این آیات و بشارت‌های

---

۱. سوره حجر، آیه ۹.
۲. سوره صف، آیه ۸
۳. سوره آل‌عمران، آیه ۱۳۹.

پیغمبر ﷺ به فتوحات آینده و کشورگشایی‌های مسلمین فهمیدند که نباید در خانه به انتظار آینده نشست و تماشاچی صحنه‌های شکست مسلمانان و عقب ماندن آنها از کفار در علم و صنعت و اسباب قوه و قدرت گردید و به گفتن اینکه خدا حافظ است و خدا وعده نصرت داده و خدا نمی‌گذارد نورش خاموش شود، اکتفا نمی‌کردند.

کسانی هم که به ظهور حضرت مهدی ؑ ایمان دارند، خصوصاً اگر روایات و احادیثی را که از طرق شیعه روایت شده، خوانده باشند، باید در اطاعت اوامر خدا و انجام تکالیف شرعی از دیگران کوشاتر و غیرت و همت و اهتمام آنها در حفظ نوامیس شرع و حمایت از قرآن و احکام و دفاع از حریم اسلام و مجد و عظمت مسلمین بیشتر باشد.